

نحو البلاغه

به زبان ساده

جلد دوم

ف. خرازی

سرشناسه: علی بن ابی طالب علیہ السلام, امام اول, قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 عنوان قراردادی: نهج البلاغه, فارسی - عربی.
 عنوان و نام پدیدآور: نهج البلاغه به زبان ساده / علامه سید رضی؛ ترجمه
 ف. خرازی.
 مشخصات نشر: تهران: نیک معارف, ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص.
 شابک جلد دوم: ۰-۵۵۶۷-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸
 وضیعت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: علی بن ابی طالب علیہ السلام, امام اول, قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 خطبه‌ها، کلمات قصار، نامه‌ها.
 شناسه افزوده: شریف الرضی، محمدبن حسین، ۳۵۹-۴۰۶ ق گردآورنده.
 شناسه افزوده: خرازی، ف، ۱۳۰۵، مترجم.
 BP ۳۸/۰۴۱ ۱۳۹۱
 رده‌بندی دیوبین: ۲۹۷/۹۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۷۶۰۳



۶۶۹۰۰۱۰ (۴ خط)

نام کتاب
مؤلف
مترجم
ناشر
نوبت چاپ
تیراژ
چاپ
شابک جلد دوم:	۰-۵۵۶۷-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸
ISBN 978 - 964 - 5567 - 97 - 0
شابک دوره:	۴-۹۹-۹۶۴-۵۵۶۷-۹۷۸
ISBN 978 - 964 - 5567 - 99 - 4

<http://www.nikmaaref.com>

info @ nikmaaref.com

وب سایت:

پست الکترونیک:

خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، شماره ۴، زنگ اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايته على بن أبي طالب عليهما السلام

در طول قرون گذشته از آغاز تألیف کتاب شریف نهج البلاغه توسط سید رضی(ره) تاکنون، علماء و دانشمندان بسیاری در چاپ و ترویج این کتاب ارزشمند، زحمات و هزینه‌های فراوانی را متحمل شده و کتابهای تحقیقی، تفسیری، بحثی و علمی بی‌شماری از خود به یادگار نهاده‌اند.

نهج البلاغه، سخنان گرانبهایی از امام علی علیهم السلام است. اما سخن در این است که این کلام والا و ارزشمند در اختیار دانشمندان و طبقات تحصیل کرده جامعه قرار دارد و با کمال تأسف عامه مردم، هر چند علاقمند به خاندان نبوت در استفاده از این کتاب ارزشمند محروم مانده‌اند.

لذا به حکم «يا أَيُّهَا الْعَرِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الصُّرُّ وَ جِئْنَا بِيَضْاعَةٍ مُّجَاهَةٍ» هدف ترجمه سهل و آسان این کتاب شریف است تا پس از قرآن کلام خداکه با ترجمه ساده در اختیار همگان قرار دارد، بتواند قلوب عامه مردم را با علاقمندی به مقام ولایت معصومین به خود جلب کرده و سبب بهره برداری عامه مردم گردد.

امید است با لطف الهی این کتاب ارزشمند در دیف قرآن کریم و مفاتیح به هر خانه‌ای راه یافته و باعث آشنایی مردم با کلمات گهربار امام علیهم السلام، و شناخت مقام

امامت و کمال اعتقادات مذهبی همگان شود.

آب دریا را همی نتوان کشید پس بقدر تشنگی باید چشید

نهج البلاغه کتابی از جنس نور است، امید است به عنایت پروردگار این کلمات ارزشمند مورد توجه بیشتری قرار گیرد تا افزون بر مردمان زمینی فرشتگان نیز نگاههای آسمانی شان را به آن بیاندازند.

در پایان از درگاه ایزد منان برای تمام کسانی که در راه توسعه این کتاب بی نظیر تحمل رنج کرده‌اند، از ابتدای جمع آوری توسط مرحوم سید رضی تا دوره حاضر اجر اخروی مسئلت دارد.

بهار یک هزار و سیصد و نود یک

مطابق با جمادی الاول یک هزار و چهارصد و سی و سه

مترجم

سخنی با خوانندگان

* ترتیب خطبه‌ها از لحاظ شماره‌بندی مطابق با نهج البلاغه مرحوم آقای فیض
الاسلام است که خوانندگان عزیز برای توضیح و تفاسیر بیشتر می‌توانند به آن مراجعه
نمایند.

** هر خطبه با یک عنوان و تیتر آغاز شده است که این عنوان‌ین مطابق با نهج البلاغه
مرحوم آقای دشتی تنظیم گردیده است.

مترجم

١٠١ - و من خطبة له ﷺ

تَجْرِي هَذَا الْمَجْرِي

از سخنان امام علی(ع) که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری در بصره ایراد شد
درباره پیشامدهای بد و سختیهای روز رستاخیز

۱ - در وصف روز قیامت

وَ ذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، لِتِقَاضِ الْحِسَابِ وَ جَرَاءِ
الْأَعْمَالِ،

قیامت روزی است که خداوند جمع می‌کند در آن خلائق را از گذشتگان و آیندگان،
برای رسیدگی دقیق بحساب و پاداش اعمال،
خُضُوعاً، قِياماً،

در حالی که مردم، ایستاده، خاضع و فروتنند،
فَدْ الْجَمَهُومُ الْعَرَقُ،

محققاً عرق فراگرفته مانند لجام اطراف دهان ایشانرا،
وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ،

و می‌لرزاند زمین ایشانرا،

فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمِيهِ مَوْضِعًا،

پس نیکوترین مردم از جهت حال کسی است که بیابد برای جای پای خود
 محلی را،

وَ لِنَفْسِهِ مُتَسَعًا،

و برای آسایش خود محل فراخی را،

۲ - خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهداتی پیروز

مِنْهَا: فِتْنَةُ كَيْطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ،

(پس از من) فتنه ظاهر گردد مانند پاره‌ای از شب تاریک،

لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَ لَا تُرْدُ لَهَا رَأْيَهُ،

که نتواند قیام کند برابر آن هیچ نیروئی، و از بین تبرآ آنها را هیچ پرچم و سپاهی،

تَأْتِيكُمْ مَزْمُوْمَةً، مَرْحُولَةً،

روبشما آرد چون شتری که مهار شده، و جهاز بر آن گذاشته شده،

يَحْفِرُهَا قَائِدُهَا، وَ يَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا،

می‌کشد آن را جلو دارش، و میدواند آنرا سواره‌اش،

أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَآبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلَيْهُمْ،

فتنه جویان مردمی هستند که آزارشان بیشتر است، تاغارت کردن شان،

يُجَاهِدُهُمْ فِي اللهِ قَوْمٌ، أَذْلَلَهُ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ ،

جهاد می‌کند با ایشان در راه خدا گروهی، که خوار بنظر می‌رسند در برابر گردن کشان،

فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ،

در زمین قدر و منزلتشان ناشناخته است،

وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ،

ولی در آسمان مشهورند،

فَوَيْلٌ لَكِ يَا بَصَرَةُ عِنْدَ ذَلِكِ، مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللهِ ،

پس وای بحال تو ای بصره در آن هنگام، از سپاهی که از خشم خدا پدید آید،

لَا رَهَجَ لَهُ، وَ لَا حَسَّ،

بدون گرد و غبار، و بدون صدا،

وَسَيِّئَتِي أَهْلُكِ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ،
گرفتار خواهند شد ساکین تو بمروگ سرخ (کشتار)، و گرسنگی غبارآلود (که چهره‌ها
در اثر گرسنگی بی‌رنگ و غبارآلود می‌نماید)،

۱۰۲ - و من خطبٰه لہ علیہ السلام

۱ - فِي التَّزَهِيدِ فِي الدُّنْيَا = درباره بی رغبتی بدنیا
أَيُّهَا النَّاسُ انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّازِهِدِينَ فِيهَا،
ای مردم؛ بدنیا چنان‌بگرید که بی رغباتان بدان نگریستند،
الصَّادِفِينَ عَنْهَا،
و اعراض از آن نمودند،
فَإِنَّهَا وَاللهِ عَمَّا قَلِيلٍ، تُزِيلُ الثَّاوِي السَّاكِنَ،
زیرا بخدا سوگند دنیا بزودی، دور می‌کند اقامت کننده و ساکنش را،
وَتَفَجَّعُ الْمُرْفَ الْآمِنَ،
و اندوهناک می‌سازد صاحب نعمت و امنیت را،
لَا يَرْجِعُ مَا تَوَلَّ مِنْهَا فَادَبَرَ،
باز نمی‌گردد آنچه از دنیا گذشته و پشت نموده،
وَلَا يُدْرِي مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيَتَظَرَّ،
و دانسته نمی‌شود آنچه که بعد خواهد آمد تا انتظار برده شود،
سُرُورُهَا مَشْوُبٌ بِالْحُزْنِ،
خوشی دنیا آمیخته به اندوه است،
وَجَلَدُ الرِّجَالِ فِيهَا إِلَى الْضَّعْفِ وَالْوَهْنِ،
و قدرت و توانائی مردان بضعف و سستی می‌گراید،

فَلَا تَغْرِنَّكُمْ كَثْرَةً مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا،

پس نفرید شمارا بسیاری آنچه خوش آید شمارا،

لِقَلْلَةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا،

زیرا اندکست آنچه دستری به آن دارید از بهره‌ها،

رَحِيمَ اللَّهُ امْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبِرَ، وَ اعْتَبِرَ فَأَبْصِرَ،

خدای رحمت کند کسیرا که اندیشه نموده عترت گیرد، و در نتیجه عترت بیناگردد،

فَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ،

پس گوئیا آنچه موجود است از دنیا بزودی نبوده و نابود است،

وَ كَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزُلْ،

و گویا آنچه از آخرت موجود است بزودی زوال ناپذیر و همیشگی است،

وَ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ،

و آنچه شماره شدنی است (ساعت عمر) پایان پذیر است،

وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ،

و هر چه انتظارش را دارید (مرگ) آینده است،

وَ كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ،

و هر آینده‌ای نزدیک است،

منها

واز آن جمله است

۲ - صفة العالم (توصیف دانشمند)

الْعَالَمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ،

دان اکسی است که قدر خود را بشناسد،

وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهَلًا، أَلَا يَعْرُفَ قَدْرَهُ،
وَكَافِي اسْتَ در جهالت سخن، که قدر خود را نشناست،
وَإِنَّ مِنْ أَغْضِبِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ،
و همانا دشمن ترین مردم نزد خدای تعالی، بندهای است که خداوند او را بخودش
واگزارد،

جَائِرًا عَنْ فَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ،
که از راه راست قدم بیرون نهاد سیر کند بدون راهنمای،
إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنيَا عَمِلَ،
اگر دعوت شود بسوی کشت دنیا عمل کند،
وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسِلَ،
و اگر دعوت شود بسوی کشت آخرت کاهلی نماید،
كَانَ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ،
مانند آنکه آنچه برایش کار می کند برا او واجبست،
وَكَانَ مَا وَنَى فِيهِ، سَاقِطٌ عَنْهُ،
و گویا آنچه نسبت به آن تبلی و کوتاهی می کند، از او ساقط است (نخواسته اند)،
وَمِنْهَا
واز آن خطبه است

۳ - آخر الزمان (درباره آخرالزمان)

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ، إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَّةٍ
و آن روزگاریست که نجات نیابد در آن، مگر مؤمن خدا پرست بی نام و نشان،
إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ،
اگر حضور یابد در مجالس شناخته نشود،

وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَنْدُ،
وَإِنْ غَابَ بَاشَدَ كُسْيَى در جستجویش نباشد،
أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى،
آنان چراغهای هدایت،
وَأَعْلَامُ السُّرَى،
و نشانه‌های روشن هستند برای سیرکنندگان در شب تار،
لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ،
برای فتنه رفت و آمد نمی‌کنند،
وَلَا الْمَدَائِيعُ الْبُذرِ،
و بدیهای مردم را آشکار نمی‌سازند،
أُولَئِكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ،
خداؤند درهای رحمتش را برای آنان می‌گشاید،
و يَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّاءَ نَعْمَتِهِ،
و سختی عذابش را از ایشان بر طرف می‌گرداند،
أَيُّهَا النَّاسُ سَيِّاتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ، يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ،
ای مردم؛ خواهد آمد بر شما زمانی، که واژگون گردد در آن اسلام،
كَمَا يُكْفَأُ الْأَنَاءُ بِمَا فِيهِ،
چنانکه واژگون گردد ظرف با آنجه در آنست،
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَذَّكُمْ، مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ،
ای مردم؛ همانا خدا پناه داده شمارا، از اینکه ظلم و ستم کند بر شما،
وَلَمْ يُعْذِّبْكُمْ، مِنْ أَنْ يَبْلِيَكُمْ،
و پناه نداده شمارا، از اینکه امتحان کند (ایمن از امتحان نیستند)،

وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ فَائِلٍ،

و این سخن از آن ذات برتر است که فرمود،

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾،

همانا در واقعه طوفان نوح وهلاکت قارون نشانه هائی است و ما امتحان کننده ایم،

أَمَا قَوْلُهُ عَلَيْهِ،

اما سخن حضرت که فرمود،

كُلُّ مُؤْمِنٍ نُورٌ،

هر مؤمن نور است،

فَإِنَّمَا أَرَادَ بِهِ الْخَامِلُ الذُّكْرُ الْقَلِيلُ الشَّرُّ، وَالْمَسَايِعُ جَمْعُ مِسْيَاحٍ،

مراد مؤمن گمنامی است که شر و فساد نداشته باشد، و مسابیح جمع مسیح است،

وَهُوَ الَّذِي يَسِيعُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْفَسَادِ وَالنَّمَاءِ،

و مراد کسی است که بین مردم پی فتنه و فساد رفته سخن چینی کند،

وَالْمَذَايِعُ جَمْعُ مِذْيَاعٍ،

و مذایع جمع مذیاع است،

وَهُوَ الَّذِي إِذَا سَمِعَ لِغَيْرِهِ بِفَاحِشَةٍ أَذَاعَهَا وَنَوَّهَ بِهَا،

و مراد کسی است که چون بدی و ناشایسته ای بشنود فاش نموده همه جا آشکار کند،

وَالْبُذْرُ جَمْعُ بَذْوَرٍ،

وبذر جمع بذور است،

وَهُوَ الَّذِي يَكْثُرُ سَفَهُهُ وَيَلْغُو مَنْطِقَهُ،

و مراد کسی است که بسیار سفیه بوده و گفتارش لغو باشد،

۱۰۳ - و من خطبه له ﷺ

(ره آورد بعثت پیامبر ﷺ)

اَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً رَسُولَهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا،
پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر ﷺ خداوند سبحان برانگیخت حضرت
محمد ﷺ را در حالیکه هیچیک از عرب کتاب نمی خواند،
وَ لَا يَدَعِي نُبُوَّةً وَ لَا وَحْيًا،
و ادعاء نبوت و وحی نداشت،
فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاهُ،
پس جنگید با یارانش باکسانی که مخالفت او کردند،
يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنْجَاتِهِمْ،
سوق می داد ایشان را بسوی رستگاریشان،
وَ يُبَادِرُهُمُ السَّاعَةَ، أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ،
و مبادرت می نمود بر هانیدن ایشان، که مبادا مرگ دریابد آنانرا،
يَخْسِرُ الْحَسِيرُ،
نا آنرا که مانند شتر عاجز (خسته) و درمانده،
وَ يَقْفُ الْكَسِيرُ،
و وامانده و شکسته شده بود (شکسته حال)،
فَيَقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتَهُ، إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ،
می ایستاد بر سر راه او تا می رسانند او را بمنزل (سعادت)، مگر هلاک شونده ای که ابداً
خیری در او نبود،
حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَاتَهُمْ،
نا آنکه نمود بایشان راه نجاشان را،

وَبَوَّاهُمْ مَحَلَّتُهُمْ،
و جای داد ایشان را در جایگاهشان (گرویدن باسلام)،
فَاسْتَدَارْتُ رَحَاهُمْ، وَاسْتَقَامْتُ فَنَاهُمْ،
پس بگردش افتاد آسیای ایشان، و راست گردیده (تیز شد) نیزه آنها،
وَأَيْمُ اللَّهِ،
و سوگند بخدا،
لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقِيَهَا، حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا،
بتحقيق بودم من دنباله آن سپاه، تا آنکه لشگر کفر شکست خورد و عقب نشست،
وَاسْتُوْسَقْتُ فِي قِيَادِهَا،
و گردآمده و رام گردیدند،
ما ضَعُفتُ، وَلَا جَبْنُتُ، وَلَا خُنْتُ، وَلَا وَهْنُتُ،
هرگز ناتوان نشده؛ و نه ترسیدم؛ و خیانت ننموده؛ و سستی نور زیدم،
وَأَيْمُ اللَّهِ لَأَبْقِرَنَ الْبَاطِلَ، حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ،
و سوگند بخدا هر آینه می شکافم باطل را، تا خارج کنم حق را از پهلوی آن،
وَقَدْ تَقدَّمَ مُخْتَارُ هَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَّا أَنَّنِي وَجَدْتُهَا فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ عَلَى خِلَافِ مَا سَبَقَ مِنْ
زِيَادَةٍ وَنَقصَانٍ فَأُوجَبَتِ الْحَالُ إِثْبَانَهَا ثَانِيَةً،
و گذشت (در خطبه ۳۳) مطالب این خطبه جزاینکه یافتم در این روایت برخلاف
خطبه گذشته زیادتی و نقصانی را پس لازم دیدم نوشتمن آنرا بار دگری،

۱۰۴ - و من خطبة له ﷺ

(نوشته اند که امام ﷺ این سخنرانی را ۵ روز بعد از بدست گرفتن قدرت سیاسی کشور
اوخر ذی الحجه سال ۱۳۵ ایراد فرمود)

۱ - (ویژگی‌های پیامبر ﷺ)

حَتَّىٰ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا
نَا آنکه خداوند برانگیخت حضرت محمد ﷺ را که گواه باشد و مژده دهنده و
ترساننده،
خَيْرُ الْبَرِّيَّةِ طِفْلًا، وَأَنْجَبَهَا كَهْلًا،
در حال کودکی بهترین خلایق، و در سن کهولت برگزیده ترین آنها بود،
وَأَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً،
و پاکیزه ترین پاکان در طبیعت و خلق،
وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْطِرِينَ دِيمَةً،
وبخشندۀ تر از توقع خواستاران بود (باران بخشش بود)،

۲ - (هشدار از آینده تلخ فرزندان امیه)

فَمَا احْلَوْتُ لَكُمُ الدُّنْيَا فِي لَذَّتِهَا،

(ای بنی امیه) از شیرینی و خوشی دنیا بهره مندنگشتید،
وَلَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رَضَاعِ أَخْلَافِهَا، إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَقْتُمُوهَا، جَائِلًا خِطَامُهَا قَلِيقًا وَضِينُهَا،
و نتوانستید بنوشید شیر از پستان آن، مگر بعد از آنکه یافتید آنرا، با مهار جولان دار
(رها شده) و جهاز و پالان تنگ نبسته،
فَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ، بِمِنْزَلَةِ السُّدُرِ الْمَخْضُودِ،
بتحقیق گردیده بود حرام آن نزد اقوامی (حکومت عثمان)، بمنزله درخت سدر بی خار
(که تناول میوه اش آسانست)،
وَحَالُهَا بَعِيدًا عَيْرَ مَوْجُودٍ،
و حلال آن دورگشته وجود نداشت،
وَصَادَقْتُمُوهَا، وَاللَّهِ ظِلًا مَمْدُودًا إِلَى أَجْلٍ مَعْدُودٍ،
و یافتید دنیارا؛ سوگند بخدا سایه ای کشیده شده تا مدت معینی،

فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ، وَ أَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ،

پس زمین برای شما خالی و بی صاحب است، و دستهای شما در آن گشاده است،

وَ أَيْدِي الْقَادِهِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَهُ، وَ سُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسْلَطَهُ،

و دست رهبران واقعی از استیلاء بر شما بازداشته شده، و شمشیرهای شما بر ایشان
مسلط،

وَ سُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَهُ،

و شمشیرهای ایشان از شما بازگرفته شده،

اَلَا إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَائِرًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا،

آگاه باشد برای هر خونی خونخواهی است، و برای هر حقی خواهانی،

وَ إِنَّ الثَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ،

همانا خونخواه درباره خونهای ما مانند حاکمی است که در حق خود حکم کند،

وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مِنْ طَلَبٍ، وَ لَا يَفُوتُهُ مِنْ هَرَبٍ،

و او همان خداست که هر که را طلبید از دستگیریش عاجز نیست، و بگریزد از چنگش

بیرون نرود،

فَأَقْسِمُ بِاللهِ يَا بَنِي أُمَّيَّهُ عَمَّا قَلِيلٍ، لَتَعْرِفَنَّهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوٍّ كُمْ،

پس سوگند یاد می کنم بخدا ای بنی امیه در اندک زمانی، خواهید دانست که ریاست
دنیا در دست غیر شما و در خانه دشمن شماست (بنی العباس)،

۳ - (اندرزهای جاودانه و توجه دادن مردم به اهل بیت عليهم السلام)

اَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ، مَا نَفَدَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ،

آگاه باشد همانا بینانترین دیده ها، چشمی است که نظرش در خیر باشد،

اَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ، مَا وَعَى التَّنْدِيرَ وَ قَبِيلَهُ،

آگاه باشد همانا شنوواترین گوشها، گوشی است که حفظ کند تذکر را و پذیرد،

ایهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا، مِنْ شُعْلَةٍ مِضَبَاحٍ وَاعِظٍ مُتَعَظِّ،
 ای مردم؛ طلب روشنی کنید، از شعله‌ی چراغ پند دهنده پند پذیرفته،
 وَ امْتَاحُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ، قَدْ رُوَّقْتُ مِنَ الْكَدَرِ،
 وبکشید آبرا از چشم‌های صافی، که صاف باشد از تیرگی و آلو دگی،
 عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرْكُنُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ، وَ لَا تَنْقَادُوا إِلَى أَهْوَائِكُمْ،
 ای بندگان خدا؛ اعتماد نکنید به نادانی خود، و مطیع خواسته‌های خود نگردید،
 فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَدَا الْمَنْزِلِ، نَازِلٌ بِشَفَاءِ جُرْفِ هَارِ،
 زیراکسی که بچنین منزلی وارد گردد، وارد شده بکنار رودی که از مرور سیل زیرش
 تنهی شده در شرف سقوط است،
 يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ، لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ،
 بر دوش می‌کشد هلاکت را و انتقال می‌دهد آنرا از جائی بجائی، بجهت اندیشه‌ای که
 پدید آید او را بعد از اندیشه دگر،
 يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ، وَ يُقَرِّبَ مَا لَا يَنْقَارِبُ،
 اراده می‌کند که بچسباند آنچه را نمی‌چسبد، و نزدیک کند آنچه را که نزدیک
 نمی‌شود،
 فَاللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يُشْكِي شَجَوْكُمْ،
 پس از خدا بر ترسید مباداشکایت کنید نزد کسی که بر طرف نمی‌سازد غم (حاجت) و
 اندوه شما را،
 وَ يَنْفُضُ بِرَأْيِهِ مَا قَدْ أَبْرَمَ لَكُمْ،
 و می‌شکند با رأی خود آنچه را که استوار گشته برای شما،
 إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ،
 همانا نیست بر امام مگر قیام به آنچه مأمور شده از فرمان پروردگارش،

الْبَلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَا لِلسُّنْنَةِ،

(که عبارتست) از کوتاهی نکردن در پند دادن، و کوشش در خیرخواهی، و احیاء سنت رسول ﷺ،

و إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِيهَا، وَإِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا،

و اجراء حدود بر مستحقین آن، و رسانیدن سهام بیت المال به اهلش،

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ، مِنْ قَبْلِ تَصْوِيجِ نَبِيِّهِ،

پس بشتابید برای فراگرفتن علم پیش از خشک شدن گیاه آن،

وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ، عَنْ مُسْتَشارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ،

و پیش از آنکه بخود گرفتار شوید و وامانده، از استفاده (طلب ظهرور) علم و دانش از اهلش،

وَأَنْهُوا غَيْرَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَنَاهُوا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُتُمْ بِالنَّهِيِّ بَعْدَ التَّنَاهِيِّ،

و نهی کنید دیگران را از منکر، و خودداری کنید خود از آن، زیرا مأمور بنهی هستید بعد از آنکه خود ترک کنید،

١٠٥ - و من خطبة له ﷺ

(این خطبه در کوفه در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد)

۱ - (تعریف جامع للإسلام)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ،

سپاس خدای را که گشود راه دین اسلام را،

فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ،

و آسان گردانید راههای سرچشمہ آن را برای کسی که وارد گردد در آن،

وَ أَعْزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ،

و استوار نمود ستونهای آنرا تاکسی بر آن غلبه ننماید،

فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ،

پس قرار داد آنرا محل امن برای کسی که خود رابه آن متصل نمود،

وَ سِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ،

و ماشه آرامش برای کسی که در آن داخل گشت،

وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ،

و دلیل برای کسی که بوسیله آن سخن گفت،

وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ نُورًا لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ،

و گواه برای کسی که دفاع کند از آن، و روشنی برای کسی که از آن روشنی طلبد،

وَ فَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَ لُبًا لِمَنْ تَدَبَّرَ،

و ماشه فهمیدن برای خردمندان، و عقل و درک برای اندیشمندان،

وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ تَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ،

و نشانه روشن برای جویندگان راه حق، و روشن بینی برای صاحبان عزم و اراده،

وَ عِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَ نَجَاهَةً لِمَنِ صَدَقَ،

و پندپذیری برای عترت گیرندگان، و نجات بخش برای تصدیق کنندگان،

وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَ رَاحَةً لِمَنْ فَوَضَ،

و اطمینان بخش برای کسی که توکل کند، و آسایش بخش برای کسی که اعتماد کند،

وَ جُنَاحًا لِمَنْ صَبَرَ، فَهُوَ أَبْيَجُ الْمَنَاجِ،

و سپر برای کسی که شکیباتی ورزد، پس اسلام روشن ترین راههایست،

وَ أَوْضَحُ الْوَلَائِجِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ،

و آشکارترین مذاهب، مناره آن در بلندی،

مُشْرِقُ الْجَوَادِ، مُضِيَءُ الْمَصَابِيحِ،
راههای آن در خشان است، پر فروغ است چراغهاش،
كَرِيمُ الْمِضْمَارِ، رَفِيعُ الْغَایَةِ،
در میدان مسابقه پیش رو نده است، پایان آن بلند است،
جَامِعُ الْحَلْبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ،
گردا آور نده اسبان مسابقه است، مورد رغبت است جایزه اش،
شَرِيفُ الْفُرْسَانِ، التَّصْدِيقُ مِنْهَا جُهَّهُ،
مسابقه دهنگانش بزرگوارند، تصدیق کردن راه آنست،
وَ الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ،
و انجام نیکیها نشانه های آن، و پایانش مرگ است،
وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَ الْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ،
میدان ریاضتش دنیا، و مرکز گردآمدن مسابقه دهنگان قیامت،
وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ،
و جایزه اش بهشت است،
مِنْهَا

۲- في ذكر النبي ﷺ (در وصف پیامبر اکرم ﷺ)
حَتَّى أَوْرَى قَبِيسًا لِقَابِسِينَ،
تا آنکه خداوند برافروخت شعله هدایت را برای برگیرنده بهره،
وَ أَنَارَ عَلَمًا لِحَابِسِينَ،
وروشن ساخت نشانه هدایت را برای درمانده و سرگردان،
فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ،
پس خداوند آنحضرت ﷺ امین و درستکار بود،

وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ،
وَ كَوَافِرُ شَاهِدِ رُوزِ قِيَامَتِ تو،
وَ بَعِيشُكَ نِعْمَةً،
و فرستاده‌ای است که نعمت و بخشش تو است،
وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً،
و فرستاده تو است براستی که وجودش رحمت است،
اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَماً مِنْ عَدْلِكَ،
خداوندا قسمت گردان باوبهره ونصيب عدل خودت را،
وَ اجْزِهِ مُضاعفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ،
و پاداش ده او را بفضل وكرمت خير بسيار،
اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بَنَاءِ الْبَانِيْنَ بَنَاءً،
خداوندا بناء دين او را عاليتر از بناء دين انبیاء سابقین قرار ده،
وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ نُزْلَهُ، وَ شَرَفْ عِنْدَكَ مَنْزِلَتَهُ،
و گرامی دار خوان نعمت او رانزد خودت، و رفعت ده نزد خودت جایگاه او را،
وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ، وَ أَعْطِهِ السَّنَاءَ وَ الْفَضِيلَةَ،
وبرسان او را بمنتهی درجه بزرگواری، و عطاکن او را برتری بر همه خلائق،
وَ احْسِرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ حَزَّاً يَا، وَ لَا نَادِمِينَ، وَ لَا نَاكِبِينَ، وَ لَا ضَالِّينَ، وَ لَا
مُضَلِّينَ، وَ لَا مَفْتُونِينَ،
و محشور فرما مارا در جمعیت و یارانش که نه زیانکار، و نه پشیمان، و نه منحرف، و
نه عهدشکن؛ و نه گمراه؛ و نه گمراه کننده؛ و نه فریب خورده باشیم،

وَمِنْهَا فِي حِطَابِ أَصْحَابِهِ

۳ - (ره آورد بعثت پیامبر ﷺ)

وَقَدْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكَرِّمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ،

(مردم) در اثر کرامت خداوند شما را بجایی رسانید که اکرام میشوند کنیزان شما،

وَتُوَصِّلُ بِهَا چِيرانُكُمْ،

واحسان و اکرام میگردد همسایگان (کافر) شما،

وَيُعَظِّمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ،

و بزرگ میدارد شما را کسی که نیست فضیلتی برای شما براو،

وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ،

ونه احسانی باو کرده اید،

وَيَهَا بُكْمٌ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَلَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ،

و میترسند از شما کسانی که نمیترسند از جهت غلبه و تسلط شما، و نه برای شماست بر

آنها فرمانروایی،

۴ - (علل سقوط و سیر ارجاعی امت)

وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَنْضَبُونَ،

و هم اکنون مینگرید که پیمانهای خداشکسته شده چرا بخشم نمی آئید،

وَأَنْتُمْ لِنَفْسِ دِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنُفُونَ،

و حال آنکه شما کسانی هستید که شکستن پیمان پدرانتاراننگ میدانید،

وَكَانَتْ أُمُورُ اللهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَعَنْكُمْ تَضُدُّ،

شما مردمی بودید که احکام خدا بر شما وارد میشد (از شما میپرسیدند) و از شما صادر

میشد (پاسخ میدادید)،

وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ فَمَكَثْتُمُ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتُكُمْ،

وبشما باز میگشت (قصاصوت میگردید) پس مقام خود را بستمگران و اگذار دید،

وَ الْقِيَمُ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتُكُمْ، وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ،
و سپردید بایشان زمام کارتان را، و تسليم شدید در احکام الهی از ایشان پیروی
می‌کنید،
يَعْمَلُونَ بِالشَّيْءَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ
که عمل میکنند بشبهه‌ها با آراء باطله، و میرونند بدنبال شهوت نفسانی،
وَ اِيمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلًّ كَوْكِبٍ، لَجَمَعَكُمُ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ،
سوگند بخدا؛ اگر شما را پراکنده کنند در زیر هر اختری، هر آینه گردآورد شما را
خداآوند برای روز بد ایشان و (انتقام گرفتن)،

۱۰۶ - و من کلام له ﴿بِإِيمٍ﴾

(نبرد صفين در سال ۳۷ هجری)

فِي بَعْضِ أَيَّامِ صَفَينَ، وَ قَدْ رَأَيْتُ جَوْلَكُمْ وَ انْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ،
دریکی از روزهای جنگ صفين، بتحقیق دیدم گریختن و پشت کردن شما را از
صفهایتان،
تَحْوِزُكُمُ الْجُفَافُ الطَّغَامُ، وَ أَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ،
گریزاندند شما را جفا کاران بدخوا و بادیه نشینان اهل شام،
وَ أَتْمُ لَهَمِيمُ الْعَرَبِ وَ يَا فِيْخُ الشَّرَفِ،
وحالیکه شما از برازنگان و جوانمردان عرب هستید، و چون مغز سر شریف،
وَ الْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ،
و چون بینی بر سایر اعضا متقدمید، و مانند کوهان شتر بلند مرتبه و بزرگتر از آنها
هستید،

وَ لَقْدْ شَفَى وَ حَارِحَ صَدْرِي، أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِآخِرَةٍ تَحْزُونُهُمْ كَمَا حَازُوكُمْ،
و بتحقیق شفا یافت دردهای سینه‌ام، هنگامیکه دیدم شما در آخر کار می‌راندید آنها
را چنانکه رانند شما را،
و تُزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ، كَمَا أَزَلُوكُمْ حَسَّاً بِالنَّصَالِ،
و دور میکردید آنها را از سنگرهاشان، چنانکه دور کردند شما را در حال کشتن با
شمیرها،
و شَجَرًا بِالرِّمَاحِ تَرَكَبُ أُولَاهُمْ أَخْرَاهُمْ، كَالْأَبْلِ الْهَيْمِ الْمَطْرُودَةِ،
و زدن بانیزه‌ها رویهم میریخت اوّل آنها با خرسان، مانند شتران تشنه راند شده،
تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا، وَ تُذَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا،
که دور شونداز حوضها، و منع شونداز آبگاهشان،

۱۰۷ - و من خطبۃ لہ علیہ السلام

وَ هِيَ مِنْ خُطَبِ الْمَلَاحِمِ

و آن از خطبه‌هائی است که در آن از فتنه و فسادها بیان فرموده

۱ - (معرفت و خداشناسی)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّهِ،
سپاس خدایرا که آشکار گشته برای خلائق بسبب آفرینش اش، و نمایان گردیده نزد
دلهای ایشان بسبب حجت و برهانش،
خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ،
آفرید خلائق را بدون بکار بردن فکر و اندیشه،
إِذْ كَانَتِ الرَّوِيَّاتُ لَا تَلِيقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ،
زیرا اندیشه‌ها سزاوار نیست مگر بکسانیکه دارای قوای مدرکه باطنیه هستند،

وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ، خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّتُّراتِ،
وَخَداوندِی نَفْسِهِ دارایِ ضَمِير وَ دَلِی نِیست، نَفْوَذ دَارِد عِلْمِش بِبَاطِن وَ كَنَه نَادِیدنِیها،
وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ،
وَاحاطه داربکو چکترین افکار و اسرار دله،
مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ،

۲ - (وصف پیامبر ﷺ)

اَخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِشْكَانَ الْضَّيَاءِ،
خداوند برگردان حضرت رَأَى اللَّهُ عَزَّلَهُ از شجره پیامبران (آل ابراهیم علیهم السلام) و از چراغدان
روشنائی (که نور هدایت از آنان تابان بود)،
وَذَوَّابَةِ الْعُلَيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ،
و از بالای پیشانی (که اشرف بر همه) و از ناف (مرکز) مکه معظمه،
وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَ يَنَائِيعِ الْحِكْمَةِ،
و چراغهای تاریکی؛ و از سرچشمهای حکمت،
وَمِنْهَا

۳ - (در وصف خود و توبیخ اصحابش)

طَيِّبُ دَوَارُ بِطِبَّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ،
(امام علیهم السلام) طبیبی است روحانی که پیوسته گردش میکند با معالجه خود (بین مردم) و
مرهمهایش را آماده نموده،
وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضْعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ،
وابزارش را سرخ کرده و تافته است می نهد از آن مرهم و ابزار بر هر جائیکه نیاز به آن
باشد،

مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ، وَ آذَانٍ صُمٍّ، وَ السِّنَةُ بُكْمٌ،
از دلهای کور؛ و گوشهای کر؛ و زبانهای لال،
مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ
معالجه میکند با داروی خود بیماریهای غفلت را، و حیرت و سرگردانی را،

۴ - (علل انحراف بنی امیه)

لَمْ يَسْتَضِئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ،
ولی بیماران از روشنانی حکمت و عرفان استفاده نکرده،
وَ لَمْ يَقْدِحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ،
و آتش نیفروختند با آتش زنه علوم و معارف درخشناس،
فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ،
پس آنان در این باره مانند چهار پایان چرنده‌اند، و سنگهای سخت بنیان،
قَدِ انجَابَتِ السَّرَّائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَ وَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا،
آشکار گردیده پوشیده‌ها برای اهل بصیرت، و واضح گشته راه حق برای اشتباہ کننده،
وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَ ظَهَرَتِ الْعَلَمَةُ لِمُتَوَسِّمِهَا،
پرده برداشته قیامت از صورت خود، و ظاهر گردیده نشانه آن برای دارنده فراست،

۵ - (توبیخ اهل کوفه)

مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَا حَا بِلَا أَرْوَاحَ، وَ أَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَا حَ،
چه شد مراکه می‌بینم شمارا پیکرهای بدون جان، و جانهای بی‌پیکر هستید،
وَ نُسَّاكاً بِلَا صَلَاحَ، وَ تُجَارًا بِلَا أَرْبَاحَ،
و عبادت کنندگان بی صلاحیت (بی پرهیزگاری)، و بازرگانان بی سود،
وَ أَيْقَاظًا نُوْمًا وَ شُهُودًا غُيَّبًا،
و بیداران چون خواب رفته و حاضرانی چون غائبان،

وَنَاظِرَةً عَمْيَاءَ، وَسَامِعَةً صَمَاءَ، وَنَاطِقَةً بَكْمَاءَ،
وَبِينائی چون کور؛ و شنوائی چون کر، و گویائی چون لال می باشد،

٦ - (خبر از کشتار و فساد بنی امیه) دشته (آخرالزمان = فیض)

رَأْيَةُ ضَلَالَةٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا،

پرچم فتنه و فساد بر پا شد بر قطب و محور ضلالتش،
وَتَفَرَّقَتْ بِشَعِيرَهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا وَتَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا،
و پراکنده گشته با شعب و شاخ هایش، با پیمانه خود شمارا وزن میکند و میکوبد شما
رابا دست خود،

فَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَةِ قَائِمٌ عَلَى الضَّلَالِ،

پرچمدارش (معاویه) از ملیت اسلام خارج است ایستاده بر راه ضلالت،
فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا ثُفَالَةُ كُثُفَالَةُ الْقِدْرِ،

پس باقی نماند از شما در آنروز مگر بقدر باقیمانده در تهدیگ،
أَوْ نُفَاضَةُ كُنْفَاضَةِ الْعِكْمِ،

یا خردہای مانند خورده دانه ای که ته جوال میماند،

تَعْرُكُكُمْ عَرْكَ الْأَدِيمِ، وَتَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ،

پرچم گمراهی میمالد (فشار میدهد) شما را مانند مالیدن پوست دباغی، و میکوبد شما
را مانند کوبیدن کشت درو شده،

وَتَسْتَخلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصُ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ،

و جدامیکند مؤمن را از میان شما مانند جدا کردن پرنده دانه فربه را از میان دانه لاغر
(ونابود میکنند او را)،

٧ - (هشدار و سفارش از اطاعت اهل بیت ﷺ)

أَيْنَ تَذَهَّبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ، وَتَتَيَّهُ بِكُمُ الْغَيَاهِ،
بِكِجَا مِيرِد شما را این راه و رو شها، و تاریکیها چگونه شما را حیران می سازد،
وَتَخْدَعُكُمُ الْكَوَادِبُ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتَنُونَ وَأَنَّى تُوفَّكُونَ،
و دروغها چه سان شمارا می فرید و از کجا دشمن در شما نفوذ کرده و چگونه شمارا از
حق باز می گیر دانند،
فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيمَانٌ،
پس برای هر مدتی سرنوشتی است، و برای هر غائبی بازگشتی،
فَاسْتَمْعُوا مِنْ رَأَيِّنِكُمْ، وَاحْضُرُوهُ قُلُوبِكُمْ،
پس پند بشنوید از عالم ربانی خود، و حاضر کنید برای قبول دلهای خود را،
وَاسْتَقِظُوا إِنْ هَتَّافَ بِكُمْ، وَلِيُصَدِّقَ رَائِدُ أَهْلَهُ،
و بیدار گردید چون صدا زند شمارا، و باید راست گوید جلو دار هر قومی بقومش،
وَلِيُجْمَعَ شَمْلَهُ، وَلِيُحْضُرْ ذَهْنَهُ،
و باید جمع کند پرا کندگی خویش را، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده کند،
فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمُ الْأَمْرُ فَلَقَ الْخَرَزَةُ، وَقَرَفَهُ قَرْفُ الصَّمْغَةِ،
پس بتحقیق شکافت برای شما عالم ربانی امر را مانند شکافتن دانه مهره های ظریف، و
پوست کند آنرا مانند پوست کندن درخت برای بیرون آوردن شیرهاش،

٨ - (خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه)

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا أَخِذَهُ، وَرَكِبَ الْجَهَلُ مَرَأِكِهِ،
پس در آن هنگام (امویان) بر شما تسلیط یابند، و باطل بر جای خود استوار شود و جهل
و نادانی بر مرکبها یش سوار گردد،
وَعَظُمَتِ الطَّاغِيَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ،
و فساد و طغيان بسیار گردد و خواننده برآه حق کم شود،

وَ صَالَ الدَّهْرَ صِيَالَ السَّيْعِ الْعُقُورِ وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ
وَ حَمْلَهُ كَنْدِ روزگار مانند حمله کردن درنده گزنه، وبصدا درآید شتر نر باطل پس از
خاموشی،
 وَ تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفَجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ،
وَ بِرَادِرْ گردنده مردم بایکدیگر در معاصی، و دور شونداز هم در دینداری،
 وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصَّدْقِ،
و در دروغ پردازی با هم دوست، و بایکدیگر دشمن گردنده بر اثر راستی،
 فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَ الْمَطْرُ قَيْظًا،
 در آن روزگار فرزند سبب خشم و (غصه) گردد و باران سبب گرما شود،
 وَ تَفَيَضُ اللَّنَامُ فَيَضًا، وَ تَغَيَضُ الْكِرَامُ غَيْضًا،
 و فراوان گردنده مردمان پست، و نایاب شوند نیکان و بزرگواران،
 وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذَنَابَاً، وَ سَلَاطِينُهُ سِيَاعاً،
 و مردم آن زمان چون گرگان گردنده، و پادشاهانش چون درندگان،
 وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالَا، وَ فُقَرَاءُهُ أَمْوَاتَا،
 و تهی دستان طعمه آنان، و بینوایان چون مردگان خواهند بود،
 وَ غَارَ الصَّدْقُ وَ فَاضَ الْكَذِبُ،
 و در زمین فرو رود راستی و دروغ شایع گردد،
 وَ اسْتَعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللَّسَانِ، وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ،
 و دوستی مردم به زبان باشد، و دشمنی مردم با هم در دله،
 وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسَبَاً، وَ الْعَفَافُ عَجَباً، وَ لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبَسَ الْفَرْوَ مَقْلُوباً،
 به فسق و فجور بهم افتخار کنند، و پاکدامنی موجب شگفت باشد، و اسلام مانند
 پوستین وارونه پوشیده شود،

۱۰۸ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (وصف قدرت پروردگار)

كُلُّ شَيْءٍ خَاصِّ لَهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غَنِيٌّ كُلُّ فَقِيرٍ
 هر موجودی در برابر خدا خاص و فروتن است، و هر موجودی با یاری او برپا است،
 بی نیاز کننده هر فقیر و درویشی است،
 و عزّ کل دلیل، و قوّة کل ضعیف، و مفعّع کل ملهوف،
 و عزّت بخش بهر خوار و ذلیل و نیر و بخش بهر ناتوان و پناهگاه هر ستم رسیده است،
 مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ،
 هر که سخن گوید میشنود گفتار او را، و هر که خاموش ماند اسرار درونش را میداند، و
 هر که زنده باشد روزیش بر اوست،
 وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ، لَمْ تَرَكِ الْعَيْوُنُ فَتَخْبِرَ عَنَّكَ،
 و هر که بمیرد بسوی او بازگردانیده میشود، ندیده اند ترا چشمها تا از تو خبر دهنند،
 بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ،
 بلکه توبودی قبل از توصیف کنندگان از آفریده هایت،
 لَمْ تَحْلُقِ الْحَلْقَ لِوَحْشَةٍ، وَ لَا إسْتَعْمَلْتُهُمْ لِمَنْعَةٍ، وَ لَا يَسْبِقُكَ مِنْ طَلَبَتَ،
 نیافریده ای خلایق را از جهت ترس از تنهائی، و بکارنگرفتی آنها را بجهت سودجوئی،
 و سبقت نگیرد از تو هر که را طلب نمائی،
 وَ لَا يُفْلِتُكَ مِنْ أَخْذَتَ، وَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مِنْ عَصَاكَ،
 و از چنگ تو بیرون نرود هر که را بگیری، و نکاهد از عظمت و قدرت تو آنکه
 نافرمانیت کند،
 وَ لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِنْ أَطَاعَكَ، وَ لَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مِنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ،
 و نیفزايد بر قدرت تو آنکه اطاعت کند، و بازنگر داند امر تو را آنکه راضی شود بقضا
 و قدر تو،

وَ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّ عَنْ أَمْرِكَ،
 وَ بِنِيَازْنَگَرَدَادَرَ تَوَآنَكَه رُویَ گَرَدَانَدَارَ فَرَمَانَتَ،
 كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَّةُ، وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةُ،
 هَرَ پِنهَانِي نَزَدَ تَوَآشَكَارَ اسْتَ، وَ هَرَ نَأْپِيدَائِي نَزَدَ تَوَ هوَيَداَ اسْتَ،
 أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمْدَلَكَ، وَ أَنْتَ الْمُتَهَمَّيَ فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ،
 تو هَمِيشَه هَسْتَيَ وَ انتَهَائِي بِرَايَتِ نِيَسْتَ، وَ تو پَایَانَ هَرَ چِيزِي وَ گَرِيزِي ازَ تو نِيَسْتَ،
 وَ أَنْتَ الْمَوْعِدُ، فَلَا مَجْحَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ،
 وَ تَوَئِي وَعَدَهَ گَاهَ هَمَهَ، وَ پِناهِي ازَ عَذَابَ تو نِيَسْتَ جَزَ رَحْمَتَ،
 بِيَدِكَ نَاصِيَّةُ كُلُّ دَابَّةٍ، وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلُّ نَسَمَةٍ،
 وَ بَدْسَتَ تَوَاسْتَ زَمَامَ هَرَ جَنْبَنَدَهَاءِيَ، وَ بَسَوِيَ تَوَاسْتَ مَرْجَعَ هَرَ انسَانِيَ،
 سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَانَكَ،
 پَاكَ وَ مَنْزَهِي خَداونَدَا چَقْدَرَ وَالْأَسْتَ قَدْرَ وَ مَنْزَلَتَ توَ،
 سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَزَى مِنْ خَلْقِكَ،
 پَاكَ وَ مَنْزَهِي تو چَقْدَرَ بَزَرْگَسْتَ آنِچَه كَه مِينَگَرِيمَ ازَ خَلْقَتَ توَ،
 وَ مَا أَصْغَرَ عِظَمَهُ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَزَى مِنْ مَلَكُوتِكَ،
 وَ چَقْدَرَ كَوْچَكْسَتَ هَرَ بَزَرْگَيَ درَ بَرَابَرَ قَدْرَتَ توَ، وَ چَقْدَرَ تَرَسَنَاَكَ اسْتَ آنِچَه مَيَبِينَيمَ
 ازَ پَادَشَاهِي وَ رَبَوبِيتَ توَ،
 وَ مَا أَحْقَرَ ذِلَّكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانَكَ،
 وَ چَقْدَرَ نَاجِيزَ اسْتَ اينَ دِيدَنَ ما درَ بَرَابَرَ آنِچَه نَأْپِيدَاستَ ازَ ما ازَ سَلْطَنَتَ توَ،
 وَ مَا أَسْبَعَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ،
 وَ چَه فَرَأَگَيرَ اسْتَ نِعَمَهَايَ تو درَ اينَ جَهَانَ، وَ چَقْدَرَ نَاجِيزَ اسْتَ اينَ نِعَمَهَا درَ بَرَابَرَ
 نِعَمَ آخِرَتَ،

مِنْهَا

۲ - (وصف فرشتگان)

مِنْ مَلَائِكَةِ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ،
شَكَفْتَ آوْرَاسْتَ آفْرِينْشْ فَرْشَتَگَانْ تُوكَه بَعْضِي رَاكَنْ گَرْ دَانِيدِي در آسمانها، وَ بلَند
كَرْ دِي آنَهَا را از روی زمینَت،
هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكِ بِكَ وَ أَخْوَفُهُمْ لَكَ،
آنانْ دَانَاتِرِينْ مَخْلُوقَاتِنْدِ بَتو وَ تَرْسَنَا كَتَرِينْ اِيشَانْ از تو،
وَ أَقْرِبُهُمْ مِنْكَ، لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ، وَ لَمْ يُضْمَنُوا الْأَرْحَامَ،
وَ نَزَدِيَكَتِرِينْ آنانْ بَتو، جَاهِ نَگْرَفَتِهِ اند در پَشتِ پَدرَانَ، وَ پَرَورَشِ نِيافَتِهِ اند در رَحْمِ
مَادَرَانَ،
وَ لَمْ يُخْلِقُوا مِنْ مَاءِ مَهِينِ، وَ لَمْ يَسْعَهُمْ رَبُّ الْمَنْوِنِ،
وَ خَلْقِ نَشَدَهَا نَدَه از آبِي پَستَ، وَ پَرَا كَنَدِه نَسَاخَتِه آنَهَا رَامِشَكَلَاتِ زَنْدَگِي،
وَ إِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ، وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَاهِهِمْ فِيلَكَ،
وَ هَمَانَا اِيشَانْ با مَقَامِ وَ مَرْتَبَتِي كَه دَارَنَدِ وَ از اَرْزَشِي كَه در نَزَدِ تو بِرْخُورِ دَارَنَدِ، وَ گَرْدِ
آورَدَهَا نَدَه خَواهَشَهَا خَودَرَا در تو،
وَ كَثْرَةِ طَاعَنِهِمْ لَكَ، وَ قِلَّةِ غَلَقَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ،
وَ با بَسِيَارِي طَاعَنْشَانِ بَرَایِ تو، وَ آنِي غَفلَتِ نَدَه از اَمِرِ وَ فَرْمَانِتَهِ،
لَوْ عَايِنُوا كُنَّهَ مَا خَفَيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَرُوا أَعْمَالَهُمْ،
اَگْرَآشَكَارَا بَيِّنَدَكَه وَ حَقِيقَتِ تَرَاكَه پَنهَانِسْتَ از اِيشَانْ هَر آيِنَه نَاصِيزِ شَمارَنْدِ اَعْمَالِ
خَودِ رَا،
وَ لَزَرَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ لَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ،
وَ مَلَامِتِ كَنَدِ خَوَيِشِ رَا، وَ بَفَهْمَنَدِ كَه آنانْ عِبَادَتِ نَكَرَدَه اند تَرَاچَنَانِكَه شَايِسَتَهِ
عِبَادَتِ تو اَسَتَهِ،

وَ لَمْ يُطِيعُوكَ حَقًّ طَاعَتَكَ،
و اطاعت نموده‌اند ترا چنان‌که سزاوار طاعت تو است،

۳ - (نعمت‌های خداوند و سوء استفاده‌ها)

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا، بِحُسْنِ بَلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا،
خداوندا از هر عیب و نقصی منزه‌ی ستایش ترا سزاوار است که آفریننده و معبدی،
سبب‌نیکوئی امتحانت برای بندگان آفریدی سرائی را (بهشت را)،
وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَادِبَةً مَشْرِبًا وَ مَطْعَمًا،
و گستردنی در آن خوانی را که مشتمل است بر آشامیدنی و خوردنی،
وَ أَزْوَاجًا وَ خَدَمًا وَ قُصُورًا وَ آنَهَارًا،
و همسران و خدمتگزاران قصرها و نهرهای روان،
وَ زُرُوعًا وَ ثِمَارًا، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًّا يَدْعُ إِلَيْهَا،
و کشتزارها و میوه‌هایی، سپس فرستادی پیامبری را که دعوت کند انسانها را بسوی آن،
فَلَا الدَّاعِيُ أَجَابُوا، وَ لَا فِيمَا رَغَبَتِ إِلَيْهِ رَغَبُوا،
پس نه دعوت کننده را اجابت کردند، و نه در آنچه ترغیب نمودی رغبت نشان دادند،
وَ لَا إِلَى مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اشْتَاقُوا، أَقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ قَدِ افْتَصَحُوا بِأَكْلِهَا،
و نه باآنچه تشویق کردی مشتاق گشتند، (بلکه) روآوردند بمرداری (که دنیاست) به
خوردن آن رسواشدند،
وَ اصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا،
و اتفاق نمودند بر دوستی آن،

۴ - (خطر عشق و وابستگی‌های دروغین)

وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشَى بَصَرَهُ،

و هر کس بچیزی عشق ناروا ورزد کور گرداند چشم را،
وَ امْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأَذْنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ،
و بیمار نماید دلش را، پس او مینگرد با چشمی بیمار، و میشنود با گوشی ناشنونده (بیمار)،
فَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ،

که دریده پرده عقلش را خواهشها بیهوده، و میرانید دنیاخواهی قلبش را،
وَ وَلَهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ، فَهُوَ عَبْدُ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا،
و دنیا شیفته خود نموده او را، پس او بnde دنیا و بnde کسی است که چیزی از دنیا در
دست اوست،

حَيْمَماً زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَ حَيْثُنَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا،
چون دنیا بهر طرف گردد او نیز بآن طرف گردد، و هر جا که دنیارو آورداو نیز روآورد،
لَا يَنْزِجُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَ لَا يَتَعْظُمْ مِنْهُ بِواعِظٍ،
متنه نشود از منع کننده ای که از جانب خداست (قرآن)، و پندنگیرد از پند دهنده از
جانب خدا،

وَ هُوَ يَرَى الْمَاخُوذِينَ عَلَى الْغِرَةِ، حَيْثُ لَا إِقَالَةَ وَ لَا رَجْعَةَ،
و حال آنکه می‌بیند که گرفتار شدگان دنیا، چنان غافلگیر شوند بطوریکه نه فسخی
برای ایشان باشد و نه رجوعی،
كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمُنُونَ،
چگونه فرود آمد بایشان آنچه را که نمی‌پنداشتند، و آمد بایشان را از جدائی دنیا آنچه
که با آسودگی خاطر در آن بودند،

وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ، فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ،
و وارد گشتند در عالم آخرت بر آنچه وعده داده می‌شدند، پس وصف ناشدنی است
آنچه که فرود آمده بایشان (از سختیها)،

٥ - (وصف چگونگی مرگ و مردن)

إِجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ، وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ،
 فَرَأَى كُرْفَتْ اِيْشَان رَا سَخْتِيَاهَى جَان دَادَن، وَ اِندُوهَ آنْچَه اِز دَسْتِ رَفْتَه،
 فَفَتَّرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا الْوَانُهُمْ،
 پس مرگ سست گردانید اعضاء آنان را، و متغیر ساخت رنگهای آنان را،
 ثُمَّ اَرْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجًا، فَحِيلَ بَيْنَ اَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقَهِ،
 سپس زیاد گشت در ایشان آثار مرگ، تا جائیکه حائل گردید بین هر یک از آنها و
 گفتارش (زبان از سخن باز ماند)،
 وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ اَهْلِهِ يَنْظُرُ بِيَصْرِهِ، وَ يَسْمَعُ بِأَذْنِهِ، عَلَى صِحَّةِ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقاءِ مِنْ بُلْهِ،
 و او در بین خانواده افتداد میبیند با چشممش (اضطراب آنها را)، و میشنود با گوشش
 (ناله آنها را)، با سلامتی عقل و بقاء ادراکش،
 يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمْرَهُ، وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ، وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا،
 میاندیشد که در چه کارهات باه کرد عمرش را، و چگونه سپری کرد روزگارش را، و بیاد
 می آورد اموالی را که جمع کرد آنها را،
 اَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا، وَ اَخْذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَ مُسْتَهَانَهَا،
 و برای بدست آوردنش چشم پوشید (از حلال و حرام)، و بدست آورده آنها را از
 جائیکه حلیت و حرمتش آشکار و مشتبه بوده است،
 قَدْ لَرِمَتْهُ تِبَاعُتُ جَمِيعَهَا، وَ اَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا،
 که ملازم او گشته زیانهای جمع آوریش، و مطلع گردید بر جدائی از آنها،
 تَبَقَّى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا، وَ يَتَمَمُّعُونَ بِهَا،
 باقی میماند اموال برای کسانیکه بعد از او برخوردار گردند از آن، و لذت برنداز آن،
 فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ، وَ الْعِبْءُ عَلَى ظَهْرِهِ،
 پس باشد اموال بی مشقت برای دیگران، و بارگران آن بر پشت او،

وَ الْمُرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهْوَنُهُ بِهَا، فَهُوَ يَعْضُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ،

وَ آنَ شَخْصٌ درَكِرُو آنَ اموالِست (از جهت حساب و باز پرسی)، پس او دست ندامت میگزد بر آنچه آشکار شد برایش هنگام مرگ از حالش،

وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ،

و بی میل میگردد بآنچه در ایام زندگیش با آن میل و رغبت داشت،

وَ يَتَمَنَّى أَنَّ الدِّنِي كَانَ يَعْبِطُهُ بِهَا، وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ،

و آرزو میکند که کاش کسیکه آرزو میکرد مقام او را، ورشک میبرد بر آن اموال جمع کرده بود آنرا نه او،

فَلَمْ يَرَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ، حَتَّى خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ،

پس پیوسته آثار مرگ در بدن او شدت یابد، تا آنکه گوش او مانند زبانش از کار بازماند،

فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يُنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَ لَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ،

پس گردد بین کسانش در حالیکه نه سخن گوید بازبانش، و نه بشنود با گوشش،

بُرَدَّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ الْسِّتِّهِمْ،

باز میکند چشمش رابنگریستن در چهره های آنان، می بیند حرکت زبانهای آنانرا،

وَ لَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ، ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ التِّيَاطًا بِهِ،

و نمیشنود صدا و کلام ایشانرا، سپس افزایش یابد آثار مرگ و درآ ویخته گردد باو،

فَقَبَضَ بَصَرُهُ كَمَا قَبَضَ سَمْعَهُ، وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ،

نا فرا گیرد چشمش را چنانکه فرا گرفت گوشش را، و خارج گردد روح از بدنش،

فَصَارَ حِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ،

و چون مرداری بین خانواده خود میماند، که وحشت کنند از مجاورتش و دور شوند از اطرافش،

لَا يُسْعِدُ بَاكِيًّا، وَ لَا يُحِبُّ دَاعِيًّا،
نه یاری میکند سوگواری را، و نه پاسخ دهد خواننده ای را،
ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحَطٍ فِي الْأَرْضِ، فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ،
سپس حمل کنند او را بمحل قبرش در زمین، و بسپارند او را در آنجا به عملش و قطع
کنند دیدار و ملاقاتش را،

٦ - (وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرُهُ،
ناهنگامیکه بسته شود پرونده این جهان، و پایان یابد مقدرات عالم،
وَ الْحِقَّ أَخِرُ الْخَلْقِ بِأَوْلِهِ، وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ،
و ملحق گردد آخرين خلائق به او لين آنها، و فرار سفر مان خدا با آنچه اراده دارد،
مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ أَمَادَ السَّمَاءَ، وَ فَطَرَهَا وَ أَرْجَ الْأَرْضَ وَ أَرْجَهَا،
از تجدید خلق (وزنده شدن مردگان) بحرکت آورده آسمان را، بشکافد آن را و بشدت
بلرزاند زمین را و تکان سخت دهد،
وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسْفَهَا، وَ دَكَّ بَعْضُهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبَةِ جَلَالِهِ،
واز جابکند کوهها را و پراکنده کند آن را، و بکوبید بعض کوهها بر بعض دگر از هیبت
جلالتش،
وَ مَخْوِفٍ سَطْوَتِهِ، وَ أَخْرَجَ مَنْ فِيهَا، فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ،
واز وحشت باز بودن غلبه حق، و بیرون آورد هر که را در زمین است، و تجدید کند
آنان را بعد از پوسیدگی و کنه شدن،
وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِقِهِمْ، ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ، مِنْ مُسَالَّتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَ خَبَائِيَا
الْأَفْعَالِ،
و جمع کند اجزاء آنها را بعد از پراکنده کی، سپس جدا سازد ایشان را برای آنچه که اراده
دارد، از پرسش اعمال و کردار پنهان ایشان و رفتار ناصحیح،

وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ، أَنْعَمَ عَلَىٰ هُؤُلَاءِ، وَأَنْتَقَ مِنْ هُؤُلَاءِ،
وَقَرَار دَهْدَانَ را دُوْگُوه، گروهی را نعمت عطا کند، و گروهی را انتقام گیرد،
فَامَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَاتَّابَهُمْ بِجَوَارِهِ، وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ،
امّا فرمانبرداران را در جوار رحمت خود جای دهد، و جاویدگر داند آنان را در
بهاشت خود،
حَيْثُ لَا يَظْعَنُ النُّزَالُ، وَلَا يَتَغَيِّرُ لَهُمُ الْحَالُ، وَلَا تَنُوبُهُمُ الْأَفْزَاعُ،
آنچاکه خارج نشوند منزل کنندگان، و تغییر نکند حال آنان، و رو نیاورد بایشان
ترسها،
وَلَا تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ، وَلَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ،
و نرسد ایشان را بیماریها، و عارض نگردد آنها را خطرها،
وَلَا تُشْخُصُهُمُ الْأَسْفَارُ، وَامَّا أَهْلُ الْمُعَصِيَةِ فَانْزَلَهُمْ شَرَّ دَارِ،
واز جائی بجائی نبرد آنان را سفرها، و امّا کیفر اهل معصیت پس وارد کند آنان را در
بدترین خانه،
وَغَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَقَرَنَ النَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ،
و غل نماید دستها را به گردنه، و پیوسته گر داند موهای پیشانی را بقدمها،
وَالْبَسَّهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطْرَانِ وَمُقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ،
و پیوشاند آنان را جامه هائی از قطران و قطعه هائی از آتش سوزان،
فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَ حَرُّهُ، وَبَابٍ قَدْ أَطْبِقَ عَلَىٰ أَهْلِهِ،
در عذابی که شدت یافته سوزندگیش، و خانه ای که بسته شده درش بر اهالش،
فِي نَارٍ لَهَا كَلَبٌ وَلَجَبٌ وَلَهَبٌ سَاطِعٌ، وَقَصِيفٌ هَائِلٌ،
در آتشی که برای آنسست هیجان و غوغای زبانه بلند گشته، و صدای ترساننده،
لَا يَظْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يُفَادِي أَسِيرُهَا، وَلَا تُنْصَمُ كُبُولُهَا،
خارج نشود از آن اقامت کننده اش، و قبول فدیه نشود از اسیر و گرفتارش، و شکسته
نشود غل و بندهایش،

لَا مُدَّةً لِلَّدَارِ فَفْنَى، وَ لَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَى،
مدّتی برای آن خانه نیست تا بنهایت رسد، و زمانی برای ساکنین آن نیست تا بسرا آید،

وَ مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ

۷ - (در مورد پارسائی پیامبر ﷺ)

قَدْ حَقَرَ الدُّنْيَا وَ صَغَرَهَا، وَ أَهْوَنَهَا وَ هَوَنَهَا،
رسول خدا ﷺ دنیا را کوچک دانسته و ناچیز شمردش، و اهمیتی بدان نداده و پست
شمردش،

وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَّاهَا عَنْهُ أَخْتِيَارًا، وَ بَسَطَهَا لِغَيْرِهِ احْتِقَارًا،
و دانست که خداوند دنیا را از حضرتش ﷺ دور گردانیده از روی اختیار و اراده، و
گسترش داده آنرا برای دیگران از جهت حقارت و پستی دنیا،
فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ،

پس اعراض نمود حضرت ﷺ از دنیا قلبًا و میرانید توجّه و یاد دنیا را در دل خود،
وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِيَّتَهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلًا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا،
و دوست داشت که نبیند زینت دنیا را با چشمش، تا انتخاب نکند از آن لباسی آراسته،
أَوْ يَرْجُو فِيهَا مُقَاماً، بَلْعَ عَنْ رَيْهِ مُعْذِرًا،

یا خواستار مقامی باشد در آن، تبلیغ فرمود از جانب پروردگارش که راه عذر بسته
باشد،

وَ نَصَحَ لِأَمَّهِ مُنْذِرًا، وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا، وَ خَوَفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا،
و پندداد امّت خود را که ترسانیده باشد، و دعوت نمود بجهشت که مژده رسانیده باشد،
و ترسانید از آتش که مردم بر حذر باشند،

٨ - (ویزگی‌های اهل بیت ﷺ)

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَمَحَاطُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ،
ما (ائمه) از شجره تبوت هستيم، و از خاندانی که محل فرودمدن رسالت و رفت و
آمدفرشتگان است،
وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ وَيَتَابِعُ الْحِكْمَ،
و کانهای علم و دانش و چشمہ سارهای حکمت الهی،
نَاصِرُنَا وَمُحِبُّنَا يُنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَعَدُونَا وَمُغِضُّنَا يُنْتَظِرُ السَّطْوةَ،
یاران و دوستان ما در انتظار رحمت‌اند، و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و
خشم خدایند،

١٠٩ - و من خطبۃ لہ علیہ السلام

١ - (ره آورد برخی از مبادی دین)

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ،
همانا برترین وسیله تقریب بسوی خدا برای توسل جویندگان بذات حق عبارتست از
ایمان بخدا و رسولش ﷺ،
وَالْجِهَادُ فِي سَيِّلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ،
و جهاد در راه خدا که همانا جهاد سبب بلندی و عظمت اسلام است، و کلمه اخلاص
(لا اله الا الله) که آن اساس فطرت انسانهاست،
و إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَةُ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبةٌ،
وبرپا داشتن نماز که آن نشانه ملیت اسلام است، و دادن زکات که آن واجب از جانب
خداست،

وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَاحٌ مِنَ الْعِقَابِ،
 وَ روزه ماه رمضان که آن سپری از عذاب الهی است،
 وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِعُانِ الْفُقَرَ وَ يَرْحَصُانِ الذَّنْبَ،
 و حجّ خانه کعبه و عمره آن که آندو میزدایند فقر و پریشانی را و میشویند گناهان را،
 وَ صِلَةُ الرَّحْمِ فَإِنَّهَا مُثْرَأةٌ فِي الْمَالِ وَ مُنْسَأةٌ فِي الْأَجَلِ،
 و احسان بخویشان که آن سبب افزایش مال و طولانی شدن عمر است،
 وَ صَدَقَةُ السُّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ،
 و صدقه دادن پنهانی که آن میپوشاند گناه و لغزش را،
 وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفعُ مِيتَةَ السُّوءِ،
 و صدقه آشکارا که آن دفع میکند مرگ بد (ونا گهانی) را،
 وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِيُّ مَصَارَعَ الْهَوَانِ،
 و انجام کارهای نیک که آن حفظ میکند شخص را ز ذلت و خواری،
 أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ،
 بشتابید بتوجه و یاد خدا کردن که آن بهترین ذکر است،
 وَ ارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ الْمُتَقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ،
 و رغبت و تمایل بجوئید بآنچه خدا و عده کرده پرهیز کاران را زیرا که و عده خدا
 راست ترین و عده هاست،
 وَ افْتَدُوا بِهُنْدِي نَيْسُكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُنْدِيِّ،
 و رفتار نمائید بهداشت پیامبر تان ﷺ که آن برترین راهنمائی هاست،
 وَ اسْتَنْتُوا بِسُنْتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنْنِ،
 و پیروی کنید سنت او را که بهترین روشهاست،

۲ - (ارزش قرآن)

وَ تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ،
و فراغیرید قرآن را که بهترین گفتارهاست، و در آن اندیشه و طلب فهم نمائید که قرآن
بهار دلهاست (همه گونه گلهای معارف در دلها پروراند)،
وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْعَنُ الْقَصَصِ،
و طلب بهبودی و شفا کنید بنور قرآن که شفا بخش سینه هاست، و نیکو کنید خواندن
قرآن را که آن سودمندترین گفتارهاست،
فَإِنَّ الْعَالَمَ الْعَالِمَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، كَالْجَاهِلِ الْحَاجِرِ الَّذِي لَا يَسْتَقِيقُ مِنْ جَهْلِهِ،
زیرا هر عالمی که بر خلاف علمش عمل کند، مانند جاهلی است که سرگردانست و
بهوش نیامده از حالت نادانی خود،
بَلِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَ الْحَسْرَةُ لَهُ الْأَزُمُ وَ هُوَ عَنْدَ اللَّهِ الْأَوْمُ،
بلکه حجت بر او قویتر و بزرگتر است، و حسرت و اندوه او زیادتر و او نزد خدا
توبیخش بیشتر است،

۱۱۰ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (درباره هشدار از دنیاپرستی)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضْرَةٌ،
همانا من بر حذر میدارم شما راز دنیا زیر آن شیرین و سبز و خرم است،
حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّتْ بِالْعَاجِلَةِ،
پیچیده شده بخواسته ها و تمایلات، و اظهار دوستی میکند با وسائل زودگذر،
وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالْآمَالِ،
و شاد میسازد با زیورهای اندک، و آرایش میکند با آرزوها،

وَ تَزَيَّنْتُ بِالْغُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرُتُهَا، وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعْتُهَا،
و جلوه میکند با فریب، پایدار نیست شادیش، و اینمی نیست از درد و اندوهش،

۲ - (حقیقتة الدنيا)

غَرَارَةُ ضَرَارَةٍ، حَائِلَةُ زَائِلَةٍ، نَافِدَةُ بَائِدَةٍ،
بسیار فریبنده و زیان رساننده است، تغیر کننده و از دست رونده است، فناپذیر و
نابود شونده است،
أَكَالَةُ غَوَّالَةٍ

شکم خواره ایست که همه راهلاک میکند،
لَا تَعْدُوا إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ الرِّضَاءِ بِهَا، أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
﴿كَمَاءُ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَاصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا﴾،

تجاوز نمیکند هرگاه بنهايت رسد به آرزوی رغبت دارندگان بدنيا و
خشنوشوندگان اش، (می نگرنند) که دنیا چنانست که خداوند تعالی فرمود، مثل دنیا
مثل بارانی است که فرستادیم از آسمان آمیخته شد با آن گیاه زمین (نشو و نما نمود)،
پس گردید خشک که باد پرا کنده گرداند آنرا، و خداوند بهر چیز مقتدر و تواناست،
لَمْ يَكُنْ أَمْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبَرَةٍ، إِلَّا أَعْقَبَهُ بَعْدَهَا عَبْرَةً

نبوده است کسی از دنیا در شادی، جزاینکه بدبندالش بوده گریه و اندوه،
وَ لَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَائِهَا بَطْنًا، إِلَّا مَنَحْتُهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا،
و رو نیاورده با خوشیهایش، جزاینکه با بدیهایش باو زیان رسانیده،
وَ لَمْ تَطْلُهُ فِيهَا دِيمَةُ رَخَاءٍ، إِلَّا هَتَّتْ عَلَيْهِ مُزْنَةُ بَلَاءٍ،
و باران فراخی و خوشبختی او رات نساخت، مگر آنکه ریخت بر او ابر بلاه،

وَ حَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحْتُ لَهُ مُنْتَصِرًا، أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرًا،
و شایسته است که اوّل بامداد یار و یاور انسان باشد، و در شب تغییر کرده دشمنش
گردد،
و إِنْ جَانِبُ مِنْهَا اعْدُوذَبَ وَاحْلَوْلَى، أَمَّرَ مِنْهَا جَانِبَ فَأَوْبَى،
و اگر طرفی از آن گوارا و شیرین باشد، طرف دیگر ش تلخ و پر و باشد،
لَا يَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغْبًا، إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِهَا تَعْبًاً،
هیچکس از خوشی آن بمراد نمیرسد، مگر آنکه از مصائب و اندوههای آن سختی را
دریابد،
وَ لَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ،
شبی بسر تبرد از دنیا در بال امن و آسودگیش، جز آنکه بامداد بر روی جلو بالهای خوف
و ترس بگذراند،
غَرَارَةُ عُرُورٌ مَا فِيهَا، فَانِيَّةُ فَانٍ مَنْ عَلَيْهَا،
دنیا بسیار فریبند است و میفرید هر چه در آنست، فناپذیر است و از بین میروند
هر کس در آنست،

۳ - (روش برخورد با دنیا)

لَا خَيْرٌ فِي شَيْءٍ مِنْ أَزْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى،
هیچ خیر و نیکوئی نیست در چیزی از توشه هایش جز در پرهیز کاری،
مَنْ أَقْلَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوْمِنُهُ،
هر کس کمتر از دنیا بdest آورده بیشتر بdest آورده آنچه را که در امان دارد او را (از
حساب و سختی قیامت)،
وَ مَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوْقِنُهُ، وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ،
و هر کس بسیار بdest آورده از دنیا بیشتر بdest آورده چیزیرا که هلاک کند او را، و
جدا شود از آن بزودی،

كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ،

چه بسیار کسیکه اطمینان بدنیا داشت و دنیا او را در دمند ساخت،

وَذِي طُمَانِيَّةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَهُ، وَذِي أُبَهَّهٖ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيرًا،

و چه بسیار کسیکه دلبستگی بدنیا داشت و دنیا او را برابر خاک انداخت، و صاحب

منزلتی بود و دنیا او را حقیر گردانید،

وَذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا،

و صاحب افتخار و خودخواه بود و دنیا او را خوار و ذلیل نمود،

سُلْطَانُهَا دُولٌ، وَعَيْشُهَا رَنْقٌ، وَعَذْبُهَا أَجَاجٌ،

ریاستش ناپایدار است، و خوشگذرانیش تیره است، و آب گوارایش شور،

وَحُلُونَهَا صَبِّرٌ، وَغِذَاؤُهَا سِمَامٌ، وَأَسْبَابُهَا رِمامٌ،

و شیرینی اش مانند شیره درخت تلخ است، و طعامش زهریست کشند، و وسائلش

ریسمانی است پوسیده،

حَيْيَهَا بَعَرَضٍ مَوْتٍ، وَصَحِيحُهَا بَعَرَضٍ سُقْمٌ، مُنْكُهَا مَسْلُوبٌ،

زنده (در دنیا) بسمت مرگ میرود، و سلامتش بجانب بیماری، پادشاهی اش از دست

رفته است،

وَعَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ، وَمَوْفُورُهَا مَنْكُوبٌ، وَجَارُهَا مَحْرُوبٌ،

وارجمندش زیردست و شکست خورده، و ثروتمندش بهنکیت رسیده، و همسایه آن

(ساکن دنیا) مالش غارت گشته است،

۴ - (عبرت از گذشتگان)

أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِينَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا،

آیا شما در خانه‌های کسانی نیستید که قبل از شما بودند با عمرهای طولانی،

وَأَبْقَى آثَارًا، وَأَبْعَدَ آمَالًا، وَأَعْدَّ عَدِيدًا،
وَآثارٌ پاینده‌تر؛ وَآرزوهای بیشتر؛ وَجمعيت آماده‌تر؛،
وَأَكْنَفَ جُنُودًا، تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيَّ تَعْبِدُ، وَآتُروهَا أَيَّ إِثْنَارٍ،
ولشگر انبوه‌تر، بندگی و پرستش کردند دنیارا چه پرستشی، و برگزیدند آنرا چه
برگزیدنی،
ثُمَّ ظَعَنُوا عَهْبَهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبْلَغٌ وَ لَا ظَهَرٌ قَاطِعٌ،
سپس کوچ کردند از آن بدون توشه ایکه رساننده باشد(بمنزلگاه) و بی مرکبی که راه
پیماید،
فَهُلْ بِالْعَلْكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخْتَ لَهُمْ نَفْسًا يُفْدِيَهُ،
پس آیا بشمار سیده است که دنیا خود را بایشان فدیه داده باشد (که نمیرند)،
أَوْ أَعْاتَهُمْ بِمَعْوَنَةٍ، أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً،
یا آنان را همراهی نموده باشد، یا بانیکوئی با ایشان بسر برده باشد،
بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِحِ، وَأَوْهَتَهُمْ بِالْقَوَارِعِ،
بلکه فراغ کرنده آنان را با سختیها، و سست گردانید ایشان را با اندوهها،
وَضَعَضَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ، وَعَفَرَتْهُمْ لِلْمَنَاحِرِ،
و جنبانید آنان را با مصائب، و بخاک مالید رخسارشان را،
وَطَئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ، وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَيْبَ الْمُؤْنِ،
ولگد کوب کرد آنها را با دست و پای ستوران، و کمک کرد آنها را بر ریختن
پیشامدهای سخت بر سر شان،
فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكُّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا،
پس دیدید تغییر و ناشنائی دنیا را با کسانی که نزدیک شدند باو،

وَ آثَرَهَا وَ أَخْلَدَ إِلَيْهَا حَتَّىٰ ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الْأَبْدِ،
و برگریدند او را و اعتماد نمودند باو تا آنکه کوچ کردند از دنیا و برای همیشه جدا شدند،
وَ هَلْ زَوَّدَهُمْ إِلَّا السَّغَبُ، أَوْ أَحَلَّهُمْ إِلَّا الضَّنْكُ،
و آیا دنیا توشه ای داد بایشان جزگرسنگی، یا جای داد آنان را جزتنگی گور،
أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ، أَوْ أَعْقَبَهُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ،
یاروشنی بایشان داد جز تاریکی قبر، یا در پی ایشان فرستاد جز پشممانی را،

۵ - (پرهیز از دنیای حرام)

أَفَهَذِهِ تُؤْثِرُونَ، أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُونَ،
آیا پس این دنیای بیوفا را اختیار میکنید، یا آن دل می بندید،
أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ، فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَهَمِّهَا،
یا بر بدهست آوردنش حرص دارید، پس دنیا بد سرائی است برای کسی که بدگمان نباشد
با آن،
وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَىٰ وَجْهٍ مِنْهَا،
و نباشد در آن بر حالت خوف و ترس،
فَاعْلَمُوا وَ اتَّهُمْ تَعْلَمُونَ بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَ ظَاعِنُونَ عَنْهَا،
پس بدانید با آنکه خود هم میدانید که شما دنیا را ترک گفته و کوچ خواهید نمود،
وَ اتَّعْظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا مَنْ أَشَدُ مِنَّا قُوَّةً،
و پندگیرید در آن از کسانی که گفتند کیست که در قدرت و نیرو از ما توانتر باشد (همه
مردند)،

حُمِلُوا إِلَىٰ قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا، وَ أَنْزِلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضِيفَانًا،
بردنده آنها را بسوی گورشان بدون آنکه سوارگانشان خوانند، و در گورشان نهاده شدند
ولی مهمانشان هم نمیخوانند،

وَ جُعْلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيفِ حَجْنَانٌ، وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ،
وَ قَرَارَ دَادَهُ شَدَ بَرَاءِي اِيشَانَ اِز سَطْحِ زَمِينَ قَبَرَهَا، وَ اِزْ خَاکَ كَفَنَهَا،
وَ مِنَ الرُّفَاتِ حِيرَانٌ، فَهُمْ حِيرَةٌ لَا يُحِبُّونَ دَاعِيًّا،
وَ اِزْ اسْتَخْوانَهَايِ پُوسِيدَه هَمْسَايِگَانَ، پَسْ آنانَ هَمْسَايِگَانَى هَسْتَنَدَكَه پَاسْخَ نَدَهَنَدَ هِيجَ
خَوَانَدَهَايِ رَا،
وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا، وَ لَا يُبَالُونَ مَذَبَّةً،
وَ جَلُوگِيرَى نَكَنَنَدَ ظَلْمَ وَ سَتمَى رَا، وَ باكِي نَدارَنَدَ اِزْ نَوْحَه سَرَائِي،
إِنْ حِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ إِنْ قُحَطُوا لَمْ يَقْنَطُوا،
اِگر بَارَانِيَه شَونَد شَادَنَگَرَدَنَد، وَ اِگر قَحْطَى شَوَد نَوْمِيدَنَگَرَدَنَد،
جَمِيعٌ وَ هُمْ اَحَادُ، وَ حِيرَةٌ وَ هُمْ اَبْعَادُ،
كَرَد هَمْ هَسْتَنَدَ وَ تَنَهَايِندَ، وَ هَمْسَايِه هَسْتَنَدَ وَ اِز هَمْ دَورَ،
مُتَدَانُونَ لَا يَتَزاوَرُونَ، وَ قَرِيبُونَ لَا يَتَقَارُبُونَ،
نَزَديكَ هَمْ هَسْتَنَدَ وَ بَدِيدَارَه نَرَونَد، خَويِشَنَدَ وَ اَظَهَارَ خَويِشَنَى نَكَنَنَد،
حُلَمَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ اَضْغَانَهُمْ، وَ جُهَلاءُ قَدْ مَاتَتْ اَحْقَادُهُمْ،
برَدَبارَنَدَ وَ اِز بَيْنَ رَفَتَه كَيْنَه تَوزِيهَاشَانَ، وَ نَادَانَنَدَ وَ اِز بَيْنَ رَفَتَه كَيْنَه هَايَاشَانَ،
لَا يُخْشَى فَجَعْهُمْ، وَ لَا يُرجَحَ دَفْعَهُمْ،
باكِي نَيِسَتَ اِز درَدَ وَ اَنْدوهَشَانَ، وَ اَميَدَي نَيِسَتَ بَدَفاعَ آنانَ،
اَسْتَبَدَلُوا بِظَهَرِ الْأَرْضِ بَطْنَاً، وَ بِالسَّعَةِ ضِيقَاً،
تَبَدِيلَ كَرَدَنَد روَى زَمِينَ رَابِدَرُونَ آنَ، وَ خَانَه وَسِيعَ رَابِخَانَه تَنَگَ،
وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً، وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً،
وَ بِجَای خَانَوَادَه غَربَتَ وَ تَنَهَائِي رَا، وَ بِجَای رَوْشَنَى ظَلْمَتَ وَ تَاريِيَكَى رَا،
فَجَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاهَا عُرَاءَةً،
پَسْ آمدَنَد بَدَرونَ خَاکَ چَنَانَكَه جَداَگَشَتَه بَودَنَد اِز آنَ، پَابِرهَنَه وَ عَريَانَ،

فَدْ ظَعِنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ، وَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ،
کوچ کردن از دنیا با اعمال خود بسوی زندگی دائمی، و سرای ابدی،
کَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوْلَ حَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾،
چنانکه خداوند فرموده بدانگونه که ایجاد کردیم خلق را نخستین بار بازگردانیم آنها را
وعدهایست حتمی که انجام خواهیم داد،

١١١ - و من خطبۃ لہ ﷺ

(عجز انسان از درک فرشتگان = فرشته مرگ)

ذَكَرَ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ تَوْفِيقُهُ الْأَنفُسَ،

بيان فرمود حضرت ﷺ در این خطبه ملک الموت، و قبض روح نمودن او روح افراد
را،

هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟، أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟،

آیا حس می کنی و می فهمی ورود او را بمنزلهای، یا می بینی او را هنگامیکه می ستاند جان
کسی را،

بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ،

بلکه چگونه قبض می کند روح جنینی را که در شکم مادر است،
أَيْلَجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا، أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا،

آیا وارد می شود بر او از بعض اعضاء مادر، یا روح احبات می کند او را با مر
پروردگارش،

أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَانِهَا، كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ،
یا ملک الموت ساکن است با پجه در درون اعضاء مادر، چگونه وصف کند خدای خود
را کسیکه عاجز است از وصف مخلوقی چون خود (که از نیستی بوجود آمده)،

۱۱۲ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (پرهیز دادن از دنیا پرستی)

وَاحْذِرُوكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعَةٌ، وَلَيْسَتْ بِدَارٍ نُجْعَةٍ،

بر حذر میدارم شما را از دنیا، زیرا دنیا جای پایداری نیست (کوچ کردنشت)، و
فرو دگاهی که در آن آب و گیاه طلبید نمیباشد،

وَقَدْ تَرَيَنْتُ بُغْرُورِهَا، وَغَرَّتْ بِزِيَّتِهَا،

و دنیا خود را آراسته با فریبند هایش، و فریفته با آرايش خود،

دَارُ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا،

خانه ایست که نزد خداوند پست است، بدینجهت آمیخته حلالش را با حرامش،

وَخَيْرَهَا بِشَرَّهَا، وَحَيَاةَهَا بِمَوْتِهَا، وَحُلُوهَا بِمُرَّهَا،

ونیکی اش را بابدیش، و زندگیش را با مرگش، و شیرینی اش را با تلخی اش،

لَمْ يُصْفِهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلَائِهِ، وَلَمْ يَضِنْ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ،

صف و گوارانساخت آن را خدا برای دوستانش، و بخل نورزید از دادن آن بدشمنانش،

خَيْرُهَا رَهِيدٌ، وَشَرُّهَا عَتِيدٌ، وَجَمْعُهَا يُنْفَدُ،

خیرش اندک است؛ و بدیش آماده، و گردآمدہ هایش فانی است،

وَمُلْكُهَا يُسْلَبُ، وَعَامِرُهَا يَخْرُبُ،

و دولتش از دست رفته، و آبادیش خراب میگردد،

فَمَا خَيْرٌ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ، وَعُمُرٌ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الرَّازِ،

چه خیر و نیکی است در سرائی که مانند ساختمان شکسته و ویران میگردد، و عمری
که پایان میپذیرد چون پایان زاد و توشه،

و مُدَّةٌ تَنْفَطِعُ اِنْقِطَاعَ السَّيِّرِ،

و مدّتی که پایان پذیر است چون پایان عمر سفر،

۲ - (روش برخورد با دنیا)

إِجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلْبِكُمْ، وَ اسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَالَكُمْ،
 فرار دهید واجبات الهی را جزء خواسته های خود، و یاری طلبید از خدا برای اداء
 حقش آنچه خواسته از شما،
 وَ أَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ،
 و بشنوانید دعوت مرگ را بگوشهای خود پیش از آنکه خوانده شوید،
 إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكِي قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ ضَحِكُوا،
 همانا پارسایان در دنیا دلهاشان می گردید و اگرچه بظاهر بخندند،
 وَ يَشَّدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنْ فَرِحُوا، وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنفُسُهُمْ وَ إِنْ اغْبَطُوا بِمَا رُزِقُوا،
 و سخت اندوه همکین اند اگرچه شادند (در نظرها)، و بسیار است خشم آنان بر نفسشان
 اگرچه مورد غبطة دیگرانند به آنچه داده شده اند،

۳ - (نکوهش غفلت زدگان)

فَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْآجَالِ، وَ حَضَرَتُكُمْ كَوَافِرُ الْآمَالِ،
 پنهان گشته یاد مرگ از دلهای شما، و فرآگرفته شمارا آرزوهای دروغ،
 فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ،
 پس گردیده دنیا مسلطتر بر شما از آخرت، و دنیای زودگذر بیشتر از آخرت شما را
 بطرف خود برده،
 وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبُثُ السَّرَّائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ،
 و شما بسبب دین خدا بایکدیگر برادرید، جدائی نیافکنده میان شما جز ناپاکی باطنها
 و بدی اندیشه ها،
 فَلَا تَوَازِرُونَ وَ لَا تَنَاصِحُونَ،
 پس کمک کاریکدیگر نیستید و اندرز نمیدهیدیکدیگر را،

وَ لَا تَبَذُّلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ،
و بذل و بخشش نمیکنید و دوستی با هم ندارید،
ما بالکم تفرحون بالیسیر مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ،
چه شده شما را که شاد میشوید باندک از دنیا که می یابید آن را،
و لا يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ،
واندو هگین نمیسازد شما را بسیاری آخرت که از دست میدهید آن را،
و يُقْلِقُكُمُ الْيِسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفْوُتُكُمْ، حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ،
ومضطرب و نگران میسازد شما را اندک از دنیا که از دست میدهید، بطوریکه ظاهر
میشود اثر آن در چهره های شما،
و قِلَّةٌ صَبِرُكُمْ عَمَّا زُوِّيَ مِنْهَا عَنْكُمْ، كَانَهَا دَارُ مُقَامِكُمْ،
و کمی صبرتان از آنچه از دست شمارفته از آن، گویا دنیا جای همیشگی شماست،
و كَانَ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ،
و گویا کالای آن باقی و برقرار است بر شما،
و ما يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبٍ، إِلَّا مَخَافَةً أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ،
و باز نمیدارید کی از شمارا ازینکه روبروی برادرش عیب او را بگوید، جز ترس از
اینکه در روی خودش عیب او رانیز بگویند،
قد تَصَافَّيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ،
رفیق و دوست واقعی هم شدید بر ترک آخرت و دوستی دنیا،
و صَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُعْنَةً عَلَى لِسَانِهِ،
و گردید دین هریک از شما بمنزله لیسیدن به زبان او (اقرار به زبانست نه بدل)،
صَنَيْعٌ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَ أَحْرَزَ رِضا سَيِّدِهِ،
ورفتار شما بکسی ماند که از تکلیف خود فارغ گشته، و فراهم ساخته رضایت آقا و
مالک خویشرا،

۱۱۳ - و من خطبه له ﷺ

۱ - (ارزش ستایش و شهادت به یکتائی خدا)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلُ الْحَمْدٌ بِالنَّعْمٍ، وَ النَّعْمَ بِالشُّكْرِ،

سپاس خدای را سزاست که حمد را بنعمتها پیوند داد، و نعمتها را بشکر پیوست،

نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ،

سپاسگزار او هستیم بر نعمتهاش، چنانکه سپاسگزار او هستیم بر بلایش،

وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمْرَتْ بِهِ، السَّرَّاعُ إِلَى مَا نُهِيَتْ عَنْهُ،

و یاری میطلبیم از او براین نفعهای کند و کاهل از آنچه مأمور گردیده باان، که شتابنده

است به آنچه که نهی از آن شده،

وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ،

و آمرزش می طلبیم از آنچه که علمش باان احاطه دارد و بر شمرده آنرا کتابش،

عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُعَادِرٍ،

علمی که قاصر و نارسانیست، و کتابی که رها کننده و فروگذار نیست،

وَ نُؤْمِنُ بِإِيمَانٍ مَنْ عَانَ الْغُيُوبَ، وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعِدِ،

و ایمان می آوریم باو ایمان کسی که آشکار می بیند پنهانیها را، و آگاه بر وعده شده ها،

إِيمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشُّرْكَ، وَ يَقِينُهُ الشَّكَ،

ایمانی که زدوده اخلاص شرک را، و یقین اش شک را،

وَ نَشَهِدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

و گواهی دهیم که نیست خدائی جز ذات یگانه او، و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده

اوست،

شَهَادَتِينِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ، وَ تُرْفَعَانِ الْعَمَلَ،
دو گواهی که او ج میدهد گفتار را، و بالا میبرند عمل را (به پیشگاه حق)،
لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَ لَا يَنْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ مِنْهُ،
کفه ترازوئی که ایندو شهادت در او نهاده شود سبک نیست، و سنگین نیست ترازوئی
که ایندو از کفه او برداشته شوند،

۲ - (سفارش به تقوا)

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الرَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ،
سفارش میکنم شما را ای بندگان خدا بتقوی و ترس از خدا که آن توشه است و پناه از
عذاب با آنست،
زَادُ مُبْلِغٌ، وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعَ دَاعِ،
توشه ایست رساننده، و پناهی رهاننده، دعوت کرد با آن شنواننده ترین دعوت کننده،
وَ وَعَاهَا حَيْرَ وَاعٍ، فَأَسْمَعَ دَاعِيهَا، وَ فَازَ وَاعِيهَا،
و فراگرفت آنرا بهترین درک کننده، پس شنوایید دعوت کننده اش را، و رستگار گردید
درک کننده اش،
عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمْتُ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ،
ای بندگان خدا همانا ترس از خدا باز میدارد دوستان خدا را از ارتکاب حرام،
وَ الزَّمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيهِمْ،
و قرار میدهد خوف را در دلهای آنان تا حدیکه بیدار میدارد شباهی ایشان را،
وَ أَظْمَمَتْ هَوَاجِرَهُمْ، فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصْبِ،
و تشنه (روزه) نگه میدارد آنها در گرمای روزها، پس اختیار کردند راحت (آخرت
را) به رنج (دنیا)،
وَ الرَّى بِالظَّمَاءِ، وَ اسْتَقْرُبُوا الْأَجَلَ، فَبَادَرُوا الْعَمَلَ،
و سیرابی را بوسیله تشنگی، و نزدیک دانستند مرگ را، و شتافتند با نجام عمل نیک،

وَكَذَبُوا الْأَمْلَ، فَلَا حَظُوا الْأَجَلَ،

و دروغ پنداشتند آرزو را، و در نظر گرفتند بسر رسیدن عمر را،

۳ - (شناخت دنیا)

ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ، وَغَيْرٍ وَعِبْرٍ،

سپس همانا دنیا سرای نابودی و رنج است، و تغیر حالت و عبرت گرفتن،

فَمِنْ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوْتَرٌ قَوْسَةً، لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ،

پس از نشانه های نابودی آنکه روزگار تیرش را در چله کمان نهاده، بخطا نمیرود
تیرهایش،

وَلَا تُؤْسَى جِرَاحُهُ، يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ،

و معالجه نمیشود زخمها یش، میاندازد زنده را بحال مرگ، و سالم را بحال بیماری،

وَ النَّاجِي بِالْعَطَبِ، آكِلٌ لَا يَشْبَعُ وَ شَارِبٌ لَا يَنْتَعُ،

و نجات یافته را بهلاکت، دنیا خورنده ایست که سیر نمیشود، و نوشنده ایست که سیراب نمیشود،

وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ، وَ يَبْيِي مَا لَا يَسْكُنُ،

واز نشانه رنج دنیا آنست که شخص جمع میکند آنچه را که نمیخورد، و میسازد بنائی را که سکونت نمیکند،

ثُمَّ يَحْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلَ، وَ لَا بَنَاءً نَقَلَ،

سپس میرود از دنیا بسوی خدا و در حالیکه نه مالی همراه برد، و نه خانه ای را انتقال داده،

وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً،

واز نشانه دگرگونی دنیا آنست که می بینی بکسیکه دیروز مورد ترحیم بود غبطة میخورند،

وَ الْمَغْبُطَ مَرْحُومًا،

وبکسی که مورد غبطه بود ترحم میشود،
لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَ بُوْسًا نَزَلَ،

نیست آن ترحم مگر بجهت نعمتی که از دست رفته و سختی که فرود آمده،
وَ مِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَىٰ أَمْلَهُ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجْلِهِ،

واز نشانه عبرت انگیز بودن دنیا آنست که شخص نزدیک میشود بر سیدن با آرزویش
پس قطع میکند آنرا فرار سیدن مرگش،
فَلَا أَمْلُ يُدْرِكُ، وَ لَا مُؤْمَلٌ يُتَرَكُ،

پس نه آرزوئی درک شده، و نه آرزو شده رهامیگردد (که دیگری آنرا خواهد)،
فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَغَرَّ سُرُورَهَا، وَ أَظْمَأَ رِبَّهَا، وَ أَضْحَى فَيْنَهَا،

سبحان الله شگفتا، چه فریبند است شادی دنیا، و تشنگی آوارست (در آخرت)
سیرابی اش، و سوزان است سایه اش، (جهنم)
لَا جَاءِ يُرْدُ، وَ لَا مَاضِ يَرْتَدُ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ،

نه زمان آمده را میتوان رد کرد، و نه گذشته را میتوان بازگرداشد، جای بسی شگفتی
است،

مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِهِ بِهِ، وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ لِإِنْقِطَاعِهِ عَنْهُ،

چقدر نزدیکست زنده بمrede بجهت ملحق شدنش به او، و چقدر دور است مرده از
زنده بجهت جدا شدنش از او،

۴ - (ارزیابی دنیا و آخرت)

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍ مِنَ الشَّرِ إِلَّا عِقَابُهُ،

همانا نیست چیزی بدتر از بدی مگر عذابی که بر آن مترتب است،

وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ،
 وَ چیزی بهتر از خوبی نیست مگر پاداش آن،
 وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ،
 و هر چیز از دنیا شنیدنش بزرگتر است از دیدنش،
 وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ،
 و هر چیز از آخرت دیدنش مهمتر است از شنیدنش،
 فَلِيَكُفِّكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ،
 پس باید کفاایت کند شمارا از دیدن شنیدن (اقوال آخرت)، و از پنهانی خبر دادن،
 وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَفَصَ مِنَ الدُّنْيَا، وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَفَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي
 الدُّنْيَا،
 و بدانید آنچه کاسته شود از دنیا (ی شما)، و بیفزاید در آخرت بهتر است از آنچه بکاهد
 از آخرت (شما) و بیفزاید در دنیا،
 فَكَمْ مِنْ مَنْفَوْصٍ رَابِحٌ، وَ مَزِيدٌ حَاسِرٌ،
 چه بسا کاهش یافته ای که سودبخش است، و افزایش یافته ای زیان آور است،
 إِنَّ الَّذِي أُمْرَתُمْ بِهِ، أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نَهِيْتُمْ عَنْهُ،
 همانا آنچه با آن فرمان داده شده اید، گسترده تر است از آنچه از آن نهی شده اید،
 وَ مَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ، مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ،
 و آنچه برای شما حلال است بیشتر، از چیزیست که بر شما حرام شده،
 فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ،
 پس رها کنید اندک رابرای بسیار، و اگذرید آنچه رانگ است و دشوار برای آنچه
 فراخ است و آسان،
 قَدْ تُكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ، وَ أَمْرُتُمْ بِالْعَمَلِ،
 همانا ضمانت شده برای شماروزی، و مأمور شده اید بعمل صالح

فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ، مِنَ الْمَعْرُوفِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ،
پس نباید باشد روزی ضمانت شده برای شما طلب کردنش مقدم، بربجا آوردن آنچه
واجوبست بر شما عمل به آن،
مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّكُّ وَ دَخَلَ الْيَقِينُ،
بااینکه سوگند بخدا حقیقتاً عارض شده شک و متزلزل گردیده یقین،
حَتَّىٰ كَانَ الَّذِي ضُمِنَ لَكُمْ، قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ،
بطوریکه گویا آنچه ضمانت شده برای شما، واجب گردیده بر شما،
وَ كَانَ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ،
و گویا آنچه واجب گشته بر شما ساقط گردیده از شما،
فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَ خَافُوا بَغْتَةً الْأَجَلِ،
پس بشتابید بانجام عمل، و بترسید از ناگهان رسیدن مرگ،
فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ، مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ،
زیرا امیدی به بازگشت عمر نیست، چنانکه بیازگشت روزی امید هست،
مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ، رُجِيَ غَدَّاً زِيَادَتُهُ،
آنچه فوت شود امروز از روزی، امید بزیادتی فردا هست،
وَ مَا فَاتَ أَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ، لَمْ يُرْجَحِ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ،
و آنچه از دست رفت از عمر دیروز، امید نیست امروز بیازگشت آن،
الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِيِّ، وَ الْيَأسُ مَعَ الْمَاضِيِّ،
امیدواری باینده است (روزی)، و نومیدی باگذشته است (عمر)،
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾،
پس از خدا بترسید چنانکه سزاوار ترس است، و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید (آیه
۱۰۳ آل عمران)،

١١٤ - و من خطبة له عليه السلام

في الإستسقاء

دعا برای طلب باران (در شهر کوفه)

اللَّهُمَّ قَدِ انصَحَتْ حِبَالُنَا، وَ اغْبَرَتْ أَرْضُنَا،
خداوندا کوههای ماشکافته و خشک مانده، و زمینهای ما غبارآلود گشته،
وَ هَامَتْ دَوَابِنَا، وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَاضِهَا،
و تشنۀ گشته‌اند حیوانات ما، و حیران مانده‌اند در خوابگاههای خود،
وَ عَجَّتْ عَجِيجَ الشَّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا،
و ناله می‌کنند مانند نالیدن مادران در مصیبت فرزندان خود،
وَ مَلَّتِ التَّرَدُّدَ فِي مَرَاعِهَا، وَ الْحَنِينَ إِلَى مَوَارِدِهَا،
و ملوک گشته‌اند از رفت و آمد در چراگاههای خود، و اشتیاق باب و آشخورهای
خود،
اللَّهُمَّ فَارْحَمْ أَنِينَ الْأَنَّةِ، وَ حَنِينَ الْحَائَنَةِ،
خداوندا ترحم فرمابه ناله کنندگان، و اشتیاق مشتاقان،
اللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَ أَنِينَهَا فِي مَوَالِحِهَا،
خداوندا ترحم فرمابسرگردانی چهارپایان در گذرگاه خود، و ناله آنها در خوابگاه
خود،
اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرْتْ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السَّنِينَ،
خداوندا بامید فضل و کرم تو بیرون آمدیم هنگامیکه رو آورده بما سالهای قحطی
(مانند شترهای نزار)،
وَ أَخْلَقْنَا مَخَالِلُ الْجُودِ، فَكُثُّ الرَّجَاء لِلْمُبْتَسِّينَ،
و پشت کرده بما ابرهای پرباران، پس تو هستی امیداندو هگین،

وَالْبَلَاغُ لِلْمُلْتَمِسِ، نَدْعُوكَ حِينَ قَنْطَ الْأَنَامِ،
وَبِرَاوْرَنَدِه حاجت برای درخواست کننده میخوانیم ترا، هنگامیکه نومیدگشته اند مردم،
وَمُنْعِ الْغَمَامُ، وَهَلَكَ السَّوَامُ،
و نباریده اند ابرها، و هلاک شده اند چرندگان،
أَنْ لَا تُواخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا، وَلَا تَأْخُذَنَا بِذُنُوبِنَا،
که مؤاخذه نکنی ما را باعمال ما، و گرفتار نکنی ما را به گناهانمان،
وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُبَيِّقِ، وَالرَّبِيعِ الْمُغَدِّقِ،
و شامل گردان بر ما رحمت را با ابرهای پرباران، و بهار پر ابر باران،
وَالنَّبَاتِ الْمُونِقِ، سَحَّاً وَابِلًا، تُخْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ،
و گیاه پر برکت شگفت آور، باران فراوان درشت، که زنده گردانی با آن آنچه مرده
است،
وَتَرْدُ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ،
و باز گردانی با آن آنچه را از دست رفته،
اللَّهُمَّ سُقِيًّا مِنْكَ مُحْيِيًّا، مُرْوِيًّا، تَامَّةً، عَامَّةً، طَيْبَةً، مُبَارَكَةً، هَنِيَّةً، مَرِيَّةً، مَرِيعَةً،
خداؤندا از تو طلب آب میکنیم بارانی که زنده کننده باشد، سیراب سازنده، فراگیر، و
بهمه جارونده، پاکیزه، با برکت، گوار، خوشگوار، گیاه آور،
رَأَكِيًّا بَنَهَا، ثَامِرًا فَرَعَهَا، نَاضِرًا وَرَقَهَا،
که گیاهش نمو کرده، شاخه اش میوه دار، برگش تر و تازه باشد،
تَنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُخْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ،
که رهائی بخشی به آن بندگان ضعیف خود را، و زنده گردانی با آن شهرهای مردهات را،
اللَّهُمَّ سُقِيًّا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا، وَتَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا،
خداؤندا از تو طلب آب میکنم که پر گیاه گرد بسبب آن زمینهای بلند ما، و جاری شود
آن در زمینهای نشیب ما،

وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابَتَا، وَ تُقْلِبُ بِهَا شِمَارْنَا،
 وَ بِفِرَاغِ سَالِي رَسْدِ اطْرَافِ وَ جَوَانِبِ مَا، وَ فَرَاوَانِ شُونَدِ مَيْوَهَاتِ مَا،
 وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاسِيْنَا، وَ تَنْدَى بِهَا أَقَاصِيْنَا،
 وَ زَنْدَهُ وَ فَرَاوَانِ شُونَدَكَلَهَاتِ مَا، وَ بِرَسْدَآنِ بَمِرْدَمَانِ دُورَازِ مَا،
 وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِيْنَا، مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ،
 وَ نَيْرَوْمَنْدَكَرْدَنْدَبَآنِ رُوْسَتَاهَاتِ مَا، از بَرَكَاتِ وَاسِعَهُ تو،
 وَ عَطَائِيَّكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بِرِيْتَكَ الْمُرْمِلَةِ،
 وَ كَرْمَهَاتِ بَشَارَتِ بَرَآفَرِيدَگَانِ نِيَازَمَنْدَتِ،
 وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ،
 وَ حَيَوانَاتِ وَحْشِيَّ رَهَا شَدَهَاتِ،
 وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءَ مُخْضِلَةً، مِدْرَارًا هَاطِلَةً،
 وَ بَفْرَسْتِ بَرَ ما بَارَانِي راكِه زَمِينِ رَاتِرَ كَنْدِ، وَ رَوَانِ وَ پَیِّ درِ پَیِّ باشَدِ،
 يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقُ، وَ يَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرُ،
 وَ دَفْعَ نَمَایِدَ بَارَانِي بَارَانِ دِيَگَرِ رَا، وَ بَشُوِيدَ قَطْرَاتِشَ قَطْرَاتِ دِيَگَرِ رَا،
 غَيْرَ خُلَبِ بَرْقُهَا، وَ لَا جَهَامِ عَارِضُهَا،
 نَهْ رَعَدْ وَ بَرْقِيَّ بَيِّ بَارَانِ، وَ ابْرَشَ درِ افَقِ وَ بَيِّ بَارَانِ،
 وَ لَا قَزَعِ رَبَابَهَا، وَ لَا شَفَانِ ذِهَابَهَا،
 وَ ابْرَهَاتِ پَرَا كَنْدَهَاشَ سَفِيدَنِبَاشَدِ، وَ نَهْ دَانَهَاتِ رِيزَ بَارَانِ هَمَراهَ بَادَ سَرَدِ،
 حَتَّى يُخْصِبَ لِإِمْرَأَهَا الْمُجَدِّبُونَ، وَ يَحْيَا بَرَكَهَا الْمُسْتَيْثُونَ،
 تَابِجَهَتْ فَرَاوَانِي آنِ قَحْطَى زَدَگَانِ فَرَاخِي بَيِّنَنَدِ، وَ آسَايِشَ يَابِندَ بَهْ بَرَكَتَ آنِ سَخْتَنِي
 دِيدَهَا،

فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا فَنَطُوا،

زیرا تو میفرستی باران را بعد از آنکه خلایق نومید شدند،

وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ، وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ،

و گسترش میدهی رحمت را، و توئی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری،

تَفْسِيرُ مَا فِي هَذِهِ الْخُطُبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ

معنی سخنان شگفت آور در این خطبه

فَوْلُهُ عَلَيْهِ اِنْصَاحٌ جِبَالُنَا اَيْ تَشَقَّقَتْ مِنَ الْمُحْوَلِ يُقَالُ اِنْصَاحَ الشَّوْبِ إِذَا اَنْشَقَّ،

سخن امام علیله: کوهها بر اثر خشکی شکافته از هم؛... گفته میشود... هنگامیکه لباس
شکافته شود،

وَيُقَالُ أَيْضًا اِنْصَاحَ النَّبْتِ وَصَاحَ وَصَوَّحَ إِذَا جَفَّ وَيَسِّرَ،

و گفته میشود... هنگامیکه گیاه پژمرده و خشک شود،

وَقَوْلُهُ وَهَامَتْ دَوَابُنَا اَيْ عَطِشَتْ،

یعنی چهارپایان ما تشنه شدند،

وَالْهَيَامُ الْعَطَشُ. وَقَوْلُهُ حَدَابِيرُ السَّنِينَ جَمْعُ حِدْبَارٍ وَهِيَ النَّاقَةُ الَّتِي اَنْضَاهَا السَّيِّرُ،

...بمعنى تشنگی است و سخن آنحضرت علیله: ... حدابیر جمع حِدْبَار یعنی شتریکه لاغر
کرده او را راه پیمانی،

فَشَبَّهَ بِهَا، السَّنَةُ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْجَدْبُ،

تشبیه فرمود بآن شتر، سالی را که پدیدآمده در آن خشکی و کم آبی،

قالَ ذُو الرُّمَّةِ حَدَابِيرُ مَا تَنْفَكُ إِلَّا مَنَاخَةً * عَلَى الْخَسْفِ، أَوْ تُرْمَى بِهَا بَلَدًا قَفْرًا،

گفته یکی از شعراء عرب شترانی هستند لاغر شده از راه نوردي که از هم جدا نشوند،
مگر در خوابگاه گرسنگی، یا برده شوند بشهرهای بی آب و علف،

وَقَوْلُهُ وَ لَا قَزْعٌ رَبِابُهَا الْقَزْعُ الْقِطْعُ الصَّغَارُ الْمُتَفَرِّقَةُ مِنَ السَّحَابِ،
و سخن حضرت ﷺ: ... قزع پاره‌های کوچک پراکنده از ابر است،
وَقَوْلُهُ وَ لَا شَفَانٌ ذَهَابُهَا فَإِنَّ تَقْدِيرَهُ وَ لَا ذَاتَ شَفَانٍ ذَهَابُهَا وَ الشَّفَانُ الرَّيْحُ الْبَارِدَةُ،
و فرمایش حضرت ﷺ: ... در تقدیر لا ذات شفان است و شفان باد سرد است،
وَالذَّهَابُ الْأَمْطَارُ اللَّيْلَةُ،
و ذهاب بمعنى بارانهای اندکست،
فَحَذَفَ ذَاتَ لِعِلْمِ السَّامِعِ بِهِ،
پس حضرت ﷺ کلمه ذات را حذف نمود بجهت علم و اطلاع شنووندۀ برآن،

۱۱۵ - و من خطبۀ له ﷺ

۱ - (ویزگیهای پیامبر اسلام ﷺ)

(این خطبه در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری ایراد شد)
 أَرْسَلَهُ دَاعِيًّا إِلَى الْحَقِّ، وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ،
 خداوند فرستاد آنحضرت را ﷺ که بسوی حق دعوت کند، و گواه بر خلق باشد،
 فَبَلَغَ رِسَالَاتٍ رَبِّهِ غَيْرَ وَانِ وَ لَا مُقْصِرٍ، وَ جَاهَدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَ لَا مُعَذَّرٍ،
 پس رسانید حضرت ﷺ احکام پروردگار خود را بدون سستی و تقصیری، و جنگید
 در راه خدا با دشمنان دین بدون ضعف و ناتوانی و یا عذر و بهانه،
 إِمَامُ مَنِ اتَّقَى، وَ بَصَرُ مَنِ اهْتَدَى،
 پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگانست،

منها

از همین خطبه است

٢ - (اندرز یاران)

وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُويَ عَنْكُمْ غَيْرِهِ إِذَا لَخَرَجْتُمُ إِلَى الصُّعُدَاتِ،
اگر میدانستید آنچه را من میدام از آنچه نهانست از شما و قوعش هر آینه بیرون
میرفتید بسوی بیابانها،

بَكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَ تَلْتَمِدُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ،
در حالیکه میگریستید بر اعمال خویش، و لطمه میزدید (بسرو سینه) بر جان خود،
وَ لَرَكِّتُمْ أَمْوَالَكُمْ لَا حَارِسَ لَهَا وَ لَا خَالِفَ عَلَيْهَا،
ورهاميکر دید اموالتان را بدون نگهبان و سرپرست بر آن،
وَ لَهَمَّتْ كُلَّ اُمْرِئٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ،
و چنان گرفتار میکرد هر کس از شما را بخودش،
لَا يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا وَ لَكِنَّكُمْ نَسِيْتُمْ مَا ذُكْرَتُمْ،
که توجه نمیکرد بغیر خودش ولی شما فراموش کردید آنچه را بشما پند داده شد،
وَ أَمِنْتُمْ مَا حُذْرِتُمْ، فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ،
و این گشتید از آنچه شمارابر حذر داشتند، پس سردرگم شد رأی شما و پراکنده گشت
کارتان،

٣ - (توصیف یارانی که بشهادت رسیدند)

وَ لَوِدْدَتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ،
بخدا سوگند دوست داشتم که خدا میان من و شما را جدائی اندازد،
وَ الْحَقَّنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ،
و ملحق گرداند مرا به کسی که او سزاوارتر است بمن از شما،

فَوْمٌ وَ اللَّهُ مِيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِعُ الْحَلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ،
مردمی بودند سوگند بخدا دارای رأی پسندیده، ترجیح دهنده برداری، گفتارهای
درست،

مَتَارِيكُ لِلْبَعْثِيِّ، مَضَوا قُدُّماً عَلَى الطَّرِيقَةِ،
ترک کنندگان ظلم و ستم، گذشتند پیش از ما براه راست،
وَ أَوْجَحُوا عَلَى الْمَحَاجَةِ، فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ، وَ الْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ،
و سبقت گرفتند بر راه حق، پس دست یافتند بر آخرت جاودانه، و زندگی با کرامت
گوارا،

٤ - (خبر از خونریزی حاج بن یوسف ثقفى)

أَمَا وَ اللَّهِ، لِيُسَلَّطَنَ عَلَيْكُمْ غَلَامٌ ثَقِيفٌ الذِّيَالُ الْمَيَالُ،
آگاه باشید سوگند بخدا، هر آینه مسلط گردد بر شما پسری از بنی ثقیف که جامه بر
زمین کشد و جور بسیار نماید،
يَا كُلُّ خَضْرَاتِكُمْ، وَ يَدِيبُ شَحْنَتَكُمْ، إِيَّاهُ أَبَا وَذَحَّةَ،
میخورد سبزه زارهای شمارا، و آب میکند چربی شمارا، بیاور آنچه داری ای باو ذحه،
أَقُولُ: الْوَذَّةُ الْخُنَفَسَاءُ وَ هَذَا الْقَوْلُ يُؤْمِنُ بِهِ إِلَى الْحَجَاجِ وَ لَهُ مَعَ الْوَذَّةِ حَدِيثٌ لَيْسَ
هذا موضع ذکر،

سید رضی میگوید: مراد از وذه خنفساء است و با این سخن امام علیه السلام اشاره میکند به
آمدن حجاج و برای او باو ذحه حکایتی است که جای بیان آن اینجا نیست،

۱۱۶ - و من کلامِ له ﴿اَيُّهَا﴾

(توبیخ بخيلان)

فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا،

پس نه مالي را بذل کرده اي در راه خدائی که روزی شما کرد آنرا،
وَ لَا أَنفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ، وَ لَا تُكْرُمُونَ اللَّهَ فِي
عِبَادِهِ،

ونه جانها را بخطر افکندي برای کسی که آفرید آن را، گرامی هستيد بسبب دين خدا
در بين بندگانش، و گرامی نميداري دخرا در بين بندگانش،

فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ،

پس عبرت گيريد بسبب منزل کردن تان در منازل کسانی که پيش از شما بودند،
وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصَلِ إِخْوَانِكُمْ،

واز جدا شدن ازنريکترین برادران و دوستان خود پند گيريد،

۱۱۷ - و من کلامِ له ﴿اَيُّهَا﴾

(ستودن ياران نيكوکار)

أَنْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ،

شمائيد ياوران حق و درستي، و برادران در دين،

وَ الْجَنَّنُ يَوْمَ الْبَاسِ، وَ الْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ،

و سپرهای روز سختي، و ياران (اسرار من) نه ديگر مردم،

بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ، وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْلِلِ،

باكمک شما شمشیر میز نم بکسی که پشت کرده (بحق)، و امیدوارم طاعت کسی را که روآورده،

فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَّةٍ خَلِيلَةٍ مِنَ الْغِشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ،
پس یاری کنید مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک، و سلامت مانده از تردید، سوگند بخدا من سزاوار ترین مردم هستم بخلافت بر مردم،

(بر اساس نقل طبری و واقعی این سخنان را پس از جنگ جمل خطاب باصحاب خود ایراد فرمود) (نهج البلاغه محمد دشتی)،

١١٨ - وَ مِنْ كَلَامِ لَهِ عَلَيْهِ

وَقَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَ حَضَّهُمْ عَلَى الْجِهادِ فَسَكَّنُوا مَلِيًّا،

(پس از جنگ نهروان) جمع نمود مردم را و ترغیب فرمود آنان را بر جهاد سکوت کردن مدّتی دراز،

فَقَالَ عَلَيْهِ أَمْرُ مُخْرُسُونَ أَنْتُمْ، فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ،

پس فرمود **لَيْلَةً آيَةً لَالْكَسْتَهِ** اید شما، پس **گَفَنْدَگَرِهِ** از ایشان،
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ سِرْتَ سِرْنَا مَعَكَ،

ای امیر مؤمنان اگر تو بروی ما هم خواهیم آمد با تو،

فَقَالَ عَلَيْهِ مَا بِالْكُمْ لَا سُدُّدْتُمْ لِرُشْدٍ، وَ لَا هُدِيْتُمْ لِقَصْدٍ،

حضرت **لَيْلَةً** فرمود چه شده شمارا که بطريق حق ارشاد نشده اید، و براه راست هدایت نگشته اید،

أَفِي مِثْلِ هَذَا يَبْغِي لِي أَنْ أَخْرُجَ،

آیا در چنین موقعیتی سزاوار است که من بیرون روم،

إِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَ ذُوِي بَأْسِكُمْ،

جز این نیست که در چنین موقعیتی مردمی از شجاعان شما که من بپسندم او را باید
بیرون رود که قوی و دلاور باشد،

وَ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدْعَ الْجُنَاحَ وَ الْمَصْرَ، وَ بَيْتَ الْمَالِ وَ جِبَابَةَ الْأَرْضِ، وَ الْقَضَاءَ بَيْنَ
الْمُسْلِمِينَ وَ النَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ،

و سزاوار نیست که من رها کنم لشگر و شهر، و بیت المال و جمع آوری مالیات، و
حکومت بین مسلمین و رسیدگی بحساب ارباب رجوع را،

ثُمَّ أَخْرُجَ فِي كَتِيبَةٍ أَتَّبَعُ أُخْرَى، أَنْقَلَقْلَ تَقَلَّقَلَ الْقِدْحَ فِي الْجَفَافِ الْفَارِغِ،

آنگاه بیرون روم در بین سیاهی که تعقیب کنم سپاه دیگری را، آیا جنبش داشته باشم
مانند جنبش تیر در جعبه خالی (نگران باشم)،

و إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى، تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي،

و جز این نیست که من قطب و مرکز آسیا هستم، آسیا باطراف من دور میزند،

فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثُفَالُهَا، هَذَا لَعْمُ اللَّهِ الرَّأْيُ السُّوءُ،

پس اگر جدا شوم مدار آسیا بهم خورده و سنگ زیرینش مضطرب گردد، سوگند بخدا
این بداندیشی است (بیرون رفتن من در این موقع)،

وَ اللَّهِ لَوْ لَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعُدُوَّ، وَ لَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ لَتَرْبِتُ رِكَابِيْ ثُمَّ
شَخَصْتُ عَنْكُمْ،

سوگند بخدا اگر نبود امید من نیل بدرجه شهادت هنگام ملاقات من دشمن را، اگر
مقدر باشد برای من برخورد با دشمن هر آینه سوار میشدم بر مرکب خود سپس دور
میشدم از شما،

فَلَا أَطْلَبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبُ وَ شَمَالُ، طَعَانِينَ، عَيَّابِينَ، حَيَادِينَ، رَوَاغِينَ،

و طلب نمیکردم همراهی شما را مادامیکه میوزد باد جنوب و شمال، که بسیار طعنه
زنده، و عیجو، و روگردان از حق، و پرمکرو حیله هستید،

إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِمَاعٍ قُلُوبِكُمْ،
 زیرا سودی نیست در فزوئی عدد شما با کمی اتفاق دلهای شما،
 لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكُ،
 راهنمائی نمودم شما رابر طریق حق و آشکاری که هلاک نمیگردد در آن جز گمراه،
 مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ،
 کسی که استقامت ورزد بهشت رود، و کسی که بلغزد با آتش گرفتار شود،

١١٩ - وَ مِنْ كَلَامِ لِهِ إِلَيْهِ

(ویژگی اهل بیت و اندرز یاران)

تَاللهِ لَقَدْ عُلِمْتُ تَبَلِيعَ الرِّسَالَاتِ، وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ،
 سوگند بخدا دانستم رسانیدن پیامهای خدا را، و وفای بوعدهها،
 وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمَ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ،
 و همه معانی قرآنرا و نزد ما خانواده است ابواب حکمت و راه روشن(رستگاری)،
 أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَ سُبْلُهُ فَاصِدَةٌ،
 آگاه باشیدا حکام و قوانین دین خدایکنواخت است، و راههای آن هموار،
 مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَ غَنِمَ، وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ،
 هر کس پیروی کند از آن ملحق بحق گشته و بهره مند شود، و هر کس زیر بار نرود
 گمراه گشته و پشیمان گردد،
 إِعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ وَ تُبَلَّى فِيهِ السَّرَّائِرُ،
 عمل کنید برای روزی که ذخیره میشود برای آن ذخیره ها و آشکار میگردد در آن
 پنهانی ها،

وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لِهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَ غَائِبُهُ أَعْوَزُ،
وَ كَسِيْكَه سود نرساند او را عقل حاضرش پس عقل غائبش (دیگران) از آن عاجزتر
است، و نایاب تر،
وَ اتَّقُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَ قَعْدَهَا بَعِيدٌ، وَ حِلْيَتَهَا حَدِيدٌ، وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ..،
و بترسید از آتشی که گرمای آن سخت است، و ژرفی آن بسیار، و زیورش آهن (غل و
زنگیر)، و آشامیدنیش زرداپ (چرک و خون)،
أَلَا وَ إِنَّ اللَّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرءِ فِي النَّاسِ، خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورَثُهُ مَنْ لَا
يَحْمَدُهُ،
آگاه باشید نامنیکی که خدابکسی عطاکند در بین مردم، بهتر است برای او از مالی که
بمیراث گذارد برای کسی که سپاسگزار او نباشد،

١٢٠ - و من كلامٍ له ﷺ

(از سخنان حضرت ﷺ است در جنگ صفين)

وَ قَدْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ،
مردی از یاران حضرت برخاست و گفت،
نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمْرَتَنَا بِهَا فَلَمْ نَدْرِي أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ،
مارا از حکومت (حکمین) نهی کردی سپس امر کردی به آن پس نفهمیدیم کدام یک از
این دو کار بهداشت نزدیکتر است،
فَصَفَقَ ﷺ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ،
امام ﷺ بشدت یکی از دو دست کویید بر دست دیگر سپس (با تأسف) فرمود،

۱ - (علل شکست کوفیان و پذیرش حکمیت)

هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعِدْدَةَ،

این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک کند (و پیمان بشکند)،

أَمَّا وَاللهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمْرْتُكُمْ بِمَا حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا،

آگاه باشید بخدا سوگند اگر آن زمان که بشما امر کردم فریب نخورده تن بحکمیت نداده بودید و ادار کرده بودم شما را بکاری که میل نداشتید که خدا در آن خیر بسیار قرار میداد،

فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَإِنِ اعْوَجْجُتُمْ قَوَّمْتُكُمْ،

اگر استقامت داشتید هدایت میکردم شمارا، و اگر کج بودید شما را راست مینمودم،
وَإِنْ أَبِيَّثُمْ تَدَارِكْتُكُمْ، لَكَانَتِ الْوُنْقَى،

و اگر امتناع مینمودید شما را مجبور میساختم، هر آینه آن رویه استوار تر بود،
وَلَكِنْ بِمَنْ وَإِلَى مَنْ، أَرِيدُ أَنْ أَدَّا وَيْ يَبْكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي،

ولی بهمراهی چه کسی و یاری خواستن از چه کسی، میخواهم که شکست را با شما مداوا کنم و حالیکه شما خود درد من هستید،
كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا،

مانند کسی هستم که بیرون آورد خار را از پابا خار و حالیکه میداند میل خار با خار است (خار دوم هم میشکند و در پاییش میماند) (مثلی است مشهور در تلاش بیهوده)،
اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ،

خداآندا ملول گشند طبییان این درد بی درمان،

وَكَلَّتِ النَّزَعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكَبِيِّ،

و ناتوان و خسته مانند کشندگان آب از چاهها بار سیمانها،

۲ - (وصف ياران شهید)

أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَ قَرَعُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ،
 كجایندگروهی که خوانده شدند با سلام و پذیرفتند آنرا، و قرآن را خوانند و محکم و
 استوار ساختند آنرا،
 وَ هُبِّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَهُوا وَلَهُ الْقَاحٍ إِلَى أَوْلَادِهَا وَ سَابُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا،
 و تشویق شدند به جهاد پس شیفته گردیدند مانند شیفتگی شترها به اولادشان و
 کشیدند شمشیرها را ز غلافایش،
 وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَ صَفَّا صَفَّا،
 و فراگرفتند اطراف زمین را دسته دسته و صاف صاف،
 بَعْضُ هَلَكَ وَ بَعْضُ نَجَا، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ،
 بعضی هلاک شدند و بعضی نجات یافتند، از بقاء زنده‌ها شاد نمی‌گشتند،
 وَ لَا يُعَزَّزُونَ عَنِ الْمُؤْتَمِ، مُرْءُهُ الْعَيْوَنِ مِنَ الْبَكَاءِ،
 و از مرگ کشته‌ها تسليت نمی‌خواستند، چشمشان از گریه (خوف خدا) سفید شد،
 خُمْصُ الْبَطُونِ مِنَ الصَّيَامِ، ذُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلَوَانِ مِنَ السَّهَرِ،
 شکمشان از روزه لاغر گشت، و لشان از دعا خشکید، رنگشان از بیدار خوابی شب
 زرد شد،
 عَلَى وُجُوهِهِمْ غَيْرَةُ الْخَاسِعِينَ، أُولَئِكَ إِخْوَانِي الْذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ،
 بر رویهایشان غبار و آثار فروتنان بود، آنان برادران دینی من بودند که رفتند، پس
 سزاوار است که تشنی ملاقات آنان باشیم،
 وَ نَعَضَ الْأَيْدِيَ عَلَى فِرَاقِهِمْ،
 و از دوری از آنان دستهای را بگزیم،

٣ - (هشدار از فربکاری شیطان «معاویه»)

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَةً،
هُمَانًا شِيَطَانًا آسَانَ مِنْكُمْ دَانَدْ بِرَاهِي شَمَاء رَاهِيَ خُودَ رَاهِي،
وَ يُرِيدُ أَنْ يَحْلُّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ،
وَ مِنْخَواهِدَ بِاَكْشُودَنَ گَرَهَ اَزَبِي گَرَهَ اَسْتَوَارِي دِينَ شَمَاء رَاسِتَ كَنَدَ، وَ تَبْدِيلَ كَنَدَ
اجْتِمَاعَ شَمَاء رَابِهَ تَفْرِقَهَ،
وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَاتِهِ،
وَ ازْتَفْرَقَهَ فَسَادَ اِيجَادَكَنَدَ، پَسَ روَى گَرَدَانِيَدَ اَزَ وَسُوسَهَهَا وَ اَفْسُونَهَا يَشَ،
وَ اَقْبَلُوا النَّصِيْحَةَ مِمَّنْ اَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ، وَ اَعْقَلُوهَا عَلَى اَنْفُسِكُمْ،
وَ بِپَذِيرِيَدَ انْدَرَزَهَا رَا اَزْكَسِيَكَهَ اَرْمَغَانَ مِيدَهَدَ آنَ رَابِجَانَ وَ
دَلَتَانَ،

١٢١ - وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ ﴿إِنَّا﴾

از سخنان آن حضرت است

فَالَّهُ لِلْخَوَارِجِ وَ قَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسْكِرِهِمْ وَ هُمْ مُقِيمُونَ عَلَى إِنْكَارِ الْحُكُومَةِ، فَقَالَ ﴿إِنَّا﴾
که بخوارج نهروان (شورشیان) فرموده‌نگامیکه رفت به لشگرگاه ایشان وحالیکه
آنان ایستادگی میکردند برانکار حکومت حکمین، پس حضرت فرمود،
أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صِفَيْنِ، فَقَالُوا مِنَّا مَنْ شَهَدَ وَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَشَهَدْ،
آیا همه شما حضور داشتید با ما در جنگ صفین، گفتند بعض ما حضور داشته‌اند و
بعضی نه،

فَالَّفَامَتَازُوا فِرْتَيْنِ، فَلَيْكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفَيْنَ فِرْقَةً،
فرمود: پس جدا شوید به دو دسته، باید کسانیکه در صفین حضور داشتند جدا،

وَ مَنْ لَمْ يَشْهُدْهَا فِرْقَةً، حَتَّىٰ أَكْلَمَ كُلُّا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ،
وَ كَسَانِيَكَهُ حضور نداشتَهُ اند جدا شوند، تا سخن گويم با هريک باقتضای گفتارش،
وَ نَادَى النَّاسَ فَقَالَ، أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَ أَنْصِتُوا لِقَوْلِي،
و ندا داد مرد مرا و فرمود، خودداری کنيد از گفتار و سکوت نمائيد برای گفتارم،
وَ أَقْبِلُوا بِأَفْنَدَاتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدَنَاهُ شَهَادَةً فَلِيُقْلِعْ بِعِلْمِهِ فِيهَا،
و متوجه سازيد دلهای خود را بمن، پس هر کس را سوگند دادم او را برابر گواهی باید با
اطلاعش سخن گويد،
ثُمَّ كَلَمَهُمْ عَلَيْهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ،
سپس با آنان سخن بسيار گفت از جمله آن اينکه فرمود،

۱ - (سياست بلند کردن قرآن بر سر نيزه‌ها)

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَ غِيلَةً وَ مَكْرَاً وَ خَدِيعَةً إِخْوَانَنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا،
آيان گفتيد هنگام بلند کردن آنان قرآنها را بر سر نيزه‌ها از روی حيله و ناگهاني و مکرو
فریب برادران ما هستند و اهل دین ما،
إِسْتَقَالُونَا، وَ اسْتَرَاحُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ،
از ما میخواهند فسخ و خاتمه جنگ را، و درخواست کرده‌اند راحتی را بوسیله کتاب
خداؤند سبحان، پس مصلحت پذیرفتن از ایشانست،
وَ التَّنَفِيسُ عَنْهُمْ، فَقُلْتُ لَكُمْ،
وبر طرف کردن اندوه از آنان، پس بشما گفتم،
هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرٌ إِيمَانٌ وَ بَاطِنٌ عُدْوَانٌ،
اینكاري اهل شام ظاهرش ايمان و باطنش ستمکاري است،
وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ نَدَاءٌ،
و او لش مهر باني و آخرش پشيماني است،

فَأَقِيمُوا عَلَى شَانِكُمْ، وَالْزُّمُوا طَرِيقَتُكُمْ،

پس تعقیب کنید رویه خود را، و ادامه دهید راه خویشرا،

وَعَضُوا عَلَى الْجِهَادِ بَنَا حِذْكُمْ، وَلَا تَلْتَقُوا إِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ،

و برای جهاد دندان بر روی دندان بفسارید، و توجه نکنید بسوی فریاد کنندهای که
فریاد کند (معاویه و عمر و عاص)،

إِنْ أَحِبَّ أَصَلَّ، وَإِنْ تُرِكَ ذَلَّ، وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ،

اگر درخواستش پذیرفته گردد گمراه گرداند، و اگر اعتنا باو نشود خوار میگردد، و
اینکار انجام گرفت (سخن مرا نپذیرفته است)،

وَقَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا، وَاللهُ لَئِنْ أَبْيَثَهَا مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا،

و دیدم شمارا که بر آن اقدام کردید، سوگند بخدا اگر امتناع میکردم از حکومت
حکمین واجب نمیشد بر من فریضه ای (مسئولیتی متوجه من نمیشد)،

وَلَا حَمَلَنِي اللهُ ذَنْبَهَا، وَاللهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّي لِلْمُحِقُّ الَّذِي يُتَّسِعُ،

و بار نمیکرد خدا بر من گناه آن را، و سوگند بخدا اگر اقدام پذیرش حکمیت میکردم
من سزاوار بودم که پیروی شوم،

وَإِنَّ الْكِتَابَ لِمَعِي مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَاحِبُهُ،

و همانا قرآن با من است جدانگشته ام از آن از وقتی که یار او بوده ام،

۲ - (صفات یاران جهادگر پیامبر ﷺ)

فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْأَخْوَانِ وَ
الْقَرَابَاتِ،

ما بار رسول خدا ﷺ بو دیم در جنگها که دور میزد قتل بر پدران و فرزندان و برادران و
خویشان،

فَمَا نَزَدَ أَدُّ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٌ إِلَّا إِيمَانًا، وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ،

پس نمی افزودیم بر هر مصیبت و سختی جز ایمان، و رفتن بر طریقه حق،

وَ تَسْلِيمًا لِلَّامِ،
وَ تَسْلِيم بودن در برابر اوامر الهی،
وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ،
و شکیباتی نمودن بر سوزش زخمها،

۳ - هدف مبارزه با شامیان

وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْاسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْأَعْوِجَاجِ وَ
الشُّبْهَةِ وَ التَّأْوِيلِ، فَإِذَا طَعِنَّا فِي خُصْلَةٍ يَلْمُ اللهُ بِهَا شَعْشَنَا،
ولی ما امروز می جنگیم با برادران دینی خود بر اثر آنچه داخل اسلام گشته از قبیل
میل بکری و کفر و اشتباہ و تأویل نادرست، پس هرگاه بدهست آور دیم و سیله ای را که
خداآندگرد آورده باشد پراکندگی مارا،
وَ نَتَدَانَى بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيَّنَنَا، رَغِبَنَا فِيهَا، وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا،
ونزدیک شویم بسبب آن بسوی باقیمانده آنچه در بین ماست، تمایل میورزیم به آن، و
خودداری میکنیم از آنچه غیر آنست (جنگ)،

١٢٢ - و من كلام له ﴿عَلَيْهِ﴾

قالَهُ لِاصْحَابِهِ فِي سَاعَةِ الْحَرْبِ بِصِفَيْنِ،

(از سخنان آنحضرت ﴿عَلَيْهِ﴾ است که هنگام نبرد در جنگ صفین بیاران خود فرمود)،

۱ - (آموزش روانی در جنگ)

وَ أَيُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رِبَاطَةً جَائِشٌ عِنْدَ اللَّقَاءِ،
هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن احساس کند در خود قوت قلب را در هنگام
ملاقات دشمن،

وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْرَانِهِ فَشَلَّاً،
وَبَيْنَهُ ازْيَكَى از براذرانش خوف و ترس را ،
فَلَيْذَبَ عَنْ أَخِيهِ بِقَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فُضِّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذْبُ عَنْ نَفْسِهِ،
پس بايد دفع (دفاع) کند از براذرش بسبب برتری دليري که خدا باو عطانموده چنانکه
دفاع ميکند از خودش ،
فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ، إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَيْثُ
زيرا اگر خدا ميخواست او را مانند شما شجاع ميکرد، زيرا مرگ طلب کننده ايست با
شتاب ،
لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَا يُعِجزُهُ الْهَارِبُ ،
از چنگش بدر نرود ايستاده، و عاجز نسازد او را گريزند،
إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَالَّذِي تَفْسُ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلَّافٌ ضَرِبَةٌ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ
مِنْ مِيَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ،
همانا گرامي ترين مرگها کشته شدند، سوگندبکسيکه جان پسر ابوطالب در دست
اوست هزار ضربت با شمشير آسانتر است بر من از مرگ در بستری که در غير طاعت
خدا باشد ،

١٢٣ - وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ إِلَيْهِ

از سخنان آنحضرت إِلَيْهِ است

(در توبیخ و سرزنش اصحاب خود)
وَ كَانَى اَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُونَ كَشِيشَ الضَّبَابِ ،
مانند آنستکه می بینم شما را (در حال فرار از جنگ) ناله ميکنيد مانند صدای
سوسمار ،

لَا تَأْخُذُونَ حَقّاً، وَ لَا تَمْنَعُونَ ضَيِّماً

نه حقی را میستانید، و نه از ستمی جلوگیری میکنید،

فَدْ خُلِيْمٌ وَ الطَّرِيقَ، فَالْبَجَاهُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَ الْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ

اینک این شما و این راه گشوده، پس نجات برای کسی است که خود را در راه مبارزه افکند، و هلاکت از آن کسی است که توقف کند،

١٢٤ - وَ مَنْ كَلَامٍ لَهُ إِيمَانٌ

۱ - (تакتیک جنگی)

فِي حَثٍّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْقِتَالِ،

در تشویق یارانش بر جهاد،

فَقَدَّمُوا الدَّارَعَ، وَ أَخْرَجُوا الْحَاسِرَ، وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ،

پس جلو قرار دهید زره پوشان را، و در عقب دارید بی زره ها را، و بفسارید رویهم دندانها را (در حال نبرد)،

فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ، وَ التُّوَوْا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسْنَةِ،

زیرا استقامت دور کننده تر است شمشیرها را از سرها و پیچ و خم داشته باشد در اطراف نیزه ها زیرانیزه زدن بدین طریق مؤثر تر است،

وَ غَضُّوا الْأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاهِشِ، وَ أَسْكَنَ لِلْقُلُوبِ،

و بزری افکنید چشمها را، زیرا که این طرز موجب قوت قلب است، و آرامش دلها، و امیتو اصوات، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ،

و خاموش کنید صداها را، زیرا آرامی بر طرف کننده تر است ترس و خوف را،

وَ رَأَيْتُكُمْ فَلَا تُمْلِوْهَا، وَ لَا تُخْلُوْهَا، وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَ الْمَانِعِينَ
الذِّمَارِ مِنْكُمْ،

و پرچم خود را حرکت ندهید، و خالی نگذارید اطراف آن را، و نسپارید آن را جز در
دست دلاورانتان، و مانع شوندگان از هر پیش آمد بُد و دفاع از آنچه لازم است،

فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ، هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ،

زیرا شکیبایان بر بلا و سختی ها، ایشانند که دور میزند با اطراف پرچمهای خود،

و یکتیغونها حفایه ها و وراء ها و امامها،

و پاسداری میکنند جوانب آن را و عقب و جلو آن را،

لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلُمُوهَا، وَ لَا يَتَقدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُدوْهَا،

عقب نمیافتد از پرچم که تسليم دشمن کنند آن را، و پیشی نمیگیرند از پرچم که تنها

گذارند آن را،

أَجْرًاً أَمْرُوا قِرْنَهُ، وَ آسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ،

باید دفع کند هر کس حریف خود را، و یاری کند برادرش را (نیز)،

و لَمْ يَكُلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنَهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ،

و امگذار دمبارزه با حریف خود را به برادرش که او در برابر دو حریف قرار گیرد،

۲ - (آموزش معنوی سربازان)

وَ اِيمُ اللَّهِ لِئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَالِمَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ،

بخدا سوگند اگر فرار کنید از شمشیر دنیا بسلامت نمیمانید از شمشیر آخرت،

وَ اَنْتُمْ لَهَا مِمُّ الْعَرَبِ وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ،

و شما (برای شمشیر زدن) اشرف عرب و کوهانهای بزرگ هستید،

إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ، وَ الذُّلُّ الْلَّازِمُ وَ الْعَارُ الْبَاقِي،

همانا درگریختن (از جنگ) خشم خداست، و ذلت همیشگی و ننگ دائمی است،

وَ إِنَّ الْفَارَ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ، وَ لَا مَحْجُوزٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ،

و همانا فرار کننده نمی افزاید در عمر خویش، و مانع نمی شود فرار میان او و مرگش،

الرَّائِحُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَآنِ يَرُدُّ الْمَاءَ،

رونده بسوی خدا مانند تشنہ ایست که به آب میرسد،

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِيِّ، الْيَوْمَ تُبْلَى الْأَخْبَارُ،

بهشت در سایه نیزه های دلاوران است، امروز (در هنگامه نبرد) آشکار می شود آنچه

در دلها و سرزبانهاست،

وَ اللَّهِ لَا نَا أَشْوَقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ،

بخدا سوگند من مشتاق ترم بمقابلات دشمن از اشتیاق آنها بشهرهایشان،

اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَأَفْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ وَ شَتَّتْ كَلِمَتَهُمْ،

خداؤندا اگر رد کننده حق هستند پرا کنده ساز جمعیت ایشان را و اختلاف کلمه در

ایشان ایجاد فرما،

وَ أَبْسِلْهُمْ بِحَطَّا يَاهُمْ،

و هلاک گردان آنان را بگناهانشان،

۳ - (ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان)

إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِرَاكٍ،

همانا شامیان دور نمی شوند از مقاصد شوم خود بدون نیزه زدن پیاپی،

يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ، وَ ضَرْبٌ يَقْلُقُ الْهَامَ،

که بیرون رود از بدن جان، و بدون زدن شمشیری که بشکافد سر را،

وَ يُطِيقُ الْعِظَامَ، وَ يُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ،

و خرد کند استخوانها را، و قطع نماید بازوها و قدمها را،

وَ حَتَّىٰ يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَبْعَهَا الْمَنَاسِرُ، وَ يُرْجَمُوا بِالْكَتَابِ، تَقْفُوهَا الْحَلَائِبُ،
و تآنکه حمله کنند بر آنها دسته های لشگر پیاپی، و تیرباران شوند با سپاهیان بی
شمار، با اسبهای یدکی برای نصرت،
وَ حَتَّىٰ يُجَرِّبِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ، يَتْلُوُهُ الْخَمِيسُ،
و تآنکه عقب برانند آنها را شهر های ایشان لشگر های بسیار، در پی لشگر های بسیار،
وَ حَتَّىٰ تَدْعَقَ الْخُيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ،
و تآنکه بکوبند اسبان با سمهای خود خانه های ایشان را،
وَ بِأَعْنَانِ مَسَارِيهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ،
و دور تا دور چرا گاههای حیوانات ایشان را،
أَقْوَلُ الدَّعْقُ: الدَّقُّ أَيْ تَدْقُ الْخُيُولُ بِحَوَافِرِهَا أَرْضِهِمْ،
سید رضی گوید الداعق: الدق یعنی بکوبند اسها با سم خود زمینهای آنان را،
وَ نَوَاحِرُ أَرْضِهِمْ = مُتَقَابِلُهَا وَ يُقَالُ مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ تَسَاءَرُ أَيْ تَقَابُلُ،
و نواحر أرضهم یعنی زمینهای روبروی هم،
يُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ تَسَاءَرُ أَيْ تَقَابُلُ،
مراد خانه های پهلوی هم مقابل هم است،

١٢٥ - و من كلام له ﴿إِنَّمَا﴾

فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا أَنْكَرُوا تَحْكِيمَ الرِّجَالِ، وَ يَدْمُ فِيهِ أَصْحَابُهُ فِي التَّحْكِيمِ فَقَالَ ﴿إِنَّمَا﴾،
در مورد خوارج نهر وان است هنگامی که حکمیت عمر و عاص و ابو موسی رانکار
کردند و یاران خود را مذممت میفرماید،

۱ - (علل پذیرش حکمیت در صفین)

إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ، وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتِينِ،

همانا حاکم قرار ندادیم مردان را، و قطعاً قرآن را حاکم قرار دادیم، و این قرآن عبارتست از خط نوشته شده میان دو جلد،

لَا يَنْتَقِقُ بِلِسَانٍ، وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجِمَانٍ، وَ إِنَّمَا يَنْتَقِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ،

که سخن نمیگوید با زبان، و ناگزیر برای آن مترجمی لازم است، و مردان هستند که سخن میگویند از آن،

وَ لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ يَبْتَأِنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلِّي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى،
و چون دعوت کردند اهل شام ما را که حاکم قرار دهیم میان خود قرآن را گروهی نبودیم که روی گردانیم از کتاب خدای تعالی،

وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾،

در حالیکه خدای سبحان فرمود پس اگر اختلاف کردید در چیزی بازگردانید آن را بخدا و رسول،

فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ،

پس بازگردانیدن بخدا اینست که حکم کنیم بکتابش،

وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُتْتِهِ،

و بازگردانیدن برسول اینست که عمل کنیم بطريقه و سنت او،

فَإِذَا حُكِمَ بِالصَّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُ النَّاسِ بِهِ،

پس هرگاه براستی حکم شود درباره کتاب خدا ما سزاوار تریم از مردم به آن،

وَ إِنْ حُكِمَ بِسُتْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ (بِهَا = دشتی)،

و هرگاه حکم شود بستت رسول خدا ﷺ پس ما بدان اولی و بر تریم،

وَ أَمَا قَوْلُكُمْ، لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ،
وَ امَا سخن شما؛ چرا قرار دادی بین خود و آنان مددتی (مهلتی) را در حکمیت،
فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَبْيَانَ الْجَاهْلِ وَ يَتَبَيَّنَ الْعَالِمُ،
جز این نیست که مهلت دادم تا تحقیق کند نادان و استوار ماند عالم،
وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ،
و شاید خداوند اصلاح کند در این فرصت امر این امّت را،
وَ لَا تُؤْخَذْ بِأَكْظَامِهَا فَتَعْجَلَ عَنْ تَبْيَانِ الْحَقِّ، وَ تَنَاقَدَ لَأَوْلِ الْغَيِّ،
و گرفته نشود راه نفّس امّت پس عجله نکند برای شناخت حق، و پیروی نکند از
گمراهی نخست،

۲ - (سرزنش کوفیان و خوارج گمراه)

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ، وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرِثَهُ مِنَ الْبَاطِلِ،
همانا برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل بحق محبوب تر باشد نزد او از باطل،
گرچه حق او رازیان رساند و اندوهگین سازد،
وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةً وَ زَادَهُ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ، وَ مِنْ أَيْنَ أُتِيمُ،
و گرچه باطل او را فائده رساند و بهره مندش سازد، پس چگونه حیران و سرگردانید، و
از کجا باینجا پناه آورده شدید،
إِسْتَعِدُوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُصْرُونَهُ،
آمده شوید برای حرکت بطرف مردمی که حیران مانده اند از حق و نمی بینند آنرا،
و مُوزَعِينَ بِالْجُورِ لَا يَعْدُلُونَ بِهِ، جُفَاءٌ عَنِ الْكِتَابِ، نُكُبٌ عَنِ الطَّرِيقِ،
و وادر شده اند بظلم و ستم و ازان بر نیگردن، فاصله گرفته اند از کتاب خدا، منحرف
گشته اند از راه،

مَا أَنْتُمْ بِوَثْقَةٍ يُعْلَقُ بِهَا، وَ لَا زَوَافِرَ عَزِّ يُعْتَصِمُ إِلَيْهَا،
 (افسوس) که شما اطرف اعتماد نیستید که به آن تمسک شود، و نه یارانی هستید که از
 آنها همراهی خواسته شود،
 لَبِئْسَ حُشَاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ، أَفِ لَكُمْ لَقْدَ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحًا،
 شما بد هستید برای افروختن آتش جنگ (ای کوفیان)، نفرین بر شما بادگرفتار شدم از
 جهت شما به سختی،
 يَوْمًا أُنَادِيكُمْ، وَ يَوْمًا أُنَاجِيَكُمْ،
 روزی شما را میخوانم، و روزی با شما راز میگویم،
 فَلَا أَحْرَارٌ صِدْقٌ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَ لَا إِخْوَانٌ ثَقَةٌ عِنْدَ النَّجَاءِ،
 پس نه مردان راستگو و آزاده اید وقت خواندن، و نه برادران مورد اعتماد هستید
 هنگام راز گفتن،

۱۲۶ - و من كلام له ﴿إِنِّي﴾

(عدالت اقتصادی)

لَمَّا عُوَتِبَ عَلَى تَصْيِيرِ النَّاسَ إِسْوَةً فِي الْعَطَاءِ مِنْ غَيْرِ تَفْضِيلٍ أُولَى السَّابِقَاتِ وَ
 الشَّرَفِ،
 هنگامی که معاتبه شد حضرت ﴿إِنِّي﴾ بر مساوی قرار دادنش مردم را در عطا و بخشش،
 بدون برتری دادن کسانی که سبقت در اسلام داشته و یا دارای شرف و بزرگی بوده اند،
 أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ،
 آیا دستور میدهید بمن که طلب یاری کنم بستم درباره کسی که ولايت یافته ام براو،
 وَ اللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا،
 سوگند بخدا اینطور نمیکنم مدامی که روزگار باقی است، و مدامی که ستارگان در
 آسمان طلوع و غروب دارند،

لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ،
 اگر بیت المال مال شخص من بود بالسویه تقسیم میکردم وحالیکه مال مال خداست،
 ۴۷ قَالَ عَلَيْهِ أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ،
 سپس فرمود؛ آگاه باشید که بخشیدن مال بغیر مستحق ناروا و اسراف است،
 وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ يَضْعُفُ فِي الْآخِرَةِ،
 و این عمل بلند مرتبه میگردداند صاحبیش را در دنیا، ولی در آخرت او را پست
 میگردداند،
 و يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ، وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لَمْ يَضْعِفْ أَمْرُو مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ،
 و محترم میسازد او را در بین مردم، ولی خوار میسازد در نزد خدا، و صرف نکرد
 هیچکس مالش را بی مورد،
 وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرُهُمْ، وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ،
 و بغیر مستحق نداد مگر آنکه خدا او را محروم ساخت از سپاسگزاری آنان، و بود
 دوستی ایشان برای غیر او،
 فَإِنْ زَلَّ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى مَعْوَنَتِهِمْ، فَشَرُّ خَدِينِ وَ الْأَمْ خَلِيلِ،
 پس اگر روزی بلغزد نعل او و نیازمند گردد به یاری ایشان، آنها بدترین یار و
 سرزنش کننده ترین دوست هستند،

۱۲۷ - و من كلام له ﷺ

لِلْخَوَارِجِ أَيْضًا،

این سخن حضرت ﷺ درباره خوارج است نیز،

(قبل از جنگ نهروان در سال ۳۷ هجری در رد اعتقادات خوارج ایراد فرمود خوارج
 اعتقاد داشتند کسیکه گناه کبیره انجام دهد کافر است و از اسلام خارج شده مگر توبه
 کند و دوباره مسلمان شود)

۱ - (افشاء گمراهی خوارج)

فَإِنْ أَبِيَّمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَّتُ،

پس اگر مخالفت شما برای این است که گمان میکنید من خطا کرده و گمراه شده‌ام،

فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَةً أُمَّةً مُحَمَّدٌ ﷺ بِضَلَالِيِّ، وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَايَيِّ،

پس چرا گمراه میشمرید همه امت پیامبر ﷺ را بگمراهی من، و مؤاخذه میکنید آنها را بخطای من،

وَ تُكَفِّرُونَهُمْ بِدُنُوْبِيِّ، سُيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرُءِ وَ السُّقُمِ،

و تکفیر میکنید ایشان را بگناه من، شمشیرهای شما بر شانه‌های شماست فرود میآورید آنها را بر محلهای سلامت و بیمار،

وَ تَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ، وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَّ،
الْمُحْسَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ،

و مخلوط کنید کسی را که گناه کرده با کسی که گناه نکرده، وحالیکه میدانستید که رسول خدا ﷺ سنگسار کرد زنا کار همسردار را سپس نماز گزارد بجنازه او،

ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ، وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ،

سپس وارث او گردانید اهلش را، و کشت قاتل را و تقسیم نمود اirth او را بر اهلش،

وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَّ غَيْرَ الْمُحْسَنِ، ثُمَّ قَسْمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ،

و برید دست دزد را و تازیانه زد زنا کار بی همسر را، سپس قسمت داد به آنها از غنائم،

وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ، فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِدُنُوْبِهِمْ،

و ازدواج کردند آندو با زنان مسلمان، پس عقوبت کرد پیامبر ﷺ آنها را بگناه انشان،

وَ أَفَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنِ الإِسْلَامِ،

و جاری نمود حد را برابر آنان، ولی از بهره آنها از اسلام جلوگیری ننمود،

وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَتْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيهِ وَ
ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ،

و بیرون تبرد نام آنها را از بین مسلمین، سپس شما بدترین مردم و بدترین کسی هستید
که شیطان او را بگمراهم خود پرتاب کرده و بحیرت و سرگردانی واداشته،

۲- (پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی علیهم السلام)

وَسَيَهِلِكُ فِي صِنْفَانِ، مُحِبٌ مُفْرِطٌ يَذَهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ،

و هلاک خواهند شد در مورد من دوسته، بکی دوستی است که در دوستی افراط کند
به طوریکه محبت بی اندازه او را بباطل کشد،

وَمُبْنِضٌ مُفْرِطٌ يَذَهَبُ بِهِ الْبُنْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ،

و دیگری دشمنی که از حد تجاوز کرده دشمنی او را بغير حق وادارد،
وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالْزُّمُوهُ،

و بهترین مردم در مورد من گروه میانه رو هستند پس ملازم این دسته باشید،
وَالْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ،

و همواره با بزرگترین جمعیتها باشید، زیرا دست خدابر سر این جماعت است،
وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ،

وبر حذر باشید از مخالفت و جدائی، زیرا تنها و یکسو شده از مردم دچار شیطانست،
كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغُنْمِ لِلذَّنْبِ، أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ،

چنانچه تنها مانده از گوسفندان طعمه گرگ است، آگاه باشید هر کس دعوت کند باین
رویه (فرقه گرائی)،

فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ،

او را بکشید و اگر چه در زیر این عمامه من باشد (حتی خود من)،

۳ - (علل پذیرش حکمیت)

وَإِنَّمَا حُكْمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَ يُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ،

و جز این نیست که رأی بداری حکمین (عمرو عاص و ابو موسی) داده شد که زنده کنند، آنچه را قرآن زنده کرده، و بمیرانند آنچه را قرآن میرانیده،

و إِحْيَا وَهُوَ الْاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَ إِمَاتَتُهُ الْافْرَاقُ عَنْهُ،

و زنده کردن قرآن هم آهنگی و عمل برآنست، و میراندن قرآن جدائی از آنست،

فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعَنَاهُمْ، وَ إِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا،

پس اگر بکشاند ما را قرآن بسوی آنان پیروی میکنیم، و اگر بکشاند ایشان را بسوی ما باید پیروی کنند ما را،

فَلَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا، وَ لَا خَتْلُنْكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ،

پس نیاورده ام ای بی پدران شری را، و نفریفتم شما را در کارتان،

و لَا لَبَسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلِئَكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ،

و مشتبه نساختم آنرا بر شما، جز این نیست که اندیشه گروهی از خودتان بود که اختیار نمودید این دو مرد را،

أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَلَا يَتَعَدَّ يَا الْقُرْآنَ فَتَاهَا عَنْهُ،

ما هم از آن دو پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز ننمایند پس گمراه شدند از آن،

و تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ،

و حق را ترک کرند در حالیکه بخوبی آگاه به آن بودند، و ظلم و ستم آنها از روی هوا و هوس بود که به آن رفتار کردن،

وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِنْاُونَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ وَ الصَّمْدِ لِلْحَقِّ،

و جلوتر پیمان گرفتیم از آن دو که حکومت باید بعدل و درستی باشد و باید در نظر داشته باشد حق را،

سُوءَ رَأِيهِمَا وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا،
ولی بد رأیی آندو و حکومت بظلم میان ما و آنها را جدائی انداخت،

١٢٨ - و من کلام له ﴿عَلِيٌّ﴾

(این سخنرانی در سال ٣٦ هجری پس از جنگ جمل در شهر بصره در بیان حوادث سخت آینده ایراد شد)

فِيمَا يُخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلَاحِمِ بِالْبَصْرَةِ

۱ - (پیشگویی امام (ع) نسبت بحوادث مهم شهر بصره)

يَا أَحْنَفَ كَانَى بِهِ وَ قَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ، الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غَيْرُ وَ لَا لَجَبُ،

ای احنف بن قیس مانند آنست که من او را می بینم که لشگری خروج میکند (رئیس لشگر زنجیان)، که گرد و غبار و صدای اسبی ندارند،

وَ لَا قَعْقَعَةُ لِجُمِ، وَ لَا حَمْحَمَةُ خَيْلٍ،

ونه آواز لجام اسبی، و همه‌مه اسب هم ندارد (اسب و اسلحه ندارند)،

يُشِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَانَهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ،

میکویند زمین را با قدمهای خود مانند آنکه قدمهای شتر مرغ است،

(قالَ الشَّرِيفُ يُومَئِيْ بِذَلِيلَ إِلَى صَاحِبِ الزَّيْنِ، ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ)،

امام اشاره میفرماید با این بخروج رئیس زنگیان، سپس فرمود،

وَيُلْ لِسِكِكِكُمُ الْعَامِرَةِ وَ الدُّورِ الْمَرْخَرَفَةِ الَّتِي لَهَا أَجْنِحةُ كَاجْنِحةِ النُّسُورِ،

و ای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های آراسته شما که دارای بالهائی (کنگره) است مانند بالهای کرکسان،

وَخَرَاطِيمُ كَخَرَاطِيمِ الْفِيلَةِ، مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا يَنْدَبُ قَتِيلُهُمْ،

و خرطوم پیلان (ناودانها)، از آن لشگر کسی برکشتگان ایشان نمی‌گرید،

وَ لَا يُفْعَدُ غَائِبُهُمْ، أَنَا كَابُ الدُّنْيَا لِوَجْهِهَا، وَ قَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَ نَاظِرُهَا بِعَيْنِهَا،
و جستجو نمیشود از غائبان آنها، من برو انداخته ام دنیا را با چهره اش، و بیش از آنچه
ارزش دارد بهایش نداده ام، و با دیده ای که سزاوار آنس است به آن نگریسته ام،
مِنْهُ وَ يُؤْمِنُ بِهِ إِلَى وَصْفِ الْأَثْرَاكِ،
قسمتی از این خطبه است که وصف میکند تاتارها را،

۲ - (وصف تركهای مغول)

كَانَى أَرَاهُمْ قَوْمًا كَانَ وُجُوهُهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ،
مانند آنس است که من ایشانرا میبینم گروهی هستند که چهره هایشان مانند سپر چکش
خورده است،

يُلْبِسُونَ السَّرَّاقَ وَ الدُّبَيَاجَ وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيلَ الْعَتَاقَ،
لباس ابریشمین و حریر میپوشند، و یدک میکشند اسبان نیکورا،
وَ يَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارُ قَتْلٍ، حَتَّى يَمْشِي الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ،
و آنجا خونریزی بسیار سخت واقع میشود، بطوریکه راه میروند زخم خورده روی
کشته شده،

وَ يَكُونَ الْمُفْلِتُ أَقْلَ مِنَ الْمَأْسُورِ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ،
و میباشند فرار یان کمتر از اسیر شده ها، پس عرضه داشت بحضورش یکی از یاران،
لَقَدْ أُعْطِيَتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ، فَضَحَكَ مُلَيْلًا وَ قَالَ لِلرَّجُلِ وَ كَانَ كَلْبًا،
که بشما علم غیب عطا شده یا امیر مؤمنان، حضرت ملیل خندید و فرمود به آن مرد که
از قبیله کلب بود،

۳ - (جایگاه علم غیب)

بَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ عِلْمٌ غَيْبٌ، وَ إِنَّمَا هُوَ تَعْلُمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ، وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمٌ
السَّاعَةِ،

ای برادر کلبی آنچه گفتم علم غیب نیست، ولکه آموزشی است از صاحب دانش (که
رسول خدا ﷺ است)، و علم غیب منحصر بدانستن وقت قیامت است،

وَ مَا عَدَّهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي
الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَا ذَا تَكُسِّبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» الآلية،
و آنچه شماره کرده آنرا خداوند در گفتارش همانا خدا نزدا اوست علم بقیامت تا آخر،
آیه

فَيَعْلَمُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُثْنَى، وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ،
پس خدا میداند آنچه را در رحمهاست از نر یا ماده، و زشت یا زیبا،
و سَخِيٌّ أَوْ بَخِيلٍ وَ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطَبًا،
وبخشنده یابخیل و بدبخت یانیکبخت، و میداند کسیرا که میباشد هیزم دوزخ،
أَوْ فِي الْجَنَانِ لِلنَّبِيِّنَ مُرَافِقًا، فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ،
یا در بهشت یار و همنشین پیامبرانست، پس اینهاست علم غیبی که نمیداند آنرا کسی
جز خداوند،

وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ عَلَمَهُ اللَّهُ نَبِيٌّ ﷺ فَعَلَمَنِيهِ،
و آنچه غیر از اینهاست علمی است که آموخته آنرا خدا به پیامبر ش ﷺ و آن
حضرت هم بمن آموخت،
و دَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَ تَضْطَمَ عَلَيْهِ جَوَاحِي،
و دعا کرد درباره من که خداوند جای دهد آنرا در سینه‌ام، و پرگرد از آن اعضاء و
جوارح من،

١٢٩ - و من خطبة له ﷺ

از سخنان آنحضرت ﷺ است
فی ذکر المکایل والموازین،
در بیان پیمانه‌ها و ترازوها،

۱ - (وصف جامعه مسخر شده مسلمین)

عِبَادُ اللَّهِ إِنَّكُمْ وَمَا تَأْمُلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَثْوَيَاءُ مُوجَّلُونَ،
ای بندگان خدا همانا شما و آنچه آرزومندید از این دنیا مهمانانی هستید که مدت
مهمانی تان معین شده،
وَمَدِينُونَ مُقْتَضَوْنَ، أَجْلُ مَنْقُوْصٍ، وَعَمَلٌ مَحْفُوظٌ،
و وامدارانی هستید که از شما مطالبه میشود، مدت اندکست، و عمل ضبط شده،
فَرَبَّ دَائِبٍ مُضَيْعٍ، وَرُبَّ كَادِحٍ حَاسِرٍ،
چه بسیارند تلاش‌گرانی که بجایی نرسیده‌اند و بسارنج برنده‌ای که زیانکار است،
وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزْدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَالشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا،
و شما در روزگاری واقع شده‌اید که خیر در آن پشت‌کرده، و شر و بدی به آن روی
آورده است،
وَالشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعاً، فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيَّتْ عُدَّتُهُ،
و شیطان بهلاکت و تباہی مردم طمع بیشتری دارد، پس اکنون هنگامی است که کار او
قوت‌گرفته،
وَعَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَأَمْكَنَتْ فَرِيسَتُهُ،
ومکرو حیله‌اش بهمه جاراه یافته، و آسان شده شکار کردنش،
إِسْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبَصِّرُ إِلَّا فَقِيرًا،
نگاه کن با چشمت بمrdm هر جاکه خواهی، پس آیا می‌بینی جز فقیری را،

بِكَابِدٍ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا،

که رنج میبرد از فقر، یا ثروتمندی را که تغییر داده نعمت خدارا بنا سپاسی،
أَوْ بَخِيلًا أَتَحَذَّ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْرًا،

یا بخیلی را که اختیار کرده بخل بهمال خدارا سبب زیاد کردن مال،
أَوْ مُتَمَرِّدًا كَانَ بِأَذْنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَفْرًا،

یا سرکشی را که گویا گوش او از شنیدن مواعظ و پندسنجین است،

۲ - (عبرت گرفتن از دنیا)

أَيْنَ خِيَارُكُمْ وَ صُلَاحَاوْكُمْ، وَ أَحْرَارُكُمْ وَ سُمَحاوْكُمْ،

کجایندنیکان و شایستگان شما، و آزاد مردان و بخشندگان شما،

وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَ الْمُتَنَزَّهُونَ فِي مَدَاهِبِهِمْ،

و کجایند پرهیزگاران در داد و ستدشان، و پاکان در کردارشان،

أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَةِ، وَ الْعَاجِلَةِ الْمُنْعَصَةِ،

آیا کوچ نکرده اند همگی از این دنیا پست و گذرا، و سرای رنج و بد بختی شتابان،

وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةِ لَا تَلْتَقِي بِذَمِّهِمُ الشَّفَقَاتِ اسْتِصْغَارًا لِقَدْرِهِمْ وَ ذَهَابًا عَنْ ذِكْرِهِمْ،

و آیا جانشین شده اید جز در بین مردم نخاله بدکه روی هم نمیافتد و لب در سرزنش
 آنان از جهت پستی منزلت ایشان و سزاوار نبودن ذکر نام ایشان،

فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكِرُ مُغَيِّرٌ

پس در این نگرانیها باید کلمه ترجیع را بگوییم، فساد و تبه کاری آشکار شده کسی نیست
 که آنرا تغییر دهد،

وَ لَا زَاجِرٌ مُزَدَّجِرٌ، أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ،

ونه بازدارنده ای که منع کند، آیا میخواهید با این رویه در جوار قرب خدا منزل کنید،

وَ تَكُونُوا أَعْزَأُ اُولَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتٍ،

و باشید عزیزترین دوستان نزداو چقدر دور است اندیشه شما،

لَا يُخْدِعَ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَ لَا تُنَالْ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ،

فریب داده نمیشود خدابرای رفتن به بهشت اش، و بدست نیاید رضایتش جز بطاعتش،

لَعْنَ اللَّهِ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِيَنَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ،

خدا لعنت کند کسانی را که امر بمعروف میکنند و خود تارک آند، و کسانی را که نهی

از منکر کرده و خود مرتكب آن میشوند،

۱۳۰ - و من كلام له ﷺ

(در سال ۲۰ هجری)

لَأَبْيَ ذَرْ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا أَخْرَجَ إِلَى الرَّبَّذَةِ،

از سخنان حضرت ﷺ بابی ذر است هنگامی که اخراج شد به ربذه،

يَا أَبَا ذَرِ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ،

ای ابا ذر تو برای خدا بخشم آمدی پس امیدوار باش بکسیکه برای او بخشم آمدی،

إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَا هُمْ، وَ خَفْتُهُمْ عَلَى دِينِكَ،

همانا این قوم ترسیدند از تو بر دنیای خود، و تو ترسیدی از آنها بر دینت،

فَأَنْتُكَ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتُهُمْ عَلَيْهِ،

پس رها کن در دست ایشان آنچه را می ترسیدند ترا برابر آن (دنیا)، و بگریز از ایشان برای آنچه میترسی از آنها بر آن،

فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعَهُمْ، وَ مَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ،

چه بسیار نیازمندند به آنچه منع کردی آنها را، و چه بی نیازی تو از آنچه منع کردند ترا از آن،

وَ سَتَعْلَمُ مِنِ الرَّابِحِ غَدَأً وَ الْأَكْثَرُ حُسْدَأً،

و خواهی دانست که سود فردا از آن کیست و چه کسی بیشتر رشک میبرد،
و لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ كَانَا عَلَى عَبْدٍ رَّتْفًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهُ لَجَعَلَ اللَّهُ مِنْهُمَا
مَخْرَجاً،

و اگر آسمانها و زمینها بر بندهای بسته شود، سپس او خداترس و پرهیزگار باشد
خداؤند قرار میدهد برای او از آنها خلاصی،
لَا يُؤْسِنَنَكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَا يُوْحِشَنَكَ إِلَّا الْبَاطِلُ،
با تو انس نمیگیردمگر حق، و بوحشت نمیافتد از تو جز باطل،
فَلَوْ قَبِيلَتْ دُنْيَا هُمْ لَأَحَبُّوكَ، وَ لَوْ قَرْضَتْ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ،
پس اگر تو میپذیرفتی دنیای آنها را دوست میداشتند ترا، و اگر سهمی میگرفتی از آن ترا
در امان میگذاشتند،

۱۳۱ - و من كلامٍ له إِلَيْهِ

(این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و بخطبه منیریه معروف است که در آن علل پذیرش
حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان میدارد)

۱ - (عمل نکوهش کوفیان)

أَيُّهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَ الْقُلُوبُ الْمُشَتَّتَةُ،

ای مردم نگارنگ، و دلهای پریشان و پراکنده،
الشَّاهِدَةُ أَبَدَانُهُمْ، وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ،

که حاضر است بدن های ایشان، و پنهان و دور است از ایشان عقلهایشان،

أَظَارُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورُ الْمِعْزَى مِنْ وَعْدَةِ الْأَسَدِ،
من شمارا با مهربانی سوق میدهم بطرف حق و شمامیگریزید از آن مانندگریختن
بزغاله از غرّش شیر،
هیهاتَ أَنْ أَطْلِعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أَقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ،
هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدل بزدایم، و راست نمایم کجی های راه
یافته در حق را،

۲ – (فلسفه حکومت اسلامی)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الذِّي كَانَ مِنَا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ،
خداوندا تو میدانی که آنچه صادر شد از ما برای میل بدنیا و رغبت در سلطنت و
خلافت نبوده،
وَ لَا الْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ،
ونه برای بدست آوردن چیزی از ثروت و منابع دنیا،
وَ لَكِنْ لِنَرْدَ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ،
بلکه برای این که بازگر دانیم آثار دین تو را، و برقرار سازیم اصلاح و آسایش را در
سرزمینهای تو،
فَيَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ،
نا ایمن گردند ستمدیدگان از بندگانت، و اجراؤ گردد قوانین فراموش شده از احکامت،

۳ – (شرایط رهبر اسلامی)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ،
خداوندا من اول کسی هستم که بحق رسیده، و شنیده و پذیرفته است،
لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ،
کسی سبقت نگرفته بر من جز رسول خدا ﷺ بنماز،

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَبْيَنِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِيَ عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِيمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ،

و شما دانستید که سزاوار نیست که حاکم و فرمانده برناموس مردم و خونها و غنیمتها و احکام و امامت بر مسلمین بخیل باشد،
فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُصْلِلُهُمْ بِجَهْلِهِ،

تابراي جمع مال ايشان حرص زند، و نه جاهل تابراي ناداني خود گمراه کند،
وَ لَا الْجَاهِيَ فَيَقْطَعُهُمْ بِجَهَافَتِهِ، وَ لَا الْحَاجِفُ لِلَّدُولِ فَيَسْخَدُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ،
و نه ستمگر تا پريشان کند ايشانرا بظلم خود، و نه ترسنده از تعغير ایام تا اختيار کند
گروهي را غير گروهديگر،
وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذَهَبُ بِالْحُقُوقِ، وَ يَقْفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ،
ونه رشه گيرنده در حکم خدا تا از بين برد حقوق مردم را، و بيان ننماید حکم شرع را،
وَ لَا الْمُعَطَّلُ لِلْسُّنْنَةِ فَيَهْلِكُ الْأَمَّةَ،
ونه ترك کننده سنت پيامبر ﷺ تا هلاک و تباہ سازد امّت را،

۱۳۲ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - (ستايش پروردگار)

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَ أَعْطَى، وَ عَلَى مَا أَبْلَى وَ ابْتَلَى،
خدار اپاسگزاريم بر آنچه گرفته و آنچه داده است، و بر آنچه احسان نمود و آزمایش
فرمود،
الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ، وَ الْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ،
خدانونديكه آگاهست بر هر پنهاني، و بيناست بهر سر و انديشه اي،

الْعَالَمُ بِمَا تُكِنُ الصُّدُورُ، وَ مَا تَخْوُنُ الْعُيُونُ،

داناست به آنچه در سينه هاست، و به آنچه خيانت ميکند چشمها،

وَ نَشَهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} نَجِيْهُ وَ بَعِيْهُ،

و گواهی میدهیم که نیست خدائی جزا او، و اینکه محمد ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} برگزیده و مبعوث از طرف او است،

شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيهَا السُّرُّ الْأَعْلَانَ، وَ الْقُلْبُ اللَّسَانَ،

گواهی ای که موافقت دارد در آن نهان با آشکار، و قلب با زبان هم آهنگ باشد،

منها

۲ - (ضرورت یاد مرگ)

فَإِنَّهُ وَ اللَّهِ الْجِدُّ لَا اللَّعْبُ، وَ الْحَقُّ لَا الْكَذِبُ،

سوگند بخدا مطلب بسيار مهمی است حقیقت است نه شوخی، و راست است نه دروغ،

وَ مَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ قَدْ أَسْمَعَ دَاعِيهِ،

و نیست آن مطلب جز مرگ که هر که را خواند شنواند،

وَ أَعْجَلَ حَادِيْهِ، فَلَا يَغُرِّنَكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ،

و با شتاب همه را میراند (حدی: آواز شترران)، پس فریب ندهد ترا بسیاری مردم از توجه کردن بخودت،

وَ قَدْ رَأَيْتَ مِنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمْنَ جَمَعِ الْمَالِ وَ حَدِيرَ الْأَقْلَالِ،

که دیده ای کسی را که پیش از توبوده از کسانی که مال فراهم آورد و دوری جست از فقر و نادری،

وَ أَمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ أَمْلٍ، وَ اسْتَبْعَادَ أَجَلٍ،

و ایمن گردید از عاقبت آرزومندی دراز، و بعيد دانست فرار سیدن مرگ را،

كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ، عَنْ وَطَنِهِ وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ،
 كَهْچگونه فرود آمد به او مرگ و ربود او را، از وطنش و خارج کرد او را از
 آسایشگاهش،
 مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَائِيَا، يَتَعَاطَى بِهِ الرِّجَالُ الرِّجَالَ،
 در حالیکه حمل شد بر چوبهای تابوت، واز دست هم میگرفتند او را مردان،
 حَمْلًا عَلَى الْمَنَاكِبِ، وَإِمسَاكًا بِالْأَنَامِلِ،
 و میبرند بر دوشها، و نگاه میداشتند بالانگشتان،
 أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا، وَيَبْتُونَ مَشِيدًا،
 آیا ندیدید کسانی را که آرزوی فراوان داشتند، و بنای استوار ساختند،
 وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا كَيْفَ، أَصْبَحَتْ بِيُوْتُهُمْ قُبُورًا وَ مَا جَمَعُوا بُورًا،
 و مال فراوان گردآورند، چگونه گردید خانه‌های شان گورستان و اموالشان تباہ،
 وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ،
 و اموالشان نصیب ورثه شد، و همسرانشان از واجدیگران شدند،
 لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ وَ لَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْبِدُونَ،
 نه در عمل نیک میافزا یند و نه از بدی امکان معذرت طلبی دارند،

۳ - (تقوا و روش برخورد با دنیا)

فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَّ مَهْلُهُ،
 پس هر که تقوی و ترس از خدا را شعار قلب خود قرار دهد فائق آید بر کار خیر،
 وَفَازَ عَمَلَهُ، فَاهْتَلُوا هَبَاهَا، وَاعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا،
 و پیروز گردد در کارش، پس غنیمت شمرید بهره‌های تقوارا، و کار کنید برای بهشت
 کاریکه نصیبتان گرداند آنرا،

فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارٌ مَقَامٌ، بَلْ خُلِقْتُ لَكُمْ مَجَازٌ
زیرا دنیا آفریده نشده برای شما خانه اقامت و همیشگی، بلکه آفریده شده گذرگاه شما،
لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ،
نا توشه برگیرید از آن اعمال را برای سرای دائمی،
فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ، وَ قَرِبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ،
پس با شتاب آماده کوچ کردن باشید، و مهیا سازید مرکبها را برای مفارقت،

١٣٣ - و من خطبة له ﷺ

١ - (عظمت پروردگار)

وَ انْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ بِأَزْمَتِهَا،
فرمانبردار خدایند دنیا و آخرت با مهارشان،
وَ قَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا،
و تسليم او نموده اند آسمانها و زمینها کلیدهای خود را،
و سجدت له بالغدو و الأصال الأشجار الناضرة،
و سجده میکنند برای او بامداد و شبانگاه درختان شاداب و سرسبنز،
و قدح له مِنْ قُضْبَانِهَا النَّبِرَانَ الْمُضِيَّةَ،
و می افروزند به امر او از شاخه های خود آتشهای روشنی دهنده را،
و آتَتْ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الشَّمَارِ الْيَانِعَةِ،
و بمشیت او میدهند میوه های خوردنی رسیده خود را،

وَمِنْهَا

قسمتی از این خطبه است

۲ – (ویژگیهای قرآن)

وَكِتَابُ اللَّهِ بِيَنَ أَظْهَرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْلَمُ لِسَانُهُ،
و کتاب خدا در میان شما سخنگوئی است که خسته نمی‌شود زبانش،
وَبَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ،
و خانه‌ای است که ویران نمی‌گردد ستونها یا شیخ، و غالباً است که شکست ندارند یارانش،
وَمِنْهَا

قسمتی از این خطبه است

۳ – (ویژگیهای پیامبر ﷺ)

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فُتُورِ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تَنَازُعَ مِنَ الْأَلْسُنِ،
خداؤند فرستاد حضرت را در زمانی که باقی نمانده بود هیچ پیامبری، و برقرار بود نزاع
در طرفداران مذاهب گوناگون،
فَفَقَّهَ بِهِ الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ،
پس فرستاد او را در پی پیامبران، و پایان داد به او وحی را،
فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ وَ الْعَادِلِينَ بِهِ،
پس مبارزه کرد در راه خدا با کسانی که بحق پشت کرده بودند و منحرف شده بودند
(برای خدا مثل و مانند قرار میدادند)،
وَمِنْهَا

و قسمتی از این خطبه است

۴ - (روش برخورد به دنیا)

وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبَصِّرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا،

جز این نیست که دنیانهايت دیدگاه کور دلانست، که نمینگرند آن سوی دنیا را،

وَالْبَصِيرُ يَنْقُذُهَا بَصَرُهُ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا،

و انسان آگاه عبور کرده از دنیانگاهش، و میبیند که پس از آن سرای دیگریست،

فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِضُ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاحِضُ،

پس آگاه از آن دوری میجوید، و کور دل تمام توجه اش بدنیاست،

وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَرَوِّدٌ، وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَرَوِّدٌ،

و آگاه از دنیا زاد و توشه برگیرد، و کور دل برای دنیا توشه تهیه مینماید،

وَمِنْهَا

و قسمتی از این خطبه است

۵ - (اندرزهای جاودانه)

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ أَنْ يَشْيَعَ مِنْهُ وَيَمْلِهُ إِلَّا الْحَيَاةَ،

و بدانید که چیزی نیست (در دنیا) امگر اینکه صاحبیش بزودی از آن سیر میشود و ملول

میگردد جز زندگی،

فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً،

زیرا (دنیاپرست) نمی یابد برای خود در مرگ آسایشی،

وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةُ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ،

و جز این نیست که آگاهی در دنیا بمنزله حکمت و دانش است که حیات دل مرده است،

وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَّاءِ، وَسَمْعٌ لِلْأَذْنِ الصَّمَمَاءِ،

و بینائی برای چشم ناییناست، و مایه شنوائی برای گوش کراست،

وَ رِيْ لِلظَّمَانِ، وَ فِيهَا الْغَنِيُّ كُلُّهُ وَ السَّلَامَةُ،
و ما يه سیرابی برای تشهنه است، و در آنسرا همه بینیازی و سلامتی (از عذابت)،

۶ – (شناخت قرآن)

كِتَابُ اللهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَ تَنْتَقِلُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ،
كتاب خدا و سیله آگاهی شماست، و میتوانید با آن سخن بگوئید و بشنوید بوسیله آن،
وَ يَنْطَقُ بَعْضُهُ بِعَضٍ، وَ يَشْهُدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ،
و گویاست بعض آن بعض دگر را، و گواه است پاره‌ای از آن بر پاره‌دیگر،
وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ،
و قرآن در معارف الهی اختلاف ندارد، و جدانمیسازد پیروی کننده‌اش را از خدا،

۷ – (علل سقوط مردم)

فَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلْ فِيمَا بَيْنَكُمْ،
به تحقیق اتفاق کرده‌اید برکینه ورزی در میان خود،
وَ نَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمَنِكُمْ، وَ تَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ،
و روئیده‌گیاه روی سرگین چهارپایاندان، و برای علاقه به آرزو بایکدیگر دوستی
کردید،
وَ تَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ، لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكُمُ الْخَيْثُ،
و بایکدیگر دشمنی نمودید برای بدست آوردن دارائیها، شما را سرگردان کرده شیطان
پلید،
وَ تَاهَ بِكُمُ الْغُرُورُ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ،
و حیراندان ساخته فریب، و از خدا یاری میطلبم برای خود و شما،

۱۳۴ - و من كلام له ﴿إِنِّي﴾

(مشورت نظامی)

وَقَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزْوِ الرُّومِ بِنَفْسِهِ،

مشورت نمود با حضرت ﴿إِنِّي﴾ عمر بن خطاب برای بیرون رفتن اش بجنگ با رومیان
(در سال ۱۵ هجری)،

وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ يَاعْزَازُ الْحَوْرَةِ، وَسَتْرُ الْعَوْرَةِ،

ضامن گردیده خداوند برای اهل این دین که حفظ کند حدود و نواحی شان را، و
پوشاند نقاط ضعف آنها را،

وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَتَصْرُونَ،

و خداوندی که یاری کرد آنان را در حالیکه اندک بودند و نمیتوانستند انتقام بگیرند،
وَمَنَعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَيٌّ لَا يَمُوتُ،

و بازداشت ایشان را از مغلوب شدن و حالیکه اندک بودند و توانائی دفاع نداشتند،
زنده است و نمیمیرد،

إِنَّكَ مَتَى تَسِرُّ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَكُنْكِبْ،

همانا تو هرگاه روانه شوی بسوی این دشمن خودت و ملاقات کنی آنان را پس مغلوب
شوی،

لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَافِرَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ،

نیست برای مسلمین شهرهای دور دست پناهگاهی،

لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَبًا،

نیست بعد از تو مرجعی که مراجعت کنند به آن، پس بفرست بسوی ایشان مرد جنگ
دیدهای را،

وَاحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ،
و روانه کن بهمراهی او کسانی را که طاقت سختی داشته و خیر خواه باشند، پس اگر
خدا پیروزی داد همانست که تو دوست داری،
وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى كُنْتَ رِدْءًا لِلنَّاسِ وَ مَتَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ،
و اگر واقعه دیگری پیش آمد تو مرجع و پناه مسلمانان خواهی بود،

١٣٥ - و من كلام له عَلَيْهِ

(شناخت دشمنان امام عَلَيْهِ)

وَقَدْ وَقَعْتُ مُشَاجِرَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عُثْمَانَ، فَقَالَ الْمُغَيْرَةُ بْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ
هنگامیکه جدالی رخ داد بین حضرت عَلَيْهِ و بین عثمان، پس مغیره بن اخنس به عثمان
گفت،
أَنَا أَكْفَيْكَهُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُغَيْرَةِ،
من کفایت کنم او را، در دفاع از تو پس حضرت عَلَيْهِ فرمود به مغیره،
يَا ابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ، وَ الشَّجَرَةُ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ،
ای پسر رانده شده از رحمت خدا که بلانسل است، و ای پسر درخت بی ریشه و شاخه
و برگ (نالایق)،
أَنْتَ تَكْفِيَنِي، فَوَاللَّهِ مَا أَعْزَ اللَّهُ مِنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ،
تو خود را برابر من میداری، سوگند بخدا پیروزنگر داند خدا کسی را که تو یاورش
باشی،
وَ لَا قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهَضُهُ، أَخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ تَوَّاَكَ،
وبر جای نماند کسیکه تو او را برابر پاداری، بیرون شواز مجلس ما دور گر داند خدا خیر
را از تو،

۳۷- اَبْلُغْ جُهْدَكَ فَلَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ،

سپس هر چه خواهی تلاش کن خداوند تو را باقی نگذارد اگر آنچه میتوانی انجام
ندهی،

۱۳۶ - و من كلامٍ له ﷺ

(آنگاه که همه با امام علیهم السلام بیعت کردند و عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن
مسلمه، حسان بن ثابت، اسامه بن زید از بیعت سر باز زدند امام علیهم السلام این سخنرانی را در
مدینه در سال ۲۵ هجری ایراد کرد)

(بیعت بی‌همانند)

لَمْ تَكُنْ بَعْتُكُمْ إِيَّايَ فَلَتَهُ، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا،
بیعت شما با من بی مطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست،
إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونِي لِأَنفُسِكُمْ،
همانا من شما رابرای خدا میخواهم و شما مرا برای خود میخواهد،
أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنفُسِكُمْ،
ای مردم مرا یاری کنید برای اصلاح خودتان،
وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ،
سوگند بخدا که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم،
وَ لَا قُوَدَنَ الظَّالِمَ بِخَزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مُنْهَلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهً،
وبکشانم ظالم را با مهارش تا وارد سازم او را به آب‌شور حق و اگر چه تمایل نداشته
باشد،

(از شگفتی‌های تاریخ آنکه حسان بن ثابت اولین شاعری بود که در غدیر خم حضور داشت و پس از دستور بیعت با امام علی^ع بیعت کرد و اشعار جالبی سروید که رسول خدا علی^ع از او تشکر کرد و هشدار داد مدامی که با اهل بیت من میباشی فرشتگان تو را امداد خواهند کرد و این معجزه رسول خدا علی^ع است که میدانست روزی از راه هدایت فاصله میگیرد حال پس از ۲۵ سال انزوای سیاسی امام علی^ع که همه مردم با او بیعت کردند حسان بن ثابت مخالفت ورزید. نهج البلاغه - ترجمه محمد دشتی)

۱۳۷ - و من کلامِ له علی^ع

از سخنان آن حضرت علی^ع است

فی معْنَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيرِ،

درباره طلحه و زبیر (در سال ۳۶ هجری در آستانه جنگ فرمود)،

۱ - (شناسائی طلحه و زبیر)

وَ اللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا،

بخدا سوگند خودداری نکردن از نسبت دادن هر منکری به من،

وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نَصَفًا،

ورفتار نکردن میان من و خودشان به انصاف،

وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًا هُمْ تَرْكُوهُ، وَ دَمًا هُمْ سَفَكُوهُ،

آنها می طلبند حقی را که خود ترک کرده‌اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند آن را،

فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنْهُ،

اگر من در ریختن این خون شریکشان بوده‌ام آنها نیز از آن سهمی دارند،

وَإِنْ كَانُوا وُلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلَيْةُ إِلَّا قِيلَهُمْ،
وَإِنْ كَانُوا وُلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلَيْةُ إِلَّا قِيلَهُمْ،
وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنفُسِهِمْ،
وَأَوْلَى مَرْحَلَةِ عِدْلَةِ الْعَدْلِ كَانَتْ كَهْدَنْدَنَةَ حُكْمِ الْمَحْكُومِ،
إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي، مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبَسَ عَلَيَّ،
همانا حقیقت بینی من با من است، نه پوشیده داشتم حق را و نه بر من پوشیده بوده
است،
وَإِنَّهَا لِلْفِتَنَةِ الْبَاغِيَةِ فِيهَا الْحَمَاءُ وَالْحُمَاءُ، وَالشُّبُهَةُ الْمُغَدَّفَةُ،
و همانا آنان گروهی هستندستمگر و تباهاکار در آنهاست گل سیاه (فتنه و فساد)، و
زهر عقرب (کینه و دشمنی) و شبهه ظلمانی (گمراهی)،
وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ، وَقَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنِ النَّصَابِ،
و امر خون خواهی واضح است، و باطل کنده شده از ریشه اش ،
وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغَبِهِ، وَأَيْمُ اللَّهِ لَا فَرِطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ،
و فرو مانده زبانش از حرکت بر ضد حق، سوگند بخدا پر کنم برایشان حوضی را که
خود کشنده باشم آب آن را،
لَا يَصُدُّونَ عَنْهُ بِرِيٍّ، وَلَا يَعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَسْنٍ،
که برنگردند از آب سیراب، و نیاشامند آب پس از آن در موضع دیگر هم،
مِنْهُ: قسمتی از این سخنان است

۲ - (وصف بیعت بی همانند)

فَاقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا،
شما مردم رو آور دید بطرف من مانند رو آور دن مادران تازه زائیده بطرف فرزندان
خود،

تَقُولُونَ الْبِيْعَةَ الْبِيْعَةَ،

میگفتید: و پیاپی فریاد میکشیدید: بیعت بیعت،

فَبَضْتُ كَفِيْ فَبَسْطُتُمُوهَا، وَ نَازَعْتُكُمْ يَدِيْ فَجَذَبْتُمُوهَا،

بهم نهادم دستم را شما با صرار گشودید آن را، و عقب بردم دستم را و شما کشیدید آنرا
به سوی خود،

۳ - (شکوه از طلحه و زبیر)

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي، وَ ظَلَمَانِي وَ نَكَثَنَا بَيْعَتِي،

خداوندا طلحه و زبیر پیوند خویشی مرا قطع کردند، و ستم نموده و شکستند بیعت با
مرا،

وَ أَكَبَّا النَّاسَ عَلَىٰ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَاهُ،

و شورانیدند مردم را برای جنگ با من پس بگشا آنچه را بسته‌اند،
وَ لَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَ أَرِهْمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمْلَأَ وَ عَمَلَـا،

و استوار مگردان آنچه را تاییده‌اند، و بنمایان به آنها بدی را در آنچه آرزو داشته و
رفتاری را که کرده‌اند،

وَ لَقِدِ اسْتَبَهْمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَ اسْتَأْنِيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ،

خواستم بازگشت آنها را به بیعتی که کردن قبل جنگ، و طلب کردم تائی و تأملشان را
قبل از واقعه،

فَغَمَطَا النِّعْمَةَ، وَ رَدَّا الْعَافِيَةَ،

پس خوار شمردند نعمت طاعت را، و از دست دادند سلامتی را،

۱۳۸ - و من خطبة له ﷺ

از سخنان آن حضرت ﷺ است

۱ - (خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی ﷺ)

بُؤْمَىٰ فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلَاحِمِ،

امام ﷺ اشاره می فرماید در آن به ذکر پیش آمدہای سخت،

يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى،

(امام منتظر ﷺ) بر میگردداند هوای نفس را بهداشت هنگامیکه مردم هدایت را بهوای
نفس برگردانیده باشند،

و يَعْطِفُ الرَّأْيِ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ،

و بر میگردداند خواسته ها را به قرآن هنگامی که مردم مبدل کرده اند قرآن را به رأی و
اندیشه خود،

منها

قسمتی از این خطبه است

حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقِ بَادِيَا نَوَاجِذُهَا،

ناآنکه جنگ و خون ریزی سخت بشمار و آورد در حالیکه آشکار سازد چنگ و
دندانهای خود را،

مَمْلُوَةً أَخْلَافُهَا، حُلْوًا رَضَاعُهَا،

پر باشد پستان هایش از شیر، شیرین است دوشیدن شیرش،

عَلْقَمًا عَاقِبُهَا، أَلَا وَفِي غَدِ،

تلخ و بد مزه است عاقبتیش، آگاه باشید در فردا واقع خواهد شد،

وَسَيَّاتِي عَدْ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ،

و خواهد آمد فردا با آنچه که نمی شناسید،

يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا،
 بازخواست مینماید حاکم (امام زمان علیهم السلام) که غیر از پادشاهان (امروزیست) کار
 گردانان آنان را بربدی اعمال و رفتارشان،
 و تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا،
 و بیرون می آورد برای آن حضرت علیهم السلام زمین پاره های جگر شرا (معدن طلا و نقره)،
 و تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا،
 و تسليم میکند به حضرتش علیهم السلام کلیدها یش را،
 فَيَرِيْكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيَرَةِ، وَ يُحِيِّي مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ،
 پس مینمایند بشماروش عدالت و کشورداری را، و زنده مینماید متروک مانده کتاب
 و سنت را،
 مِنْهَا
 قسمتی از این خطبه است

۲ - اشاره بخروج سفیانی یا (خونریزی عبدالملک بن مروان است)

كَانَيَ بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَ فَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ،
 گویا او را می بینم که بانگ میزند در شام، و میگردد با پرچمهایش در اطراف کوفه،
 فَعَطَفَ إِلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوِّسِ، وَ فَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ،
 و یورش می آورد به آن دیار چون یورش شتر خشمگین، و فرش میکند زمین را از
 ریختن سرهای بریده،
 فَدْ فَغَرَتْ فَأَغْرَتْهُ، وَ ثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَ طَأَتْهُ،
 دهانش گشاده است، و سنگین و سخت است در زمین گامهایش،
 بَعِيدَ الْجُوَاهِةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ،
 پایدار است تاخت و تازش، دشوار است حمله اش،

وَاللَّهِ لَيُشَرِّدُنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، حَتَّىٰ لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ،
سوگند بخدا، پراکنده میکند شما را در اطراف زمین، تاجاییکه بر جانماند از شمامگر
اندکی مانند سرمه در اطراف چشم،
فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّىٰ تُنُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا،
پس همواره چنین است تاینکه برگرد بسوی عرب عقلهای پنهان شده ایشان،
فَالْزَمُوا السُّنْنَ الْقَائِمَةَ، وَالآثَارَ الْبَيِّنَةَ،
پس ملازم گردند با سنت های پاینده، و نشانه های آشکار،
وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ باقِي النُّبُوَّةِ،
و پیمان نزدیک (امام بحق) که بر آن استوار است اتمام نبوت،
وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ،
و بدانید که شیطان جز این نیست که هموار مینماید برای شماراههای خود را تارا هش
را پیگیرید،

۱۳۹ - و من كلامٍ له ﷺ

از سخنان آن حضرت ﷺ است
فِي وَقْتِ الشُّورِي

(ویژگیهای امام ﷺ و هشدار از حوادث آینده)

(در سال ۲۳ هجری وقتی در شورای ۶ نفره تنها با تأیید داماد عثمان: عبدالرحمن به
عثمان رأی دادند و حقایق مسلم را نادیده گرفتند فرمود)
لَمْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ،
نشتافته است احدي پيش از من در پذيرش حق،

وَصِلَةٌ رَحِمٌ وَعَائِدَةٌ كَرَمٌ، فَاسْمَعُوا قَوْلِي،
وَپیوند با خویشان و به احسان و بخشش، پس بشنوید سخن را،
وَعُوا مَنْطِقِي، عَسَى أَنْ تَرُوا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تُتَضَّضَى فِيهِ السُّيُوفُ،
و در بیابیدگفتارم را، باشد که بینید امر خلافت را پس از امروز که کشیده شود درباره
آن شمشیرها،
وَتُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَئِمَّةً لِأَهْلِ الضَّلَالِ،
و شکسته در آن عهد و پیمانها، تا حدی که گردن بعضی از شما (طلحه و زبیر) پیشوای
گمراهن،
وَشِيعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ،
و پیرو نادانان،

۱۴۰ - وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ

از سخنان آن حضرت علی‌الله‌آل‌بیت است

فِي النَّهَيِ عَنْ غَيْبَةِ النَّاسِ،
دریاره نهی از غیبت و بدگوئی مردم فرمود،
وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ، أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ
الْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبُ عَلَيْهِمْ،
همانا سزاوار است کسانیکه از معصیت دوری گزیده‌اند و سلامت از گناه مانده‌اند، که
ترحّم کنند به اهل گناه و نافرمانی، و مسلط‌گردد بر ایشان سپاسگزاری از این نعمت،
وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْغَائِبِ الَّذِي غَابَ أَخَاهُ،
و مانع شود آنان را از عیب جویی دیگران، پس چگونه است حال غیبت کننده‌ای که
غایب است برادرش،

وَ عَيْرَهُ بِلَوَاهُ، أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي غَابَهُ
بِهِ،

و سرزنش کند او رابه گناهی که مبتلا شده، آیا بخاطر ندارد جائی را که خدا پوشانیده
بر او از گناهانش که آن بزرگتر از گناهی است که غیبت میکنديگری رابه آن،
وَ كَيْفَ يَذْمُهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ،

و چگونه مذممت میکند او به گناهی که خود مرتكب شده مثل آن را،
فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبِ بِعِينِهِ، فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ،
پس اگر مرتكب مثل آن گناه نشده باشد عیناً، بسا باشد که نافرمانی خدا کرده در گناهی
که بزرگتر است از گناه برادرش،

وَ اِيمُّ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجُرْاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ
أَكْبَرُ،

و سوگند بخدا اگر معصیت نکرده در گناه بزرگ بلکه مرتكب گناه کوچک شده،
جرأت او در عیبجوئی مردم خود گناه بزرگتر است،
يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبٍ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعْلَهُ مَغْفُورٌ لَهُ،

ای بنده خدا شتاب مکن در عیبجوئی احدي بسب گناهش چه بسا آمرزیده شده باشد،
وَ لَا تَأْمُنْ عَلَى تَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيهِ فَلَعْلَكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ،

و ايمن مباش بر خود از ارتکاب صغیره که چه بسا به آن معذب شوي،
فَلِيَكُفُّفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ، لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبٍ نَفْسِهِ،

پس باید خودداری کند کسیکه میداند از شما عیب دیگری را، بجهت آنچه میداند از
عیب و گناه خود،

وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلَى بِهِ غَيْرُهُ،
و بايد بشکر بر آن که سلامت مانده از آنچه که دیگری بدان مبتلا گردیده است مشغول
باشد،

۱۴۱ - و من کلام له علیه السلام

از سخنان آن حضرت علیه السلام است

(در نهی از شنیدن غیبت و اینکه نباید بگفتار بد گوش فرا داد)

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينِ وَسَدَادَ طَرِيقِ،

ای مردم هر کس شناخت برادر خود را که در دین محکم و استوار است و در راه راست
قدم می نهد،

فَلَا يَسْمَعَنَ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ، أَمَّا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّأْمِيَ وَ تُخْطِلُ السَّهَامُ،

نباید درباره او گفتار مردم را گوش دهد، آگاه باشید گاهی تیر انداز تیر رها میکند و
تیرها بخطا میروند،

وَ يُحِبِّكُ الْكَلَامُ، وَ بَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ،

ولی بی اثر نمیماند کلام، و باطل و نادرست آن از بین میرود،

وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ، أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ،

خدا شنوا و گواه است، آگاه باشید میان حق و باطل فاصله‌ای نیست مگر بقدر چهار
انگشت،

فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أَذْنِهِ وَ عَيْنِهِ،

پرسش شد از معنی کلام حضرت علیه السلام، پس حضرت علیه السلام چسبانید بهم انگشتان خود را
ونهاد آنها را بین گوش و چشم،

ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ،

سپس فرمود باطل آنسست که بگوئی شنیدم، و حق آنسست که بگوئی دیدم،

١٤٢ - و من کلامِ له ﴿شیلا﴾

(شناخت جایگاه بخشش و احسان)

وَ لَيْسَ لِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقّهِ، وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحَظْفِ فِيمَا أَتَى إِلَّا مَحْمَدًا
اللَّئَمِ،

نیست برای انجام دهنده نیکی در غیر راه حق، و بخشش بغیر مستحق از حظ و بهره در
مورد احسانش جز ستودن مردم فروماهی،
وَ ثَنَاءُ الْأَشْرَارِ، وَ مَقَالَةُ الْجَهَالِ، مَا دَامَ مُنْعِمًا عَلَيْهِمْ،
و تحسین بدکاران، و سخن نادانان، مدامیکه به ایشان بخشش مینماید،
مَا أَجْوَدَ يَدَهُ وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بَخِيلٌ،

دستِ سخاوتمندی ندارد آن کس که از بخشش در راه خدا بخل میورزد،
فَمَنْ أَتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لَيُحِسِّنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ،

پس هر که را خدا مالی عطا فرمود باید احسان کند با آن به خویشان، و باید سفره
مهمانی خوب بگستراند،
وَ لَيُفَكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِيَ، وَ لَيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغَارِمَ،
و باید آزاد کند با آن اسیر و گرفتار را، و باید عطا کند از آن بدر و پیش و وام دار،
وَ لَيَصِيرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ، وَ النَّوَائِبِ اِتْبَاعَ الثَّوَابِ،

و باید شکیباتی ورزد بر اداء حقوق، و دفع پیشامدها از جهت بدست آوردن ثواب،
فَإِنَّ فَوْزاً بِهَذِهِ الْحِصَالِ شَرْفُ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَ دَرْكُ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ،

پس پیروز مند شدن به این بخششها سبب بزرگی دنیا، و خوشنامی و رسیدن به درجات
آخرتی است،

إِنْ شَاءَ اللَّهُ،
اگر خدا خواهد،

۱۴۳ - و من خطبهٰ له علیه‌الله‌هندگام خواستن باران،

فِي الْسَّتِّسْقَاءِ،

از سخنان حضرت علیه‌الله‌هندگام خواستن باران،

۱ - (نظام آفرینش برای انسان)

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تَحْمِلُكُمْ، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظِلُّكُمْ،

آگاه باشد زمینی که شما را بروی خودنگاه میدارد، و آسمانی که بر سر شما سایه میافکند،

مُطِيعَاتٍ لِرَبِّكُمْ، وَمَا أَصْبَحَتَا تَجْوِدَانِ لَكُمْ بِرَبِّكَهُمَا تَوْجُعاً لَكُمْ،

فرمانبردار پروردگار شمایند، و برکت و سود خود را به شما نمیبخشد از جهت دلسوزی برای شما،

وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لِخَيْرٍ تَرْجُوْا نِعْمَةً مِنْكُمْ،

ونه بسبب تقرب جستن بشما، ونه به اميد خير ونيکی از شما،

وَلَكِنْ أَمْرَتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأَقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَأَقَامَتَا،

ولي مأمورند که سودها بشما رسانند پس اطاعت کرده، و برای انجام مصالح شما قیام نموده‌اند،

۲ - (فلسفه آزمایش)

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ، بِنَقْصٍ الشَّمَرَاتِ،

همانا خداوند می‌آزماید بندگان خود را که مشغول‌لندبکارهای بد، به کمبود میوه‌ها،

وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِغْلَاقِ حَرَائِنِ الْحَيْرَاتِ،

و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنجهای خیرات،

لِيُنُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ،

نا توبه کند توبه کننده، و ترک گناه کند ترک کننده،

وَيَنْدَكَرْ مُتَدَكْرُ، وَيَزْدَجِرْ مُزْدَجِرْ،
وَپندگیرد پندگیرنده، و خودداری کند سرخورده،
وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْاسْتِغْفَارَ سَبَيْاً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ،
و قرار داده خداوند استغفار را موجب فراوانی روزی و رحمت بخلق،
فَقَالَ سُبْحَانَهُ «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ أَنَّهُ كَانَ غَفَارًا، يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدُكُمْ
بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ، وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا»،
پس خداوند سبحان فرمود آمرزش طلبید از پروردگار خود که او آمرزنده است
میفرستد آسمان را برابر شما فروریزنده باران و کمک میرساند شما را بوسیله مال و
فرزندان،
فَرَحِمَ اللَّهُ امْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَةَهُ وَاسْتَقَالَ خَطِيَّتَهُ، وَبَادَرَ مَنَّيَّتَهُ،
خدا رحمت کند کسی را که رو آورد به توبه کردن و اصلاح کند گناهان خود را، و
پیشی گیرد بر مرگ خود،

۳ – (نیایش طلب باران)

اللَّهُمَّ إِنَا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ،
خداوندا ما بیرون آمدیم بسوی تو از زیر پردهها و پوششها،
وَبَعْدَ عَحِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ،
و پس از شنیدن فریاد چهار پایان و فرزندان، در حالیکه خواهان رحمت تو هستیم،
وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ،
و امیدواران بزیادتی نعمت، و ترسناک از کیفر و خشمت،
اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْنَكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَانِطِينَ،
خداوندا بارانت را برابر ما بیاران، و ما رانو میدمگردان،
وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسُّنْنَينَ، وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَا،
و هلاک مساز ما را با خشکسالی، و مؤاخذه مفرما مارا به آنچه که انجام میدهند،
بی خردان از ما،

بِاَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ،

ای مهربانترین مهربانان،

اللَّهُمَّ إِنَا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ،

خداؤندا بیرون آمده ایم بسوی تو و شکایت داریم از آنچه که پوشیده نیست بر تو،

حِينَ الْجَاهَتَا الْمَضَايِقُ الْوَعْرَةُ، وَ أَجَاءَتْنَا الْمَقَاطِطُ الْمُجَدِّبةُ،

هنگامیکه بیچاره کرده است مارا سختیهای طاقت فرسا، و بستوه آورده ما را قحطی و خشکسالی،

وَ أَعْيَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةُ، وَ تَلَاحَمْتَ عَلَيْنَا الْفِتْنُ الْمُسْتَصْبَعَةُ،

و ناتوان ساخته ما را پیش آمد های دشوار، و وارد گشت بر ما فتنه ها و بلاحای ناهنجار،

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسَالُكَ أَنْ لَا تَرْدَنَا خَائِبَيْنَ، وَ لَا تَقْلِبَنَا وَاجِهِيْنَ،

خداؤندا از تو در خواست داریم که ما را نو مید باز مگردانی، و باز نفرستی ما را اندو هگین،

وَ لَا تُخَاطِبِنَا بِذُنُوبِنَا، وَ لَا تُقَاتِلَنَا بِأَعْمَالِنَا،

و با ما سخن مگوئی با گناهانمان، و مقایسه مفرمائی بکردار مان،

اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَ بَرَكَتَكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ،

خداؤندا پرا کنده ساز بر ما باران رحمت و برکت و روزی و رحمت را،

و اسقنا سُقْيَا نَاقِعَةً مُرْوِيَّةً مُعْشِبَةً،

و سیراب فرما ما را از بارانیکه سودمند و سیراب کننده و رویاننده باشد،

تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَ تُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ،

که برویانی به آن آنچه را از دست رفته، و زنده گردنی به آن آنچه را مرده است،

نَافِعَةُ الْحَيَا كَشِيرَةُ الْمُجْتَنَى، تُرْوِي بِهَا الْقِيَعَانَ،

که مفید باشد زنده شدن درختان پر میوه را، سیراب سازی به آن زمینهای هموار را،

وَ تُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَ تَسْتَورُقُ الْأَشْجَارَ،
وَ جَارِي سَازِي در زمینهای نشیب، و پر برگ سازی درختان را،
وَ تُرْخِصُ الْأَسْعَارَ، إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ،
وارزان فرمائی نرخها را، زیرا تو بر هر چه خواهی توانائی،

۱۴۴ - و من خطبۃ لہ ﷺ

۱ - (فلسفه بعثت پیامبران)

بَعَثَ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيٍ،
خداؤند برانگیخت پیامبرانش را به آنچه اختصاص داد آنان را از وحیش،
وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ،
و قرار داد ایشان را حجت خود بر مردم،
لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ يَتَرَكُ الْأَعْذَارُ إِلَيْهِمْ،
تا آنان را حجت و عذری نباشد سبب ناشنائی اوامر و نواهی،
فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصَّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ،
پس دعوت کرد ایشان را بوسیله پیامبران برآه حق،
أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً لَا أَنَّهُ جَهِلَ، مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصْوِنِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ
ضَمَائِرِهِمْ،
آگاه باشید که خدا باحوال مردم دانابودنه آنکه بی اطلاع باشد، از آنچه پنهان داشته اند
آنرا از اسرار و اندیشه های در دل،
وَ لَكِنْ لِيَلْوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً، فَيَكُونُ النَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً،
ولی پیامبران را فرستاد تا آزمایش کند آنان را که کدامیک نیکو عمل ترند، تا باشد
ثواب پاداش و عذاب کیفر،

۲ - (ویژگی امامان دوازده گانه)

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَا،
كجایندکسانیکه پنداشتند که آناند دانایان علم قرآن نه ما اهل بیت،
كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ،
این ادعاء آنها دروغ و ستم بر ماست، زیرا خداوند ما را بتری داده و آنان را فرو
گذارده،
وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ،
به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، و ما را داخل حریم نعمت فرمود و آنان را
خارج ساخت،
بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى،
با راهنمائی ما می پویند راه هدایت را، و میجویند روشنی دلهای کور را،
إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ عُرُسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَامِّ،
همانا پیشوایان دین از قریش هستند که بوجود آمده اند این نسل از هاشم (علی و
فاطمه)،
لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهِمْ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاهُ مِنْ غَيْرِهِمْ،
که امامت سزاوار نیست بر غیر ایشان، و شایستگی ندارند خلفای غیر آنان برای
جانشینی پیغمبر اکرم ﷺ،
مِنْهَا
قسمتی از این خطبه است

۳ - (شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبدالملک مروان)

آثُرُوا عَاجِلًا وَ آخِرُوا آجِلًا
برگزیدند دنیای زود گذر را و پشت سر نهادند آخرت را،

وَ تَرْكُوا صَافِيًّا وَ شَرِبُوا آجِنًا،
 وَ چشم پوشیدند از آب صاف و نوشیدند آب گندیده را،
 كَانَى آنْظُرٌ إِلَى فَاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَالْفَاهُ وَ بَسَىٰ بِهِ وَ وَافَقَهُ،
 گویا می بینم یک فاسق ایشان را (عبدالملک مروان) که پیرو کارهای زشت شده و با
 آن الفت گرفته و انس بیدا کرده و رام و موفق گشته،
 حَتَّىٰ شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَ صُبِغَتْ بِهِ خَلَاتُهُ،
 تا آنکه موهای سرش بر گناه سفید گشته، ورنگ گناه گرفته خلق و خوی او،
 ثُمَّ أَقْبَلَ مُرْبِدًا كَالثَّيَارِ، لَا يُبَالِي مَا غَرَقَ،
 سپس روی آورده در حالیکه کف بلب دارد (مست) بمردم، مانند دریای پر موج که
 باک ندارد آنچه را غرق گرداشت،
 أَوْ كَوْقُعُ النَّارِ فِي الْهَشِيمِ لَا يَحْفَلُ مَا حَرَقَ،
 یا مانند افتادن آتش در گیاه خشک که نیندیشد از آنچه بسوزاند،

۴ - (اندرزهای جاودانه)

أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصِبَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَىِ،
 کجايند عقلهای روشنی خواهند از چراغهای هدایت،
 وَ الْأَبْصَارُ الْلَّامِحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّنَوَىِ،
 و دیدهای نگرند به نشانه های تقوی و پرهیز کاری،
 أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وُهِبَتْ لِلَّهِ وَ عُوْقَدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللهِ،
 کجايند دلهائی که بخدا تخصیص داده شده و پیمان بسته بطاعت و بندگی خدا،
 إِذْدَحَمُوا عَلَى الْحُطَامِ وَ تَشَاحُوا عَلَى الْحَرَامِ،
 هجوم آوردهاند (بنی امیه) بر متاع دنیا ویریکدیگر یورش بر دند برای حرام،

وَرُفِعَ لَهُمْ عَلَمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ،
وَبِرَافْرَاشْتَهُ شَدَهُ بِرَأْيِ آنَانَ پَرِچَمَ بِهِشْتَ وَدُوزَخَ،
فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وُجُوهَهُمْ، وَأَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ،
پس روی گردانیدند از بهشت، و توجه نمودند به آتش با اعمال رشت خود،
وَدَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَلَلَّوْا، وَدَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَأَقْبَلُوا،
فراخواند آنان را پروردگارشان پس رمیده و پشت کردند، و خواند ایشان را شیطان
پس پذیرفته و به او روآوردند،

١٤٥ - وَ مِنْ خَطْبَةِ لِهِ عَلَيْهِ

۱ - (دنیاشناسی)

إِيَّاهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَتَضَلَّلُ فِيهِ الْمَنَّا يَا،
ای مردم؛ جزاين نیست که شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید،
مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقُ، وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصُ،
با هر نوشیدن آب جستن در گلو هست، و هر لقمه‌ای استخوانی گلوگیر میباشد،
لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى،
نمیر سید در دنیا بنعمتی جز با از دست دادن نعمت دیگری،
وَ لَا يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ، إِلَّا بِهِدْمٍ آخَرَ مِنْ أَجْلِهِ،
و عمر نمیکند هیچ عمر دارنده ای از شماروزی از عمرش را، جز به نابودی روز دگری
از مهلتش،
وَ لَا تُجَدِّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلَةٍ، إِلَّا بِنَفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ،
وتازه و نونمیگردد برای او بسیاری در خوردن، مگر بنا بود شدن آنچه از روزی پیش
خورده،

وَ لَا يَحْيَا لَهُ أَثْرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثْرٌ،
و بوجود نمی آید برای او اثری مگر آنکه از بین میرو داشت دیگر،
وَ لَا يَجَدُ لَهُ جَدِيدٌ، إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ،
و تازه نمیگردد برای او چیز تازه ای، مگر بعد از آنکه کهنه میشود برای او تازه ای،
وَ لَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ،
و نمیروید برای او خوش ای مگر آنکه ساقط میشود از آن درو شده ای،
وَ قَدْ مَضَتْ أَصْوُلُ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ فَنْعَ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ،
گذشتند ریشه ها (پدران و مادران) و ما شاخه های آن هستیم، پس چگونه میمانند
شاخه ها بعد از رفتن ریشه ها،
مِنْهَا

قسمتی از این خطبه است

۲ - (نکوهش از بدعت ها)

وَ مَا أَحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ،
ایجاد نمیشود بدعتی در دین مگر آنکه سنتی از بین میرود،
فَأَنْتُمُوا الْبِدَعَ، وَ الْزَمُوْا الْمَهْيَعَ،
پس اجتناب کنید از بدعتها، و ملازم گردید راه روشن را،
إِنَّ عَوَازَمَ الْأَمْوَرِ أَفْضَلُهَا، وَ إِنَّ مُحْدِثَاتَهَا شِرَارُهَا،
زیرا سنتهای قدیمی بهترین سنتهاست (ثبت شده)، و همانا بدعت های نوبترين
کارهاست (روشن نیست)،

۱۴۶ - و من کلام له ﷺ

۱ - (علل پیروزی اسلام) در سال ۱۶ هجری

از سخنان آن حضرت ﷺ است

وَ قَدِ اسْتَشَارَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الشُّخُوصِ لِقِتَالِ الْفُرْسِ بِنَفْسِهِ،

به عمر بن خطاب در مورد مشورت برای رفتن عمر بجنگ با اهل ایران،

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَ لَا خَذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَ لَا بِقُلَّةِ،

همانا دین اسلام نبوده است یاری کردن و خوار نمودنش به انبوهی و کمی لشگر،

وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَ جُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَهُ وَ أَمَدَهُ،

و آن دین خداست که پیروزی داده آن را، و لشگر خداست که مهیا ساخته و کمک فرموده آن را،

حَتَّىٰ بَلَغَ مَا بَلَغَ وَ طَلَعَ حَيْثُماً طَلَعَ،

تا آنکه رسید بمرتبه‌ای که رسید و آشکار گردید جایی که آشکار گردید،

وَ نَحْنُ عَلَىٰ مَوْعِدٍ مِّنَ اللَّهِ، وَ اللَّهُ مُنْجِزٌ وَ عَدُهُ،

ما منتظر وعده از جانب خدا هستیم، و خداوند و فامیکند بوعده‌اش،

وَ نَاصِرٌ جُنْدُهُ، وَ مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضْمُمُهُ،

و یاری میدهد سپاهش را، و جایگاه زمامدار و حکمران کشور مانند ریسمان

مهره‌هاست که آنرا گردآورده و بهم پیوند میدهد،

فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ،

پس هنگامیکه رشته بگسلد مهره‌ها پراکنده و جدا گردد و بهر سورود،

ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا، وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ،

سپس گرد نیاید همه آنها هرگز، و عرب امروز اگر چه اندکند ولی بسبب دین اسلام

بسیارند،

عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ، فَكُنْ قُطْبًاً

غله دارند بسبب اتحاد و هماهنگی، پس تو مرکز آسیا باش،
و استدیر الرحی بالعراب، و أصلهم دونک نار الحرب،
وبگرددش آور آسیارا بامک مردم، و ودار کن غیر خود را به آتش جنگ،
فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ، انتَقَضْتَ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا،
زیرا تو اگر بیرون روی از این سرزمین عهد شکنده برو تو مخالفان عرب از اطراف و
اکناف آن (وفساد کند)،
حتیٰ یکون ما تداع وراءک من العورات اهم إلیک ممما بین یدیک،
ناکار بجایی رسد که آنچه پشت سر نهاده ای از مرزها مهمتر باشد (حفظ آن) از جنگ
با دشمن روبرویت،

۲ - (واقع بینی در مشاوره نظامی)

إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدَّاً يَقُولُوا،
همانا ایرانیان اگر بنگرند بتو در نبرد فردانگویند،
هذا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْحِثُمْ،
اینست پیشوای عرب هرگاه او را از بین برید آسوده خواهد شد،
فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْكَ، وَ طَمَعِهِمْ فِيهِكَ،
و این اندیشه شدیدتر میسازد حرص ایشان را برو تو، و طمع آنان را در تو،
فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ
منک،
و اما آنچه یادآور شدی از حرکت ایرانیان برای جنگ با مسلمین، پس همانا خداوند
سبحان بیشتر از تو کراحت دارد از آمدن ایشان،

وَ هُوَ أَقْدَرُ عَلَىٰ تَغْيِيرٍ مَا يَكْرِهُ، وَ إِنَّمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ،
وَ اوْ توانَتِ رَاسْتَ بِهِ بِرْ طَرْفَ نَمُودَنَ آنچه را که کراحت دارد، وَ امَّا آنچه گفتی از
فَرَاوَانِی دشمن،
فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَىٰ بِالْكَثْرَةِ، وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَ الْمَعْوَنةِ،
پس ما هم در گذشته نجنگیده ایم با بسیاری سپاه، و جز این نیست که جنگیده ایم با
کمک و یاری خداوند،

۱۴۷ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (فلسفه بعثت پیامبر ﷺ)

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ الْأُوْثَانِ، إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ
الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ،

پس فرستاد خدا پیامبر ﷺ را براستی تا خارج سازد بندگانش را از پرستش بتها،
بطرف بندگی خود و از اطاعت شیطان بسوی فرمانبری خود،
بِقُرْآنِ قَدْ بَيَّنَهُ وَ أَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهَلُوهُ،
با قرآنی که آنرا آشکار و محکم و استوار نمود، تا بندگان بدانند عظمت پروردگار خود
را که نمیدانستند،

وَ لِيَقُرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِيَشْبُوُهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ،
و اعتراض کنند بوجود او بعد از آنکه انکار داشتنند، و تاثبات نمایند هستی او را بعد از
آنکه باور نداشتند،

فَتَجَلَّ لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأْوُهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ،
پس هویدا ساخت خداوند خود را در کتابش برای ایشان، بی آنکه ببیند او را به آنچه
نمایانید به ایشان از قدرت خود،

وَخَوَّفُهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَكَيْفَ مَحَقَ مَنْ مَحَقَ بِالْمُلَّاتِ،
و ترسانید آنان را از شوکتش، و آگاه ساخت ایشان را که چگونه تباہ گردانید گروهی را
به انواع عذابها،
و احْتَصَدَ مِنِ احْتَصَدَ بِالنِّقَمَاتِ،
و درو کرد با سختیها گروهی را که با داس انتقام درو کرد،

۲ - (خبر از آینده تأسف بار اسلام و مسلمین)

وَإِنَّهُ سَيِّاطِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ، لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ،
زود است که بیاید بعد از من بر شما زمانی، که نباید در آن چیزی پنهان تراز حق،
وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ،
ونه آشکار تراز باطل، ونه بیشتر از دروغ بر خدا و رسولش ﷺ،
وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةً أَبُورَ، مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تِلَاوَتِهِ،
ونباید نزد مردم آن زمان کالائی بی ارزش تر، از قرآن هنگامیکه خوانده شود به حق و
درستی،
وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ،
ونه پرسود تراز قرآن هرگاه تحریف شود و تغییر یابد از محلش،
وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ،
ونباید در شهرها چیزی ناشناخته تراز معروف و نه شناخته تراز منکر،
فَقَدْ بَذَ الْكِتَابَ حَمَلَهُ، وَ تَنَاسَاهُ حَفَظَهُ،
پس بی اعتمایگردن بقرآن حاملان و آشنایان به آن، و از یاد میرند قرآن را حافظان
آن،
فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ، طَرِيدَانِ مَنْفَيَانِ،
پس قرآن و اهلش در آنروز، رانده شده و مهجور میگردد،

وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوِ،
و هر دو با هم (غريبانه) در یکراه همراهند و پناهگاهی در میان مردم ندارند،
فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ،
پس قرآن و اهلش در آن زمان در بین مردم هستند ولی در حقیقت نیستند میان آنها،
وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ،
و با مردم هستند و در حقیقت بریده‌اند از آنها،
إِلَّا أَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُؤْفِقُ الْهَدَى وَ إِنْ اجْتَمَعَا،
زیراً گمراهی هم آهنگ نمیگردد با هدایت و اگرچه کاریکدیگر قرار گیرند،
فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَ افْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ،
پس دست بدست هم میدهند آن مردم بر جدائی، و پراکنده اند از اتحاد ویگانگی،
كَانُهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ،
گویا ایشان پیشوایان کتابند و کتاب پیشوای آنان نیست،
فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا سَمْهُ،
پس باقی نماند نزد ایشان از قرآن جز نامش،
وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرُهُ،
و نشناسند جز خط و کتابت آن را،
وَ مِنْ قَبْلٍ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلُّ مُثْلَهٖ،
و پیش از فرار سیدن این زمان روا میدانستند به نیکان هر سختی و شکنجه ای را،
وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً،
و نامیدند گفتار راست آنان را بر خدا دروغ و بهتان،
وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُتُوقَيَةَ السَّيِّئَةِ،
و قرار دادند پاداش کارنیک آنها را کیفر کار زشت،

و إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ أَمَالِهِمْ وَ تَغْيِيبِ آجَالِهِمْ،
و جز این نیست که هلاک شدن دکسانیکه قبل از شما بودند بسبب آرزوهای دراز خود
و نامعلومی زمان مرگها یشان،
حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعِدُ الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ،
نا آنکه فرار سید آنان را مرگ چنان مرگی که دور میماند از آن عذرخواهی،
وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَ النِّقَمَةُ،
و نیمیاند با آن دسترسی به توبه، و همراه آورده با خود مصیبت و سختی جان دادن را،

۳- (پندهای حکیمانه)

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مَنِ اسْتَصَحَ اللَّهُ وُفِقَ،
ای مردم؛ همانا کسیکه طلب کند پند و اندرز خدا را موفق گردد،
وَ مَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ،
و کسیکه اختیار کند قرآن را راهنمای خود هدایت شود به استوارترین راهها،
فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ أَمِنٌ، وَ عَدُوُهُ خَائِفٌ،
زیرا آشنای با خدا ایمن است، و دشمن خدا هراسان است،
وَ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ،
و سزاوار نیست برای کسیکه شناخت عظمت خدارا که بزرگ شمارد خود را،
فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتْهُ، أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ،
زیرا بلندی مقام کسانیکه میدانند عظمت خدا را حدی نیست، به اینست که متواضع
باشند برابر خدا،
وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ، أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ،
و سلامت آنان که میدانند قدرت خدا فوق هر قدرتی است، در اینست که در برابر
فرمانش تسليم او باشند،

فَلَا تُنْهِرُوا مِنَ الْحَقِّ نَفَارَ الصَّحِيفِ مِنَ الْأَجْرِبِ،
پس نگریزید از حق چون گریز انسان سالم از مبتلا به بیماری خارش،
وَ الْبَارِئِ مِنْ ذِي السَّقَمِ،
و شفایافته از فرد بیمار،
وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ، حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ،
وبدانید که شما هرگز نمیشناسید راه حق را، تا آنکه بشناسید کسی را که ترک کرده آن را،
وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ، حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ،
و هرگز عمل نمیکنید به عهد و پیمان قرآن، مگر آنکه بشناسید کسی را که پیمان قرآن شکسته،
وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ، حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي تَبَذَّهُ،
و هرگز چنگ نمیزنید به قرآن، مگر آنکه بشناسید کسی را که رها کرده آن را،

۴ - (ویژگی‌های اهل بیت ﷺ)

فَالْتَّمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ،
پس در خواست کنید کیفیت و وابستگی به قرآن را در نزد اهلش (ائمه علیهم السلام)،
فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهَلِ،
زیرا ایشان زنده دارنده علم و دانش، و میراننده جهل و نادانی هستند،
هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ،
آنانند کسانی که آگاه میسازد شما راحکمshan از علم و دانشی شان،
وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ،
وسکوتshan از نیکوئی گفتارشان، و ظاهرشان از باطن شان،
لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ، وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ،
مخالف با دین خدا نیستند و درباره دین با هم اختلاف ندارند،

فَهُوَ يَنْهِمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ،
دین درباره ایشان گواهی است راستگو و خاموشی است گویا،

۱۴۸ - و من کلام له ﷺ

از سخنان آن حضرت ﷺ است
فی ذِكْرِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ،
درباره اهل بصره (طلحه و زبیر) در شورش فرمود،
كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ،
هریک از طلحه و زبیر امید دارد امارت بر مردم را برای خود،
وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ،
و در خواست مینماید آن را برای خود نه برای رفیقش،
لَا يَمْتَأِنُ إِلَى اللَّهِ بِحَجْلٍ، وَ لَا يَمْدَانُ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ،
تقرّب نمیجویند آندو به چنگ زدن بریسمان خدا، و نزدیک نمینمایند خود را بخدا
بوسیله سببی،
كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ ضَبْ لِصَاحِبِهِ،
هریک از آندو بدوش میکشد کینه را برای رفیقش،
وَ عَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ،
وبزوی پرده از روی آن برداشته خواهد شد،
وَ اللَّهِ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ، لَيَتَرْزَعَنَ هَذَا نَفْسَ هَذَا،
بخدا سوگند هر آینه اگر دست یابند به آنچه میخواهند، هر آینه بگیرد هریک جان
دیگری را،

وَ لِيَاتِينَ هَذَا عَلَى هَذَا، فَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ،
و نابود سازد هر یک دیگری را، پیاخته اند گروه ست مگر پس کجا یند کسانی که اجر و
ثواب میطلبند (برنهی از منکر)،
فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنْنُ، وَ قُدْمَ لَهُمُ الْخَبْرُ،
به تحقیق سنتها برای آنان آشکار گشته، و جلو تر این خبر برای آنها بیان شده،
وَ لِكُلِّ ضَلَالٍ عِلَّةٌ، وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبَهَةٌ،
و برای هر گمراهی بهانه ایست، و برای هر پیمان شکنی شباهی،
وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعٍ لِلَّدْمِ،
سوگند بخدا نیستم مانند کسی که بشنود آواز بر سر و رو زدن در ماتم هارا،
يَسْمَعُ النَّاعِيَ، وَ يَحْضُرُ الْبَاكِيَ، ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ،
 بشنود خبر مرگ را از فرشته مرگ، و حضور یابد نزد گریه کننده، و عبرت نگیرد،
(خلاصه آنکه در اثر برپا نمودن فتنه و آشوب نخواهم گذاشت آنها به مقصد خود
(برسنند)

۱۴۹ - و من كلامٍ له إثيلٌ

(در ۲۰ رمضان سال ۴۰ هجری قبل از شهادت)

۱ - (یاد مرگ)

أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ امْرِئٍ لَاقِ مَا يَفْرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ،
ای مردم؛ هر کس ملاقات کننده است مرگی را که میگریزد از او،
وَ الْأَجْلُ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ،
و مدّت زندگی میدان راندن جان است، و فرار از مرگ رسیدن به آنست،

کمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءُهُ،
چه بسیار گذراندم روزگارانی را که در پی گشودن این راز نهان بودم خداوند نخواست
مگر پنهان ماندن آنرا،
هیهات، عِلْمٌ مَحْزُونٌ،
چه دور است آگاه شدن به آن، علمی پنهان است،

۲ - (وصیت‌های امام علی علیهم السلام)

أَمَّا وَصِيَّيْتِي فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا،
اما وصیت من نسبت بخدا که شریک قرار ندهید به او چیزی را،
وَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ،
و نسبت به پیامبر ﷺ پس تباہ نکنید سنت او را،
أَقِيمُوا هَذِينَ الْعَمُودَيْنِ، وَ أَوْقِدُوا هَذِينَ الْمِصْبَاحَيْنِ،
بر پا دارید این دو ستون محکم را، و فروزان نگاه دارید این دو چراغ را،
وَ خَلَّا كُمْ ذَمًّا مَا لَمْ تَشْرُدُوا،
و نیست شما را مذمتوی مادامیکه دور و منحرف نشده اید،
حَمَلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودٌ، وَ خَفَّفَ عَنِ الْجَهَلَةِ،
خداتکلیف فرمود هر کسی را بقدر طاقت و توانش، و تخفیف داد به نادانان،
رَبُّ رَحِيمٌ، وَ دِينُ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ،
پروردگار مهر بانست، و دین استوار، و پیشوادانا،
أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عَبْرَةُ لَكُمْ،
من دیروز رهبر شما بودم، و امروز برای شما مایه پند و عبرت هستم،
وَ غَدَأً مُقَارِقُكُمْ، غَفَرَ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ،
و فردا از شما جدا میشوم، خداوند بیامرزد من و شمارا،

إِنْ تَبَتِ الْوَطَأَةُ فِي هَذِهِ الْمَرَّةِ فَدَاكَ،

اگر ثابت و استوار باشد جای پا نهادن در این لغزشگاه (نجات یابم) حرفی نیست
(مطلوب شماست)،

و إِنْ تَدْحَضِ الْقَدْمُ، فَإِنَّا كَانَ فِي أَئْيَاءِ أَعْصَانٍ،

اگر بلغزد قدم (مرگ مرا در یابد)، پس مانیز چون دیگران بودیم در سایه شاخسار
درختان،

وَ مَهَبٌ رِّيَاحٌ، وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ،

و مسیر ورش بادها، وزیر سایه ابرهای متراکم،

إِسْمَحَلَ فِي الْجَوَّ مُتَلَفِّقُهَا، وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَحْطُهَا،

که نابود شد در فضا جمع شدن آنها، و از بین رفت در زمین نشانه آنها،

و إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَائِرَكُمْ بَدَنِي أَيَامًاً،

و جز این نیست که بودم همسایه شما که زیستم در کنار شماروزهایی،

وَ سَتْعَقِبُونَ مِنِي جُثَّةً خَلَاءً، سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَاكٍ،

و خواهید دید از من بدنی بی روح، آرام بعد از داشتن آن همه تلاش و گفتار،

وَ صَامِتَةً بَعْدَ نُطُوقٍ،

و خاموش پس از داشتن گفتار،

لِيَعِظُكُمْ هُدُوِيٌّ، وَ خُفُوتُ اطْرَاقِيٌّ، وَ سُكُونُ أَطْرَافِيٌّ،

تا پند دهد شمارا سکونت من، و بی حرکتی و چشم پیش افکنندم، و آرامی اعصابیم،

فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ، وَ الْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ،

زیرا آن حال پند دهنده تر است برای عترت گیرندگان از هر گفتار رسا، و سخنی
پذیرفته شده،

وَدَاعِيٰ لَكُمْ وَدَاعُ امْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِيٍّ،

وداع و جدائی من از شما مانند وداع کسی است که آماده ملاقات پروردگار است،

غَدَا تَرْوِنَ أَيَامِي، وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي،
فردا ارزش روزهای زندگی مرا خواهید دید، و پرده بالا میرود برای شما از
اندیشه هایم،
وَ تَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُّوْ مَكَانِي، وَ قِيَامِ عَيْرِي مَقَامِي،
و میشناسید مرا پس از خالی بودن جایم، و قرار گرفتن دیگری در جای من،

١٥٠ - و من خطبۃ لہ ﷺ

از سخنان آن حضرت ﷺ است

بُؤْمَيْ فِيهَا إِلَى الْمَلَاحِمِ،
اشاره میکند در آن به پیشامدهای سخت،

۱ - (آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی «عج»)

وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا،
و دنیا پرستان شروع کردند از راه راست و چپ،
طَعْنَةً فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ، وَ تَرْكًا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ،
به رفتن در راههای گمراهی از جهت طعنه زدن، و چشم پوشی از راه مستقیم هدایت،
فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْضَدٌ،
پس شتاب نکنید به آنچه که واقع خواهد شد و انتظارش میرود،
وَ لَا تَسْتَطِعُوا مَا يَجِيِّءُ بِهِ الْغَدُ،
و دیر مشمارید آنچه را فردا می آورد آن را،
فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا، إِنْ أَذْرَكَهُ وَدَأَنَهُ لَمْ يُدْرِكْهُ،
چه بسا شتاب کننده به چیزی، چون دریابد آن را آرزو کند کاش نرسیده بود به آن،

وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدِ،
وَ چه نزدیکست امروز به آشکار شدن سپیده فردا،

۲ - (ره آورد حکومت حضرت مهدی «عج»)

يَا قَوْمٍ هَذَا إِبَانُ وُرُودٌ كُلُّ مَوْعِدٍ،
ای قوم من این وقت زمان آمدن هر وعده داده شده است،
وَ دُنْوٌ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ،
و گاه نزدیک شدن ظهور فتنه هائیکه از آن آگاه نیستید،
أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَ، يَسْرِي فِيهَا بِسَرَاجٍ مُّبِيرٍ،
آگاه باشید کسیکه (صاحب‌الزمان «عج») دریابد آن فتنه‌ها را از ما، سیر کند در آن با
چراغی روشن (نور امامت و ولایت)،
وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ،
ورفتار نماید در آن بر رویه شایستگان،
لِيَحُلَّ فِيهَا رِيقًا، وَ يُعْنِقَ فِيهَا رِقًا،
تابگشايد در آن گرفتاری‌ها گیرهای را، و آزاد کند در آن اسیری را،
وَ يَصْدَعَ شَعْبًا، وَ يَشْعَبَ صَدْعًا،
و پراکنده سازد جمعیت گمراهی را، و گردآورد پراکنده‌گی را (حق جویان)،
فِي سُرْرَةِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبَصِّرُ الْفَاقِهُ، أَثْرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظَرَهُ،
(سالهای طولانی) در پنهانی از مردم بسر میبرد و نمی‌بیند جوینده، اثر آن (قدم او) را
هر چند در پی او نظرافکند،
ثُمَّ لَيَسْحَدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحْدَ الْقَيْنِ النَّضَلَ،
سپس صیقلی میشوند در آن فتنه‌ها گروهی صیقل دادن آهنگر شمشیر را،

تُجْلَىٰ بِالْتَّنَزِيلِ أَبْصَارُهُمْ،
روشنائی گیرد با قرآن دیده‌های ایشان،
وَ يُرْمَىٰ بِالتَّقْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ،
و طنین افکند تفسیر قرآن در گوشها ایشان،
وَ يُغْبَقُونَ كَأسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ،
و نوشانیده شوند جام حکمت را بامداد و شامگاه،
مِنْهَا

قسمتی از این خطبه است

۳ - (سرنوشت امت اسلامی پس از پیامبر ﷺ)
وَ طَالَ الْأَمْدُ بِهِمْ لِيُسْتَكْمِلُوا، الْخِزْيَ وَ يَسْوَجِبُوا الْغَيْرَ،
و بطول انجامد زمان معصیت ایشان تا سزاوار گردند، کیفر و عذاب را و مستوجب
شوند پیشامدهای سخت را،
حَتَّىٰ إِذَا أَخْلَوْتَ الْأَجَلَ،
ناهنگامیکه نزدیک شود مدت آنها،
وَ اسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ،
راحت طلبندگروهی در آن فتنه‌ها و دل بندند بر زشتهایها،
وَ اشْتَالُوا عَنْ لِقَاحِ حَرْبِهِمْ،
و دستهای را با شمشیر بلند کنند تا آتش جنگ را بیافروزنند،
(در نهج البلاغه فیض سخن از حوادث قبل از بعثت است. ص ۴۵۱ جلد ۳)
(ناگاه پیغمبر ﷺ مبعوث شد و اصحاب خویش را برای تبلیغ بسیج نمود)،
لَمْ يَمْنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبَرِ، وَ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ،
و منت ننهادند بر خدا باشکیبائی که داشتند، و بزرگ نشمرند جانبازی خود را در راه
حق،

حَتَّىٰ إِذَا وَاقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعٌ مُّدَّةُ الْبَلَاءِ،

تازمانیکه ایجاب کرد ورود اراده الهی به پایان دادن مدد بلا (مدد جاهلیت)،

حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ،

وادر کرد بینش و دانش آنان را بر شمشیر زدن،

وَدَانُوا لِرِبِّهِمْ بِأَمْرٍ وَاعْظِمَهُمْ،

ونزدیک شدند به پروردگارشان بر اثر امر راهنمایشان،

حَتَّىٰ إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ فَلَمَّا نَعَمَّ، رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ،

تا آنکه خداوند قبض روح فرمود رسول خود را، بر گشتندگ روی بقهرا،

وَغَالَتُهُمُ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِجِ،

و هلاک ساخت ایشان را راههای گمراهم، و اعتماد نمودند بر اندیشه های نادرست،

وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِيمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمْرُوا بِمَوَدَّتِهِ،

و پیوستند به غیر خویشان پیامبر ﷺ، و دوری کردند از وسیله ای که مأمور بدوسنی آن بودند،

وَنَقْلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصْنِ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ،

و انتقال دادند اساس دین و ایمان را از بنیاد استوارش، و بنا کردند آنرا در جاییکه سزاوار نبود،

مَعَادِنُ كُلٌّ خَاطِئَةٌ، وَأَبْوَابُ كُلٌّ ضَارِبٌ فِي غَمْرَةٍ،

ایشان کانون هر معصیت و گناه، و درهای هر وارد شونده به سختی و نادانی هستند،

فَدْ مَارُوا فِي الْحَرْيَةِ، وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةِ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ،

رفت و آمد داشتند در حیرت و سرگردانی، و غافل بودند در بیهوشی، بر روش آل فرعون،

مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَأَكِنْ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلَّدِينِ مُبَايِنْ،

بعضی از آخرت چشم پوشیدند و به دنیا متوجه شدند (مانند خلفا)، و برخی از دین
دست شسته و از هدایت جداگشتند (مانند بنی امیه)،

۱۵۱ - و من خطبۃ لہ علیہ السلام

۱ - (ارزش شهادتین)

وَأَحْمَدُ اللَّهَ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَمَرَاجِرِهِ،

خدا را میستایم و از خدا یاری میطلبیم در راندن شیطان و دور ساختن او،

وَالإِعْتِصَامُ مِنْ حَبَائِلِهِ وَمَخَاتِلِهِ،

و حفظ کردنش از دامها و فریبهای او،

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،

و گواهی میدهم که نیست معبدی جز خدای یگانه،

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

و گواهی میدهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده او،

وَنَجِيْبِهِ وَصَفْوَتِهِ، لَا يُوَارِي فَضْلُهِ وَلَا يُجْبِرُ فَقْدُهُ،

وبرگریده و پسندیده اوست، برابر نشود برتریش و جبران نگردد فقدانش،

أَضَاءَتْ بِالْبِلَادِ بَعْدَ الصَّلَالَةِ الْمُظْلَمَةِ،

روشن گردید بوجودش شهرها پس از گمراهی و حشتناک،

وَالْجَهَالَةِ الْغَالِبَةِ، وَالْجَحْفَوةِ الْجَافِيَةِ،

وندانی بسیار، و قساوت و سنگدلی در معاشرت،

وَالنَّاسُ يَسْتَحْلِلُونَ الْحَرِيمَ، وَيَسْتَدِلُّونَ الْحَكِيمَ،

ومردم حلال میشمرند حرام را، و خوار میساختند دانشمند را،

يَحْيَوْنَ عَلَىٰ فَتْرَةٍ، وَ يَمُوتُونَ عَلَىٰ كَفْرَةٍ،

زندگی میکردن در زمان نبودن پیامبران، و میمردن بر حال کفر و گمراهی،

۲ - (نکوهش مردم گمراه)

ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلَابِيَا قَدِ اقْتَرَبْتُ،

سپس شما ای گروه عرب هدف تیرهای بلا هستید که نزدیک است،

فَأَنْتُمْ سَكَرَاتِ النُّعْمَةِ، وَاحْذَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ،

پس بترسید از غفلتها و مستی نعمت، و برحذر باشید از سختیهای کیفر،

وَ تَبَثُّوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ وَ اعْوِجَاجِ الْفَتْنَةِ،

و درنگ کنید در غبار و تاریکی شبه و کژی و ناهمواری فتنه،

عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينَهَا، وَ ظُهُورِ كَمِينَهَا،

هنگام پیدایش نوزاد فتنه‌ها، و آشکار شدن نهانش،

وَ اتِّصَابِ قُطْبِهَا، وَ مَدَارِ رَحَاهَا،

و نصب قطب و مدارش، و گردش آسیایش،

تَبَدُّو فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ، وَ تَتَوَلُّ إِلَىٰ فَظَاءَةِ جَلِيلَةٍ،

ظاهر میشود فتنه‌ها از رهگذرها پنهان، و بار می‌آورد زشتی و رسوانی نمایان،

شِبَابُهَا كَشِبَابِ الْغَلَامِ، وَ آثَارُهَا كَآثَارِ السَّلَامِ،

نموش مانند نموجوان است، و نشانه‌ها پیدایش مانند نشانه‌های سنگ سخت،

تَتَوَارُثُهَا الظَّلْمَةُ بِالْعُهُودِ، أَوْلُهُمْ قَائِدُ لَاخِرِهِمْ،

ارث میبرند از یکدیگر فتنه راستمگران با پیمانها، اولین آنها پیشوای آخرین

ایشانست،

وَآخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوَّلِهِمْ، يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دِينَهُ،
وَآخْرِينَ كُمْراً هُنَّ اقْتَدُوا كَنْنَدَهُ بِهِ اوْلَى اِيشَانَسَتَهُ، سِبْقَتْ بِرِيكَدِيَگَرْ دَارَنَدَهُ بِاَمِيلَ وَ
رَغْبَتْ دَرَ مُورَدَ دِينَيَهُ پَستَهُ،
وَيَنْكَالَبُونَ عَلَى حِيفَةِ مُرِيَحَهِ،
وَچون سَگَانَ از هَمْ مِيرَبَایِندَ مِرَادَگَنَهُ وَبَدَبُورَهُ،
وَعَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّا التَّابِعُ مِنَ الْمَتَبَّعِ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقْوُدِ،
وَبَهْ فَاصَلَهُ كَمِي بِيزَارِي جَوِيدَ پِيرَوَ از پِيشَوَاهِ خَودَ وَفَرَمانَدَهُ از فَرَمانَبَرَ خَودَ،
فَيَتَرَأَيْلُونَ بِالْبُغْضَاءِ، وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ الْلَّقَاءِ،
پَسَ از هَمْ جَدَأَگَرَنَدَهُ بِاَدَشَمَنِي، وَيَكِيدِيَگَرْ رَالِعَنَتْ كَنْنَدَهُنَگَامَ مَلاَقاتَهُ،

۳ - (خبر از آینده خونین عرب)

ثُمَّ يَاتِي بَعْدَ ذَلِكَ، طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ،
سَپِسَ مَيْ آيَدَ پَسَ از آنَ، فَتَنَهَهُ اِسْرَابَرَا وَرَدَ سَخْتَ لَرَزانَنَدَهُ،
وَالْقَاصِمَةِ الرَّجُوفِ، فَتَزَيَّغُ قُلُوبُ بَعْدَ اسْتِقَامَهِ،
وَشَكَنَنَدَهُ وَنَابُودَكَنَنَدَهُ، پَسَ مِيلَغَزَدَ دَلَهَا پَسَ از اسْتَوارِي،
وَتَضِلُّ رِجَالُ بَعْدَ سَلَامَهِ، وَتَخْتَلُفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومَهَا،
وَكُمْراً شُونَدَ مِرَادَانِي پَسَ از سَلامَتِي اِيمَانَهُ، وَمُخْتَلَفَ گَرَددَ خَواستَهُهَا هَنَگَامَ اِينَ
فَتَنَهَهَا،
وَتَلْتَبِسُ الْأَرَاءُ عِنْدَ نُجُومَهَا،
وَمُشْتَبِهَ شُودَانِيَشَهُهَا زَمانَ پِيدَايِشَ فَتَنَهَهَا،
مَنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصَمَتَهُ، وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتَهُ،
آنکس کَهْ بِهِ مَقَابِلهَ فَتَنَهُ بِرَخِيزَدَ فَتَنَهُ اوْ رَاشَكَسَتَهُ وَتَبَاهَ سَازَدَ، وَكَسِيَکَهْ تَلاَشَ كَنَدَ درَ
فَرُونَشَانَدَنَ فَتَنَهُ اوْ رَادَرَ هَمْ كَوَبدَ،

يَتَكَادِمُونَ فِيهَا تَكَادُمَ الْحُمُرِ فِي الْعَانَةِ،
 (در این میان) فتنه جویان یکدیگر را گاز گیرند چون گور خران در گله ها،
 فَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَ عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ،
 بتحقيق گسیخته گردد رسماً محکم (دین) و پنهان ماند حقیقت کار،
 تَغْيِضُ فِيهَا الْحُكْمَةُ، وَ تَنْطَقُ فِيهَا الظَّلَمَةُ،
 کاهش یابد در فتنه حکمت و دانائی، و گویا گردند در آن ستمگران،
 وَ تَدْعُ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلَاهَا، وَ تَرْضُهُمْ بِكَلْكِلَاهَا،
 و بکوبید فتنه بادیه نشینیان را با آهن لجام خود، و خرد کند آنان را با سینه خود،
 يَضِيقُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ،
 نابود گردند در گرد و غبار فتنه تک روندگان،
 وَ يَهْلِكُ فِي طَرِيقَهَا الرُّكْبَانُ،
 و به هلاکت میرسند در راه فتنه سواران و دلiran،
 تَرِدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَ تَحْلُبُ عَيْطَ الدَّمَاءِ،
 وارد میشود فتنه با تلخی حکم الهی، و میدوشد خونهای پاکیزه را،
 وَ تَنْلِمُ مَنَارَ الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ،
 و رخنه کند در نشانه های دین، و در هم شکند پیمان یقین را،
 تَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ، وَ تُدَبِّرُهَا الْأَرْجَاسُ،
 میگریزند از آن خردمندان، و بکوشند در تدبیر فتنه پلیدان،
 مِرْعَادُ مِبْرَاقٌ، كَاشِفَةُ عَنْ سَاقٍ،
 چون رعد و برق اند (با غوغای آشوب)، بسیار سخت و با شتابند،
 تُنْقَطُ فِيهَا الْأَرْحَامُ، وَ يُنَفَّارُقُ عَلَيْهَا الإِسْلَامُ،
 قطع میشود در فتنه ها پیوند خویشان، و مفارقت نماید بر اثر فتنه دین اسلام،

بَرِيْئُهَا سَقِيمٌ، وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ،
تندرستان را بیمار کند، و کوچ کننده از فتنه مانده (راه نجات ندارد)،
منها:

قسمتی از این خطبه است

(در چگونگی حال مؤمنین و نیکان در آخرالزمان)

بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ، وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ،
بعضی کشته شده و خونش به هدر میرود، و برخی ترسیده و پناه می طلبند،
يُختَلُونَ بِعَقْدِ الْأَيْمَانِ وَ بِغُرُورِ الْإِيمَانِ،
فریب داده میشوند بسبب سوگندها و گول زدن ایمان

۴ - (رهنمود در مقابله با فتنه‌ها)

فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدَعِ،
پس نباشد پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعتها،
وَ الزَّمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حِبْلُ الْجَمَاعَةِ،
و ملازم گردید آنچه را که بسته شده به آن رسماً جماعت،
وَ بُنِيَّتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ، وَ أَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ،
و بنا شده بر آن پایه‌های طاعت و بندگی، و وارد شوید بر خدا در حالیکه ستمدیده
باشد،
وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ، وَ انْقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ،
و وارد نشوید بر او در حالیکه ستمگر باشد، و دوری کنید از گرفتار شدن به دامهای
شیطان،
وَ مَهَابِطَ الْعُدَوانِ، وَ لَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لَعْقَ الْحَرَامِ،
و قرار گرفتن در وادی دشمنی‌ها، و راه ندهید به شکمهای خود لقمه‌های حرام را،

فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ مَنْ حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةِ، وَسَهَّلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ،
زیرا شما در برابر دیدگان خدائیکه حرام کرد بر شما گناه را قرار گرفته اید، آسان
فرموده برای شما طاعت و بندگی را،

۱۵۲ - و من خطبۃٌ له علیہما السلام

۱ - (شناخت صفات خدا)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالٌ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ،

سپاس خدائی را سزاست که راهنمایت بر هستی وجود خود بوسیله آفریده هایش،
وَبِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزِلِتِهِ،

وبه حدوث آفریده هایش بر از لی بودن خود دلیل است،
وَبِإِشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شِبْهَ لَهُ،

وبه شباهت داشتن مخلوقات بهم دلیل است که او مانندی ندارد،
لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتُرُ،

حواس بشری ذات او رادرک نمیکند، و پنهان ندارد او را پوششها،
لِأَفْتَرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنَعِ، وَالْحَادِ وَالْمَحْدُودِ،

به جهت تفاوت بین آفریننده و آفریده شده و فراگیرنده و فراگرفته شده،
وَالرَّبُّ وَالْمَرْبُوبِ،

و تفاوت پروردگار و پرورده شده،

الْأَحَدِ لَا يَنْأِيْلِ عَدَدِ،

یگانه است نه آن یک که در عدد بحساب می آید،
وَالْخَالِقِ لَا يَمْعَنِي حَرَكَةٍ وَنَصِيبٍ،

و آفریننده است نه با حرکت و رنج بردن،

وَ السَّمِيعٌ لَا يُأْدَأٌ، وَ الْبَصِيرٌ لَا يُتَفَرِّقُ أَلَّا،
و شنواست نه با آلت‌گوش، و بیناست نه با حرکت دادن حدقه چشم،
وَ الشَّاهِدٌ لَا يُمُمَاسَّ، وَ الْبَائِنٌ لَا يُتَرَكِي مَسَافَةً،
و حاضر است نه با تماش گرفتن، و جداست نه با فاصله داشتن راه،
وَ الظَّاهِرٌ لَا يُرُوِيْهِ، وَ الْبَاطِنٌ لَا يُلَطَّافَةً،
و آشکار است نه با مشاهده چشم، و پنهانست نه بخاطر کوچکی و ظرافت،
بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ لَهَا وَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا،
جداست از همه چیز به غلبه واستیلاه بر آنها و توانائی بر آنها،
وَ بَانَتِ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ بِالْحُضُوعِ لَهُ وَ الرُّجُوعِ إِلَيْهِ،
و جدایند اشیاء از او بسبب فروتنی برای او و بازگشت بسوی او،
مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَهُ،
کسیکه او را وصف کند محدودش دانسته، و کسیکه او را محدود کند او را بشمارش
آورده،
وَ مَنْ عَدَهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزْلَهُ،
و کسیکه او را بشمارش آورد باطل ساخته از لی بودن او را،
وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ، فَقَدِ اسْتُوْصَفَهُ،
و کسیکه بگوید خدا چگونه است، او را توصیف کرده است،
وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ حَيَّرَهُ،
و کسیکه بگوید کجا خداست مکان برایش قاتل شده،
عَالَمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ، وَ رَبُّ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ،
خدا دانا بود آنگاه که معلومی وجود نداشت، و پروردگار بود آنگاه که پدیده ای نبود،

وَقَادِرٌ إِذْ لَا مُقْدُورٌ،
وَتَوَانَابُودَ آنگاه که توانائی نبود،

مِنْهَا:

(اشاره به حکومت خود پس از بیعت مردم) قسمتی از این خطبه است،

۲ - (عظمت امامان علیهم السلام و قرآن)

فَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ،
همانا آشکار گردید طلوع کننده‌ای (خورشید خلافت طلوع کرد)، و درخشید
درخشندۀ‌ای،
وَ لَاحَ لَائِحٌ، وَ اعْتَدَلَ مَائِلٌ،
و هویدا گشت ظاهر شونده‌ای، و راست گردید انحراف و کژی،
وَ اسْبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا،
و خداوند تبدیل کرد گروهی را به گروهی، و روزی را بروزی،
وَ انتَظَرْنَا الْغَيْرَ انتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ،
ما انتظار چنین روزی را داشتیم مانند قحطی کشیده که منتظر بارانست،
وَإِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ،
همانا امامان تدبیر کنندگان خدا هستند بر مردم، و کارگزاران آگاه اویند بر مردم،
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ،
داخل بهشت نشود مگر کسی که بشناسد ایشان را و بشناسند آنان او را،
وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ،
داخل آتش نشود مگر کسی که انکار کند ایشان را و انکار کنند آنان او را،

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ،
هُمَانَا خَدَاوَنْدَ تَعَالَى مُخْصُوصٌ گرَدَانِيد شَمَا رَابِه اِسْلَام، وَلَا يَقِنَّ گرَدَانِيد شَمَا رَابِه اِسْلَام،
وَذَلِكَ لِأَنَّهُ أَسْمُ سَلَامٍ، وَجَمَاعٌ كَرَامَةٍ،
وَآنَّ بَدِينَ جَهَتَ اسْتَكَه نَام اِسْلَام سَلامَتِي، وَبَزَرَگَيِ وَكَرَامَتَ در بَرَدَارَد،
إِصْطَفَيِ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَاجَهُ، وَبَيْنَ حُجَّةَ،
مَمْتَازَ سَاخَتَ خَدَائِي تَعَالَى رَاهَ آن را، وَبِيَانَ فَرَمَودَ دَلَائِلَ آن را،

۳- (ویژگی‌های قرآن)

مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَبَاطِنِ حُكْمٍ، لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ،
قرآن ظاهرش علم است و باطنش حکمت، تمام نمیشود شگفتی هایش،
وَلَا تَنْقَضِي عَجَائِبُهُ، فِيهِ مَرَأِيَ النَّعْمِ،
واز بین نمیرود عجایش، در آنست باران بهاران نعمتها،
وَمَصَابِيحُ الظُّلْمِ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِحِهِ،
و چراگهای روشنی بخش تاریکیها، گشوده نمیشود در نیکیها مگر با کلیدهای آن،
وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ،
واز بین نرود تاریکیها جز به چراگهای روشن آن،
فَدْ أَحْمَى حِمَاءُ، وَأَرْعَى مَرْعَاهُ،
خدا منع فرمود محرمات آن را، و رویانید چراگاه آن را،
فِيهِ شِفَاءُ الْمُشْتَفَيِ، وَكِفَايَةُ الْمُكْتَفَيِ،
در آنست شفا و بهبودی آنکه شفا طلبد، و بی نیازیست کسی را که بی نیازی خواهد،

(دشته از این جا شروع به شماره ۱۵۳ دارد)،

منها:

قسمتی از این خطبه است

۱ - (وصف گمراهان و غفلت زدگان)

وَ هُوَ فِي مُهْلَةٍ مِّنَ اللَّهِ يَهُوِي مَعَ الْغَافِلِينَ،
و فرد گمراه در مهلت است از طرف خدا قدم می زند با بی خبران،
وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِينَ، بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ، وَ لَا إِمامٌ قَائِدٍ،
و صبح میکند با گنه کاران، بدون سیر در راهی که او را به مقصد رساند، و نه پیشوائی که
او را به سعادت کشاند،

منها،

قسمتی از این خطبه است،
حَتَّىٰ إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَغْصِسِهِمْ،
ناهنگامی که نمایان سازد خدا برای آنها کیفر گناهانشان را،
وَ اسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ،
و بیرون آورد ایشان را از پرده‌های غفلتشان،
إِسْتَقْبَلُوا مُدْبِراً، وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلاً،
روی آورند به آخرت در حالی که دنیا به آنها پشت کرده، و پشت کنند به دنیا که
آخرت بدیشان رو آورده است،
فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَذْرَكُوا مِنْ طَلَبِهِمْ،
پس سود نبرند از آنچه رسیده بودند از آرزوهای خود،
وَ لَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ؛
ونه از آنچه انجام دادند از خواسته‌های خود،

وَإِنِّي أَحَدُكُمْ وَنَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ،
وَهُمَا مَا مِنْ بَرٍ حَذَرَ مِنْهُمْ خَوْدَمْ وَشَمَارا از این غفلت زدگی،

۲ - (درمان غفلت زدگی‌ها)

فَلَيَسْتَقِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ،
پس باید هر کس از کار خویش بهره‌گیرد،
فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمَعَ فَقَرَرَ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ،
زیرا شخص بیناکسی است که شنیده تفکر کند، و نگریست آگاهی یابد،
وَ اَنْتَقَعَ بِالْعِبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضْحَى، يَتَجَبَّبُ فِي الصَّرْعَةِ فِي الْمَهَاوِيِ،
و پندگیرد از عبرتها، سپس سیر کند در راه راست روشن، و دوری کند در آن از افتادن
در پرتگاه (هلاکت)،
وَ الْضَّلَالُ فِي الْمَغَاوِيِ، وَ لَا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغُواةَ بِتَعَسُّفٍ فِي حَقِّ،
و گمراهی در اشتباه کاریها، و یاری ندهد به زیان خود گمراهان را به بیراهه رفتن در
راه حق،
أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ، أَوْ تَخْوُفٍ مِنْ صِدْقٍ،
یا تغییر دادن در گفتار، یا ترس از گفتن سخن حق،
فَأَفَقِ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرِتَكَ،
پس بهوش آی ای شنوونده از بیهوشی و خواب غفلت خود،
وَ اسْتَيْقَظْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ،
و بیدار شواز خواب بی خبری خود، و کم کن از شتابگری خود،
وَ ائْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ ﷺ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ،
و به دقت اندیشه کن در آنچه آمد تو رابر زبان پیامبر امی ﷺ که ناچار به انجام آن
هستی،

وَ لَا مَحِيصَ عَنْهُ، وَ خَالِفُ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ،
وَ كَرِيزٌ از آن وجود ندارد، و مخالفت کن با کسیکه مخالفت با بیان پیامبر ﷺ نموده
و توجه به غیر آن کرده،
وَ دَعْهُ وَ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَ ضَعْ فَخْرَكَ،
ورها کن او را به آنچه پسندیده برای خود، و دور کن از خود فخر و ناز را،
وَ احْطُطْ كِبِيرَكَ، وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ،
و فرو ریز خود پسندی را، و بیاد آور قبرت را،
فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَأَكَ، وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ،
زیرا آن گذرگاه تو است، و همانگونه که پاداش میدهی به تو پاداش داده خواهد شد،
وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا،
و آنگونه که کاشتی درو میکنی، و آنچه پیش فرستادی امروز وارد میشوی بر آن فردا،
فَامْهَدْ لِقَدِيمَكَ، وَ قَدْمْ لِيَوْمِكَ،
پس آماده کن برای ورود خود جائی را، و بفرست توشه ای برای فردای خود،
فَالْحَدَرُ الْحَدَرُ أَيُّهَا الْمُسْتَمَعُ،
پس بر حذر باش بر حذر ای شنونده،
وَ الْجِدَادِ أَيُّهَا الْغَافِلُ، وَ لَا يُبَيِّنُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ،
و کوشش نما کوشش ای بی خبر، و آگاه نمیکند تو را براحتی قیامت کسی مانند شخص
آگاه (خدا)،

۳ – (صفات نابود کننده و ناپسند)

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الدُّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي عَلَيْهَا يُثِيبُ وَ يُعَاقِبُ،
همانا از واجبات قطعی خدا در قرآن محکم واستوار که بر آنها پاداش نیک و کیفر
میدهد،

وَلَهَا يَرْضَى وَيَسْخَطُ، أَنَّهُ لَا يُنْفَعُ عَبْدًا، وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ،
وبه آنها خشنود شود و یا خشم گیرد، آنست که سود نمیدهد بندهای را، و اگرچه خود
را به رنج اندازد و عملش را خالص کند،
أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَاقِيًّا رَبِّهِ بِخَصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يُتَّبِعْ مِنْهَا،
که بیرون رود از دنیا در حالیکه ملاقات کند خدارا به یکی از این صفات ناپسند که
توبه نکرده باشد از آنها،
أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ،
که شریک قرار دهد با خدا در آنچه واجب کرده بر او از عبادتش،
أَوْ يَشْفِي غَيْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسٍ،
یاتسکین بخشد خشم خود را با کشتن کسی،
أَوْ يَعْرَأْ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ،
یاعیجوئی کند به کار زشتی که دیگری انجام داده،
أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ،
یا طلب کامیابی کند برای نیازی که به مردم روآورده بسبب اظهار بدعتی در دین خود،
أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ، أَوْ يَمْشِي فِيهِمْ بِلِسَائِينِ،
یا ملاقات کند مردم را با دو چهره (دور وئی)، یا حرکت کند در میان مردم با دو زبان،
أَعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمَثَلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبِهِ،
به عقل دریاب بزرگی این مثل را زیرا مثل نشان دهنده است همانند خود را،

۴ - (روان شناسی)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا، وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدُوانُ عَلَى غَيْرِهَا،
همانا حیوانات تلاش آنهاشکم آنهاست، و همانا درندگان مقصودشان تجاوز کردن بر
دیگرانست،

وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمْ هُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا،
و همانا زنان بی ایمان تمام همتشان آرایش زندگی دنیا و فسادانگیزی در آنست،
إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ،
همانا مؤمنان فروتن هستند، همانا مؤمنان پنددهنده و مهرباند، همانا مؤمنان از
آینده ترسانند،

١٥٣ - و من خطبۃ لہ علیہ السلام

۱ - (ضرورت پیروی از ائمه دوازده گانه)

وَنَاظِرُ قَلْبِ الَّذِيْبِ بِهِ يُبَصِّرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوَرَهُ وَنَجْدَهُ،
چشم دل خردمندمینگرد سرانجام کارش را، و می شناسد نشیب و فراز خود را،
دَاعِ دَعَاءَ، وَرَاعِ رَعَى، فَاسْتَحْيِوْ اللَّهَ اَعِيْ،
دعوت کننده دعوت فرمود علیہ السلام و رهبر امت علیہ السلام به سرپرستی قیام کرد، پس دعوت
کننده را پذیرید،
وَابِعُوا الرَّاعِيَ، قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتْنِ، وَأَخَذُوا بِالْبَدْعِ دُونَ السُّنَّةِ،
ورهبر را پیروی کنید، گروهی در دریای فتنه هافرو رفتند، پذیرفتند بدعتها را و سنتها
رارها کردن،
وَأَرَزَ الْمُؤْمِنُونَ، وَنَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ، نَحْنُ الشَّعَارُ وَالْأَصْحَابُ،
و کناره گیری کردند مؤمنان، و به سخن آمدنگ مرادهان دروغ گو، ما اهل بیت چون
پیراهن حضرت علیہ السلام و یاران او هستیم،
وَالْخَرَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَ الْبَيْوَتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا،
و خزانه داران و درهای علوم و معارف آن حضرت علیہ السلام، و داخل خانه ها نتوان شد
جز از راه در آنها،

فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقاً،
پس هر کس وارد خانه‌ها شود از غیر درهایش دزد نامیده می‌شود،

مِنْهَا

قسمتی از این خطبه است

۱ - (در فضائل اهل بیت)

فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَ هُمْ كُنُزُ الرَّحْمَنِ،
دریاره ایشانست آیات مدح و منقبت قرآن، آنان گنجینه‌های علوم خداوند
بخشنده‌اند،
إِنْ نَطَّقُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمْتُوا لَمْ يُسْبِقُوا،
اگر بگفتار لب گشایند راست گویند، و اگر خاموش باشند دیگری بر آنان سبقت
نگرفته باشد،

۲ - (شرایط امامت و رهبری)

فَلَيَصُدُّقْ رَائِدُ أَهْلَهُ، وَ لَيُحْضِرْ عَقْلَهُ،
پس باید راست گوید راهنمای به پیروان خود، و باید متوجه سازد عقل خود را،
وَ لِيُكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِيمٌ وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ،
و باید از فرزندان (اهل) آخرت باشد، زیرا او از آنجا آمده و بدان جا خواهد رفت،
فَالنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَالِمُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ،
پس کسیکه با چشم دل بنگرد و با دیده درون کار کند، پیش از آغاز عمل باید بیندیشد،
أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضِيٌ فِيهِ،
آیا عمل او به زیان اوست یا بسودش، پس اگر بسود اوست بجا آورد آنرا،

وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ، فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى عَيْنِ طَرِيقٍ،
وَأَكْرَبَهُ زِيَانٌ أَوْ سُوءَ تَقْدِيرٍ كَنْدَهُ إِذَا أَنْجَمَ دَهْدَهَ كَارِي رَابِدَهُ مَوْلَاهُ آگَاهِي
مَانِدَهُ رَونَدَهُ دَرِ بِيرَاهِهِ اسْتَهُ،

فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ،
كَهْ نِيافِزِيَايدَهُ اوْ رَادُورَشَدَنَ از رَاهِ رَاسْتَهُ، جَزْ دُورَشَدَنَ از هَدْفَشَهُ،
وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ،
وَكَسِيَّكَهُ كَارِي اَنْجَامَ دَهْدَهَ باَآگَاهِي مَانِدَهُ رَونَدَهُ اِيَّسْتَهُ بَرِ رَاهِ رَاسْتَهُ،
فَلِيُنْظُرْ نَاظِرًا سَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعٌ،
پَسْ بَایِدِبِنْگَرَدِ بِینَنَدَهُ بِدرِستِی کَهْ آیا در رَاهِ سِیرِ مِيَکَنَدَهُ يا واپسِ گَراستَهُ،

۳ - (تأثیر جسم و روح در یکدیگر)

وَاعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ،
بدانِکَهُ هَرَ ظَاهِرِي بَاطِنِي مَتَنَاسِبَ بَاخُودِ دَارَدَهُ، پَسْ آنچَهِ رَاهِنَرِنِيكَوَ اسْتَهُ بَاطِنَهُمْ
نِيَکَوَ اسْتَهُ،

وَمَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ، وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ ﷺ،
وَآنچَهِ ظَاهِرِشِ زَشَتَ وَبَدَ اسْتَهُ بَاطِنِشِ هَمِ بَدَ اسْتَهُ، (ولَيْ گَاهِي ظَاهِرِ وَبَاطِنِ يَكِي
نِيَسْتَهُ) وَپَیَامِبرُ ﷺ رَاسْتَگُو فَرَمَودَهُ،
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُعِنِّصُ عَمَّالَهُ، وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُعِنِّصُ بَدَنَهُ،
هَمَانَا خَداونَدِ دَوْسَتِ دَارِدِ بَنَدَهَايِ رَاوِ دَشْمَنِ دَارِدِ عَمَلِ اوْ رَاهِ، وَگَاهِي دَوْسَتِ دَارِدِ عَمَلِ
رَاوِ دَشْمَنِ دَارِدِ عَامِلِ آنِ رَاهِ،
وَاعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا، وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غَنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ،
آگَاهِ باشِ هَرَ عَمَلِي روِيشِي دَارَدَهُ، وَهَرَ روِينَدَهَايِ از آبِ بَيِ نِيَازِ نِيَسْتَهُ،

وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ،
و آبها نيز گونا گونست، پس هرچه آب گوارا آشامد درختش نیکو و میوه اش شیرین
است،

وَ مَا خَبُثَ سَقْيُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ،
و هرچه آب ناپا ک آشامد درختش بد و میوه اش تلخ است،

١٥٤ - و من خطبة له ﷺ

بَذْكُرُ فِيهَا بَدِيعَ حِلْقَةِ الْحُفَاظِ

بیان میفرماید در این خطبه شگفتی آفرینش شب پره را

۱ - (صفات خدای تعالی)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي انْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ،
سپاس خداوندی را سزاست که در مانده اند تمامی صفات از بیان شناسائی حقیقت
ذات او،

وَ رَدَعْتُ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ،
و باز داشته عظمت او خردها را پس نیافند راهی برای رسیدن به کنه سلطنت و
پادشاهی او،

هُوَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَ أَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعَيْنُ،
اوست خداوندی که پادشاه است و حق و هویدا، ثابت تر و آشکارتر از آنکه چشمها او
را بینند،

لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونَ مُشَبَّهًا،
پی نبرده اند عقلها به حد و نهايت او تا باشد همانند شده،

وَ لَمْ تَقْعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونَ مُمَثَّلًا،
و در نیامده در اندیشه ها و وهمها به تصویری تا باشد نظری آنها،
خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمْثِيلٍ، وَ لَا مَشْوَرَةٌ مُشِيرٍ،
آفریده پدیده ها را بدون آنکه نمونه ای موجود باشد، و بدون مشورت مشاوری،
وَ لَا مَعْوَنَةٌ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ،
و بدون کمک یاوری، پس منظم گشته خلقت به امر و اراده اش،
وَ أَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ، فَاجَابَ وَ لَمْ يُدَافِعْ،
و اعتراف نمودند بطاعت شن، پس امرش را پذیرفته و رذکر دند،
وَ انْقَادَ وَ لَمْ يُنَازِعْ،
و اطاعت شن نموده و سر باز نزدند،

۲ - (شگفتی های خفاش)

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَجَابِ حِكْمَتِهِ،
واز زیائی های صنعت پروردگاری، و شگفتی های حکمت شن،
مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضَّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ،
آنچه به ما نمودار ساخته از اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدگان خفاشها هستند که
می بندد روشنی روز که گشاینده دیده هر چیز است دیده آنها را،
وَ يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَاضِضُ لِكُلِّ حَيٍّ،
و میگشاید دیده آنها راتاریکی که می بندد دیده هر زنده ای را،
وَ كَيْفَ عَشِيتُ أَعْيُنَهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا،
و چگونه نابیناست چشمها آنها از اینکه مددگیرد از روشنانی خورشید تابان نوری
را که راه یابد به آن در حال حرکت راه زندگی خود را،
وَ تَصِلَ بِعَلَانِيةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا،
و بر سد بسبب آشکار شدن نور خورشید به مقاصد خود،

وَرَدَعَهَا بِتَلَالٍ وَضِيَّاً لَهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُّحَاتٍ إِشْرَاقِهَا،
وَچگونه خدا باز داشته آنها را با درخشیدن نور خورشید از رفتن به مکان هائیکه نور
خورشید به آن میدرخشد،
وَأَكَنَّهَا فِي مَكَامِهَا عَنِ الدَّهَابِ فِي بَلْجِ ائْتِلَاقِهَا،
و پنهان نموده آنها را در مکانهای خودشان از رفتن در جاییکه نور خورشید درخشیده
است به آن،
فَهِيَ مُسْدِلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَحْدَاقِهَا،
پس آنها آویخته اند پلک چشمان را در روز بروی حدقه ها،
وَجَاعِلَةُ اللَّيلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التِّمَاسِ أَرْزَاقِهَا، فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ،
و قرار داده اند شب را چراغ برای راه یافتن به آن در طلب روزیهای خود، پس مانع
نمیشود دید آنها را شدّت تاریکی شب،
وَلَا تَمْتَنُعْ مِنِ الْمُضِيِّ فِيهِ لِغَسَقِ دُجْنَتِهِ،
و باز نمی ایستد از رفتن در شب بسبب شدّت تاریکی آن،
إِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَبَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا،
پس چون برافکند خورشید پرده از رخسارش، و نمایان گردد روشنی های روزش،
وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضَّيَّابِ فِي وِجَارِهَا،
و وارد گردد از درخشندگی نورش بر سوسمارها در لانه های آنها،
أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَاقِهَا، وَتَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتِهِ مِنِ الْمَعَاشِ فِي ظُلْمٍ لِيَالِيهَا،
بر هم نهد پلکها را بر اطراف چشم خود، و اکتفا کنده به آنچه اندوخته آن را از روزی در
تاریکیهای شب ها،
فَسُبُّحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيلَ لَهَا نَهَارًا وَمَعَاشًا، وَالنَّهَارَ سَكَنًا وَقَرَارًا،
پس منزه است خداوندی که قرار داد شب را برای آنها روز و وسیله روزی، و قرار داد
روز را وسیله آرامش و استراحت آنها،

وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ،
وَ قَرَارِ دَادِ بَرَى آنَهَا بِالْهَائِي از گوشت آنها که پرواز کنند با آن هنگام نیاز به پرواز
کردن،
كَانَهَا شَظَّا يَا الْأَذَانِ، عَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَ لَا قَصْبٍ
گویا آن بالها لاله های گوش است، که دارای پرواستخوان نیست،
إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بِيَتَنَّ أَعْلَامًا،
جزاینکه تو میبینی محلهای رگها را آشکار و هویدا،
لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقَّ فَيَنْشَقُّ، وَ لَمْ يَغْلُظُ فَيُثْلَدَ،
برای آنها دو بالست که نازک نیست تا پاره شود، و کلفت هم نیست تا سنگین باشد،
نَطِيرُ وَ ولَدُهَا لَا صِقُّ بِهَا، لَاجِئٌ إِلَيْهَا،
پرواز میکند در حالیکه بچه اش چسبیده به اوست، پناه برده به آن،
بَقَعُ إِذَا وَقَعْتُ، وَ يَرْتَفَعُ إِذَا ارْتَعَتْ،
می نشیند هرگاه مادر بنشیند، و می پرد هرگاه مادر پردا،
لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَ يَحْمِلُهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ،
از مادر جدا نمیشود تا وقتیکه قوت گیرد اعضاش، و آماده کند او را برای پریدن
بالهاش،
وَ يَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ،
و بشناسد راههای زندگی و سود خود را،
فَسُبْحَانَ الْبَارِئِ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى عَيْرِ مِثَالٍ خَلَّا مِنْ عَيْرِهِ،
پس منزه است آفریننده همه اشیاء بدون نمونه ای که قبل از غیر آن آفریده شده باشد،

۱۵۵ - و من کلامِ له ﷺ

۱ - (ضرورت اطاعت از رهبری) (و نکوهش از نافرمانی عایشه)

از سخنان آن حضرت ﷺ است برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال ۱۳۶ ایراد فرمود

خاطبَ بِهِ أَهْلَ الْبَصْرَةِ عَلَى جَهَةِ اقْتِصَاصِ الْمَلَاحِمِ،

خطاب به اهل بصره و خبردادن بر سبیل حکایت از پیشامدهای سخت،
فَمَنِ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ، أَنْ يَعْقُلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ فَلَيَفْعَلْ،

پس هر کس بتواند هنگام فتنه، که محصور دارد خود را برعاطت خدا باید چنین کند،
فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي، فَإِنِّي حَامِلُكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ،
پس اگر اطاعت کنید مرا، همانا من برنده‌ام شمارا، اگر خدا خواهد؛ به راه بهشت،
وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةً شَدِيدَةً، وَمَذَاقَةً مَرِيرَةً،

و اگرچه دارای سختی بسیار است، و چشیدن تلخی‌ها،
وَأَمَّا فُلَانَةُ فَادْرَكَهَا رَأْيُ النَّسَاءِ،

و اما عایشه پس چیره شد بر او افکار و سستی اندیشه زنان،
وَضِيْغُنْ غَلَّا فِي صَدْرِهَا، كَمْرَجَلِ الْقَيْنِ،
و کینه و دشمنی بجوش آمد در سینه‌اش، مانند دیگ آهنگر،
وَلَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي، مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ،
اگر دعوت میشد که انجام دهد با غیر من، آنچه را که انجام داد با من اقدام به آن
نمی‌نمود،

وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتْهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ،

و برای او هنوز حرمت پیشین باقی است با وجود این اعمال، و رسیدگی به اعمال او با
خداست،

منه

از آن جمله است

۲ - (ره آورد ایمان)

سَبِيلُ أَبْلَجِ الْمِهَاجِ، أَنُورُ السَّرَاجِ،

راه ایمان روشن ترین راه است، و تابان تراز چراغ،

فِي الْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ،

پس بسبب ایمان راه بردہ میشود بر کردار شایسته، و بسبب اعمال نیکو میتوان دست یافت برای ایمان،

وَ بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ،

و بسبب ایمان آبادان میشود علم و دانش، و با آگاهی انسان می هراسد از مرگ،

وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَ بِالدُّنْيَا تُحرَزُ الْآخِرَةُ،

و با مرگ پایان میگیرد دنیا، و بسبب دنیا فراهم میشود توشه آخرت،

وَ بِالْقِيَامَةِ تُزَلَّفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَ تُبَرَّزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ،

و بسبب قیامت نزدیک میشود بهشت برای پرهیز کاران، و آشکار میگردد دوزخ برای گمراهان،

وَ إِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ،

همانا مردم را رهائی نیست از قیامت،

مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَارِهَا، إِلَى الْغَايَةِ الْفُقْسَوِيِّ،

در حالیکه شتابنده هستند در میدان آخرت بسوی آخرین منزل (که بهشت یا دوزخ است)،

و مِنْ

۳ - (یاد آوری برخی ارزش‌های اخلاقی و ویژگی قرآن)

فَدَشَّحَصُوا مِنْ مُسْتَقَرٍ الْأَجْدَاثِ، وَ صَارُوا إِلَى مَصَابِرِ النَّاياتِ،

(در قیامت) بیرون آیند از قرارگاه قبرها، و حرکت کنند به سوی منزلگاههای آخرين،
لِكُلِّ دَارِ أَهْلَهَا، لَا يَسْبِدُلُونَ بِهَا، وَ لَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا،

برای هر خانه در بهشت اهلی است، که تبدیل نمی‌کنند آن را به سرای دیگر، و نه انتقال
یابند از آن به جای دیگر،

وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلْقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،

و همانا امر به معروف و نهی از منکر، دو صفت و خلقند از خویهای پسندیده
خداؤند سبحان،

وَ إِنَّهُمَا لَا يُقْرِبَا مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْفَضِّلَا مِنْ رِزْقٍ،

و این دونزدیک نمی‌کنند مرگ را، و کاهش نمیدهند روزی را،
وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَجْلُ الْمَتَيْنُ،

وبر شما باد به مراجعته به کتاب خدا، زیرا آن رسیمان استوار است،
وَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَ الشَّفَاءُ النَّافِعُ،

و نورآشکار، و شفابخش سودمند،

وَ الرَّيْءُ النَّاقِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ،

و سیراب شدنی که تشنگی را بر طرف سازد، و نگاه دارنده است چنگ زننده را،
وَ النَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْوَجُ فَيَقَامُ،

و رهائی بخش است آویخته را، کثی در آن نیست تاراست گردد،

وَ لَا يَزِيقُ فَيَسْعَتْ، وَ لَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ،

و گرایش به باطل ندارد تا از آن دست برداشته شود، و کهنه نمی‌سازد قرآن را بسیاری
تکرار و فرو رفتن در گوشها،

مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ،
کسیکه با قرآن سخن گوید راست گفته، و هر که عمل کند به آن سبقت گرفته است،
وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَ قَالَ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْفِتْنَةِ، وَ هَلْ سَأَلْتَ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ،
مردی برخاست و گفت، خبرده مارا از فتنه، و آیا پرسیدهای چگونگی آن را از پیامبر
خدا ﷺ،

۴ - (خبر از فتنه و از شهادت خویش)

فَقَالَ عَلَيْهِ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْلَهُ،
فرمود حضرت علیه السلام: هنگامیکه فرو فرستاد خداوند سبحان این آیه را،
«إِنَّمَا أَحَسِبَ النَّاسُ أَنَّ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنُوا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ»،
(آنا اللہ المَحْيِيْد آیا پنداشته اند مردم که رها کرده میشنوند که بگویند ایمان آور دیم و
امتحان کرده نمی شوند)،
عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا، وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَقُلْتُ،
دانستم که فتنه فرود نمی آید بر ما، و حالیکه رسول خدا ﷺ در بین ماست پس گفتم،
يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ بِهَا،
ای پیامبر خدا ﷺ چیست این فتنه ای که خبر داده تو را خدا از آن،
فَقَالَ يَا عَلِيٌّ إِنَّ أَمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي،
فرمودایی علیه السلام: همانا امّت من در فتنه ها و تباہ کاری ها خواهند افتاد پس از من،
فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحْدِي، حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ
الْمُسْلِمِينَ،
پس گفتم ای رسول خدا آیا شما به من نفرمودی در روز جنگ احمد، هنگامی که بدرجه
شهادت رسیدند کسانی که کشته شدند از مسلمان ها،

وَحِيزَتْ عَنِ الشَّهَادَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتَ لِي،
و بازداشته شد از من شهادت، پس گران آمد آن بر من فرمودی به من،
أَبْشِرْ فِإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ،
مزده باد تو را که شهادت از بعد آنست تو را،
فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذِلِكَ، فَكَيْفَ صَبِرْكَ إِذَاً،
پس فرمود به من همانا آنچه بیان کردی درست است، پس چگونه است صبر تو آن
هنگام،
فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّابِرِ،
پس گفتم : یار رسول الله، نیست این امر از موارد صبر و شکیابی،
وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ،
ولی از موارد مژده و سپاسگزاریست،
وَقَالَ يَا عَلِيٌّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيِّفُتُونَ بَعْدِي بِأَمْوَالِهِمْ،
و فرمودای علی، همانا مسلمانان به فتنه در افتند پس از من بسبب اموالشان،
وَيَمْنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنُونَ رَحْمَتَهُ،
و منت نهند بر پروردگارشان به دینداریشان، و آرزو کنند رحمت خدارا،
وَيَأْمُنُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَسْتَحْلُونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ،
و ایمن گردند از خشم و قهر خدا، و حلال شمرند حرام خدا را بسبب شبهه های
نادرست و خواهش های غافل کننده،
فَيَسْتَحْلُونَ الْخَمْرَ بِالنَّيْدِ، وَ السُّحْنَ بِالْهَدِيَّةِ،
پس حلال شمرند شراب را (به مشتبه نمودن) به آب انگور و خرما، و رشوه را به هدیه
وار معان،
وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ،
وربارا به خرید و فروش، پس گفتم ای پیامبر خدا،

بِأَيِّ الْمَنَازِلِ أُنْزِلُوكُمْ عِنْدَ ذَلِكَ،
بِهِ كَدَامِ مَرْتَبَتِ وَ پَایِهِ بِدَانِمِ ایشانِ رَاآنِ هنگامِ،
أَمْ بِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ، فَقَالَ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ،
آیا در رتبه ارتداد، یارتبه فتنه و آزمایش، فرمود در مرتبه فتنه و آزمایش،

۱۵۶ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (در اندرز و پرهیزکاری)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْكَارًا لِذِكْرِهِ،
سپاس خداوندی را سزاست که قرار داد سپاسگزاری را کلید یادآوریش،
وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ دَلِيلًا عَلَى الْأَئِمَّةِ وَ عَظَمَتِهِ،
و موجب افزونی بخشش اش، و راهنمای نعمتها و عظمت و بزرگواریش،
عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْباقِينَ كَجْرِيهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَى مِنْهُ،
بندهگان خدا همانا روزگار میگذرد به حاضرین مانند گذشتنش به گذشتگان، باز
نمیگردد آنچه رفت از آن،
وَ لَا يَقِنَ سَرْمَدًا، مَا فِيهِ آخِرُ فِعَالِهِ كَأَوْلِهِ،
و پایدار نیست، آنچه هست پایان کار آن مانند آغاز آنست،
مُسَابِقَةُ أُمُورُهُ، مُظَاهِرَةُ أَعْلَامُهُ،
پیشی گرفته است کارها یش، آشکار است نشانه هایش،
فَكَانَكُمْ بِالسَّاعَةِ، تَحْدُو كُمْ حَدْوَ الرَّاجِرِ بِشَوْلِهِ،
گویا شما به قیامت حاضرید، فرامیخواند شما را مانند فراخواندن ساربان شتر بچه
هفت ماهه را،
فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ، تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ،
پس هر که مشغول دارد خود را بغير امور مربوط بخود، سرگردان ماند در تاریکیها،

وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ،
وَ افْكَنَدَهُ اسْتَخْدَمَ رَأْسَهُ دَرَهْلَكَتْ، وَ مِيكَشَانَدَهُ رَاشِيَطَانَهَا يَسْتَهِيَشُ درَسَرَكَشِيَهَا يَسْتَهِيَشُ،
وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ، فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ،
وَ بِيَارَايَندَهُ بَرَاهِيَهَا كَرَدَارَشَ رَا، پَسَ بَهْشَتْ پَایَانَ پَیَشَروَانَسَتْ،
وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفَرَّطِينَ،
وَ جَهَنَّمَ پَایَانَ تَقْصِيرَكَارَانَ،

۲ - (ضرورت تقوی و خودسازی)

إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ،
بَدَانِيدَهُ بَنَدَگَانَ خَدَا، كَهُ پَرَهِيزَکَارِی سَرَایِ مَحْكَمٍ وَ شَكْسَتَنَادِیَرَهُ اسْتَهِيَشُ،
وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ،
وَ گَناهَکَارِی سَرَایِ مَحْكَمٍ خَوارِی اسْتَهِيَشُ، كَهُ دَفَاعَ نَمِيَکَنَدَهُ سَاکَنَانَ خَودَهُ،
وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ، أَلَا وَ بِالْتَّقْوَى تُقْطَعُ حُمَّةُ الْخَطَايَا،
وَ حَفْظَنَمِيَکَنَدَهُ کَسِی رَاکَهُ بَهُ او پَنَاهَ بَرَدَ، آگَاهَ باشیدَهُ پَرَهِيزَکَارِی بَرِیدَهُ مَیَشُودَ رِیَشَهُ
گَناهَانَ،
وَ بِالْيَقِينِ تُدْرُكُ الْغَايَةُ الْقُصُوَى،
وَ بَا يَقِينِ بَدْسَتِ مَنْ آيَدَ بَرَتِرِینَ جَایِگَاهَ معْنَوِی وَ نَهَايَتَ بَلَندَمَرَتِبَگَیِ،
عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعْزَى الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ،
اَيِ بَنَدَگَانَ خَدَا، اَزِ خَدَا بَرَتِرِیدَهُ درَبَارَهُ خَودَهُ کَهُ عَزِيزَتِرِینَ اَفْرَادَ اسْتَهِيَشُ دَرَنَزَدَ شَمَا،
وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ، وَ أَنَارَ طُرْقَهُ،
وَ مَحْبُوبَ تَرِینَ اَشْخَاصَ نَزَدَ شَمَا (يَعْنِي خَودَتَانَ)، هَمَانَا خَداونَدَآشَکَارَ کَرَدَ بَرَاهِيَهَا شَمَا
دِینَ حَقَّ رَا، وَ روْشَنَ نَمُودَ رَاهَهَايَهَا آنَ رَا،
فَشِقْوَهُ لَازِمَّهُ، أَوْ سَعَادَهُ دائِمَّهُ،
پَسَ بَدْبَختِی دائِمَّی، يَا خَوْشَبَختِی هَمِیشَگَی درَانتَظَارَ شَمَاستَهُ،

فَنَزَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ،

پس توشه برگیرید در روزهای نابود شدنی برای روزهای ماندنی،

فَدْلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَأَمْرَتُمْ بِالظَّعْنِ، وَحُسْنَتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ،

که به شما نموده اند راه توشه برداری را، و مأمور شده اید به کوچ کردن، و شتاب
کرده اند در مورد شما بر رفتن،

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرْكِبٌ وَقُوفٌ، لَا تَدْرُونَ مَتَى تُؤْمَرُونَ بِالسَّيِّرِ،

جز این نیست که شما مانند سواران ایستاده هستید، که نمیدانید چه زمان مأمور
میشوید به رفتن،

أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُنْيَا، مَنْ خُلِقَ لِلآخرةِ،

آگاه باشید چه کار است با دنیا کسی را، که آفریده شده برای آخرت،

وَمَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ، مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلِبُهُ،

و چه کار است با مال کسی را، که بزودی مال را از او میگیرند،

وَتَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ،

و باقی میماند بر او زیان گناه و باز پرسی آن،

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مُتَرَكٌ،

ای بندگان خدا؛ همانا نیست برای آنچه و عده کرده خداوند از کارنیک رها کردن،

وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ،

ونه آنچه را نهی فرموده از کار بد خواستن و دوست داشتن،

عِبَادَ اللَّهِ، احْذَرُوا يَوْمًا تُحَصَّنُ فِيهِ الْأَعْمَالُ، وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزُّنَاجُ،

بندگان خدا، بر حذر باشید از روزی که رسیدگی میشود در آن اعمال، و بسیار است در

آن نگرانی و اضطراب،

وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ، اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ،
و پیر میشوند در آن کودکان، بدانید ای بندگان خدا همانا بر شما دیده‌بانانی است از
خودتان،

وَ عُيُونَا مِنْ جَوَارِحِكُمْ، وَ حُفَاظَ صِدْقِي يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ،
و جاسوسانی از اندامتان، و نگهبانان راستگوئی که حفظ میکنند اعمال شما را،
وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٌ دَاجٍ، وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ،
و ضبط میکنند شماره نفسهای شمارا، نمی‌پوشاند شما را از ایشان تاریکی شب تار، و
پنهان نمیدارد شمارا از ایشان در بزرگ محکم بسته،

۳ - (یاد تنهائی قبر)

وَ إِنَّ غَدَأً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ، يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ،
همانا فردا به امروز نزدیکست، میبرد امروز آنچه در آنست،
وَ يَجِيءُ الْغَدُ لَاحِقًا بِهِ، فَكَانَ كُلَّ امْرٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ،
و می‌آید فردا از پس آن، پس‌گویا هر کس از شمار سیده در دل زمین به خانه مخصوص
خود،

وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ، فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحْدَةٍ،
و گودال گور خویش، پس شگفتراز خانه تنهائی،
وَ مَنْزِلٍ وَحْشَةٍ، وَ مَقْرَدٍ غُرْبَةٍ، وَ كَانَ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ،
و منزل وحشتناک، و سیاه چال غریبی، و گویا آواز قیامت بگوش شمار سیده،
وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشِيَّتُكُمْ، وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ،
و قیامت شما را دریافته، و نمایان شده‌اید برای حکم بین حق و باطل،
قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمُ الْأَبَاطِيلُ، وَ اضْمَحَّلَتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ،
دور گشته از شمانادرستیهای پندار، و از بین رفته بهانه‌ها،

وَ اسْتَحْقَّتِ بِكُمُ الْحَقَائِقُ، وَ صَدَرَتِ بِكُمُ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا،
وَ ثَابَتْ كَرْدِيدَه بِلَهْ شَمَا حَقِيقَتَهَا، وَ بازْكَشَتَه بِلَهْ شَمَا كَارَهَا بِهَ آنْجَاكَه لَازِمَ بَوْدَ،
فَاتَّعَظُوا بِالْعِبَرِ، وَ اعْتَرُوا بِالْغَيْرِ،
پس پندگیرید از عبرتها، و آگاه گردید از دگرگونی روزگار،
وَ اتْنَعَّمُوا بِالنُّذُرِ،
و سود برید از هشدار دهنگان،

۱۵۷ - وَ مِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ الْبَشَارَةُ وَ قُرْآنُهُ

۱ - (ارزش پیامبر ﷺ و قرآن)

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَهِ مِنَ الرُّسُلِ
خداوند فرستاد پیامبر ﷺ را در زمانی که فاصله شده بود از حضور پیامبران،
و طول هجعهٔ من الْأَمْمِ، و انتقادِ مِنَ الْمُبَرِّمِ،
و طولانی شده بود بخواب غفلت رفت مردم، و ویران گشتن پایه استوار دین،
فَجَاءُهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي يَبْيَنَ يَدِيهِ، وَ النُّورُ الْمُفْتَدِي بِهِ،
پس آمد ایشان را با تصدیق آنچه در برداشت از کتب انبیاء، و با نوری که هدایت گر
مردم شد،
ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ،
و آن نور قرآن کریم است پس درخواست کنید تا گویا شود و هرگز گویا نشود (بدون
مُبَيِّن)،
وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ، إِلَّا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي،
ولی من خبر میدهم شمارا از معارف آن، آگاه باشد که در قرآنست علم آنچه می آید،

وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِيِّ، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ،
و خبر از روزگاران گذشته، و داروی درد شما و سامان دادن امور فردی و اجتماعی
شما،

منها

قسمتی از این خطبه است

۲ - (خبر از آینده دردنک بنی امیه)

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَقْنَى بَيْتٌ مَدَرٌ وَ لَا وَبَرٌ، إِلَّا وَأَدْخَلَهُ الظَّلَمَةُ تَرْحَةً،
در آن زمان (که بنی امیه مسلط گردند) باقی نمیماند خانه‌گلی در شهر یا چادری در
سیابان، مگر آنکه کشانند بدان جاستمگران غم و اندوه را،
وَأَوْجُوا فِيهِ نِقْمَةً، فَيُوْمَئِذٍ لَا يَقْنَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَاذْرٌ، وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ،
و داخل کنند در آن گرفتاری و سختی را، در آن روز نماند برای مردم در آسمان
عذرخواهی، و نه در زمین یاری کننده‌ای،
أَصْفَيْتُم بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ وَأَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ،
برگزیدید برای خلافت کسی را که لیاقت آن نداشت، و جای دادید آن را در غیر محل
خود،

وَسَيَتْقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَا كَلَّا بِمَا كَلَّ،
و انتقام خواهد گرفت خدا از ستمکار، خوردنی را بخوردنی،
وَمَشَرِبًا بِمَشَرِبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ، وَمَشَارِبِ الصَّبِرِ وَ الْمَقِيرِ
و آشامیدنی را به آشامیدنی از خوردنیهای تلخ حنظل، و آشامیدنی‌های درخت
صبرتلخ و زهرآلود،
وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَدِثارِ السَّيْفِ،
و پوشیدنیهای لباس ترس (از درون)، و جامه‌های شمشیر (از برون)،

وَإِنَّمَا هُمْ مَطَّا يَا الْخَطِيَّاتِ، وَزَوَالِ الْأَثَامِ،
و جز این نیست که ایشان مرکبهای عصیان، و شتران بارکش گناهانند،
فَأَقْسِمُ ثُمَّ أَقْسِمُ، لَتَنْخَمَّنَّهَا أُمَّيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفَظُ النُّخَامُ،
من پیاپی سوگند یاد میکنم، که بیفکنند خلافت را بنی امیه پس از من مانند انداخته
شدن خلط سینه،
ثُمَّ لَا تَدُوقُهَا وَ لَا تَطْعُمُ بِطَعْمِهَا أَبْدًا، مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ،
سپس نچشند آنرا و در نیابند مزه آنرا هیچگاه، مادامیکه روز و شب از پی هم برسند،

۱۵۸ - و من خطبة له ﷺ

(وصف کشورداری خویش)

وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارِكُمْ، وَأَحَاطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ،
من برای شما معاشر و همنشین نیکی بودم، و بکوشش خود حفظ کردم شمارا از
حوادث آینده،
وَأَعْنَقْتُكُمْ مِنْ رِبَقِ الدُّلُلِ، وَ حَلَقِ الضَّيْمِ،
ورهائی بخشیدم از رسیمانهای خواری، و حلقه‌های ظلم و ستم،
شُكْرًا مِنِي لِلِّبِرِ الْقَلِيلِ، وَإِطْرَافًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ،
از جهت سپاسگزاری من در برابر نیکی اندک شما، و چشم پوشی از آنچه دید آنرا چشم
(من)،
وَشَهِدَةُ الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ،
و در حضور من واقع شد از کار زشت بسیار (که لمس کرد بدنم)،

١٥٩ - و من خطبة له ﷺ

۱- (خداشناسی)

(در شهر کوفه در سال ۳۷ هنگام حرکت دادن مردم بسوی صفین و جنگ با شامیان ایراد فرمود)

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ، وَ رِضاًهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَةٌ،

فرمان خدا حکم لازم و مصلحت است، و خشنودی او ایمنی و رحمت،

يَقْضِي بِعِلْمٍ، وَ يَعْفُو بِحِلْمٍ،

حکم میکند با دانائی، و میبخشاید با حلم و برداری،

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي،

خداؤندا سپاس تراست بر هر چه بازستانی و عطاکنی،

و عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْلِي، حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ،

و بر آنچه شفا دهی یا مبتلا سازی، سپاسی که رضایت بخش ترین سپاس برای تو،

وَ أَحَبَ الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَ أَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ،

و محبوب ترین سپاس برای تو، و بر ترین سپاس که نزد تو باشد،

حَمْدًا يَمْلأُ مَا خَلَقْتَ، وَ يَبْلُغُ مَا أَرْدَتَ،

سپاسی که سرشار سازد آنچه را که آفریدی، و تداوم یابد تا آنجا که خواسته ای،

حَمْدًا لَا يُحْجَبُ عَنَّكَ، وَ لَا يُفَصَّرُ دُونَكَ،

سپاسی که پنهان نباشد از تو، و ممنوع نباشد از رسیدن به پیشگاهت،

حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَ لَا يَفْنِي مَدَدُهُ،

سپاسی که قطع نگردد شماره اش، و نابود نشود یاریش،

فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ، إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ فَيُوْمٌ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ،
 پس ما نمیدانیم حقیقت عظمت و بزرگی تو را، جز آنکه میدانیم تو زنده هستی، و همه
 چیز به تو قائم و باز بسته است، و خواب سبک و سنگین تو را نباید،
 لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظَرٌ، وَ لَمْ يُدْرِكْ بَصَرٌ،
 به کننه تو نرسداندیشه ای، و در نیابد تو را دیده ای،
 أَدْرَكْتَ الْأَبْصَارَ، وَ أَحْصَيْتَ الْأَعْمَارَ (الأعمال)،
 تو دریافته ای دیده هارا و بشمار آورده ای آمار عمر هارا (اعمال را)،
 وَ أَخَذْتَ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ، وَ مَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ،
 و فراگرفته ای موهای جلو سر و قدمها را (زمام امور همه بدست توست)، و چیست
 آنچه که میبینیم از آفریده هایت، وبشگفت می آییم در برابر آن از قدرت تو،
 وَ نَصِفْهُ مِنْ عَظِيمٍ سُلْطَانِكَ، وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ، وَ قَصْرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ،
 و وصف آن را دلیل بر بزرگی سلطنت تو میدانیم، و حالیکه آنچه پنهانست از ما، و
 ناتوانست چشمهای ما از درک آن،
 وَ انْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَ حَالَتْ سُوْرُ الْغَيْوَبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمُ،
 و باز ایستاده عقول ما از رسیدن به آن، و حائل گشته پرده های غیب بین ما و بین آنها
 بزرگتر است،

۲ - (راههای خداشناسی)

فَمَنْ فَرَغَ قَلْبُهُ، وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ،
 پس هر کس فارغ سازد دل خود را، و بکار گیرداندیشه را،
 لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقْمَتَ عَرْشَكَ، وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ،
 تابداند که چگونه برقرار کرده ای عرش قدرت را، و چگونه پدید آورده ای آفریدگانت
 را،

وَكَيْفَ عَلِقَتْ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ،
وَچگونه معلق و آویخته ساختی در فضا آسمان و کراتت را، و چگونه گسترانیدی بر
روی موج آب زمینت را،
رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا، وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا، وَسَمْعُهُ وَاللهُ، وَفِكْرُهُ حَائِرًا،
برگرد دیده اش و امانده، و عقلش شکست خورده، و شنوائیش آشته، و اندیشه اش
حیران ماند،

منها

بخشی از آن خطبه است

۳ - (وصف امیدواری بخدا)

بَدَعِي بِرَأْسِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ،
(کسیکه) ادعادار باگمان خودکه او امیدوار است بخدا، دروغ میگوید سوگند بخدای
بزرگ،

مَا بِالْهُ لَا يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ،
چه میشود او را که پیدانیست امیدواری او در کردارش،
فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ، إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ،
پس هر کس امیدوار باشد شناخته گردد امیدواری او در کردارش، جز امید بخدا که آن
مغشوش و ناخالص است،
وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ، إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ،
و هر ترسی آثارش آشکار است، جز ترس از خدا که آثارش هویدانیست،
يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ،
امیدوار بخداست در کار بزرگ، و امیدوار به بندگان خدا در کار کوچک،

فَيَعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ،

پس رفتاری مینماید در مورد بندۀ که رفتار نمی‌نماید در مورد خدا،

فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ، يَقْصُرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ لِعِبَادِهِ،

پس چگونه است شان خدای تعالیٰ، که تقصیر می‌شود در حق او به آنچه که انجام می‌شود برای بندگانش،

أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًاً أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًاً، وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عَيْدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ، مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ،

آیا میترسی که باشی در امیدواریت بخدادروغگو، یا اینکه نمی‌بینی او را برای امیدواری سزاوار، همچنین اگر این شخص اگر بترسد از بندۀ ای از بندگان خدارعایت کند از ترس او حقش را، ولی رعایت نکند حق ترس از خدا را،
فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِيمَارًاً وَعَدْدًا،

پس قرار داده ترس اش را از بندگان نقد، و ترس خود از آفریدگارش رانسیه و وعده،
وَكَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَبَرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا،
وَصَارَ عَبْدًا لَهَا،

و همچنین کسیکه بزرگ آید دنیا در نظر او، و بزرگ شود اعتبار دنیا در قلبش، مقدم دارد دنیا رابر خدا و روی آورده بدنیا، و گردد بندۀ و فرمانبر دنیا،

۴ - (سیری در زندگانی پیامبر ﷺ و دیگر انبیاء و انتخاب الگوی ساده‌زیستی)

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافِ لَكَ فِي الْأَسْوَةِ وَ دَلِيلُ لَكَ عَلَى ذَمِ الدُّنْيَا وَ عَيْنِهَا،
به حقیقت هست در زندگانی پیامبر خدا ﷺ روشی که کفایت است تو را در اطاعت کردن، و راهنماست تو را در مذمت دنیا و شناخت عیبهای آن،

وَ كَثْرَةٌ مَخَازِيْهَا وَ مَسَاوِيْهَا،
وَ بِسِيَارِي رَسُوْلِيْهَا وَ زَشِيَّهَا آن،
إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا،

چون گرفته شد از آن حضرت ﷺ و استگی بدنیا،
وَ وُظْنَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا،
و گسترانیده شد برای غیر او جوانب دنیا(دلستگی)،
وَ فُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا،
و منع شد از نوشیدن شیرش،
وَ زُوْيِ عَنْ زَخَارِهَا،
و دور گردیده شد از آرایش آن،

وَ إِنْ شِئْتَ ثَيَّتَ بِمُوسَى كَلِيمَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، حَيْثُ يَقُولُ «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ
مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»،

واگر خواهی دوّمی را نمونه دانی پیروی کن از حضرت موسی علیه السلام، آنگاه که گفت
پروردگارابه آنچه بفرستی برای من از نیکی نیازمندم،
وَ اللَّهِ مَا سَأَلَ إِلَّا خُبِرًا يَأْكُلُهُ،

سوگند به خدا نخواست از خدا جز نانی که بخورد آن را،
إِلَّا نَهَ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ،

زیرا او از گیاهان و سبزیجات زمین میخورد،
وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهُزَالِهِ وَ تَشَذُّبَ لَحْمِهِ،

و سبزی گیاه دیده میشد از نازکی پوست درونی شکمش، به جهت لاغری و کمی
گوشتش،
وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَثَتَ بِدَاؤَدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ،

واگر خواهی سومی را نمونه دانی پیروی کن از داود علیه السلام،

صَاحِبُ الْمَزَامِيرِ وَ قَارِئُ أَهْلِ الْجَنَّةِ

که صاحب مزامير (نی‌های نوازنده) و زبور بود، و خواننده اهل بهشت است،
فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَقَايَهُ الْخُوصِ يَبْدِهِ،
 که با دست خود زنبيلها از ليف خرما مى‌بافت،
وَ يَقُولُ لِجُلْسَائِهِ، أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْهَا،
 و میگفت به هم نشینانش، کدامیک شما کمک میکنید به من فروش آن را،
وَ يَا كُلُّ قُرْصِ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا،
 و میخورد قرص نان جوى از بهای آن،
وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ،
 و اگر خواهی بگواز عیسی بن مریم علیهم،
فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبُسُ الْخَشِنَ،
 که قرار میداد بالش زیر سر راسنگ، و میپوشید لباس خشن و زبر،
وَ يَا كُلُّ الْجَشِيبَ، وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ،
 و میخورد غذای خشن، و خورش اوگرسنگی بود،
وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَ ظِلَالُهُ فِي الشَّنَاءِ مَسَارِقُ الْأَرْضِ وَ مَغَارِهَا،
 و چراغش در شب نور ماه بود، و پناهگاه او در زمستان محل تابش خورشید و غروب
 آن بود (و تغییر مکان می‌داد)،
وَ فَاكِهَتُهُ وَ رَيْحَانُهُ مَا تُبْتِ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ، وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَمْتُنُهُ،
 و میوه و سبزی او گیاه روئیده زمین برای چهارپایان بود، و همسری نداشت که او را
 فریفته خود کند،
وَ لَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ، وَ لَا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَ لَا طَمَعٌ يُذْلِهُ،
 و نه فرزندی که او را محزون کند، و نه مالی که او را سرگرم سازد، و نه طمعی که او را
 خوار نماید،

دَابِّتُهُ رِجْلَاهُ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ،
مرکب او دو پایش بود و خدمتگزارش دو دستش،

۵ - (راه و رسم زندگی پیامبر ﷺ)

فَتَأَسَّسَ بِنَيْكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ ﷺ، فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَائَسَى، وَعَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى،
پس پیروی کن از پیامبر ﷺ، که نیکوت رو با کیزه تراست زیرا آن حضرت سزاوار
پیرویست برای هر که خواهد و مایه فخر است برای هر که بزرگواری خواهد،
وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَّأْسِي بِنَيْهِ، وَالْمُفْتَصُ لِأَثْرِهِ،
و محبوبترین بندگان نزد خداست کسی است که پیروی کند از پیامبر خود، و دنبال کند
آثار او را،

فَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا، وَلَمْ يُعِرْهَا طَرْفًا

از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست،
أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا،
лагرترین اهل دنیا بود از جهت پهلو، و گرسنه ترین مردم دنیا بود از لحاظ شکم،
عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا،
دنیا به آن حضرت عرضه شد، امتناع فرمود از قبول آن،
وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَابْغَضَهُ،
و دانست که خداوند چیزی را دشمن دارد پس حضرت هم دشمن داشت آن را،
وَحَفَرَ شَيْئًا فَحَقَرَهُ، وَصَغَرَ شَيْئًا فَصَغَرَهُ،
و کوچک شمرده چیزی را او هم کوچک شمرد آن را، و خوار شمرده چیزی را او هم
خوار شمرد آن را،
وَلَوْلَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبِّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ،
و اگر نباشد در ما جز دوستی دنیا که خدا و رسولش آن را دشمن داشته اند،

وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقاً لِلَّهِ،
و بزرگ شمردن آنچه را که خدا و رسولش کوچک شمرده‌اند، کافی بود آن از جهت
مخالفت خدا،
وَ مُحَادَةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَ لَقْدُ كَانَ عَلَيْكُمْ يَا أُكُلُّ عَلَى الْأَرْضِ،
و سرپیچی از فرمان خدا، و همانا پیامبر ﷺ بر روی زمین مینشست و غذا میخورد
(بدون سفره)،
وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ،
و مینشست مانند نشتن برده (ساده)، و میدوخت با دست خود پارگی کفشن را،
وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ،
ووصله میزد با دست خود جامه‌اش را، و سوار بر الاغ بر هنه میشد،
وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَ يَكُونُ السُّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ،
و دیگری را هم پشت سر خود سوار میکرد، و بود پرده‌ای بر درب خانه‌اش که بود در
آن صور تهائی نقش شده،
فَيَقُولُ يَا فُلَانَةُ، لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ غَيْبِيَهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ
رَخَارِهَا،
فرمود: ای زن، به یکی از همسرانش پنهان دار آن را از چشم من، زیراهنگامی که نگاه
میکنم به آن به یاد دنیا و زینت‌های آن میافتم،
فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ،
پس دوری کرد از دنیا با دل خود، و میرانید (برده) یاد آن را از جان خود (از خاطر)،
وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِيَّتَهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكِيلًا يَتَحَذَّدُ مِنْهَا رِيَاشًا،
و دوست داشت که پنهان باشد آرایش دنیا از برابر چشمش، تا اختیار نکند از آن جامه
زیبا،
وَ لَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا، وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مُقَاماً،
و باور نکند که دنیا جای آرمیدنست، و امیدوار به درنگ در آن نباشد،

فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقُلْبِ،
 پس بیرون کرد علاقه دنیا را از خاطر خود، و دور ساخت آن را از دل،
 وَغَيْبَهَا عَنِ الْبَصَرِ، وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ،
 و پنهان داشت آن را از چشم خود، و این چنین است کسیکه دشمن دارد چیزی را دشمن
 داردنگاه به آن را،
 وَأَنْ يُذْكَرْ عِنْدَهُ،
 واينکه يادآوری شود حضور ش،

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا يَدْلُكُ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَمُعْيِّبَهَا،
 و همانا هست در روش رسول خدا ﷺ، آنچه که راهنمائی کند تورابه زشتهای دنیا
 و عیوب آن،
 إِذْ جَاءَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَزُوِّيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمٍ زُلْفَتِهِ،
 زیراگرسنه بسر میبرد در دنیا بازدیکانش، و دور شد از آن حضرت آرایش دنیا با آنکه
 مقام و منزلت بزرگی داشت،
 فَلَيَسْتُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ، أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ،
 پس باید بنگرد بیننده با عقل خود، که آیا خداگرامی داشت حضرت را با این صفت یا
 خوار نمود او را،
 فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ، فَقَدْ كَدَبَ وَاللهُ الْعَظِيمُ،
 پس اگر گوید: خوار کرده او را، سوگند به خدای بزرگ دروغ گفته،
 وَأَتَى بِالْأَفْكِ الْعَظِيمِ، وَإِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ،
 و آورده بهتان بزرگی را، و اگر گوید: اکرام کرده او را،
 فَلَيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ عَيْرَهُ،
 پس باید بداند که خداوند خوار شمرده دیگری را،

حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَ زَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ،
 چون گسترش داده دنیا را برای او، و دور نگه داشته آن را از مقرب ترین مردم بخودش،
 فَتَأَسَّى مُتَأَسٌ بِنَيِّهِ، وَ افْتَصَّ أَثْرَهُ،
 پس باید پیروی کننده از پیامبر خود پیروی کند، و دنبال کند نشانه او را،
 وَ وَلَحَ مَوْلِحَهُ، وَ إِلَّا فَلَا يَأْمُنُ الْهَلَكَةَ،
 و وارد شود جائیکه او وارد شده، و گرنه ایمن نیست از هلاکت،
 فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَمًا لِلْسَّاعَةِ، وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ،
 که همانا خداوند قرار داد حضرت محمد ﷺ را نشانه قیامت، و بشارت دهنده
 بهشت،
 وَ مُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ، خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصًا،
 و ترساننده از کیفر جهنم، بیرون رفت از دنیا در حال گرسنگی،
 وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا، لَمْ يَضْعُ حَجَرًا عَلَى حَجَرٍ،
 و وارد شد به آخرت در حال سلامتی، ننهاد سنگی بر سنگی (جهت کاخ)،
 حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ،
 تا آنکه پیمود راه خود را، و اجابت کرد دعوت پروردگارش را،
 فَمَا أَعْظَمَ مِنَهُ اللَّهِ عِنْدَنَا، حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ،
 پس چه بزرگست متنی که خدا بر ما نهاده، هنگامی که احسان کرده بر ما بوجود
 پیامبر ﷺ،
 سَلَفاً نَتَبَعُهُ، وَ قَائِدًا نَطَأْ عَقبَهُ،
 پیشروی که پیرویش کنیم، و پیشوائی که قدم جای قدم او نهیم،
 وَ اللَّهِ لَقَدْ رَقَعْتُ مِدْرَعَيِ هَذِهِ، حَتَّى اسْتَحْيِي مِنْ رَاقِعَهَا،
 سوگند بخدا آنقدر وصله زدم براین لباس پشمین خود، که شرمنده شدم از دوزنده آن،

وَلَقَدْ قَالَ لِي فَائِلٌ، أَلَا تَبْدِعُهَا عَنْكَ فَقُلْتُ اغْرُبْ عَنِّي،
وَكَوْيِنْدَهَايِ بَهْ مِنْ گَفْت، آيَا دُورْنَمِي افْكَنِي آن را از خود گَفْتَم ازْ مِنْ دُورْ شَوْ،
فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يُحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى،
هَنَّگَامْ صَبَحْ سْتَايِشْ مِيشُونَدْ مِرْدَمْ رَهْرَوانْ شَبْ،

١٦٠ - وَ مِنْ خَطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ الْكَلَامُ وَ اهْلَ بَيْتِ عَلَيْهِ الْكَلَامُ

(وصف پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ)
إِبْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيءِ، وَ الْبُرْهَانِ الْجَلِيلِ،
خَداوندِ بر نگیخت پیامبر ش را با نوری در خشان، و حجت و دلیلی آشکار،
وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِيِّ، وَ الْكِتَابِ الْهَادِيِّ،
و راه هویدا، و کتابی هدایت گر،
أُسْرَتُهُ خَيْرٌ أُسْرَةٍ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرٌ شَجَرَةٍ،
خانواده اش بهترین خانواده، و درخت وجودش بهترین درخت،
أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ،
و شاخه های آن راست و مستقيم، و میوه هایش فرو ریخته (در دسترس)،
مَوْلُدُهُ بِمَكَّةَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ،
زادگاهش شهر مکه و محل هجرتش مدینه طیبه،
عَلَّا بَهَا ذِكْرُهُ، وَ امْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ،
بلند گردید در مدینه نام و شهرتش، و منتشر گردید از مدینه دعوتش،
أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيهٍ، وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيهٍ،
خداوند فرستاد او را با دلیل کافی، و پندی شفابخش،

وَ دَعْوَةٌ مُتَلَافِيَّةٌ، أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ،
 دعوتي تدارك كنده، آشکار ساخت بوسيله حضرت شريعتهای ناشناخته را،
 وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَ بَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ،
 و نابود ساخت بوسيله پیامبر ﷺ بعد عتهاي راه یافته در اديان آسماني را، و بيان
 فرمود بسبب او احکام مفصله دين را،
 فَمَنْ يَبْيَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامَ دِيْنًا، تَسْتَحْقَقُ شِقْوَتُهُ، وَ تَنْفَصِمُ عُرْوَتُهُ،
 پس هر کس طلب کند جز اسلام ديني را، ثابت است بدختي او، و گسيخته دستاويز
 خود را،
 وَ تَعْظُمْ كَبُوْتُهُ، وَ يَكُنْ مَا بِهِ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ،
 و سهمگين است سقوطش، و ميباشد سرانجامش رنج و اندوهی طولاني،
 وَ الْعَذَابُ الْوَبِيلِ، وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ تَوْكِلُ الْإِنْتَابَةِ إِلَيْهِ،
 و شکنجهاي پر درد، و توکل مينمايم بخدا توکلي که بازگشت بسوی او باشد،
 وَ أَسْتَرِشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَ إِلَى جَنَّتَهِ،
 و از او راه ميجويم راهی که رساننده بهشت باشد،
 الْفَاقِهَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ،
 و بدست آورنده رضا و خشنودی او باشد،
 أُوصِيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ،
 سفارش ميکنم شما رابندگان خدا بترس از خدا و فرمانبريش،
 فَإِنَّهَا النَّجَاهُ غَدَاءً، وَ الْمَنْجَاهُ أَبَدًا،
 زيراتقوی سبب نجات فرداست، و مايه رهائي ابدیست،
 رَهَبَ فَائِلَّهُ، وَ رَعَبَ فَائِسِيَّهُ،
 خدارسانيد آن گونه که سزاوار بود، و اميدوار کرد چنان که شايسته بود،

وَ وَصَفَ لَكُمُ الدُّنْيَا وَ انْقِطَاعُهَا، وَ زَوَالَهَا وَ انتِقالَهَا،

و توصیف کرد برای شما دنیا و جدا شدن، و نابودی و بی اعتباریش را و دگرگونی آن را،
فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا، لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا،

پس دوری کنید از آنچه به شگفتی وارد شما را، در دنیا به جهت اندک بودن اقامت
شما در آن،

أَقْرَبُ دَارِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَ أَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ،

دنیانزدیکترین سراست به خشم خداوند، و دور ترین جایگاه است از خشنودی خدا،
فَغُضُّوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، غُمُومَهَا وَ أَشْغَالَهَا،

پس چشم پوشید از دنیابندگان خدا، از گرفتاریها و کارهایش،
لِمَا أَيْقَثْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَ تَصْرُفِ حَالَاتِهَا،

برای آنکه باور دارید جدا شدن از دنیا، و دگرگونی امور آن را،
فَاحْذِرُوهَا، حَذَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ،

پس دور باشید از دنیا، چونان دوری خیرخواه پند دهنده،

وَ الْمُجِدُ الْكَادِحُ، وَ اعْتَرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ، مِنْ مَصَارِعِ الْفُرُونِ قَبْلَكُمْ،

و کوشش کننده رنج برنده، و عبرت گیرید از آنچه دیدید، از تباہ شدن مردم پیش از
خود،

قَدْ تَرَايَلْتُ أَوْصَالُهُمْ، وَ زَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَسْمَاءُهُمْ،

که چگونه از هم گستاخ بند بند ایشان، و نابود شد چشمان و گوشاهی آنان،

وَ ذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ، وَ انْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَ نَعِيمُهُمْ،

و محو گردید شرف و شکوهشان، و پایان گرفت شادیها و ناز و نعمت ایشان،

فَبَدَّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدَهَا، وَ بِصُبْحَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا،

تبديل شدنزدیکی فرزندان به از دست دادن آنها، و همدمنی همسران به جدائی آنها،

لَا يَتَّخِرُونَ، وَ لَا يَتَّسَلُونَ، وَ لَا يَتَّزَأُونَ،
 دیگر نه بهم مینازند، و نه فرزند می آورند، و نه بدیدار هم میروند،
 و لَا يَتَجَوَّرُونَ، فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ،
 و نه کنار هم زندگی میکنند، پس بر حذر باشید، ای بندگان خدا حذر کسی که بر نفس
 خود چیره است،
 الْمَانِعُ لِشَهْوَتِهِ، النَّاظِرُ بِعَقْلِهِ، فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ،
 و جلوگیر خواسته های خود است، و مینگرد با عقل خود، زیرا جریان انسان آشکار
 است،
 وَ الْعِلَمُ قَائِمٌ، وَ الطَّرِيقُ جَدَدٌ، وَ السَّبِيلُ قَصْدٌ،
 و پرچم افراشته، و جاده هموار، و راه روشن و راست است،

۱۶۱ - و من كلام له ﴿عَيْلَة﴾

از سخنان حضرت است

۱ - (علل و عوامل غصب امامت)

لِيَعْضُ أَصْحَابِهِ وَ قَدْ سَأَلَهُ كَيْفَ دَفَعَكُمْ قَوْمُكُمْ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ،
 فرمود برای بعضی یاران خود که پرسید از حضرت چگونه باز داشتند شمارا اطرافیان
 از مقام (خلافت) و حالیکه شما سزاوار ترید به آن،
 فقال ﴿عَيْلَة﴾ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّكَ لَقَلِيقُ الْوَضِيعِينَ،
 فرمود: ای برادر از طایفه بنی اسد، همانا تو مردی هستی که تنگ اسبت سست و جنبان
 است (که پریشان و نابجا پرسش میکنی)،
 تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ، وَ لَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصَّهْرِ، وَ حَقُّ الْمَسَالَةِ،
 مهار اسب رارها میکنی در غیر جای مناسب، و برای تو با این حال از لحاظ
 خویشاوندی با پیامبر ﷺ، حق پرسش هست،

وَقَدِ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ، أَمَّا الْإِسْتِنْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ،

که خواستی بدانی (پاسخ‌گویم) بدان، اما تسلط (سه خلیفه) بر ما نسبت به این مقام تحمیل شد،

وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًاً، وَالْأَشَدُونَ بِالرَّسُولِ ﷺ نَوْطًا

با اینکه ما برتریم از جهت نسب، واستوارتریم از جهت نزدیکی بر رسول خدا ﷺ،

فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثْرَةً، شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ

همانا خلافت مقامی بود برگزیده، که بخیلانه به او چسبیدند گروهی،

وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ، وَالْحَكْمُ اللَّهُ، وَالْمَعْوُدُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

و سخاوتمندانه از آن گذشتند گروهی دیگر (امام علیؑ)، و داور خداست، و بازگشت بسوی اوست روز قیامت،

وَدَعْ عَنْكَ نَهَبًا، صِيحَ فِي حَجَرَاتِهِ،

ورها کن قصه غارتگری را (ای امراء القیس)، که فریاد برآورده شد در اطراف آن،

۲ - (شکوه از ستمهای معاویه)

وَهَلْمُ الْخَطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ،

و بیا بشنو مطلب بزرگ رادر پسر ابوسفیان (معاویه)، که روزگار مرا بخنده آورد پس از گریانیدنش،

وَلَا غَرْوَ وَاللَّهُ، فَيَا لَهُ خَطْبًا يَسْتَغْرِقُ الْعَجَبَ، وَيُكْثِرُ الْأَوْدَ،

و جای شگفتی نیست سوگند بخدا، پس شگفتا از این کار بزرگ که شگفتی را از بین میبرد، و کج روی را بسیار میکند،

حَوَالَ الْقَوْمُ إِطْفَاءً نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَسَدَّ فَوَارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ،

تلash کردن گروهی از راه مکر که خاموش کنند نور خدارا از چراغش، و ببنندن فوران آن را از سرچشمهاش،

وَجَدَحُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ شِرْيَاً وَبِيئَاً
وَآمِيخته كردن میان من و خودشان آب و با آلود را،
فَإِنْ تُرْتَفَعْ عَنَّا وَعَنْهُمْ مِحْنُ الْبُلْوَى، أَحْمَلُهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ،
پس اگر بر طرف شود از ما و از ایشان غم و اندوه آزمایش، میکشانم آنان را براه حق و
سراسر حق،
وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، فَلَا تَذَهَّبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ،
واگر بگونه دیگر انجامد، پس غم و اندوه بسیار مخور بر گمراهی ایشان و خود را تباہ
مساز، که خداوند آگاه است به آنچه میکنند (فاتحه / ۸)،

۱۶۲ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (خداشناسی)

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِحِ الْمِهَادِ،
سپاس خداوندی را سزاست که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین،
وَمُسِيلِ الْوِهَادِ، وَ مُخْصِبِ النِّجَادِ،
و جاری سازنده آب در زمینهای پست است، رویاننده گیاه در زمینهای بلند است،
لَيْسَ لَأَوْلَيَهِ ابْتِدَاءٌ، وَ لَا لَأَزَيْنَهِ انْتِضَاءٌ،
نیست برای اول بودنش آغازی، و نه برای همیشه بودنش پایانی،
هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَ الْآتِقِيِّ بِلَا أَجَلٍ،
اوست آغاز هر چیز و جاودانست، و پایدار بدون مدت و زمان،
خَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَ وَحَدَّتْهُ الشَّفَاهُ،
به خاک افتاده برای عظمت او پیشانیها، و هم آواز گشته اند به یگانگی او لبها،

حَدَّ الْأَشْيَاءِ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا، إِبَانَةً لَهُ مِنْ شَبِهِهَا، لَا تُقْدِرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ،
تعیین نموده حد اشیاء راهنگام آفرینش آنها، تا خود ممتاز باشد از شباہت به آنها،
اندازه گیری نتوانند کردا او را اندیشه ها با حدود و حرکات،
وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَ الْأَدَوَاتِ، لَا يُقَالُ لَهُ مَتَى،
ونه با اعضاء و ابزارها، گفته نمیشود برای او در چه زمان بوده،
وَ لَا يُضَرِّبُ لَهُ أَمْدُ بِحَتَّى، الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ مِمَّا،
و تعیین نمیشود برای او که تا چه زمانی خواهد بود، وجود آشکاریست که نتوان
پرسید از چیست،
وَ الْبَاطِنُ لَا يُقَالُ فِيمَا، لَا شَيْخٌ فِيَتَضَّى،
و حقیقت پنهانی است که نتوان پرسید در کجاست، نه جسم است که از دور جلوه کرده
و ناپدید گردد،
وَ لَا مَحْجُوبٌ فِيَحْوَى، لَمْ يَغْرِبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْتِصَاقِ،
و نه زیر پرده است که چیزی او را در بر گرفته باشد، نه نزدیک است به اشیاء چنانکه
چسبیده،
وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْرَاقٍ، لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصُ لَحْظَةٍ،
و دور نیست از اشیاء که جدا و بریده باشد، پوشیده نیست بر او از بندگانش نگاه زیر
چشمی (خیره نگریستن = دشتی)،
وَ لَا كُرُورٌ لَفْظَةٍ، وَ لَا ازْدِلَافٌ رَبْوَةٍ، وَ لَا انبِسَاطٌ خُطْوَةٍ فِي لَيْلٍ دَاجِ،
ونه تکرار سخنانی، و نه نزدیک شدن به تپه خاکی، و نه برداشتن گامی در شب تاری،
وَ لَا غَسَقٌ سَاجٌ، يَنْفَيَّا عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ،
ونه آرمیدن در شب تاریکی، که سایه افکند بر او ماه درخشند،
وَ تَعْقِبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ، فِي الْأَفْوَلِ وَ الْكُرُورِ، وَ تَقْلِبُ الْأَرْمَنَةِ وَ الدُّهُورِ،
ونه تعقیب کند او را خورشید نور بخش، در غروب و طلوع، و در گردش شب و روز و
روزگار،

مِنْ إِقْبَالٍ لَيْلٍ مُقْبِلٍ وَإِدْبَارٍ نَهَارٍ مُدْبِرٍ، قَبْلَ كُلٌّ غَایَةٍ وَمُدَّةٍ،
از آمدن شب رو آورند و پشت کردن روز رونده (از جمله لا یخپی شروع و به اینجا
تمام است) (علم او در تمام تحولات یکسانست)، خداوند بوده است پیش از هر نهایت
و مدتی،

وَكُلٌّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُّهُ الْمُحَدُّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ،
و قبل از هر شماره و شمردنی بوده، والاتر است از آنچه نسبت میدهدن به او تعیین
کنندگان حدّ از صفات اندازه‌ها،
وَنِهَايَاتِ الْأَقْطَارِ، وَتَأَثِيلِ الْمَسَاكِينِ، وَتَمَكُّنِ الْأَمَاكِينِ،
و نهایت اطراف و جوانب، و تهیه جاهای، و قرار گرفتن در مکانها،
فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ،
پس حدّ و مرز شایسته پدیده‌هاست، و به غیر خدا نسبت داده می‌شود،

۲ - (وصف آفرینش)

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزْلَيَّةٍ، وَلَا مِنْ أَوَائِلَ أَبْدِيَّةٍ،
نیافریده است پدیده‌هارا از موادی ازلی، و نه از موادی که اوّلیه و ابدی باشند،
بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ، فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَصَوَرَ مَا صَوَرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ،
بلکه آفرید آنچه را آفرید، و معین نمود حد و مرز آن را، و ایجاد کرد شکل و صورت
آنها را به نیکوترين صورت،
لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةٍ شَيْءٍ اِنْتِفَاعٌ،
نیست برای موجودی در برابر خدا سرکشی، و خدا از طاعت چیزی سود نمیرد،
عِلْمَهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِينَ، كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ،
علم او به مردگان زمان گذشته، مانند آگاهی اوست بزندگانی که هستند،

وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ، كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَىٰ،
و دانش او به آنچه در آسمانهای بالا است، مانند دانش او به آنچه در زمینهای زیرین
است،

منها،

بخشی از این خطبه است

۳ - (شگفتی آفرینش انسان)

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ،
ای انسان آفریده شده راست قامت، و پدیده نگاهداری شده در تاریکیهای رحمها،
وَمُضَاعَقَاتِ الْأَسْنَارِ، بُدْئَتْ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ،
چندین پرده (شکم و رحم و مشیمه)، آغاز گشته ای از خلاصه ای از گل،
وَوُضِعَتْ فِي قَرَارِ مَكِينٍ، إِلَى قَدَرِ مَعْلُومٍ وَأَجْلٍ مَفْسُومٍ
و نهاده شده ای در قرارگاه استوار، تا اندازه ای معین؛ و مدّتی معلوم،
تَمُورُ فِي بَطْنِ أَمْكَ جَنِينًا، لَا تُحِيرُ دُعَاءً،

جنیشی داشتی در شکم مادرت در حال جنینی، پاسخ نمیگفتی سخنی را،
وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءَ، ثُمَّ أَخْرِجْتَ مِنْ مَقْرَكَ، إِلَى دَارِ لَمْ تَشَهَّدُهَا،
و نمیشنیدی آوازی را، سپس اخراج شدی از قرارگاه خود، به سرائی که ندیده بودی آن
را،

وَلَمْ تَعْرِفْ سُبْلَ مَنَافِعِهَا، فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِزَارِ الْغِدَاءِ مِنْ ثَدْيِ أَمْكَ،
و نمی شناختی راههای منافع آنرا، پس چه کسی رهبری کرد تو رابه مکیدن شیر از سینه
مادرت،

وَ عَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِرَادَتِكَ،
وَ آشَاكَرْدَتُو راهنگام نیاز، به آنچه خواستی و اراده نمودی،
هیهات، إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَ الْأَدَوَاتِ، فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ،
چه دوراست (پی بردن به کنه ذات او)، همانا کسیکه عاجز است از شناخت صفات
موجودات صاحب شکل و صورتها، پس او از شناخت صفات خالق آنها عاجزتر
است،
وَ مِنْ تَنَاؤلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقَيْنَ أَبَعَدُ،
واز دریافتنش بوسیله حد و مرز آفریده ها دورتر است،

١٦٣ - وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ

(در سال ٣٤ هجری مردم در اطراف امام جمع شدند)
لَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ شَكَوُوا مَا نَقَمُوهُ عَلَى عُثْمَانَ،
هنگامی که اجتماع کردند مردم نزد امام و شکایت کردند از آنچه ناپسند میدانستند از
عثمان،
وَ سَأَلَوْهُ مُخَاطَبَتَهُ عَنْهُمْ وَ اسْتَعْتَابَهُ لَهُمْ فَدَخَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ فَقَالَ،
و خواستند از حضرتش که سخن گوید با عثمان از طرف آنها و بخواهد که رضایت
مردم را فراهم کند پس وارد شد حضرت بر عثمان و فرمود،
إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَ قَدِ اسْتَسْفَرْوْنِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ،
همانا مردم پشت سر من هستند، و واسطه قرار داده اند مرا میان تو و خودشان،
وَ وَ اللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ، مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ،
بخدا سوگند نمیدانم چه بگویم به تو، نمیشناسم چیزی را که تو آن رانداني،

وَ لَا أَدْلُكَ عَلَىٰ أَمْرٍ، لَا تَعْرِفُهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ،

و راهنمانيستم تو رابکاري، كه آن رانشناسي همانا تو ميدانی آنچه را ما ميدانيم،

ما سَبَقْنَاكَ إِلَىٰ شَيْءٍ فَنَخْبِرُكَ عَنْهُ، وَ لَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنَبْلُغُكَهُ،

سبقت نگرفته ايم تو رابچيزى كه آگاه سازيمت از آن، و نيافته ايم در پنهانى چيزى را
كه ابلاغ كيم آن را به تو،

وَ قَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا،

و تو ديدى آنچه را كه ما ماديديم، و شنيدى چنانكه ما شنيديم،

وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَمَا صَحَبْنَا،

و آمييزش داشتى با رسول خدا ﷺ چنانكه ما آمييزش داشتيم،

وَ مَا ابْنُ ابِي قُحَافَةَ وَ لَا ابْنُ الْخَطَّابِ، بِإِؤْلَئِي بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ،

و پسر ابي قحافه و پسر خطاب، در درستکاري و عمل بحق سزاوارتر از تو نبودند،

وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَشِيجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا،

و تونزديكتري به رسول خدا ﷺ، از جهت خويشاوندي (و داماد او شدي) از آندو،

(عثمان با جد سوم و ابوبكر با جد ۶ و عمر با جد ۷ بحضورت مى پيوندند)،

وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ، مَا لَمْ يَنَالَ،

و به مرتبه اي رسيدى از دامادى حضرت، (دبار داماد حضرت شدی از ۲ دختر) كه
آندو نرسيدند،

فَاللهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ وَ اللَّهُ مَا تُبَصِّرُ مِنْ عَمَّى،

پس از خدابت رس درباره خودت، زيرا سوگند بخدا تو بینانميشوی از جهت کوري،

وَ لَا تُعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ، وَ إِنَّ الْطُّرْقَ لَوَاضِحَةً،

و تعليم داده نميشوی از جهت ناداني (بلکه دانسته خلاف حق رفتار ميکنى)، و همانا
راهها آشكار است،

وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ، فَاعْلَمَ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ، إِمَامٌ عَادِلٌ هُدِيَ وَهَدَى،
و نشانه های دین پا بر جاست، پس بدانکه برترین بندگان خدا نزد خدا، پیشوای عادل و
درستکار است که هدایت شده و راهنماباشد،
فَاقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَأَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً،
و برپا دارد سنت شناخته شده را، و بمیراند بدعت باطل و نادرست را،
وَإِنَّ السُّنَّةَ لَنِيرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ،
و همانا ستھار وشن است و برای آنهان شانه هاست، و همانا بدعتها آشکار است و برای
آنهان شانه هاست،
وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ، إِمامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلِّ بِهِ، فَامَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً،
و بدترین مردم نزد خدا، پیشوای ستمکار است که گمراه باشد و گمراه شوند بوسیله او،
بمیراند سنت گرفته شده (از رسول را)،
وَأَحْيَا بِدْعَةً مَمْرُوكَةً،
و زنده گرداند بدعت از بین رفته را،
وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَقُولُ، يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْأَمَامِ الْجَائِرِ، وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ
وَلَا عَاذِرٌ،
همانا من شنیدم از رسول خدا ﷺ که میفرمود، آورده میشود روز قیامت پیشوای
ستمکار، و حالیکه نیست با او یاری کننده ای و نه عذر خواهی،
فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدْوُرُ فِيهَا كَمَا تَدْوُرُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْدِهَا،
پس افکنده میشود در آتش دوزخ، میگردد در آن چنانکه سنگ آسیامیگردد، سپس به
زنجیر کشیده شود در ته جهنم،
وَإِنِّي أَنْشِدُكَ اللَّهَ، أَلَا تَكُونَ إِمَامًا هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولَ،
و من سوگند میدهم تو رابخدا، که نباشی پیشوائی از این امت که کشته شوی،

فَإِنَّهُ كَانَ يُقَاتَلُ، يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ، يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقُتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،
زیرا که گفته میشد (رسول خدا میفرمود)، کشته میشود در این امت پیشوائی، که
گشوده میشود بر اثر آن در خونریزی و جنگ تاروز قیامت،
وَ يَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَ يَبْثُثُ الْفِتْنَ فِيهَا،
و مشتبه گردد کارها بر آنان، و گسترش دهد تباہکاریها را در آنان،
فَلَا يُبَصِّرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، يَمْوِجُونَ فِيهَا مَوْجًا،
پس امتیاز نمیدهند حق را باطل و غوطه ورمیگردند در فتنه ها به سختی،
وَ يَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا، فَلَا تَكُونَنَ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً، يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السَّنِّ،
و مضطرب ونگران میگردند، پس نبوده باش برای مروان بن حکم (داماد عثمان) مانند
شتری که دشمن آن را غارت کرده و به تندي میراند، که بهرجا خواهد برد تو را پس از
سالیان دراز عمر،
وَ تَقَضِي الْعُمُرِ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ،
وبه سر رسیدن عمر، پس عثمان گفت بحضورت،
كَلِمَ النَّاسَ فِي أَنْ يُوَجِّلُونِي، حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ،
با مردم گفتگو کن در اینکه مهلت دهند مرا، تا آنکه بر طرف کنم از ایشان ستمهائی را
که بر آنان شده،
فَقَالَ عَلَيْهِ مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَ مَا غَابَ فَاجْلَهُ وُصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ،
حضرت فرمود: آنچه در مدینه است نیازمند به مهلت نیست، و آنچه خارج مدینه
است مهلت تاریخی فرمان تو است به آن،

۱۶۴ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (شگفتی آفرینش انواع پرندگان)

يَذْكُرُ فِيهَا عَجِيبٌ خِلْقَةُ الطَّاوِسِ،
 ياد میفرماید در آن شگفتی آفرینش طاوس را،
 إِبْنَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَّانٍ وَ مَوَاتٍ، وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ،
 خداوند آفرید موجودات را خلقت عجیبی از جانداران و بی جانها (جمادات)، بعضی
 آرام (مانند کوهها) و بعضی دارای حرکات (ستارگان)،
 فَاقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيْنَاتِ، عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ،
 برپا نمود از دلائل آشکار، بر زیائی آفرینش اش و بزرگی قدرتش،
 مَا انْفَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةٌ بِهِ، وَ مَسَلَّمَةٌ لَهُ،
 آنچه را که اعتراف کنند به آن عقلها، و فرمانبردار گردند و تسليم امر او شوند،
 وَ نَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا، ذَلِيلُهُ عَلَى وَحْدَانِسِيَّهِ،
 و فریاد میزند در گوشاهای ما، دلائل یگانگی او،
 وَ مَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفٍ صُورِ الْأَطْيَارِ الَّتِي، أَسْكَنَهَا أَخَادِيدُ الْأَرْضِ،
 و آنچه آفریده است از صورتهای گوناگون مرغانی که، جای داده آنها را در شکافهای
 زمین،
 وَ خُرُوقٌ فِي جَاهِهَا، وَ رَوَاسِيٌّ أَعْلَامِهَا مِنْ ذَاتٍ أَجْنِحةٌ مُخْتَلِفَةٌ،
 و رخنه های دررهای؛ و فراز کوهها از صاحبان بالهای مختلف،
 وَ هَيَّنَاتٌ مُتَبَايِنَةٌ، مُصَرَّفَةٌ فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ،
 و شکلهای گوناگون، که افکنده شده در گردنها آنها مهار فرمانبری،
 وَ مُرْفَعَةٌ بِأَجْنِحَتِهَا، فِي مَخَارِقِ الْجَوْهُ الْمُنْفَسِعِ، وَ الْفَضَاءِ الْمُنْفَرِجِ،
 و پرواز میکنند بالهای خود، در لابلای هوای گشاده، و فضای وسیع،

کَوَّنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ، فِي عَجَائِبِ صُورٍ ظَاهِرَةٍ،
پدید آورد آنها را بعد از اینکه نبودند، بصور تهای آشکار شگفت انگیز،
وَ رَكَبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلِ مُحْتَجِبَةٍ،
و ترکیب نمود آنها را با استخوان های محکم مفصلها که پنهان شده اند (در گوشت و
پوست)،
وَ مَنَعَ بَعْضَهَا بِعَيْالَةِ خَلْقِهِ، أَنْ يَسْمُوَ فِي الْهَوَاءِ خُفْوًا،
و باز داشت بعض آنها را بسبب سنگینی جثه اش (مانند شتر مرغ)، از اینکه بالا رود در
هواب سرعت و خفت،
وَ جَعَلَهُ يَدِفُّ دَفِيفًا،
و آنرا طوری آفرید که نزدیک زمین می پرد،
وَ نَسَقَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا، فِي الْأَصَابِعِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَ دَقِيقِ صَنْعَتِهِ،
و ترتیب داد آنها را با گون بودنشان، در رنگ های زیبا با لطافت قدرتش، و حکمت و
مصلحت اش،
فَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي قَالِبِ لَوْنٍ، لَا يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنٍ مَا غُمِسَ فِيهِ،
پس بعضی از آنها فرو رفته اند در قالب رنگی، که راه ندارد در آن جز همان رنگ
خاص،
وَ مِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي لَوْنٍ صِبْغٍ، قَدْ طُوقَ بِخَلَافِ مَا صُبِغَ بِهِ،
و بعضی دیگر را فرو برد در رنگی، که طوق قرار داده شده بخلاف رنگ سایر اندامش،

۲ – (شگفتیهای آفرینش طاووس)

وَ مِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّاؤُسُ، الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ،
و از شگفتیهای مرغان از جهت خلقت طاووس است، که آفرید آن را در استوار ترین
شكل موزون،

وَنَضَدَ الْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ، بِجَنَاحِ أَشْرَحِ قَصْبَهُ،
وَبِيَارَاسْتِ رِنْگَهَايِ پَرْ وَبَالْشِ رَابِهِ نِيكُوتَرِينِ تَرْتِيب، بَايَالِيَ كَهْ بَهْمِ پَيوسْتَهِ بَيَخَ آنِ رَا،
وَذَنْبِ أَطَالَ مَسْجَبَهُ، إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأَنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طَيِّهِ،
وَدُمَى كَهْ درَازِ قَرَارِ دَادَهِ كَشَشَ آنِ رَا، هَرَگَاهِ بَرُودِ بَسوِيِ مَادَهَاشِ بازِ مِيكَنَدِ دَمَشِ رَا ازِ
پِيَچِيدَگَيِ،

وَسَمَا بِهِ مُظِلَّاً عَلَى رَأْسِهِ، كَانَهُ قِلْعَ دَارِيِ،
وَبِلَندِ مِينَماِيدَ آنِرا وَسَايَهِ مِي افَكَنَدِ بَرِ سَرَشِ، مَانَدِيَانِكَهِ آنِ بَادِبَانِ (كَشْتِي) دَارِيِ استِ،
عَنْجَهُ نُوَيِّهِ، يَخْتَالُ بِالْوَانَهِ،

كَهْ مِيَگَرِ دَانَدَ آنِ رَا كَشْتِيَانَشِ، مِينَازَدِ طَاوُوسِ بَرِنْگَهَايِ زَيَّيَاهِ خَودِ،
وَيَمِيسُ بِرَيْفَانَهِ، يُفْضِي كَأْفَضَاءِ الدِّيَكَهِ، وَيَوْرُ بِمُلَاقَهِ، أَرَّ الْفَحُولِ الْمُعْتَلَمَهِ لِلضَّرَابِ،
وَمِيَخَرا مدِبَرِ كَاتِ دَمَشِ، تَمَاسِ مِيَگِيرَدِ بَامَادَهَاشِ مَانَدِ تَمَاسِ خَرَوَسِ، وَمِي آمِيزَدِ بَا
اعْضَاءِ خَودِ، مَانَدِ آمِيزَشِ نِرِ مَسْتِ شَهُوتِ بَرَاهِ آبِستَنَ كَرَدنِ،
أُحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ، عَلَى مُعايَنَهِ، لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفِ إِسْنَادِهِ،

حَوَالَهِ مِيَدهِمْ تُورَابِرِ اينِ مَطْلَبِ، ازِ روِيِ مشَاهَهِهِ كَرَدنِ، نَهِ مَانَدِ كَسيِكَهِ حَوَالَهِ
مِيَدهِدِ بَرِ سَندِ وَكَفَتهِهَايِ ضَعِيفِ،

وَلَوْ كَانَ كَزَعْمَ مِنْ يَرْعُمُ، أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَهِ تَسْفَهَها،
وَأَگَرْ باشَدِ مَطْلَبِ مَانَدِ تَصُورِ كَسيِكَهِ تَصُورَ كَرَدهِ، كَهْ طَاوُوسِ تَلْقِيَهِ مِيَکَنَدِ بُوسِيلَهِ
اشَكَ كَهْ مِيرِيزَدَ آنِ رَا

مَدَامِعَهُ، فَقَقِفُ فِي ضَفَقَتِي جُفُونَهِ، وَأَنَّ اُنْثَاهُ تَطْعُمُ ذَلِكَ، ثُمَّ تَبِيَضُ، لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلِ
سِوَى الدَّمْعِ الْمُبْيِحِسِ،

چشمها يش، پس جمع میشود در اطراف پلکها يش، و همانا ماده آن میچشد و میخورد
آن را، سپس تخم میگزارد، نه از تلقيح طاووس نر، غير ازاشک بیرون آمده،

لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ، مِنْ مُطَاعَمَةِ الْغُرَابِ،

هر آینه نیست آن عجیب‌تر، از مطاعمه کلاع (منقار در منقار یکدیگر نهادن) عامل باردار شدن،

تَحَالُّ قَصَبَهُ مَدَارِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ، وَ مَا أَبْتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبٍ دَارَاهِ، وَ شُمُوسِهِ خَالِصٌ
الْعِقْيَانِ وَ فِلَذَ الزَّبِرْجَدِ،

گمان میکنی استخوان‌های پرهای او میله‌های از نقره است و آنچه روئیده بر آنها از قبیل دایره‌های شکفت آور، گردن بندهای طلای خالص و تکه‌های زبرجد است،

فَإِنْ شَبَهْتُهُ بِمَا أَبْتَتِ الْأَرْضُ، قُلْتَ جَنِيٌّ جُنِيٌّ مِنْ زَهْرَةِ كُلِّ رَبِيعٍ،
پس اگر تشبيه کنی بالش را به آنچه روئیده از زمین، خواهی گفت دسته گلی است که چیده شده از شکوفه هر بهاری،

وَ إِنْ ضَاهِيَّهُ بِالْمَلَابِسِ، فَهُوَ كَمَوْشِيٌّ الْحُلَلِ،

و اگر مانندسازی آن را به لباسها، پس آن مانند نقش و نگار حله‌ها است،
أَوْ كَمُونِيقَ عَصْبُ الْيَمَنِ، وَ إِنْ شَاكِلَتُهُ بِالْحُلَلِيِّ، فَهُوَ كَفُصُوصِ ذَاتِ الْوَانِ، قَدْ نُطَقَتْ
بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ،

یا مانند جامه‌های خوش‌رنگ بافت یمن است، و اگر تشبيه کنی آن را بزیورها، پس آن مانندنگینهای رنگینی است، که نصب شده در میان نقره مزین به جواهر،

۳ – (روانشناسی حیوانی طاووس)

يَمْشِي مَشِيَ الْمَرِحِ الْمُخْتَالِ، وَ يَنْصَفِحُ ذَنَبُهُ وَ جَنَاحِيهِ، فَيَقْهَقِهُ ضَاحِكًا لِجَمَالِ سِرْبَالِهِ،
راه میرود راه رفتن دلشد پرناز، با دقت مینگرد به دم و دو بال خویش، پس باقهقهه میخندد بزیبائی لباس خود،

وَ أَصَابِعُ وِشَاحِهِ، فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِيمِهِ، زَقَ مُعْوِلًا بِصَوْتٍ، يَكَادُ يُبَيِّنُ عَنِ
استیغاثته،

ورنگهای جامه‌اش، پس چون نظر افکند بپاهاش، بانگ زند به گریه بلند با صدائی،
که نزدیکست آشکارا طلب فریادرسی کند،

وَ يَشَهِدُ بِصَادِقٍ تَوْجِعَهُ، لَأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمْشُ، كَقَوَائِمِ الدِّيْكَةِ الْخِلَاسِيَّةِ،
وَ گواهی دهد که راستی اندوه‌گین است، زیرا پاهایش باریکست، مانند پاهای
خرس خلاسی (حاکی‌رنگ) (دورگه هندی و پارسی) باریک و زشت،
وَ قَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُبُنُوبِ سَاقِهِ، صِصِيَّةٌ خَفِيَّةٌ،
و روئیده است از سمت استخوان پایش، خاری پنهان،

۴ - (شگفتی رنگ آمیزی پرهای طاووس)

وَ لَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ، قُنْزُعَةٌ خَضْرَاءُ مُوَشَّأً،
وبرای طاووس است در جای بال (پشت‌گردن)، کاکلی سبز‌رنگ پر نقش و نگار،
وَ مَخْرُجٌ عُنْقِهِ كَالْأَبْرِيقِ، وَ مَغْرُزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنِهِ، كَصِيْغِ الْوَسْمَةِ الْيَمَانِيَّةِ،
و محل برآمدگی گردنش مانند ابریق بلند و کشیده، و محل فرو رفتن گردن تازیر
شکمش، مانند رنگ وسمه یمنی بسیار سبز است،
أَوْ كَحَرِيرَةٌ مُلْبَسَةٌ، مِرْأَةٌ ذَاتَ صِقَالٍ،
یا مانند حریر پوشیده شده چون آینه صیقلی گشته،
وَ كَانَهُ مُتَلَعِّفٌ بِعَجَرِ أَسْحَمٍ، إِلَّا أَنَّهُ يُخْيَلُ، لِكَثْرَةِ مَاَنِيَّهِ،
و مانند آنست که طاووس خود را پیچیده در چادر سیاهی، جزاینکه تصوّر می‌شود، از
بسیاری شادابی،
وَ شِدَّةٌ بَرِيقِهِ، أَنَّ الْخُضْرَةَ النَّاضِرَةَ مُمْتَزَجَةٌ بِهِ،
و شدت برآقی اش، که سبز تندخوشنگی در هم آمیخته است،
وَ مَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ، خَطْكَمُسْتَدَقُ الْقَلْمَ، فِي لَوْنِ الْأَقْحَوَانِ أَيْضُّ يَقْنُ،
و درشكاف گوشش، خطی است مانندباریکی سر قلم، دررنگ گل بابونه بسیار سفید،
فَهُوَ بِيَاضِهِ فِي سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتِلُقُ،
پس آن سفیدی در میان سیاهی میدرخشد،

وَ قَلْ صِنْعٌ إِلَّا وَ قَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ،
وَ كَمْتَرَنْگِی است که طاووس از آن بهره‌ای نبرده باشد،
وَ عَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقالَهِ وَ بِرِيقَهِ، وَ بِصِيصِ دِيَاجِهِ وَ رَونَقَهِ،
و بهتر جلوه داده است آن را بسبب بسیاری صیقلی و برآقی، و درخشندگی و نیکوئیش،
فَهُوَ كَالْأَزَاهِيرُ الْمَبْشُورَةُ، لَمْ تُرِهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ، وَ لَا شُمُوسُ فَيْظٍ،
پس او مانندشکوفه هائی است پراکنده، که نقش چندانی در آن نداشته بارانهای بهار، و
گرمای آفتاب،
وَ قَدْ يَتَحَسَّرُ مِنْ رِيشِهِ، وَ يَعْرَى مِنْ لِبَاسِهِ،
و گاهی بیرون می‌آید از پیر خود، و بر هنر می‌شود از جامه خود،
فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَ يَبْتَثُ تِبَاعًا،
پس میریزد پرش پی در پی، و باز میروید پی در پی،
فَيَنْحَتُ مِنْ قَصَبِهِ اِنْحِتَاتَ أُورَاقِ الْأَغْصَانِ،
پس میریزد از استخوانهایش مانند ریختن برگ درختان،
ثُمَّ يَتَلَاحَقُ نَامِيًّا، حَتَّى يَعُودَ كَهْيَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ،
سپس پشت هم میروید، تابصورت پیش از ریختن باز میگردد،
لَا يُخَالِفُ سَالِفَ الْوَانِهِ، وَ لَا يَقْعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ،
رنگی بر خلاف رنگهای پیش نیست، و قرار نمیگیرد رنگی در غیر جای خود،
و إِذَا تَصَفَّحْتَ شَعْرَةً مِنْ شَعَرَاتِ قَصِيهِ، أَرْنَكَ حُمْرَةً وَ رُدْيَةً،
و هرگاه با دقت بنگری در موئی از موهای پرش، مینماید به تو که گل سرخ رنگی است،
وَ تَارَةً خُضْرَةً زَبْرَجَدِيَّةً، وَ أَحْيَانًا صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً،
و لحظه دیگر سبز زبرجدی رنگست، و گاهی زرد طلائی رنگست،

۵ - (عجز انسان از درک حقایق موجود در پدیده‌ها)

فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةٍ هَذَا عَمَائِقُ الْفِطْنَ،

پس چگونه در می‌یابد صفت آفرینش این حیوان را زیرکیهای عمیق،
أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ،

یا درک می‌کند آن را عقلهای پر تلاش، یا چگونه بنظم در آورند این همه زیبائی را
گفتار توصیف‌گران،

وَ أَقْلُ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ،

و حالیکه کوچکترین اندام طاووس عاجز ساخته و همها را از شناخت آن،
وَ الْأَلْسِنَةَ أَنْ تَصِفَهُ،

و زبانها را و امانده نمود از بیان آن،

فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ، جَلَّهُ لِلْعُيُونِ، فَادْرَكَتْهُ مَحْدُودًا مُمْكَنًا،

پس منزه است خداوندی که ناتوان ساخت خردها را از توصیف آفریده شده‌ای، که
جلوه گر ساخت آن را در برابر چشمها، در صورتی که درک کرده‌اند آن را محدود و
پدیدآمده،

وَ مُوَلَّفًا مُلَوَّنًا، وَ أَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَ قَعَدَ بِهَا عَنْ تَادِيَةِ نَعْتِهِ،

و ترکیب شده‌ای رنگارنگ، و عاجز ساخت زبانها را از بیان فشرده صفات آن، و
ناتوان گشتند از شرح صفت آن،

(حال بشر چگونه میتواند خدارا درک کند)

۶ - (شگفتی آفرینش جانداران کوچک)

وَ سُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَ الْهَمَجَةِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحِيَاتِنِ وَ الْفِيلَةِ،

و منزه است خداوندی که استوار قرار داد پاهای مورچه کوچک و پشه ریز را، تا
جانداران بزرگتر از آن دو را از قبیل ماهیها و فیلهایها،

وَوَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُضْطَرِبَ شَيْخُ مِمَّا أُولَاجَ فِيهِ الرُّوحُ،
وَلَازِمُ قَرَارِ دَادِ بَرِّ خُودِ كَهْ نَجْبَدِ پَيْكَرِي ازْ مُوجُودَاتِي كَهْ دَاخِلَ كَرَدَه درَ اوْ رُوحَ رَا،
إِلَّا وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ وَالْفَنَاءَ غَائِيَّهُ،
مَگْرَايِنكَه قَرَارِ دَادِ مَرْگَ رَا وَعَدَهُ گَاهَ اوْ وَ نِيَسْتِي رَا پَایَانَ کَارَ اوْ،

٧ - (وصف ويزگيهای بهشت)

مِنْهَا فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ

قَسْمَتِي از آن خطبه است در توصیف بهشت

فَلَوْ رَمِيَّتِ بَبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا، لَغَرَفَتِ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرَجَ إِلَى
الدُّنْيَا، مِنْ شَهْوَاتِهَا وَلَذَّاتِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاظِرِهَا،

پس اگر بیاندازی چشم دلت رابطه آنچه که وصف میشود برایت از بهشت، هر آینه
دوری میکند نفس تو از پدیده هائی که ظاهر شده، از خواستنی ها و لذات و آرایشهای
منظرهای زیباییش،

وَلَذَّهَلْتُ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ، غَيْبُتُ عُرُوقُهَا فِي كُتْبَانِ الْمِسْكِ، عَلَى سَوَاحِلِ
أَنْهَارِهَا،

و سرگردان ماند فکر در صدای بهم خوردن برگهای درختانی، که پنهان گردیده ریشه
آنها در تلهای مشک، بر کنار جویهای بهشت،

وَفِي تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ، فِي عَسَالِيْجِهَا وَأَفْنَانِهَا،

و در آویخته بودن خوش های مر وارید تر و تازه، در شاخه های کلفت و نازک آن،

و طُلُوعِ تِلْكَ الشَّمَارِ مُخْتَلِفَةً، فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا، تُجْحَى مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ،

و نمایان شدن آن میوه های نگارنگ، در پوست شکوفه های آن، که چیده میشود
بدون زحمت،

فَتَأْتِيَ عَلَى مُئِيْةِ مُجْتَنِيَّهَا،

و در دسترس قرار میگیرد طبق آرزوی چیننده اش،

وَ يُطَافُ عَلَى نُزَالِهَا، فِي أَفْنَىٰ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ،
وَ دَوْرَكَرْدَانِيَدِه مِيشُودِ بِرَاهِلْ بِهْشَتِ، در جلو قصرهای ایشان عسلهای پاکیزه،
وَ الْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ، قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتَمَادِي بِهِمْ، حَتَّىٰ حَلُوا دَارَ الْقَرَارِ،
و شربتهای تصفیه شده، گروهی هستند که پیوسته عطا و بخشش شامل حال ایشانست،
ناآنگاه که فرود آیند به سرای جاو دانی،
وَ أَمِنُوا نُقلَةَ الْأَسْفَارِ، فَلَوْ شَغَلتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمَعُ بِالْوُصُولِ، إِلَىٰ مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ
تِلْكَ الْمَنَاظِرِ الْمُونَقَةِ، لَرَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا،
و ایمن گردند از انتقال سفرها، پس اگر مشغول داری قلب خود را ای شنوnde بر سیدن،
به آنچه که ناگاه به تو رسداز منظرههای زیبای بهشت، هر آینه پرواز کن دروح تو از
جهت شوق بر سیدن به آنها،
وَ لَتَحْمَلْتَ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا، إِلَىٰ مُجَاوِرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا،
و تحمل کنی از همین مجلس من، همسایگی اهل قبرهارا به جهت شتاب بر سیدن به آن
منظرهای،
جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ، مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ،
خداؤند ما و شما را از کسانی قرار دهد، که کوشش میکنند قلباً برای رسیدن به منزل
نیکوکاران بفضل و رحمتش،
تَفْسِيرُ بَعْضٍ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ،
شرح چند سخن شگفت انگیز این خطبه،
قَوْلُهُ عَلَيْهِ يُؤْرُبِمُلاَقَةً، الْأَرْكَانِيَّةُ عَنِ النِّكَاحِ،
فرمایش حضرت علیله این لفظ؛ کنایه از آمیزش است،
يُقالُ أَرَ الرَّجُلُ الْمَوْأَةَ يَوْرُهَا إِذَا نَكَحَهَا،
عرب گوید؛ آمیزش کرد مرد با همسرش هنگامیکه با او تماس گیرد،
وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ كَانَهُ قِلْعُ دَارِيٍّ عَنْجَهُ نُوتِيُّهُ الْقِلْعُ شِرَاعُ السَّفِينَةِ،
و گفتار حضرت علیله؛ در این سخن؛ قلع؛ بادبان کشتنی است،

وَ دَارِيٌّ مَنْسُوبٌ إِلَى دَارِينَ وَ هِيَ بَلْدَةٌ عَلَى الْبَحْرِ يُجْلِبُ مِنْهَا الطِّبُّ،
و داري منسوب است به دارين و آن شهریست کنار دریاکه از آنجا عطر آورده میشود،
وَ عَنْجَهُ أَيْ عَطَفَهُ يُقَالُ عَجَبْتُ النَّاقَةَ كَنَصَرْتُ أَعْنَجُهَا عَجَباً إِذَا عَطَفَهَا،
و عنجه يعني آن رابرگردانگفته میشود؛ این سخن هنگامیکه سر شتر رابرگردانی،
وَ النُّوتَيِّ الْمَلَاحُ. وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ ضَفَقَتِيْ جُفُونِهِ أَرَادَ، جَانِيَيِّ جُفُونِهِ،
و نوتی؛ يعني کشتیبان و سخن حضرت علیله؛ که در این جمله اراده فرمود، دو طرف
پلک چشم است،
وَ الصَّفَّاتِانِ، الْجَانِبَانِ، وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ وَ فِلَدَ الزَّبِرْجَدَ،
و این کلمه؛ يعني دو جانب، و گفتار حضرت علیله؛ این سخن،
كَلْمَهِ فِلَدٌ، جَمْعُ فِلَدَةٍ وَ هِيَ الْقِطْعَةُ. وَ الْكَبَائِسُ جَمْعُ الْكِبَاسَةِ وَ هِيَ الْعِدْقُ،
کلمه فلذ؛ جمع فلذه است و آن به معنی قطعه است و کبائس، جمع کباسه و آن به معنی
خوش خرما است،
وَ الْعَسَالِيْجُ، الْغُصُونُ وَاحِدُهَا عُسْلُوْجُ،
و کلمه عسالیج؛ به معنی شاخه هاست مفردش عسلوج است،

١٦٥ - و من خطبة له علیله

١ - (احترام متقابل = اخلاق اجتماعی)

لِيَنَاسَ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرُكُمْ، وَ لِيَرَأْفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرُكُمْ،
باید پیروی کند کوچک شما از بزرگتران، و باید مهربان باشد بزرگ شما به
کوچکتران،

وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ،
و نباشید مانند ستمگران زمان جاهلیت، که نه در دین کنجکاوی داشتند، و نه در
شناخت خدا عقل بکار میردند،
كَيْضٍ يَيْضٍ، فِي أَدَاحٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وِزْرًا، وَ يُخْرُجُ حِضَانُهَا شَرًّا،
مانند پوست تخمی، که در جای تخم نهادن مرغان پیدا گردد (تصوّر شود تخم پرنده
است) که شکستن آن گناه است (اگر کسی بشکند)، و اگر بیرون آورد بچه شرّسان باشد
(اگر سالم ماند تخم)، (چون احتمال تخم گزنده میرود)،

و مِنْهَا

قسمتی از این خطبه است

۲ - (آینده بنی امیه)

إِفْتَرَقُوا بَعْدَ الْفَتْهَمْ، وَ تَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ،

به تفرقه رسیدند مسلمانان پس از انس با هم و پراکنده میشوند، از اصل خود (امام
بحق)،

فَمِنْهُمْ أَخِذُ بِغُصْنٍ أَيْمَماً مَالَ مَالَ مَعَهُ، عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ،

بعضی آنان گیرنده است شاخه‌ای را، هر جا بود همراه اوست با اینکه خداوند تعالی
جمع خواهد کرد آنان را،

إِشَرِّ يَوْمٍ لِنِي أُمَّةٌ، كَمَا تَجْتَمَعُ قَنَاعُ الْخَرِيفِ،

برای بدترین روزی که بنی امیه در پیش دارند، چنانکه جمع میشوند ابرهای پائیز،

مُوَلُّفُ اللَّهِ بِيَهُمْ، ثُمَّ يَجْعَلُهُمْ رُكَاماً، كُرُكَامِ السَّحَابِ،

الفت ایجاد میکند خدا بین مسلمانها، سپس قرار میدهد آنان را بسیار، مانند تراکم
ابرها،

ثُمَّ يَعْتَجِحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابًا، يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَشَارِهِمْ، كَسِيلٌ الْجَتَّيْنِ حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قَارَّةً،
سپس میگشايد خداوند برای آنان درهائی را، که روانه میشونداز محل برانگیختنشان،
مانند سیل دو باغ (عرم) چون سالم نمانداز آن هیچ زمین بلندی،
وَ لَمْ تَثْبِتْ عَلَيْهِ أَكْمَةً، وَ لَمْ يَرُدَّ سَنَتَهُ رَصُ طَوِيدٍ، وَ لَا حِدَابٌ أَرْضٌ،
و برقرار نماند بر اثر آن هیچ تیهای، و نه بست راه آن را استواری کوهی، و نه بلندی
زمینی،

بُذَّعْدِهِمُ اللَّهُ فِي بُطُونِ أَوْدِيهِ، ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ
قَوْمٍ،

پراکنده میسازد بنی امیه را خداوند در درون دره هایش، سپس روان میسازد آنان را
چون چشمها در زمین، میستاند بوسیله آنها از گروهی حقوق گروه دگر را،
وَ يُمْكِنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَيَذُوبَنَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، بَعْدَ الْغُلُوْ وَ التَّمَكِينِ،
و تمکن بخشد گروهی را که سکونت کنند در شهرهای قومی دگر، و سوگند بخدا هر
آینه از بین میروند آنچه در دست آنها است، بعد از پادشاهی و حکمرانی،
كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ عَلَى النَّارِ،

چنانکه آب شود چربی بر روی آتش،

۳ - (علل پیروزی و شکست ملتها)

أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَخَذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ، وَ لَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ،
ای مردم؛ اگریکیدیگر را باز نمیداشتید از یاری کردن حق، و سستی نمیکردید در خوار
ساختن باطل،

لَمْ يَطْمَعْ فِيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقُوْ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ،
هیچگاه طمع نمیکردند در نابودی شما آنانکه بر پایه شما نیستند، و تسليط نمی یافت
قدرتمندی بر شما،

لَكِنَّكُمْ تَهْتَمُّ، مَتَاهٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ لَعْمَرِي،
وَلِي شَمَا سَرَّگر دَانَ شَدِيد، مَانِد سَرَّگر دَانِي بَنِي اسْرَائِيلَ، سُوْگَنْد بَحَانَ خَودَمْ،
لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمُ التَّيْهُ مِنْ بَعْدِي، أَضْعَافًا بِمَا خَلَقْتُمُ الْحَقَّ وَ رَاءَ ظُهُورِكُمْ،
چندین برابر خواهد شد برای شما سرگردانی بعد از من، و افزایش هم خواهد یافت
سبب آنکه حق را پشت سرتان نهادید،
وَ قَطَعْتُمُ الْأَدْنَى، وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ
و بریدید از نزدیکان پیامبر ﷺ (امام علیؑ)، و پیوستید به دورتر (خلفاء ثلاثة)،
وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِّي أَتَّبَعْتُ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَّكْ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ،
و بدانیداگر پیروی میکردید از راهنمای خود، میزدد شمار ابراه رسل و پیامبر ﷺ،
وَ كُفِيْسُمْ مَئُونَةَ الْإِعْتِسَافِ، وَ نَبَذْتُمُ الشَّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ،
و آسوده میشدید از رنج بی راهه رفتن، و بدور میافکنید سنگینی بار سخت را از
گردنها،

۱۶۶ - وَ مِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ

سخنرانی امام علیؑ در آغاز خلافت در سال ۳۵ هجری

۱ - (ویژگیهای قرآن)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًّا بَيْنَ فِيهِ الْخَيْرُ وَ الشَّرَّ، فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا،
همانا خداوند فرستاد کتابی را هدایت گر و راهنمای بیان فرمود در آن نیک و بد را،
پس اختیار کنید راه نیکی را تا هدایت یابید،
وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ، تَفْصِدُوا،
و دوری گزینید از جانب بدی، تا راه راست را طی کنید،

الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ، أَدُوْهَا إِلَى اللَّهِ تَوَدُّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ،

واجبات؛ واجبات را؛ انجام دهید برای خدا تا برساند شما را به بهشت،
إِنَّ اللَّهَ حَرَمَ حَرَاماً غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَ أَحَلَّ حَلَالاً غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى
الْحُرْمَ كُلُّهَا،

همانا خداوند حرام کرده چیزهایی که را ناشناخته نیست، و حلال کرده چیزهای را
که خالی از عیب نیست، و برتری بخشید حرمت مسلمانها را برابر هر حرمتی،
وَ شَدَّ بِالْأَخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ، حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا،
واستوار ساخت بسبب اخلاص و توحید، حقوق مسلمانان را در ارتباط بهم در
 محلهای خود،

۲ - (ویژگیهای مسلمانی)

**فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ لَا يَحْلُّ أَذَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا
يَحِبُّ،**

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزار نبینند، مگر آنچاکه حق باشد،
وروانیست آزار مسلمان مگر در آنچه واجب باشد (چون قصاص)،
بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَةِ، وَ خَاصَّةً أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ،

بشتایید و آماده باشید به امری که برای عموم است، و مخصوص بهریک از شما و آن
مرگ است،

فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَحدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ،

همانا مردم پیش روی شما میروند، و همانا قیامت میخواند (می‌راند) شما را از پشت
سرتان،

تَخَفَّفُوا، تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلَكُمْ آخِرُكُمْ،

سبکبار گردید، ملحق شوید، جز این نیست منتظرند اولین شما بازماندگانتان را،

إِتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِلَاقِعِ وَالْبَهَائِمِ
 از خدا بترسید درباره بندگانش و شهرهایش، زیرا شما در برابر خدا مسئول هستید
 حتی از شهرها و خانه‌ها و حیوانات،
 أطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوهُ،
 خدارا اطاعت کنید و نافرمانیش ننمایید، و هرگاه دیدید خیری را پس برگزینید آن را،
 وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرُضُوهُ عَنْهُ،
 و هرگاه دیدید شر و بدی را دوری کنید از آن،

۱۶۷ - و من كلام له ﷺ

۱ - (واقع بینی در مبارزه)

در سال ۳۵ هجری؛

بَعْدَ مَا بُوِيَعَ بِالْخِلَافَةِ، وَقَدْ قَالَ لَهُ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ،
 بعد از آنکه بیعت شد با آن حضرت به خلافت (و طلحه و زبیر آشوب برپا کردند)،
 گروهی از یاران حضرت گفتند،
 لَوْ عَاقَبْتَ قَوْمًا مِمَّنْ أَجْلَبَ عَلَى عُثْمَانَ،
 کاش کیفر میدادی کسانی را که اجتماع کردند بر کشتن عثمان،
 فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا إِخْرَتَاهُ إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ،
 حضرت ﷺ فرمود؛ ای برادران من بی اطلاع نیستم از آنچه شما میدانید،
 وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ، وَالْقَوْمُ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدٍ شَوْكَتِهِمْ،
 ولی چگونه مرا توانائی هست، و حالیکه گروهی که گردآمدند برای کشتن عثمان بر
 نهایت قدرت خود باقی هستند،

يَمْلِكُونَا وَ لَا نَمْلِكُهُمْ، وَ هَا هُمْ هُؤْلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عُبْدَانُكُمْ،
بر ماتسلط دارند و مابر آنها مسلط نیستیم، آگاه باشید آنها کسانی هستند که میجوشند
با آنها غلامان شما،
وَ التَّقَتُ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ، وَ هُمْ حِلَالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاءُوا،
و پیوسته اند به آنان بادیه نشینان شما، وایشان در بین شمایند و آزار تان میدهند هرچه
بخواهند،
وَ هَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعًا، لِقُدْرَةٍ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ،
و آیا می بینید موضعی را، برای قدرت بر آنچه میخواهید آن را،

۲ - (مشکلات جنگ داخلی)

إِنَّ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَ إِنَّ لِهُؤْلَاءِ الْقَوْمَ مَادَّةٌ،
همانا این کار امریست از روی نادانی، و همانا برای شورشیان یار و کمک هست،
إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا حَرَّكَ عَلَى أُمُورٍ،
همانا مردم هرگاه سخن از خونخواهی به میان آید و تحریک شوند؛ بر چند دسته اند،
فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ لَا تَرَى هَذَا وَ لَا ذَاكَ،
گروهی می بینند آنچه شما می بینید (خواسته های شمارا دارند)، و گروهی بر خلاف
شما فکر میکنند، و گروهی نه این را می پسندند نه آن را،
فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسُ، وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا،
پس شکیبا باشید تا مردم آرام گرفته، و قرار گیرد دلهای مضطرب در جای خود،
وَ تُؤْخَذَ الْحُقُوقُ مُسْمِحَةً، فَاهْدِءُوا عَنِّي وَ انْظُرُوا مَا ذَا يَأْتِيْكُمْ بِهِ أَمْرِي،
و گرفته شود حقوق از دست رفته با مدارا، پس آرام گذارید مرا و بنگرید چگونه بیاید
شمار فرمان من،
وَ لَا تَفْعِلُوا فَعْلَةً تُصْعِبُ قُوَّةً، وَ تُسْقِطُ مُنَةً،
و کاری نکنید که تضعیف کند قدرت (مارا)، و نابود کند نیرو را،

وَ تُورِثُ وَهْنًا وَ ذِلَّةً، وَ سَامِسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ، وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدَّاً، فَآخِرُ الدَّوَاءِ
الْكَيْ،

و موجب سستی و خواری گردد، و به مدارا اصلاح خواهم کرد این امر را مادامی که
مدارا ممکن باشد، و هرگاه نیایم چاره‌ای، پس آخرین علاج داغ کردنشت (با آنان
میجنگم)،

۱۶۸ - و من خطبۃ لہ ﷺ

این سخنرانی در سال ۳۶ هجری انجام شد

۱ - (ضرورت اطاعت از رهبری)

عِنْدَ مَسِيرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ إِلَى الْبَصْرَةِ،

هنگام رفتن اصحاب جمل (پیروان عایشه) به شهر بصره،

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًّا، بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ،

همانا خداوند برانگیخت پیامبری راهنمایی، با کتابی گویا و دستوری استوار، تباہ نشود
از این دین جز شخص تبهکار،

وَ إِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ، هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا،

همانا بدعتهای برنگ حق در آمده، آنها هلاک کننده است مگر آن را که خدا حفظ
کند از آنها،

وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ، فَاعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ، غَيْرَ مُلَوَّةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا،

همانا در اطاعت از حجت خداونگ‌اقداری دین شماست، پس اطاعت کنید امام خود
را، در حالی که نه نفاق ورزید و نه کراحتی داشته باشید از آن،

وَ اللَّهِ لَتَقْعُلُنَّ، أَوْ لَيَقُلَّنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانُ الْإِسْلَامِ،

سوگند بخدا باید (مرا) اطاعت کنید، یا انتقال میدهد خدا حتماً خلافت حقه را از شما،

ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا، حَتَّىٰ يَأْرِزَ الْأَمْرَ إِلَىٰ غَيْرِكُمْ،
سپس باز نمیگرداند آنرا به شما هرگز، تا قرار گیرد امر بسوی غیر شما (بنی امیه و بنی عباس)،

۲ - (افشاء توطئه ناکثین)

إِنَّ هُوَلَاءِ قَدْ تَمَالَّوْا عَلَى سَخْطَةٍ إِمَارَتِيٍّ، وَ سَاصِبْرُ مَا لَمْ أَخْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ،
همانا آنان (طلحه و زبیر و پیروانشان) یکدیگر را کمک میکنند بر نارضایتی از حکومت من، و صبر خواهم کرد مدامی که احساس خطر نکنم بر اجتماع شما،
فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ، انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ،
زیرا ایشان اگر فرصت یابند بر اجرای این اندیشه نادرست، متزلزل میشود نظام جامعه اسلامی،
وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا، حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ،
جز این نیست که آنها خواستار این دنیا یند، از جهت حسد به کسیکه عطا فرموده خداوند حکومت را به او،
فَأَرَادُوا رَدًّا لِلْأَمْوَارِ عَلَى أَدْبَارِهَا، وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ
اللهِ ﷺ، وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُتُّهِ،
خواسته اند کار را به گذشته باز گردانند، و برای شما حقی است بر ما که عمل کردن بکتاب خدا و روش رسول خدا ﷺ است، و قیام بحق او (انجام دستورش) و برپا داشتن احکام اوست،

۱۶۹ - و من كلام له ﴿عائلا﴾

از سخنان حضرت ﴿عائلا﴾ است (در آستانه جنگ بصره در سال ۳۶ هجری)
كَلَمٌ بِهِ بَعْضُ الْعَرَبِ،
گفتگو کرد با بعض اهل دیار عرب،

وَقَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لَمَّا قَرُبَ عَلَيْهَا،
که فرستاده بودند (کلیب جرمی) را گروهی از اهل بصره (جهت آگاهی) چون نزدیک
بصره رسید امام علی^ع،
لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْ حَقِيقَةِ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمِيلِ،
نا معلوم سازد برای ایشان حقیقت حال خود را با همراهان عایشه،
إِنَّ زُولَ الشُّبُهَةِ مِنْ نُفُوسِهِمْ، فَبَيْنَ لَهُ عَلَيْهَا مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ، مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِيقَةِ،
تاب بر طرف شود شبهه از ایشان، حضرت علی^ع بیان فرمود برای آن مرد رفتار خود را با
ایشان، بطوری که دانست آن حضرت علی^ع بر حق است،
ثُمَّ قَالَ لَهُ بَاعِيْعَ، فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ قَوْمٍ وَ لَا أَحْدِثُ حَدَّثًا، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ،
سپس به او فرمود؛ بیعت کن، آن مرد گفت من فرستاده مردمی هستم از پیش خود کاری
نمیکنم، تاباز گردم بسوی آنان،
فَقَالَ عَلَيْهَا،
حضرت علی^ع فرمود،

(روش هدایت کردن)

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِدًا، تَبَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْعَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ
أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَ الْمَاءِ،
چه میبینی اگر کسانی که از طرف آنها آمده ای میفرستادند تو را پیشرو، تا طلب کنی
برای آنها زمینی را که محل بارش بارانست، پس برگردی و خبر دهی ایشان را از زمین
پرآب و گیاه،
فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِيشِ وَ الْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا،
و مخالفت کنند با تو بر فتن بسوی زمینهای خشک و بی آب و گیاه، چه میکردي تو،
فَالَّذِي كُنْتُ تَارِكَهُمْ وَ مُخَالِفَهُمْ إِلَى الْكَلَاءِ وَ الْمَاءِ،
گفت؛ ترک میکردم آنان را و میرفتم بسوی زمین با آب و گیاه،

فَقَالَ عَلَيْهِ فَامْدُدْ إِذَا يَدَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ،

حضرت فرمود؛ دراز کن دستت را جهت بیعت مرد گفت،
فَوَاللهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنَعَ، عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ فَبَايِعْتُهُ عَلَيْهِ،
سوگند بخدا نتوانستم امتناع کنم، هنگامی که حجت بر من تمام گردید پس بیعت کردم
با حضرت علیہ السلام،

وَ الرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكُلِّيْبِ الْجَرْمِيِّ،
آن مرد معروف بود بنام کلیب جرمی،

۱۷۰ - وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ

۱ - (نیایش در آستانه جنگ)

لَمَّا عَزَّمَ عَلَى لِقاءِ الْقَوْمِ بِصِفَيْنَ،
هنگام تصمیم به روبرو شدن با مردم شام در صفین فرمود،
اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَ الْجَوْ الْمَكْفُوفِ،
خداؤندا پرورگار آسمان برافراشته، و فضای نگاه داشته،
الَّذِي جَعَلَنَّهُ مَعِيضاً لِلَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ مَجْرِي لِلشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ مُخْتَلِفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ،
که قراردادی آن را جای گردش شب و روز، و سیر خورشید و ماه، و محل آمد و شد
ستارگان گردند،
وَ جَعَلَتْ سُكَّانَهُ سِبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ،
و قراردادی ساکنین آنرا گروهی از فرشتگان است، که خسته نگردند از عبادت تو،
وَ رَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلأَنَامِ، وَ مَدْرَجًا لِلْهَوَامْ وَ الْأَنْعَامِ،
و پروردگار این زمین که قراردادی آنرا جای آرمیدن مردم، و محل رفت و آمد
حشرات و چهارپایان،

وَ مَا لَا يُحْصِى، مِمَّا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى،
وَ آنچه بشمار نیاید، از آنچه دیده شود و آنچه دیده نشود،
وَ رَبُّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِيُّ الَّتِي جَعَلَتْهَا لِلأَرْضِ أَوْتَادًا، وَ لِلْخَلْقِ اعْتِمَادًا
و پروردگار کوههای استوار که قرار دادی آنها را برای زمین میخها، و برای آفریدهها
تکیه گاه،
إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُونَا، فَجَبَّنَا الْبُغْيَ، وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ،
اگر پیروزگردانی ما را بر دشمنان، پس دورگردان ما را از ستمگری، و استوار ساز بحق
و درستی،
وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَأَرْزَقْنَا الشَّهَادَةَ،
واگر تسلط دادی ایشان را بر ما پس نصیب ما گردان شهادترا،

۲ - (روش بسیج نیروهای جنگ)

وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ، أَئِنَّ الْمَانِعَ لِلذِّمَارِ، وَ الْغَائِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاظِ،
وبرکتار دار ما را از تجاوز و تبهکاری، کجا یند آزاد مردانی که به حمایت مردم
برخیزند، و غیور مردانی که هنگام نزول بلا مبارزه کنند و اهل خود را حفظ کنند،
الْعَارُ وَرَاءَكُمْ، وَ الْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ،
ننگ و عار پشت سر شماست، و بهشت پیش روی شما،

۱۷۱ - و من خطبۃ لہ علیہ السلام

(مطلوب این خطبه بخشی از افشاگری‌ها است که در سال ۴۰ هجری برای روشن شدن
واقعیتهای تاریخ اسلام بدستور امام نوشته شده)
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءً سَمَاءً، وَ لَا أَرْضٌ أَرْضًا،
ستایش خداوندی را سزا است که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دگر است، و نه
زمینی مانع او از زمین دیگر می‌شود،

۱ - (گفتگو در روز سوری)

منها

قسمتی از آن خطبه است:

وَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَحَرِيصٌ،
گوینده‌ای به من گفت همانا تو بر این امر خلافت، ای پسر ابی طالب حریصی،
فَقُلْتُ بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهُ لَأَحْرَصُ، وَأَبْعَدُ، وَأَنَا أَخْصُ وَأَقْرَبُ،
گفتم بلکه شما بخدا سوگند حریصتر، (وبه لیاقت) دور ترید، و من شایسته تر و
نژدیکترم (به رسول خدا ﷺ)،
وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًا لِي، وَأَنْتُمْ تَحْوِلُونَ بَيْنِي وَبَيْتِهِ،
و جزاین نیست که من حق خود را مطالبه می‌کنم، و شما حائل و مانع می‌شوید میان من
و آن،

وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ،
وبر میگردانید روی مراهنگام گرفتن آن (دست ردد بر سینه‌ام میزنید)،
فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ، هَبَ كَانَهُ بُهْتَ لَا يَدْرِي مَا يُجْبِيَنِي بِهِ،
پس چون فرو کوفتم حجت خود را در گوش او بین گروه حاضرین، متنه گشت چنانکه
حیران ماند و ندانست چه پاسخ گوید مرا،

۲ - (شکوه از قریش)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيْكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعْنَاهُمْ، فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِيمِي،
خداؤنداشکایت میکنم به پیشگاه تو از قریش و کسانیکه یاری کردند آنها را، زیرا آنان
پیوند خویشی مراقطع کردند،
وَصَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي،
و کوچک شمردند منزلت بزرگ مرا،

وَأَجْمَعُوا عَلَىٰ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي،

و اتفاق کردند بر مخالفت من در امر خلافت که آن مختص من است،

ثُمَّ قَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تُشْرِكَهُ،

سپس گفتند آگاه باش حق آنست که بگیری آنرا، و حق آنست که رها کنی آنرا (یعنی خلافت حقی است که باید رهایش کنی)،

۳ – (شکوه از ناکثین)

وَمِنْهَا

قسمتی از این خطبه است:

فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ،

در بیان حال اصحاب جمل (طلحه و زبیر و یارانشان)،

فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا،

پس بیرون رفند (از مکه) در حالیکه می کشیدند (عایشه) همسر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را، چنانکه کشانیده می شود برده نزد برده فروش آن،

مُنَوَّجِهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَجَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا،

روی آوردنده با او بطرف بصره، پس نگه داشتند زنان خود را در خانه های خود،

وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَهُمَا وَ لِغَيْرِهِمَا،

و آشکار ساختند پرده نشین رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را، در برابر دیدگان خود و دیگران،

فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَانَيِ الظَّاعَةَ،

در بین لشگری که نبود از ایشان مردی جزا نکه طاعت و فرمانبری مرا بگردن گرفته بود،

وَ سَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرِهٍ،

و با اختیار با من بیعت کرده بودند نه به اجبار،

فَقَدِمُوا عَلَىٰ عَامِلِيٍّ بِهَا، وَخُزَانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ، وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا،

پس وارد گشتند بر عامل من در بصره (عثمان بن حنیف)، و خزانه داران بیت المال
مسلمانها، و غیر مسلمانها از اهل آن شهر،

فَقَاتَلُوا طَائِفَةً صَبِرَاً، وَطَائِفَةً غَدْرَاً،

پس کشتن دگروهی را بشکنجه و زندان، و گروهی را بمکر و حیله،
فَوَاللَّهِ لَوْلَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا،

سوگند بخدا اگر دست نمی یافتد بمسلمانان جزیک مرد،
مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلُّهُ،

که عمداً او را بکشند بدون گناه، هر آینه حلال بود برای من کشتن همه آن لشگر،
إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلْسَانٍ وَلَا بِيَدٍ،

زیرا همگان حضور داشتند و نهی از منکر نکرده، و جلوگیری از کشتن ننمودند نه بزبان
ونه با دست،

دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَاتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ،
رها کن (این نکته را) که ایشان کشتن از مسلمانان، به تعداد لشگریان خود که وارد
شدند به بصره (آنان از مردم بی دفاع قتل عام کردند)،

۱۷۲ - و من خطبة له عليهما السلام

۱- (ویژگیهای پیامبر ﷺ)

أَمِينٌ وَحْيِهِ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِيرُ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نُعْمَانِهِ،
پیامبر اکرم ﷺ امین وحی خدا، و خاتم پیامبران، و مرد دهنده رحمت خدا، و
ترساننده از عذاب او بود،

۲ - (ویژگیهای رهبر اسلامی)

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ، أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِاْمِرِ اللَّهِ فِيهِ،
 ای مردم، همانا سزاوارترین مردم باامر خلافت، تواناترین مردم است برآن، و داناترین
 آنان در آگاهی با امر خدا در آن،
 فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ، اسْتَعْتِبَ، فَإِنْ أَبَى فُوْتِلَ،
 پس اگر به تباہکاری پر دازد فتنه انگیزی، از او خواسته شود بازگشت بحق، و اگر
 امتناع ورزد کشته شود،
 وَ لَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَفِدُ حَتَّى تَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ،
 بجهنم سوگند اگر شرط انتخاب رهبر حضور تمامی مردم باشد (چون امکان ندارد)،
 هرگز راهی برای تحقق آن وجود ندارد،
 وَ لَكِنْ أَهْلُهَا، يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا،
 ولی آگاهان دارای صلاحیت، تعیین می کنند آنرا از طرف غائبان،
 ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ،
 با اینحال حاضران بیعت کننده حق تجدید نظر ندارند، و نه غائبن حق انتخاب
 دیگر برادراند،
 أَلَا وَ إِنِّي أَفَاتِلُ رَجُلَيْنِ، رَجُلاً أَدَعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الذِّي عَلَيْهِ،
 آگاه باشید من با دو کس پیکار میکنم، مردی که ادعای کند چیزی را که از آن او نباشد، و
 دیگری که سرباز زند از چیزی که بعهده گرفته،
 أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ،
 سفارش می کنم شما را ای بندگان خدابه تقوا و ترس از خدا، زیرا تقوی بهترین
 چیزیست که توصیه میکنند آنرا بندگان بیکدیگر،
 وَ خَيْرٌ عَوَاقِبُ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ،
 و بهترین پایان نامه کار نزد خدا است،

وَقَدْ فُتَحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ،
و بتحقیق گشوده شده درب جنگ میان شما و اهل قبله (که بظاهر مسلمانند)،
وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ، إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبَرِ، وَالْعِلْمُ بِمَوَاقِعِ الْحَقِّ،
و بدوس نمیگیرد این پرچم را، مگر کسیکه آگاه بحقیقت باشد و شکیبا، و عالم بجایگاه
حق،
فَامْضُوا لِمَا تُؤْمِنُونَ بِهِ، وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تُنَهَّوْنَ عَنْهُ،
پس انجام دهید آنچه را که مأمور به آن هستید، و توقف کنید هنگامیکه نهی میشود
از چیزی،
وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ حَتَّى تَبَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُكْرُونَهُ غَيْرًا،
و شتاب نکنید در کاری تا آنکه تحقیق کنید، پس حق ماست در هر کاری که انکار کنید
آنرا تغییراتی (دهیم)،

۳ - (پرهیز از نیرنگ دنیا)

أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَوَّنُهَا، وَتَرْغَبُونَ فِيهَا،
آگاه باشید این دنیا یی که شما آرزو مندان هستید، و علاقه به آن دارید،
وَأَصْبَحْتُ تُغْضِبُكُمْ، وَتُرْضِيَكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ،
و گاه شمارا بخشم می آورد، و گاه خشنود می سازد، نیست خانه اقامت همیشگی شما،
وَلَا مَنْزِلَكُمُ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ، وَلَا الَّذِي دُعِيْتُمُ إِلَيْهِ،
ونه منزلی که برای آن آفریده شده باشید، و نه محلی که به آن دعوت شده اید،
أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةِ لَكُمْ، وَلَا تَبْقَئُنَ عَلَيْهَا،
آگاه باشید نه دنیا برای شما باقی میماند، و نه شما در آن باقی خواهید ماند،
وَهِيَ وَإِنْ غَرَّتُكُمْ مِنْهَا، فَقَدْ حَذَرَتُكُمْ شَرَّهَا،
و دنیا اگرچه شمارا بخود فریفته کرده، و حقاً شمارا از بدی بر حذر داشته است،

فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَ أَطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا،

پس رها کنید فریش را بجهت بر حذر داشتن اش، و باز ایستید از طمعش بجهت
ترساندنش،

وَ سَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيْتُمُ إِلَيْهَا، وَ انْصَرُفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا،

و سبقت گیرید در دنیا بسوی خانه‌ای که دعوت شده اید به آن، و برکنید دلهای خود را
از دنیا،

وَ لَا يَخْنَنَ أَحَدُكُمْ، خَنِينَ الْأَمَةِ عَلَى مَا زُوِّيَ عَنْهُ مِنْهَا،

و نناندیکی از شما، مانند ناله کنیزی بر آنچه گرفته شده از او از دنیا،

و اسْتَمِمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، بِالصَّابِرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ الْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ
كِتابِهِ،

و درخواست تکمیل کنید نعمت خدا را بر خودتان، باشکیبائی بر طاعت خدا، و
نگهداری آنچه را که شما را مأمور بحفظ آن کرده از فرامین کتابش،

أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَنْضُرُكُمْ تَضْيِيقٌ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ، بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةً دِينِكُمْ،

آگاه باشید زیانی بشما نخواهد رساند از دست رفتن چیزی از دنیای شما، بعد از حفظ
کردن ان پایه‌های دین خود را،

أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ، بَعْدَ تَضْيِيقِ دِينِكُمْ شَيْءٌ، حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ،

آگاه باشید سود نرساند شما را، بعد از تباہ ساختن دینتان چیزی، که حفظ کرده اید آنرا
از کار دنیاتان،

أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ الْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمُ الصَّابِرَ،

خداؤند دلهای ما و شما را بسوی حق و رستگاری متوجه سازد، و عطا فرماید بما و شما
شکیبائی را،

۱۷۳ - و من کلام له ﴿عَلِيٰ﴾

از سخنان حضرت ﴿عَلِيٰ﴾ است

فِي مَعْنَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ،

درباره طلحه بن عبیدالله(هنگامیکه خبر رسید طلحه و زبیر بطرف بصره رفته و حضرت رایجنگ تهدید کرده اند)،

قَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهَدَدُ بِالْحَرْبِ، وَ لَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ،

تا کنون تهدید بجنگ نشده ام، و کسی مرا از ضرب شمشیر نترسانیده،

وَ أَنَا عَلَىٰ مَا قَدْ وَعَدْنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ،

و من اطمینان دارم بر آنچه پروردگارم و عده فرموده از نصرت و پیروزیم،

وَ اللَّهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ، إِلَّا خَوْفًا، مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ لَأَنَّهُ مَظِنَّةٌ،

سوگند بخدا شورش نکرده به تنها بی برای خونخواهی عثمان، مگر از جهت اینکه میترسد، از او خوانخواهی شود زیرا خود او متهم است به قتل عثمان،

وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ، بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ، لِيَلْتَبِسَ الْأَمْرُ وَ يَقْعَدَ الشَّكُّ،

و نبود در بین مردم کسی حریص تراز او بر قتل عثمان، پس خواسته باشتباہ اندازد مردم را، با گردآوری لشگر در این مورد، تا مشتبه ساز دامر راوشک پدید آید،

وَ وَ اللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ،

و سوگند بخدا انجام نداد در مورد عثمان یکی از سه کار را،

لَئِنْ كَانَ أَبْنُ عُفَّانَ ظَالِمًا، كَمَا كَانَ يَرْزُعُمُ لَقَدْ كَانَ يَبْغِي لَهُ أَنْ يُوَازِرَ قَاتِلِيهِ،

هر آینه اگر عثمان ستمگر بود(چنانکه تصویر طلحه بود)، قطعاً سزاوار بود که یاری کند کشندگان عثمان را،

وَ أَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ،

و دوری کند از همراهان او،

وَلَئِنْ كَانَ مَظْلُومًا، لَقَدْ كَانَ يَبْغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنْهَمِينَ عَنْهُ، وَالْمُعْذَرِينَ فِيهِ،
وَأَكْرَعْ عَثَمَانَ مَظْلُومًا بُودَ، سَزاً وَارَ بُودَ طَلْحَهُ ازْ جَمْلَهُ كَسَانِي باشَدَ كَه ازْ كَشَندَگَانَ او
جَلْوَگَيرِي مَيْ كَرَدَ، وَعَذْرَ زَشْتِيهَاهِ او رَابْخَواهَدَ،
وَلَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَبْغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ، وَيَرْكُدَ جَانِبَهُ،
وَأَكْرَعْ درْشَكَ بُودَ ازْ هَرَ دَوْ كَارَ، سَزاً وَارَ بُودَ كَه كَنَارَهَ گَيرِي كَرَدهَ، وَبَگُوشَهَهِ رَوَدَ،
وَيَدْعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الْثَّلَاثِ،
وَرَهَا كَنَدَ مَرَدَمَ رَا باَ او، (اَمَا او) طَلْحَهُ نَكَرَدَ هِيجَ يَكَ ازْ اَيْنَ سَهَ كَارَ رَهَ،
وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بِأَبْهُ، وَلَمْ تَسْلَمْ مَعَادِيْرُهُ،
وَاَكْنَوْنَ كَارِي پِيشَ گَرفَتَهَ كَه شَناختَهَ نَشَدَهَ رَاهَشَ، وَدرَستَ نَبُودَهَ عَذْرَهَا يَشَ،
طَلْحَهُ تَاهَ رَوْزَ نَگَذاشتَ جَنَازَهَ عَثَمَانَ رَا دَفَنَ كَنَنَدَ. اَفَرَادَي رَا مَأْمُورَ كَرَدَ تَابَاهَا
سَنْگَبارَانَ كَرَدَنَ خَانَوَادَهَ عَثَمَانَ مَانَعَ دَفَنَ او شَونَدَ كَه سَرَانَجَامَ باَ دَخَالَتَ اَمامَ مُلَيْكَه او رَا
دَفَنَ كَرَدَنَدَ وَدرَكَشْتَنَ عَثَمَانَ ازْ هَمَهَ مَهَا جَمِينَ حَرِيقَصَهَهِ تَرَبَودَ. هَمَهَ اَيْنَ حَقِيقَتَ رَا
مِيدَانَسَتَنَدَ كَه مَروَانَ بَنَ حَكَمَ درْجَنَگَ جَمَلَ طَلْحَهُ رَا باَتِيرَي هَدَفَ قَرَارَ دَادَ وَكَشَتَ وَ
بَارَهَا مِيَگَفتَ مَنَ اَنْتَقامَ عَثَمَانَ رَا گَرَفَتَهَ.

آقای دشتی (توضیح)

پایان همین خطبه ص ۳۲۳

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۷	سخنی با خوانندگان
۹	۱۰۱ - و من خطبۂ له ﷺ
۹	۱ - در وصف روز قیامت
۱۰	۲ - خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهداتی پیروز
۱۱	۱۰۲ - و من خطبۂ له ﷺ
۱۱	۱ - فی التزہید فی الدنیا = درباره بی رغبتی بدنیا
۱۲	۲ - صفة العالم (توصیف دانشمند)
۱۳	۳ - آخر الزمان (درباره آخرالزمان)
۱۶	۱۰۳ - و من خطبۂ له ﷺ
۱۶	(ره آورد بعثت پیامبر ﷺ)
۱۷	۱۰۴ - و من خطبۂ له ﷺ
۱۸	۱ - (ویرگی‌های پیامبر ﷺ)
۱۸	۲ - (هشدار از آینده تلخ فرزندان امیه)
۱۹	۳ - (اندرزهای جاودانه و توجه دادن مردم به اهل بیت ﷺ)
۲۱	۱۰۵ - و من خطبۂ له ﷺ
۲۱	۱ - (تعریف جامع لایل‌اسلام)
۲۳	۲ - فی ذکر النبی ﷺ (در وصف پیامبر اکرم ﷺ)

۲۵	۳ - (ره آورد بعثت پیامبر ﷺ)
۲۵	۴ - (علل سقوط و سیر ارجاعی امت)
۲۶	۱۰۶ - و من کلامِ له ﷺ
۲۷	۱۰۷ - و من خطبَةِ له ﷺ
۲۷	۱ - (معرفت و خداشناسی)
۲۸	۲ - (وصف پیامبر ﷺ)
۲۸	۳ - (در وصف خود و توبیخ اصحابش)
۲۹	۴ - (علل انحراف بنی امیه)
۲۹	۵ - (توبیخ اهل کوفه)
۳۰	۶ - (خبر از کشتار و فساد بنی امیه) دشتی (آخرالزمان = فیض)
۳۱	۷ - (هشدار و سفارش از اطاعت اهل بیت ﷺ)
۳۱	۸ - (خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه)
۳۳	۱۰۸ - و من خطبَةِ له ﷺ
۳۳	۱ - (وصف قدرت پروردگار)
۳۵	۲ - (وصف فرشتگان)
۳۶	۳ - (نعمت‌های خداوند و سوء استفاده‌ها)
۳۷	۴ - (خطر عشق و وابستگی‌های دروغین)
۳۸	۵ - (وصف چگونگی مرگ و مردن)
۴۰	۶ - (وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره)
۴۲	۷ - (در مورد پارسائی پیامبر ﷺ)
۴۳	۸ - (ویژگی‌های اهل بیت ﷺ)
۴۳	۱۰۹ - و من خطبَةِ له ﷺ
۴۳	۱ - (ره آورد برخی از مبادی دین)
۴۵	۲ - (ازش قران)
۴۵	۱۱۰ - و من خطبَةِ له ﷺ
۴۵	۱ - (درباره هشدار از دنیاپرستی)
۴۶	۲ - (حقیقتة الدینی)
۴۷	۳ - (روش برخورد با دنیا)
۴۸	۴ - (عبرت از گذشتگان)
۵۰	۵ - (پرهیز از دنیای حرام)

۲۲۹ * فهرست مطالب

۱۱۱ - و من خطبٰه لِه عَلِيٌّ	۵۲
(عجز انسان از درک فرشتگان = فرشته مرگ)	۵۲
۱۱۲ - و من خطبٰه لِه عَلِيٌّ	۵۳
۱ - (پرهیز دادن از دنیاپرستی)	۵۳
۲ - (روش برخورد با دنیا)	۵۴
۳ - (نکوهش غفلت زدگان)	۵۴
۱۱۳ - و من خطبٰه لِه عَلِيٌّ	۵۶
۱ - (ارزش ستایش و شهادت به یکنائی خدا)	۵۶
۲ - (سفرارش به تقوا)	۵۷
۳ - (شناخت دنیا)	۵۸
۴ - (ارزیابی دنیا و آخرت)	۵۹
۱۱۴ - و من خطبٰه لِه عَلِيٌّ	۶۲
فِي الْإِسْتِسْقَاء	۶۲
دعا برای طلب باران (در شهر کوفه)	۶۲
تَفْسِيرُ ما فِي هَذِهِ الْخُطُبَةِ مِنَ الْعَرَبِ	۶۵
معنی سخنان شگفت آور در این خطبه	۶۵
۱۱۵ - و من خطبٰه لِه عَلِيٌّ	۶۶
۱ - (ویژگیهای پیامبر اسلام ﷺ)	۶۶
۲ - (اندرز یاران)	۶۷
۳ - (توصیف یارانی که بشهادت رسیدند)	۶۷
۴ - (خبر از خونریزی حاجج بن یوسف ثقفی)	۶۸
۱۱۶ - و من كلام لِه عَلِيٌّ	۶۹
(توبیخ بخیلان)	۶۹
۱۱۷ - و من كلام لِه عَلِيٌّ	۶۹
(ستودن یاران نیکوکار)	۶۹
۱۱۸ - و من كلام لِه عَلِيٌّ	۷۰
۱۱۹ - و من كلام لِه عَلِيٌّ	۷۲
(ویژگی اهل بیت و اندرز یاران)	۷۲
۱۲۰ - و من كلام لِه عَلِيٌّ	۷۳
(از سخنان حضرت عَلِيٌّ است در جنگ صَفَّیْن)	۷۳

۷۴	۱ - (علل شکست کوفیان و پذیرش حکمیت)
۷۵	۲ - (وصف یاران شهید)
۷۶	۳ - (هشدار از فریبکاری شیطان «معاویه»)
۷۶	۱۲۱ - و من کلامِ له ﷺ
۷۷	۱ - (سیاست بلند کردن قرآن بر سر نیزه‌ها)
۷۸	۲ - (صفات یاران جهادگر پیامبر ﷺ)
۷۹	۳ - هدف مبارزه با شامیان
۷۹	۱۲۲ - و من کلامِ له ﷺ
۷۹	۱ - (آموزش روانی در جنگ)
۸۰	۱۲۳ - و من کلامِ له ﷺ
۸۰	(در توبیخ و سرزنش اصحاب خود)
۸۱	۱۲۴ - و من کلامِ له ﷺ
۸۱	۱ - (تакتیک جنگی)
۸۲	۲ - (آموزش معنوی سربازان)
۸۳	۳ - (ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان)
۸۴	۱۲۵ - و من کلامِ له ﷺ
۸۵	۱ - (علل پذیرش حکمیت در صفين)
۸۶	۲ - (سرزنش کوفیان و خوارج گمراه)
۸۷	۱۲۶ - و من کلامِ له ﷺ
۸۷	(عدالت اقتصادی)
۸۸	۱۲۷ - و من کلامِ له ﷺ
۸۹	۱ - (افشاء گمراهی خوارج)
۹۰	۲ - (برهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علیؑ)
۹۱	۳ - (علل پذیرش حکمیت)
۹۲	۱۲۸ - و من کلامِ له ﷺ
۹۲	۱ - (پیشگویی امام (ع) نسبت بحوادث مهم شهر بصره)
۹۳	۲ - (وصف ترکهای مغول)
۹۴	۳ - (جایگاه علم غیب)
۹۵	۱۲۹ - و من خطبهٔ له ﷺ
۹۵	۱ - (وصف جامعه مسخر شده مسلمین)

فهرست مطالب * ۲۳۱

۹۶	۲ - (عبرت گرفتن از دنیا)
۹۷	۱۳۰ - و من کلامِ له ﷺ
۹۸	۱۳۱ - و من کلامِ له ﷺ
۹۸	۱ - (علل نکوهش کوفیان)
۹۹	۲ - (فلسفه حکومت اسلامی)
۹۹	۳ - (شرایط رهبر اسلامی)
۱۰۰	۱۳۲ - و من خطبَةِ له ﷺ
۱۰۰	۱ - (ستایش پروردگار)
۱۰۱	۲ - (ضرورت یاد مرگ)
۱۰۲	۳ - (تقوا و روش برخورد با دنیا)
۱۰۳	۱۳۳ - و من خطبَةِ له ﷺ
۱۰۳	۱ - (عظمت پروردگار)
۱۰۴	۲ - (ویژگیهای قرآن)
۱۰۴	۳ - (ویژگیهای پیامبر ﷺ)
۱۰۵	۴ - (روش برخورد به دنیا)
۱۰۵	۵ - (اندرزهای جاودانه)
۱۰۶	۶ - (شناخت قرآن)
۱۰۶	۷ - (علل سقوط مردم)
۱۰۷	۱۳۴ - و من کلامِ له ﷺ
۱۰۷	(مشورت نظامی)
۱۰۸	۱۳۵ - و من کلامِ له ﷺ
۱۰۸	(شناخت دشمنان امام علیه السلام)
۱۰۹	۱۳۶ - و من کلامِ له ﷺ
۱۰۹	(بیعت بی همانند)
۱۱۰	۱۳۷ - و من کلامِ له ﷺ
۱۱۰	۱ - (شناسائی طلحه و زیر)
۱۱۱	۲ - (وصف بیعت بی همانند)
۱۱۲	۳ - (شکوه از طلحه و زیر)
۱۱۳	۱۳۸ - و من خطبَةِ له ﷺ
۱۱۳	۱ - (خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام)

۱۱۴	۲ - اشاره بخروج سفیانی یا (خونریزی عبدالملک بن مروان است)
۱۱۵	۱۳۹ - و من کلامِ له علیه السلام
۱۱۵	(ویژگیهای امام علیه السلام و هشدار از حادث آینده)
۱۱۶	۱۴۰ - و من کلامِ له علیه السلام
۱۱۸	۱۴۱ - و من کلامِ له علیه السلام
۱۱۸	(در نهی از شنیدن غیبت و اینکه نباید بگفتار بدگوش فراداد)
۱۱۹	۱۴۲ - و من کلامِ له علیه السلام
۱۱۹	(شناخت جایگاه بخشش و احسان)
۱۲۰	۱۴۳ - و من خطبَةِ له علیه السلام
۱۲۰	۱ - (نظام آفرینش برای انسان)
۱۲۰	۲ - (فلسفه آزمایش)
۱۲۱	۳ - (نیایش طلب باران)
۱۲۳	۱۴۴ - و من خطبَةِ له علیه السلام
۱۲۳	۱ - (فلسفه بعثت پیامبر)
۱۲۴	۲ - (ویژگی امامان دوازده گانه)
۱۲۴	۳ - (شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبدالملک مروان)
۱۲۵	۴ - (اندرزهای جاودانه)
۱۲۶	۱۴۵ - و من خطبَةِ له علیه السلام
۱۲۶	۱ - (دنياشناسی)
۱۲۷	۲ - (نکوهش از بدعتها)
۱۲۸	۱۴۶ - و من کلامِ له علیه السلام
۱۲۸	۱ - (علل پیروزی اسلام) در سال ۱۶ هجری
۱۲۹	۲ - (واقع بینی در مشاوره نظامی)
۱۳۰	۱۴۷ - و من خطبَةِ له علیه السلام
۱۳۰	۱ - (فلسفه بعثت پیامبر ﷺ)
۱۳۱	۲ - (خبر از آینده تأسف بار اسلام و مسلمین)
۱۳۳	۳ - (پندهای حکیمانه)
۱۳۴	۴ - (ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام)
۱۳۵	۱۴۸ - و من کلامِ له علیه السلام
۱۳۶	۱۴۹ - و من کلامِ له علیه السلام

فهرست مطالب * ۲۳۳

۱۳۶	۱ - (یاد مرگ)
۱۳۷	۲ - (وصیت‌های امام علی <small>علیهم السلام</small>)
۱۳۹	۱۵۰ - و من خطبہ لہ <small>علیہ السلام</small>
۱۳۹	۱ - (آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی «عج»)
۱۴۰	۲ - (ره آورد حکومت حضرت مهدی «عج»)
۱۴۱	۳ - (سرنوشت امّت اسلامی پس از پیامبر <small>صلوات الله علیہ و سلام</small>)
۱۴۳	۱۵۱ - و من خطبہ لہ <small>علیہ السلام</small>
۱۴۳	۱ - (ارزش شهادتین)
۱۴۴	۲ - (نکوهش مردم گمراه)
۱۴۵	۳ - (خبر از آینده خونین عرب)
۱۴۷	(در چگونگی حال مؤمنین و نیکان در آخرالزمان)
۱۴۸	۱۵۲ - و من خطبہ لہ <small>علیہ السلام</small>
۱۴۸	۱ - (شناخت صفات خدا)
۱۵۰	۲ - (عظمت امامان <small>علیهم السلام</small> و قرآن)
۱۵۱	۳ - (ویژگی‌های قرآن)
۱۵۲	۱ - (وصف گمراهان و غفلت زدگان)
۱۵۳	۲ - (درمان غفلت زدگی‌ها)
۱۵۴	۳ - (صفات نابود‌کننده و ناپسند)
۱۵۵	۴ - (روان‌شناسی)
۱۵۶	۱۵۳ - و من خطبہ لہ <small>علیہ السلام</small>
۱۵۶	۱ - (ضرورت پیروی از ائمه دوازده گانه)
۱۵۷	۱ - (در فضائل اهل بیت)
۱۵۷	۲ - (شرایط امامت و رهبری)
۱۵۸	۳ - (تأثیر جسم و روح در یکدیگر)
۱۵۹	۱۵۴ - و من خطبہ لہ <small>علیہ السلام</small>
۱۵۹	۱ - (صفات خدای تعالی)
۱۶۰	۲ - (شگفتی‌های خفّاش)
۱۶۳	۱۵۵ - و من کلام لہ <small>علیہ السلام</small>
۱۶۳	۱ - (ضرورت اطاعت از رهبری) (و نکوهش از نافرمانی عایشه)
۱۶۴	۲ - (ره آورد ایمان)

۱۶۵	۳ - (یاد آوری برخی ارزش‌های اخلاقی و ویژگی قرآن)
۱۶۶	۴ - (خبر از فتنه و از شهادت خویش)
۱۶۸	۱۵۶ - و من خطبۀ له علیه السلام
۱۶۸	۱ - (در اندرز و پرهیزکاری)
۱۶۹	۲ - (ضرورت تقوی و خودسازی)
۱۷۱	۳ - (یاد تنهایی قبر)
۱۷۲	۱۵۷ - و من خطبۀ له علیه السلام
۱۷۲	۱ - (ارزش پیامبر ﷺ و قرآن)
۱۷۳	۲ - (خبر از آینده در دنیاک بنی امیه)
۱۷۴	۱۵۸ - و من خطبۀ له علیه السلام
۱۷۴	(وصف کشورداری خویش)
۱۷۵	۱۵۹ - و من خطبۀ له علیه السلام
۱۷۵	۱ - (خداشناسی)
۱۷۶	۲ - (راههای خداشناسی)
۱۷۷	۳ - (وصف امیدواری بخدا)
۱۷۸	۴ - (سیری در زندگانی پیامبر ﷺ و دیگر انبیاء و انتخاب الگوی ساده‌زیستی)
۱۸۱	۵ - (راه و رسم زندگی پیامبر ﷺ)
۱۸۵	۱۶۰ - و من خطبۀ له علیه السلام
۱۸۵	(وصف پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ)
۱۸۸	۱۶۱ - و من کلام له علیه السلام
۱۸۸	۱ - (علل و عوامل غصب امامت)
۱۸۹	۲ - (شکوه از ستمهای معاویه)
۱۹۰	۱۶۲ - و من خطبۀ له علیه السلام
۱۹۰	۱ - (خداشناسی)
۱۹۲	۲ - (وصف آفرینش)
۱۹۳	۳ - (شگفتی آفرینش انسان)
۱۹۴	۱۶۳ - و من کلام له علیه السلام
۱۹۸	۱۶۴ - و من خطبۀ له علیه السلام
۱۹۸	۱ - (شگفتی آفرینش انواع پرندگان)
۱۹۹	۲ - (شگفتیهای آفرینش طاووس)

فهرست مطالب * ۲۳۵

۲۰۱	۳ - (روانشناسی حیوانی طاووس)
۲۰۴	۵ - (عجز انسان از درک حقایق موجود در پدیده‌ها)
۲۰۴	۶ - (شگفتی آفرینش جانداران کوچک)
۲۰۵	۷ - (وصف ویژگیهای بهشت)
۲۰۷	۱۶۵ - و من خطبۂ له علیہ السلام
۲۰۷	۱ - (احترام متقابل = اخلاق اجتماعی)
۲۰۸	۲ - (آینده بنی امیه)
۲۰۹	۳ - (علل پیروزی و شکست ملت‌ها)
۲۱۰	۱۶۶ - و من خطبۂ له علیہ السلام
۲۱۰	۱ - (ویژگیهای قرآن)
۲۱۱	۲ - (ویژگیهای مسلمانی)
۲۱۲	۱۶۷ - و من کلامِ له علیہ السلام
۲۱۲	۱ - (واقع بینی در مبارزه)
۲۱۳	۲ - (مشکلات جنگ داخلی)
۲۱۴	۱۶۸ - و من خطبۂ له علیہ السلام
۲۱۴	۱ - (ضرورت اطاعت از رهبری)
۲۱۵	۲ - (افشاء توطئه ناکشین)
۲۱۵	۱۶۹ - و من کلامِ له علیہ السلام
۲۱۶	(روش هدایت کردن)
۲۱۷	۱۷۰ - و من کلامِ له علیہ السلام
۲۱۷	۱ - (نیاش در آستانه جنگ)
۲۱۸	۲ - (روش بسیج نیروهای جنگ)
۲۱۸	۱۷۱ - و من خطبۂ له علیہ السلام
۲۱۹	۱ - (گفتگو در روز شوری)
۲۱۹	۲ - (شکوه از قریش)
۲۲۰	۳ - (شکوه از ناکشین)
۲۲۱	۱۷۲ - و من خطبۂ له علیہ السلام
۲۲۱	۱ - (ویژگیهای پیامبر ﷺ)
۲۲۲	۲ - (ویژگیهای رهبر اسلامی)
۲۲۳	۳ - (پرهیز از نیرنگ دنیا)
۲۲۵	۱۷۳ - و من کلامِ له علیہ السلام

